

۸ بغية المتطوع

في صلاة التطوع

نمازهای سنت در احادیث صحیح نبوی

نویسنده:

محمد بن عمر بن سالم بازمول

ترجمه:

صلاح الدین جوهری

عنوان کتاب:

نمازهای سنت در احادیث صحیح نبوی

عنوان اصلی:

أبغية المتطوع في صلاة التطوع

نویسنده:

محمد بن عمر بن سالم بازمول

ترجمه:

صلاح الدین جوهری

موضوع:

فقه و اصول - احکام عبادات (نماز، روزه، زکات و حج)

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب	أ
مقدمه مترجم	۱
مقدمهٔ مولف بر چاپ دوم	۵
مقدمهٔ کتاب	۷
نمازهای سنت [تطوع] تعریف، انواع و فضائل آنها	۹
تعریف نمازهای سنت	۹
انواع نمازهای سنت	۱۲
فضائل نمازهای سنت	۱۳
نمازهای سنت‌های راتبه فضیلت، کیفیت و احکام آنها	۱۷
فضیلت نمازهای سنت راتبه	۱۷
کیفیت سنت‌های راتبه و احکام آنها	۱۹
راتبهٔ نماز صبح:	۱۹
راتبهٔ نماز ظهر	۲۶
راتبهٔ نماز عصر	۳۳
راتبهٔ نماز مغرب	۳۶
راتبهٔ نماز عشا	۳۹
نماز شب و وتر	۴۱
فضیلت نماز شب و وتر	۴۱
حکم نماز شب و وتر	۴۲
ابتدای وقت نماز شب و وتر و پایان آن	۴۷

- تعداد رکعت‌های نماز شب و وتر و کیفیت آن‌ها ۴۹
- نماز شب دو رکعت دو رکعت و وتر با یک رکعت: ۴۹
- وتر با یک رکعت ۵۱
- وتر با سه رکعت ۵۲
- وتر با پنج رکعت ۵۳
- وتر با هفت رکعت ۵۴
- وتر با نه رکعت ۵۵
- وتر با یازده رکعت ۵۷
- آنچه در نماز وتر خوانده می‌شود ۶۱
- فایده: ۶۴
- قنوت در نماز وتر ۶۴
- حکم قنوت در نماز وتر ۶۴
- محل قنوت در نماز وتر ۶۵
- کیفیت قنوت در نماز وتر ۶۸
- کسی که نماز وتر را فراموش کند یا اینکه به خواب رود ۷۱
- مشروعیت نماز شب با جماعت در رمضان ۷۲
- دو وتر در یک شب نیست ۷۶
- نمازهای متفرقه ۷۹**
- نماز اشراق ۷۹
- نماز ضحی ۸۱
- فضیلت نماز ضحی ۸۱
- حکم نماز ضحی ۸۳
- وقت نماز ضحی ۸۴
- تعداد رکعات نماز ضحی و کیفیت آن ۸۶
- نماز زوال ۸۸
- نماز ورود و خروج از منزل ۸۹
- دو رکعت نماز بعد از وضو ۹۰
- نماز تحیة مسجد^۱ ۹۲
- حکم نماز تحیة مسجد: ۹۲

- ۹۳ حکم تحیة مسجد الحرام
- ۹۳ اگر کسی وارد مسجد شود و نماز شروع شده باشد
- ۹۴ اگر کسی وارد مسجد شد و امام خطبة جمعه می خواند
- ۹۴ نماز بین آذان و اقامه
- ۹۵ نماز توبه
- ۹۷ نماز سنت جمعه
- ۹۷ آیا نماز جمعه سنت قبله دارد؟
- ۹۸ سنت بعدیة جمعه
- ۹۸ نماز تسبیح
- ۱۰۲ نماز شخصی که از سفر برگشته است
- ۱۰۳ نماز استخاره^۱
- ۱۰۸ نماز خسوف و کسوف^۱
- ۱۰۹ حکم نماز کسوف و خسوف
- ۱۱۰ کیفیت نماز کسوف و تعداد رکعات آن
- ۱۱۵ نماز خسوف ماه مانند نماز کسوف خورشید است
- ۱۲۲ نماز دو عید
- ۱۲۲ حکم نماز دو عید:
- ۱۲۳ وقت نماز عید و کیفیت آن
- ۱۲۸ خواندن نماز عید در مصلی سنت است
- ۱۳۰ خطبه بعد از نماز عید
- ۱۳۰ وقتی که عید و جمعه با هم در یک روز جمع شوند
- ۱۳۱ اگر نماز عید از کسی فوت شد، دو رکعت نماز می خواند
- ۱۳۷ اگر دانسته نشود که آن روز عید است، مگر بعد از زوال خورشید:
- ۱۳۷ در سفر نماز عید وجود ندارد:
- ۱۳۸ نماز استسقا [طلب باران]
- ۱۳۹ حکم نماز استسقا
- ۱۳۹ وقت نماز استسقا و کیفیت آن
- ۱۴۳ نماز استسقا در مصلی
- ۱۴۴ شیوة رفتن به مصلی و خواندن دعا و خطبة قبل از نماز استسقا
- ۱۴۸ مشروعیت وارونه کردن عبا توسط امام در هنگام دعا کردن در استسقا

نماز جنازه ^۱	۱۴۹
حکم نماز جنازه و فضیلت آن.....	۱۴۹
جماعت در نماز جنازه.....	۱۵۱
جایگاه امام.....	۱۵۳
کیفیت نماز جنازه.....	۱۵۴
دو رکعت نماز طواف.....	۱۶۵
حکم دو رکعت نماز طواف.....	۱۶۶
دو رکعت نماز طواف کجا خوانده می شود.....	۱۶۸
سوره‌هایی که در آن خوانده می شوند.....	۱۶۹
نماز در مسجد قباء.....	۱۶۹
نماز زن و شوهر با یکدیگر در شب زفاف قبل از نزدیکی.....	۱۷۰
نماز در وادی عقیق.....	۱۷۲
مسائل و احکام متعلق به نمازهای سنت.....	
خواندن نمازهای سنت در منزل بهتر است.....	۱۷۵
مداومت بر سنت بهتر است، هر چند کم باشد.....	۱۷۵
نشستن در نماز سنت.....	۱۷۷
نماز سنت در سفر.....	۱۷۸
متصل کردن نماز سنت با فرض.....	۱۸۰
نماز سنت سوار بر مرکب.....	۱۸۱
جماعت در نماز سنت.....	۱۸۲
قضای نماز راتبه همراه با نماز [فرض] فوت شده.....	۱۸۴
نماز با قرائت طولانی بهترین نمازهاست.....	۱۸۵
بخش اضافه بدعت‌های نمازهای سنت^۱.....	
فهرست مصادر و مراجع ^۱	۱۹۵

مقدمه مترجم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على النبي المبعوث رحمة للعالمين وعلى آله وصحبه أجمعين؛ أما بعد:

سخن خود را با فرموده الله آغاز می‌کنم که در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (۲۳).
«و سخن چه کسی بهتر است از آن که به سوی خداوند دعوت می‌کند و عمل صالح انجام می‌دهد و می‌گوید من از مسلمانان هستم».

امام طبری رحمته (در تفسیر جامعش چاپ الرسالة تحقیق احمد شاکر ۴۶۸/۲۱) در تفسیر این آیه می‌گوید: «ای مردم! گفته‌ی چه کسی بهتر است از کسی که می‌گوید پروردگار من خداوند است، سپس بر ایمان به آن استقامت می‌ورزد و دستورات و منهیات خداوند را اجرا می‌کند و بندگان خداوند را به آنچه که گفته و به آن عمل کرده است، دعوت می‌کند».

سپس امام طبری رحمته از معمر روایت می‌کند که می‌گوید: حسن بصری این آیه را تلاوت کرد و گفت: «این حبیب خداوند و یکی از اولیای خداوند و منتخب او و بهترین بندگان خداوند و محبوبترین مخلوقات به اوست. دعوت خداوند را اجابت کرده و مردم را به سوی آنچه اجابت کرده است، می‌خواند و در اجابت دعوتش عمل نیک و صالحی انجام داده و گفته است که من از مسلمانان هستم؛ پس این خلیفه خداوند می‌باشد».
آری! این چنین آیات و پندهای الهی در قرآن بسیار تکرار می‌شود، اما گوش‌ها نمی‌خواهند بشنوند و چشم‌ها نمی‌خواهند ببینند؛ خداوند به خاطر آفریدن ما مسئولیت بزرگی بر عهده‌مان گذاشته که پرستش او از روی آگاهی و بصیرت است؛ پیامبر صلی الله علیه و آله را فرستاده و به او وحی کرده تا برای مردم هدف از آفریدنشان را ابلاغ کند و به آنان بیاموزد که چگونه خداوند جل جلاله را عبادت کنند.

در این کتاب سعی شده است که به مصدر دوّم وحی که همان سنت صحیح پیامبر صلی الله علیه و آله در احادیثی که درباره‌ی نمازهای سنت او صلی الله علیه و آله آمده است مراجعه شود، تا اینکه

بتوانیم در انجام عبادات خود بصیرت داشته باشیم و عباداتمان مورد قبول درگاه خداوند ﷻ واقع شود.

به طور خلاصه در ترجمه این کتاب به صورت زیر عمل کرده‌ام:

- (۱) سعی کرده‌ام تا جایی که امکان دارد ترجمه تحت لفظی باشد.
- (۲) سعی کرده‌ام در ترجمه احادیث از شرح‌های علما بر کتاب‌های سنن کمک بگیرم.
- (۳) قسمت‌هایی از احادیث که نیاز به توضیح داشتند و در متن اصلی کتاب امکان آن وجود داشت، توضیح آن را در کروشه [] قرار داده‌ام و برای جلوگیری از پراکندگی ذهنی، تا حد امکان از توضیح آن‌ها در حاشیه پرهیز کرده‌ام.
- (۴) شرح‌ها و گفته‌های افزوده شده در حاشیه کتاب را با ذکر کلمه "مترجم" خاتمه داده‌ام، و در صورت اینکه این اضافات بعد از گفته‌های مؤلف قرار بگیرد، گفته‌هایم را با علامت * آغاز کرده‌ام و با کلمه "مترجم" خاتمه داده‌ام.
- (۵) از آنجا که قسمت‌هایی از چاپ عربی نسخه در دسترس من ناقص بود، سعی کردم از چاپ قدیم آن استفاده کنم و در قسمت‌هایی که در هر دو نسخه عربی کتاب دارای اشتباه چاپی بود، سعی کردم که به مرجع آن گفته برگردم و آن را تصحیح کنم و در آخر آن مطلب به تصحیح اشاره کرده‌ام.
- (۶) سعی کرده‌ام امانت علمی را رعایت کنم و مطلبی از متن کتاب را حذف نکنم، هرچند که بعضی از آن‌ها تکرار هم شده باشند، مگر برای مراعات دستور زبان فارسی، آن هم بدون وارد شدن خللی در متن کتاب؛ مثل: حذف کاما (،) یا واو، وقتی که در یک جمله با هم بیایند، که با هم آمدن آن‌ها در زبان عربی هیچ اشکالی ندارد ولی چون در دستور زبان فارسی یکی از آن‌ها به جای دیگری می‌آید به ناچار یکی از آن‌ها را حذف کرده‌ام.
- (۷) ارجاع‌های مؤلف به کتاب‌های سنن که بر حسب ابواب آن کتاب‌ها بوده، را به حالت عربی‌اش رها کرده‌ام تا در صورت مراجعه به آن‌ها کسی دچار اشکال نشود.
- (۸) در ضمیری که به اشخاص برمی‌گردد، سعی کرده‌ام اسمی که به آن ضمیر برمی‌گردد را بیاورم تا اینکه جمله واضحتر شود، مگر اینکه در حدیث باشد که در این صورت آن اسم را در کروشه [] قرار داده‌ام.

۹) در هنگام ارجاع به یکی از مطالب این کتاب یا کتاب‌های دیگر، به طور مختصر از اصطلاح "ن.ک" یعنی نگاه کنید و "ر.ک" یعنی رجوع کنید استفاده کرده‌ام.

۱۰) بعضی از اصطلاحات حدیثی که در این کتاب تکرار شده و نیاز به شرح دارند را در اینجا به طور خلاصه بیان می‌کنم تا خواننده با مشکلی مواجه نشود:

- **صحیح لغیره:** حدیثی است که با غیر از این سند یا با حدیث دیگری به درجه صحیح می‌رسد، که اصلش حدیث حسن لذاته بوده [یعنی اصل آن حدیث، ذاتاً حسن بوده است] که با غیر از این سند که این حدیث در آن آمده، یعنی با شواهد یا متابعات دیگری به درجه صحیح لغیره رسیده است. و حدیث حسن لذاته به حدیثی گفته می‌شود که در سندش راویانی وجود دارند که در حفظ و ضبط حدیث به درجه راویان حدیث صحیح نمی‌رسند؛ یعنی در حفظ و ضبط آنان مقدار خیلی کمی ضعف وجود دارد.

- **حسن لغیره:** حدیثی است که با غیر از این سند یا با حدیث دیگری به درجه حسن لغیره می‌رسد، که اصل حدیث ضعیف بوده که با غیر از این سند که این حدیث در آن آمده، یعنی با شواهد یا متابعاتی دیگری به درجه حسن لغیره رسیده است و حدیثی به این درجه می‌رسد که سند آن خیلی ضعیف نباشد.

- **سنن چهارگانه (السنن الاربعة):** به مجموعه سنن‌های ابوداود، ترمذی، نسایی و ابن‌ماجه گفته می‌شود.

- **کتاب‌های شش‌گانه (کتب الستة):** به مجموعه‌ای از کتاب‌های صحیح بخاری و مسلم و سنن‌های ابوداود و ترمذی و نسایی و ابن‌ماجه گفته می‌شود.

- **حدیث و مرفوع:** هر گفته یا فعل یا تقریری که به پیامبر ﷺ نسبت داده شود، مرفوع یا حدیث گفته می‌شود.

- **اثر و موقوف:** هر گفته یا فعلی که به صحابه رضی الله عنهم نسبت داده شود، موقوف یا اثر گفته می‌شود.

- **مقطوع:** هر گفته یا فعلی که به تابعین رحمهم الله نسبت داده شود، مقطوع گفته می‌شود.

• **تخریج:** این اصطلاح در علم حدیث به معنای ذکر جای حدیث در کتاب‌هایی که حدیث را با سند روایت کرده‌اند همراه با حکم آن است. و در خیلی از جاهای این کتاب، برای راویان حدیث، به کار برده شده است. در نهایت از همه کسانی که این کتاب را با عنایت کامل مطالعه می‌کنند، تشکر و قدردانی می‌کنم.

بدون شک عمل هر بنده‌ای احتمال اشتباه و نقصان دارد و من هم در اینجا به کوتاهی و اشتباهاتم اعتراف می‌کنم و از خداوند متعال می‌خواهم که مرا مورد عفو و بخشش خود قرار دهد. و از قصور و فراموشی و اشتباهاتم درگذرد؛ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا، آمین.

صلاح الدین احمد جوهری

ایران، جزیره قشم، شهرستان قشم

اول رجب سال ۱۴۲۷ هجری قمری

برابر با ۴ مرداد ۱۳۸۵ هجری شمسی

مقدمهٔ مولف بر چاپ دوم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على اشرف الأنبياء و المرسلين سيدنا محمد و على آله و صحبه أجمعين. أما بعد:

این چاپ دوم کتاب "بغية المتطوع في صلاة التطوع" است که اشتباهات چاپی آن را تصحیح و در بعضی از مسائل، تجدید نظر و بعضی را اضافه کرده‌ام^(۱). از خداوندی که همهٔ ستایش‌ها از آن اوست و هیچ معبود به حقی جز او نیست و حنان و مئان و آفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین است می‌خواهم که به من در دنیا و آخرت قبولیت عطا فرماید و همهٔ اعمالم را خالصانه به درگاه خود قبول کند، به راستی که او شنونده و اجابت‌کنندهٔ دعاست!

در اینجا لازم است که تقدیر و تشکر خود را از کتابخانهٔ دار الهجرة و مسئولین آن ابراز کنم و توفیق و هدایت و پایداری و درستکاری همگان را از خداوند متعال مسئلت دارم.

محمد بن عمر بن سالم بازمول
مکهٔ مکرمه، ص.ب ۷۲۶۹

۱- از جمله اضافات، دو مورد از نمازهای سنت است که نماز زن و شوهر با یکدیگر در شب زفاف قبل از نزدیکی و نماز در وادی عقیق است و به نظرم رسید که جزو شرط این کتاب می‌باشد و فضل این به بعضی از دوستان از دولت امارات متحدهٔ عربی برمی‌گردد، خداوند به آنان جزای خیر عطا فرماید!

مقدمه کتاب

إن الحمد لله، نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له. وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

أما بعد:

از آنجایی که نمازهای سنت، راه و روش پیامبر ﷺ است و خداوند درباره او می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ﴾ [الاحزاب: ۲۱]: «به راستی که برای شما در پیامبر خدا الگوی نیکی می‌باشد و آن هم برای کسی که ثواب خدا و روز آخرت را می‌خواهد.» و چون احکام و چگونگی نمازهای سنت مستلزم رجوع به کتابهای حدیثی و شروح آنهاست و نیاز به تلاش و وقت کافی دارد، به نظرم رسید که احادیث صحیح در این موضوع را گرد آورم و آنها را مرتب کنم، همراه با تعلیقات کوتاهی پیرامون فقه حدیث در جایی که برای آن مطلب، حدیث را ذکر کرده‌ام و به منظور نزدیک ساختن راه و روش پیامبر ﷺ در نمازهای سنت برای خود و عموم مسلمانان و آسان ساختن دستیابی به آنها همه مطالب را در یک جا ذکر کرده‌ام. و به گونه‌ای مختصر کرده‌ام که خللی در آن ایجاد نگردد و از تفصیل مطالب دوری جسته‌ام و در بیشتر اوقات برای اینکه مطالب طولانی نشود به اشاره‌ای اکتفا کرده‌ام و این کتاب را "بغية المتطوع في صلاة التطوع" نام نهادم.

از خداوندی که همه ستایش‌ها از آن اوست و هیچ معبود به حقی جز او نیست و حنان و منان و آفریننده آسمان‌ها و زمین و صاحب جلال و اکرام است می‌خواهم که به من در دنیا و آخرت قبولی عطا فرماید و همه اعمالم را خالصانه به درگاه خود قبول کند، به راستی که او شنونده و اجابت کننده دعاست!

و صلّ اللهم علی محمد و علی آله و صحبه و سلّم.

محمد بن عمر بازمول

مکه، ۲۲ رمضان ۱۴۱۳ هجری قمری

نمازهای سنت [تطوع]

تعریف، انواع و فضائل آنها

تعریف نمازهای سنت

(نمازهای سنت [صلوات التطوع])، ترکیب اضافی است. و اسم‌های مرکب در ابتدا مفردات آنها تعریف می‌شود، سپس با ترکیب اضافی تعریف می‌شوند. پس ("صلوات [نمازها])، جمع و مفرد آن "صلاة" است. "صلاة" [نماز] در لغت، به معنای دعاست^(۱).

و در اصطلاح شرعی عبارت از گفته‌ها و کردارهایی است که کلید آن طهارت و آغاز آن تکبیر و پایان آن تسلیم است.

(تطوع [سنت])^(۲) در لغت یعنی: طاعتی را بر خود تکلیف کردن، یا بخشیدن از دارایی خود بدون آن که ملزم به آن باشد، یا انجام کارهای اضافه‌ای که بر او لازم نیست.

و "تطوع" جز در باب نیکی و خیر^(۳) به کار نمی‌رود.

در اصطلاح شرعی تطوع یعنی: افزودن بر آنچه که به خاطر اسلام بر او واجب شده است، خواه آن افزودن واجب باشد یا نباشد.

زیرا نمازهای واجب به خاطر اسلام، نمازهای پنجگانه در شبانه روز است؛ که شامل نمازهای صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشا می‌باشد. و برای اینکه سنت (تطوع) مازاد بر فرائض است، خواه واجب باشد یا نباشد. پس نمازهای سنت (تطوع)، نمازهایی اضافه بر نمازهای فرض پنجگانه است؛ خواه آن واجب باشد یا نباشد.

۱- معجم مقاییس اللغة، ۳ / ۳۰۰ و مفردات الزاغب، ص ۲۸۵.

۲- در اصل تطوع کارهایی است که یک شخص به طور داوطلبانه یا غیر داوطلبانه بر آن مکلف می‌شود و من در اینجا به جای "تطوع" لفظ سنت را به کار برده‌ام، زیرا این لفظ در میان مردم رواج دارد و این بحث درباره نمازهای سنت و مستحب است. (مترجم).

۳- معجم مقاییس اللغة، ۳ / ۴۳۱ و مفردات الزاغب، ص ۳۱۰.

بنابراین هر نماز مشروع در اسلام که اضافه بر نمازهای واجب پنجگانه در شبانه روز است، شامل نمازهای سنت (تطوع) می‌باشد.

البته ناگفته نماند که بعضی از نمازها که جزو نمازهای فرض پنجگانه نیستند، حکم وجوب را دارند، هر چند که جزو «نمازهای سنت» هستند، با تقریری که ذکر شد؛ چون وجوب آن‌ها به ذاتشان نیست؛ بلکه به دلیل اموریست که آن‌ها را احاطه کرده است؛ و احکامی که بر نمازهای فرض مترتب می‌شود، بر این نمازها مترتب نیست؛ مانند استقرار وجوب عینی آن بر هر مرد و زن مسلمان، چه مقیم باشد و چه مسافر؛ چرا که وجوب نمازهای پنجگانه به خاطر اسلام آوردن است، اما غیر از این نمازها اگر واجب بگردد، به خاطر اسباب مختلف دیگری است؛ مثل ورود به مسجد و قصد نشستن در آن؛ چون این سببی است بر وجوب نماز تحیة مسجد [یعنی دو رکعت نمازی که هنگام ورود به مسجد به قصد نشستن در آن خوانده می‌شود] و وجوب وفای به نذر، سببی بر وجوب ادای نمازیست که نذر شده است و همین طور دیگر نمازها^(۱)....

۱- با این تقریر وجه استدلال به حدیث طلحه بن عبید الله واضحتر می‌شود که می‌گوید: مردی از اهل نجد نزد پیامبر ﷺ آمد، با موهای به هم ریخته و صدای بلندی که شنیده می‌شد و کسی حرف او را نمی‌فهمید، تا اینکه نزدیک آمد، ناگهان درباره اسلام سؤال کرد؟ پس پیامبر ﷺ فرمودند: «پنج نماز در شبانه روز». سپس گفت: آیا بر من چیز دیگری [واجب] هست؟ فرمودند: «نه، مگر اینکه به میل خود انجام دهی» حدیث. تخریج بخاری در (کتاب الإیمان، باب الزکاة من الإسلام، حدیث شماره ۴۶) و اطراف این حدیث در بخاری به شماره‌های: (۱۸۹۱، ۲۶۷۸، ۶۹۵۶) می‌باشد.

گوییم: با تقریر مذکور معلوم می‌شود که هر کس با تکیه بر این حدیث بر عدم وجوب نمازهای غیر از نمازهای پنجگانه استدلال کند به حق اصابت نکرده است؛ زیرا حدیث اعرابی برای تقریر واجب به خاطر اسلام آوردن است و واجب به غیر از حق اسلام آوردن را نفی نکرده است؛ چون وجوب غیر از نمازهای پنجگانه به خاطر اسباب خاصی است.

اموری این معنی را تأیید می‌کنند از جمله:

(۱) گفته او در حدیث: «پنج نماز در شبانه روز»؛ چون معنایش این گونه است که: «آنچه بر هر مسلمانی در شبانه روز فرض است، نمازهای پنجگانه است که چیز دیگری بر آن افزوده نیست و این امر هیچ منافاتی با وجوب نمازهای دیگر ندارد؛ مثل نماز تحیة مسجد؛ چون جزو نمازهای شبانه روزی نیست، بلکه به ذات سبب خاصی بر می‌گردد و نیز فرض عینی نیست و همچنین

نمازهای نذر شده که جزو نمازهایی که خداوند واجب کرده نیست، بلکه جزو نمازهای تطوعی است که یک شخص خود را به آن مکلف می‌کند و خداوند به آنچه که او بر خود الزام کرده است، او را ملزم می‌کند». المختار من کنوز السنة، ص ۳۲۶.

۲) آنچه که در پایان حدیث آمده، مؤید این امر است: «و روزه رمضان»، گفت: آیا بر من چیز دیگری هست؟ فرمودند: «نه، مگر اینکه به میل خود انجام دهی». و به او زکات را ذکر کرد و گفت آیا بر من چیز دیگری هست؟ فرمودند: «نه، مگر اینکه به میل خود انجام دهی».

و بنا به اتفاق علما، روزه در کفاراتی که بر یک شخص مَتَّعین می‌شود واجب است و به جای مناسک حج: ﴿فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ﴾: «پس سه روز روزه در روزهای حج و هفت روزه اگر [به محل سکونت خود] برگشتید.» و روزه نذر و روزه اولیای میت، [همان‌گونه که پیامبر ﷺ می‌فرمایند]: «کسی که بمیرد و روزه‌ای بر ذمه‌اش باشد؛ ولی [یعنی سرپرست] او به جایش روزه بگیرد...». تخریج بخاری و مسلم (ن.ک: جامع الأصول، ۴۱۷/۶).

همچنین اتفاق آنان بر اینکه واجب در حق مال فقط در زکات نیست؛ و انفاق بر کسی که نفقه بر او واجب است نیز واجب می‌باشد و آنچه بر یک بنده به سبب کفارات واجب می‌شود و همچنین به سبب جنایات و به سبب نذر... إلخ. و گفته فقهاء که می‌گویند: «بر مال حقی جز زکات نیست»؛ معنایش این است که بر مال حقی واجب به سبب آن مال بجز زکات نیست، ولی بر آن واجباتی به اسباب دیگری غیر از مال است؛ همان‌گونه که ذکر شد و مانند وجوب ادای بدهکاری و الزام دیه بر نزدیکان قاتل و وجوب کمک کردن در حادثه‌ای [مثل سیل و زلزله و...]

که برای مسلمانان پیش می‌آید و امثال این‌ها. (الإیمان، ابن تیمیة، ص ۲۹۸-۲۹۹).

۳) گفته اعرابی [بادیه نشین] در آخر این حدیث نزد بخاری (حدیث شماره ۱۸۹۱) این مطلب را بیشتر روشن می‌کند [که می‌گوید]: قسم به آن کسی که تو را به حق اکرام کرده است، من هیچ تطوعی نمی‌کنم و هیچ چیز را از آنچه خداوند بر من فرض کرده کم نمی‌کنم! آنگاه پیامبر ﷺ فرمودند: «رستگار شد اگر راست گفت (یا: داخل بهشت شد اگر راست گفت)» و در روایتی: قسم به خدا، من بر این نه می‌افزایم و نه کم می‌کنم! آنگاه پیامبر ﷺ فرمودند: «رستگار شد اگر راست گفت».

چون ظاهرش این است که گویی می‌خواهد بگوید: من بر آنچه که خداوند بر من به خاطر اسلام واجب کرده است، نمی‌افزایم و از آنچه که خداوند بر من به خاطر اسلام واجب کرده است کم نمی‌کنم؛ پس هیچ نمازی را بر نمازهای پنجگانه اضافه نمی‌کنم و یک ماه بیشتر از رمضان را روزه نمی‌گیرم و....

و به این مطلب دلالت می‌کند که رستگاری او را منوط به صدق او در کم و زیاد نکردن دانسته است؛ پس چگونه می‌شود که پیامبر ﷺ به رستگاری او شهادت دهد، آن هم با زیاد نکردن بر

انواع نمازهای سنت

نمازهای پنجگانه اگر مقصود زیاد کردنی بود که واجب نیست؟ و گفته نمی‌شود: که رستگاری او را اثبات کرده است اگر که به آنچه بر او واجب می‌باشد انجام دهد و دلالتی در آن نیست که اگر بر آن زیاد کند رستگار نمی‌شود. می‌گوییم: این درست نیست؛ چون بر خلاف ظاهر حدیث است، خصوصاً با فرمودهٔ پیامبر ﷺ: «رستگار شد اگر راست گفت»، و با وجود آن معنایی که ذکر کردم؛ پس حاجتی برای این تکلف نیست.

سپس چگونه پیامبر ﷺ قسم او را تأیید می‌کند بر اینکه دیگر بیشتر از آن انجام ندهد. پس می‌گوید: "قسم به خدا؛ من بر این نه می‌افزایم...؟! (ن ک: نیل الأوطار، ۳/ ۸۳-۸۴ و کتاب الإیمان، ابن تیمیة، ص ۲۹۷-۳۰۰).

اگر گفته شود: عبادۀ بن الصامت رضی الله عنه وقتی به او گفته شد که فلان شخص می‌گوید: وتر واجب است؛ در جواب گفتند: «خداوند پنج نماز را فرض کرده است». و این جوابی است که با کسی که به حدیث اعرابی بر عدم وجوب نمازهای غیر از نمازهای پنجگانه استدلال می‌کند می‌پیوندد.

در جواب گفته می‌شود: استدلال عبادۀ رضی الله عنه هیچ مغایرتی با تقریری که ذکر شد ندارد؛ چون عبادۀ رضی الله عنه دربارهٔ نماز وتر آن را گفته است، مثل اینکه بگوید: واجب بر یک مسلمان در شبانه روز به سبب اسلام، نمازهای پنجگانه است و اگر وتر واجب باشد، پس نمازهای واجب شش تا می‌شود و این برخلاف چیزی است که خداوند بر بندگان خود از نمازهای پنجگانه شبانه روزی واجب کرده است. و بالله التوفیق.

فایده: از این حدیث بر می‌آید که کلمهٔ "تطوع" در آن به معنای زیادی است، خواه واجب یا مستحب باشد، مگر نه این است که گفته: «قسم به آن کسی که تو را به حق اکرام کرده است؛ من هیچ تطوعی نمی‌کنم و هیچ چیز را از آنچه خداوند بر من فرض کرده کم نمی‌کنم»، پس میان تطوع و نقصان مقابله کرده است و روایت دیگری این معنی را تأیید می‌کند: «قسم به خدا! من بر این نه می‌افزایم و نه از آن کم می‌کنم!».

در این کتاب کلمهٔ تطوع به همین معنی به کار برده شده است؛ منظورم از تطوع، زیادی مطلق است، خواه واجب باشد یا واجب نباشد.

از آنچه گفته شد، قصد نویسندگان در احادیث احکام و غیره معلوم می‌شود، وقتی که باب بندی می‌کنند (باب نماز سنت)، سپس وجوب بعضی از این نمازها را تقریر می‌کنند و این نشان می‌دهد که آنان - خداوند رحمتشان کند - تطوع را به معنای زیادی فهمیده‌اند، خواه واجب باشد یا واجب نباشد و آن را به معنای زیادی که لازم نیست، نفهمیده‌اند؛ همان‌گونه که اصل معنای لغوی آن است.

به همین سبب؛ کلمهٔ "تطوع" در شرع به معنای وسیع‌تری از معنای لغوی آن آمده است؛ بر خلاف اصطلاحات دیگری از قبیل کلمهٔ «حج» و «نماز»، و الله اعلم.

سنت یا تطوع بردو نوع است:

اول: سنت مطلق؛ سنتی است که در شرع حدّی برای آن مشخص نشده است، مانند صدقه تطوع، که می‌توانی هر قدر که می‌خواهی در راه خدا انفاق کنی، اگرچه نصف خرما هم باشد و همچنین می‌توانی نماز سنت را در روز و شب دو رکعت دو رکعت بخوانی.

البته در سنت مطلق نباید بر آن مداومت کرد، مانند مداومت بر نمازهای سنت راتبه [مثل دو رکعت قبل از صبح و قبل از ظهر و بعد از آن و...] و نیز شرط است که سبب تبدیل شدن آن به بدعت یا تشابه با اهل بدعت نباشد.

دوم: سنت مقید؛ سنتی که در شرع حدّی برای آن مشخص شده است، مانند کسی که می‌خواهد سنت راتبه قبل از صبح بخواند؛ این نماز محقق نمی‌شود مگر با خواندن آن قبل از نماز صبح و بعد از دخول وقت آن با نیت راتبه صبح و همچنین مانند کسی که می‌خواهد نماز کسوف بخواند؛ این نماز محقق نمی‌شود مگر با کیفیت مشروع آن. و همچنین نماز عید فطر و قربان... و غیر از این سنت‌هایی که در شرع، کیفیت معینی دارند.

و موضوع این کتاب، نوع دوم از انواع سنت یعنی سنت مقید است.

فضائل نمازهای سنت

در فضیلت نمازهای سنت احادیث بسیاری آمده است؛ از جمله:

الف) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اولین چیزی که مردم در روز قیامت درباره اعمالشان^(۱) محاسبه می‌شوند، نماز است». فرمودند: «خداوند جل جلاله به فرشتگان خود می‌فرماید - و الله اعلم - در نماز بنده‌ام نگاه کنید؛ آیا آن را کامل کرده است یا ناقص^(۲)؟ پس اگر کامل بود، برای او نوشته می‌شود که کامل است و اگر

۱- یعنی آنچه که متعلق به حق خداست؛ دلیل الفالحین، ۵۸۰/۳.

۲- ابن العربی در عارضة الأهودی ۲۰۷/۲ می‌گوید: «احتمال دارد آنچه که از فرضیت نماز و آمادگی برای آن ناقص شده است، با فضیلت تطوع و سنت کامل شود و احتمال دارد آنچه که از خشوع در نماز او کم شده است.

گفته اول به نظر من درست‌تر است، بنا به فرموده او: «سپس زکات هم به همین صورت و سایر اعمال» و در زکات بجز فرض و فضل نیست؛ پس همان‌طور که زکات فرض با فضل آن کامل

چیزی از آن ناقص بود، می‌فرمایند: نگاه کنید که آیا بندهٔ من نماز سنتی (تطوع) دارد؟ پس اگر نماز سنتی داشته باشد، می‌فرمایند: نماز فرض بندهٔ من را با نمازهای سنت او کامل کنید، سپس در مورد سایر اعمال او نیز به همین صورت عمل می‌شود». تخریح امام احمد و مؤلفین کتاب‌های سنن چهارگانه^(۱) [سنن ابوداود و نسایی و ترمذی و ابن ماجه].

در این حدیث حکمتی از حکمت‌های مشروعیت نمازهای سنت نهفته است.

ب) از ربیع بن کعب بن مالک أسلمی^(۲) روایت است که می‌گوید: همراه پیامبر ﷺ می‌خواهیدم، پس برای ایشان آب جهت وضو گرفتن و آنچه که می‌خواست آوردم،

می‌شود، همان‌گونه نیز نماز و فضل خداوند، بیشتر و وعده‌اش با نفوذتر و تصمیم او عمومی‌تر و کامل‌تر است».

عراقی در آنچه از او در تحفة الأحوذی (۳۱۸/۱) نقل شده می‌گوید: «احتمال دارد که مقصود او آن چیزی باشد که از کارهای سنت و هیئات مشروع در نماز ناقص شده باشد، مثل خشوع و اذکار و دعاها و اینکه ثواب و پاداش آن به او در نماز فرض می‌رسد، هرچند که آن را در آنجا انجام ندهد، بلکه آن را در نماز سنت انجام بدهد.

همچنین احتمال دارد مقصود او چیزی باشد که از فروض و شروط آن کم شده باشد.

نیز احتمال دارد مقصود او چیزی باشد که از نمازهای فرض ترک کرده باشد و آن را نخوانده باشد، پس به جای آن از نمازهای سنت به او داده می‌شود و خداوند ﷻ نمازهای سنت و صحیح را به جای نمازهای فرض قبول می‌کند».

۱- این حدیث، صحیح لغیره است [برای شرح بیشتر پیرامون این اصطلاح حدیثی به مقدمه مترجم مراجعه شود].

تخریح احمد در المسند (۲۹۰/۲) و ابن مبارک در الزهد (۹۱۵) و ابوداود در (کتاب الصلاة، باب قول النبي ﷺ: "كل صلاة لا يتيها صاحبها تتم من تطوعه"، حدیث شماره ۸۶۴، ۳۲۲/۱ - عون) و این لفظ حدیث اوست و نسایی در (کتاب الصلاة، باب المحاسبة على الصلاة، ۲۳۲/۱) و ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء أن أول ما يحاسب العبد يوم القيامة الصلاة، حدیث شماره ۴۱۳، ۳۱۸/۱ - تحفة). ترمذی می‌گوید: «از این وجه حسن و غریب است» و حاکم در المستدرک (۲۶۲/۱) می‌گوید: «سندش صحیح است».

بغوی در شرح السنة (۱۵۹/۴) این حدیث را حسن دانسته است و محقق شرح السنة و همچنین آلبانی آن را در صحیح سنن ابن ماجه (۲۴۰/۱) و در صحیح سنن ترمذی (۱۳۰/۱) و در صحیح سنن نسایی (۱۰۱/۱) و در صحیح سنن ابوداود (۱۶۳/۱) صحیح دانسته‌اند.

آنگاه به من فرمودند: «از من چیزی بخواه!». گفتم: از شما همراهیتان را در بهشت می‌خواهم. فرمودند: «آیا چیز دیگری هم هست؟». گفتم: فقط همین است! فرمودند: «مرا بر نفس خودت با سجدهٔ زیاد یاری کن^(۱)». تخریح امام مسلم و مؤلفین کتاب‌های سنن چهارگانه^(۲).

(ج) از معدان بن ابی طلحه یعمری روایت است که می‌گوید: با ثوبان رضی الله عنه مولای [آزاد شده] پیامبر صلی الله علیه و آله ملاقات کردم و گفتم: به من از عملی خبر بده که مرا وارد بهشت کند (یا اینکه گفت: گفتم: به [من از] محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند [خبر بده])؟ پس ساکت شد، بار دیگر از او سؤال کردم؟ او ساکت شد، برای بار سوم از او سؤال کردم؟

۱- یعنی برای حاصل شدن حاجتت که آن هم همراهی با من (یعنی همراهی با پیامبر صلی الله علیه و آله) است، و مقصود از این گفته تعظیم آن حاجت است که نیاز به کمک و یاری دارد و اینکه تنها از من خواستن کفایت نمی‌کند، یا اینکه معنایش این است که نفس خودت را با موافقت با من در کثرت سجده، غلبه کن و گفته شده: من را برای قهر و غلبهٔ نفست با کثرت سجده یاری کن گویی اشاره کرده است که آنچه ذکر کردی حاصل نمی‌شود مگر با غلبه بر نفست؛ نفسی که بزرگ‌ترین دشمن توست، پس من باید بر نفست با دور کردن آن از شهوات غلبه کنم و چاره‌ای نداری مگر اینکه با من در آن معاونت کنی و گفته شده: من را بر اصلاح نفست و بر پاک کردن آن یاری کن تا اینکه مستحق چیزی باشی که می‌خواهی و من اصلاح نفست را از خداوند متعال می‌خواهم و از تو نیز می‌خواهم که با سجدهٔ زیاد برای خدا آن را اصلاح کنی، چون سجده نفس را می‌شکند و آن را دلیل می‌کند و هر نفسی که شکسته و دلیل شود مستحق رحمت است، و الله اعلم. (شرح سنن نسایی - سندی ۳۰۳/۲ حدیث شماره ۱۱۲۶). (مترجم).

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریح ابن مبارک در الزهد (۱۰۶ و ۱۲۳۶) و تخریح مسلم در صحیح (کتاب الصلاة، باب فضل السجود والحث علیه، حدیث شماره ۴۸۹) و این لفظ حدیث اوست و نسایی در (کتاب الإمامة، باب فضل السجود، ۲/۲۲۷) و ترمذی در (أبواب الدعوات، باب منه، ما جاء في الدعاء إذا انتبه من الليل، حدیث شماره ۳۴۱۶، ۴/۲۳۴-تحفة) با اکتفا به جزئی از حدیث بدون محل شاهد و ابوداود در (کتاب الصلاة، باب وقت قیام النبي صلی الله علیه و آله من الليل، حدیث شماره ۱۳۲۰، ۱/۵۰۷-عون) و ابن ماجه در (کتاب الدعاء، باب ما يدعو به إذا انتبه من الليل، ۳۸۷۹) با تخریح جزئی از حدیث بدون محل شاهد. ربیع بن کعب رضی الله عنه در کتاب‌های شش گانه [صحیح بخاری، مسلم، سنن ابوداود، نسایی، ترمذی و ابن ماجه] جز این حدیث، حدیث دیگری ندارد. ن. ک: تحفة الأشراف، ۳/۱۶۸.

آنگاه گفت: این سؤال را از پیامبر ﷺ پرسیدم و فرمودند: «برای خداوند زیاد سجده کن^(۱)؛ چون تو سجده‌ای برای خدا نمی‌کنی مگر اینکه خداوند رتبه و منزلت تو را بالاتر می‌برد و گناهی را از تو کم می‌کند». معدان گفت: سپس ابودرداء را دیدم و از او همان سؤال را پرسیدم؟ او به من همان جوابی داد که ثوبان داده بود^(۲).

این دو حدیث بر فضیلت زیاد خواندن نمازهای سنت دلالت دارند.

۱- مقصود از سجده در اینجا، نمازهای سنت است؛ چون سجده بدون نماز یا بدون سبب به تنهایی مطلوب نیست و سجده هرچند بر نماز فرض هم تصدیق می‌کند، اما نمازهای فرض را هر مسلمانی باید انجام دهد و قطعاً پیامبر ﷺ او را به امری ارشاد کردند که هر کس آن را بطلبد به دست می‌آورد.

به همین خاطر ابن حجر عسقلانی حدیث ربیعہ بن مالک را در باب نمازهای تطوع از کتاب بلوغ المرام خود قرار دادند (۳/۲ - سیل).

اگر بگویی: سرّ تعبیر رکعت نماز به سجده چیست؟

جواب این است که چون سجده در نماز بیشترین اعمالی است که بندگی برای خداوند ﷻ در آن تحقق پیدا می‌کند و شکننده نفس و ذلیل کننده آن است و در آن، معنایی از معانی عبودیت تحقق پیدا می‌کند که آن هم خضوع و فروتنی است، چون حقیقت عبادت، کمال محبت برای خداوند همراه با کمال فروتنی برای اوست و هر نفسی که شکسته و برای خداوند ﷻ ذلیل شود، مستحق رحمت است. درباره سجده از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «نزدیک‌ترین موقعی که یک بنده به پروردگارش می‌باشد، هنگام سجده اوست؛ پس زیاد دعا کنید». تخریح مسلم در (کتاب الصلاة، باب ما یقال فی الركوع و السجود، حدیث شماره ۴۸۲).

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریح مسلم در (کتاب الصلاة، باب فضل السجود والحث علیه، حدیث شماره ۴۸۸) و این لفظ حدیث اوست، و نسایی در (کتاب الإمامة، باب ثواب من سجد لله عزوجل سجدة، ۲/۲۲۸) و ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها، باب ما جاء فی كثرة السجود، حدیث شماره ۱۴۲۳) و ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء فی كثرة الركوع و السجود، حدیث شماره ۱/۳۸۸، ۳۰۰-تحفة).

توجه: این حدیث مبارکفوری در تحفة الأحوذی (۳۰/۱) به ابوداود رجوع داده است و من آن را نیافتم و در تحفة الأشراف (۱۴۰/۲) نیز به آن رجوع داده نشده است و همچنین در ذخائر الموارث از جمله کسانی که آن را تخریح کرده‌اند، به ابوداود اشاره نکرده است.

نمازهای سنت‌های راتبه

فضیلت، کیفیت و احکام آن‌ها

فضیلت نمازهای سنت راتبه

در فضیلت نمازهای سنت راتبه احادیثی روایت شده است؛ بعضی از آن‌ها در فضیلت سنت‌های راتبه به طور کلی و بعضی در فضیلت بعضی از آن‌هاست. این احادیث عبارتند از:

الف) آنچه از ام حبیبه رضی الله عنها روایت است که می‌گوید: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ مسلمانی نیست که هر روز دوازده رکعت به غیر از نمازهای فرض، تطوع بخواند^(۱)؛ مگر اینکه خداوند برای او در بهشت خانه‌ای می‌سازد (یا: مگر اینکه خانه‌ای در بهشت برای او ساخته می‌شود)». تخریج مسلم.

در سنن ترمذی و نسایی تفسیر این دوازده رکعت این گونه آمده است: «چهار رکعت قبل از ظهر، دو رکعت بعد از ظهر، دو رکعت بعد از مغرب، دو رکعت بعد از عشا و دو رکعت قبل از صبح»^(۲).

۱- این دوازده رکعت به: «چهار رکعت قبل از ظهر...» تفسیر شده است؛ همان گونه که در روایت ترمذی و نسایی می‌آید.

بعضی گفته‌اند که این لفظ در حدیث، ادراج [یعنی افزوده] شده است و این گفته، دلیل صحیحی ندارد و اصل بر این است که آنچه در حدیث روایت شده، جزو حدیث است و اختلاف تنها دلیلی بر افزوده شدن نیست و اختلاف در اینجا هیچ اشکالی ندارد؛ پس قرائن این حدیث، دلیل بر ثابت بودن این افزوده شدن در حدیث است.

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرين، باب فضل السنن الراتبه قبل الفرائض وبعدهن و بیان عددهن، حدیث شماره ۷۲۸) و این حدیث لفظ اوست و تخریج دارمی در سنن (۳۳۵/۱) و ابوداود در (کتاب الصلاة، باب تفریح أبواب التطوع و رکعات السنة، حدیث شماره ۱۲۵۰، ۴۸۶/۱-عون)؛ همه آن‌ها بدون این روایتی که تفسیر شده می‌باشد.

گوییم: این حدیث دلیل بر مستحب بودن پایداری بر دوازده رکعت سنت در هر روز است.

کسی که بر این سنت‌های راتبه محافظت کند، در فضیلت مذکور در این حدیث داخل می‌شود؛ چون او قطعاً در هر روز دوازده رکعت و بیشتر از آن می‌خواند. پس در حدیث فضیلت محافظت بر سنت‌های راتبه به طور کلی است و آنچه در حدیث ذکر شده است، خاص می‌باشد؛ و الله اعلم.

خواندن سنت‌های راتبه از پیامبر ﷺ نیز ثابت شده است، پس فعل و گفته ایشان ﷺ در اینجا با هم جمع شده است.

ب) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: «از پیامبر ﷺ ده رکعت را حفظ کردم: دو رکعت قبل از ظهر، دو رکعت بعد از آن، دو رکعت بعد از مغرب در خانه‌اش، دو رکعت بعد از عشا در خانه‌اش و دو رکعت قبل از نماز صبح و آن ساعتی بود که به کسی اجازه دیدار با وی داده نمی‌شد. حفصه به من گفته است: هرگاه مؤذن اذان سر می‌داد و صبح فرا می‌رسید، پیامبر ﷺ دو رکعت نماز می‌خواند».

در روایتی نزد بخاری و مسلم به همین صورت با زیادی: «و دو سجود [یعنی رکعت] بعد از جمعه» آمده است.

در روایتی نزد مسلم آمده است: «و اما مغرب و عشا و جمعه با پیامبر ﷺ در خانه‌اش نماز خواندم».

لفظ کامل آن نزد نسایی در (قیام اللیل، باب ثواب من صلی فی الیوم واللیلة ثنتی عشرة رکعة، ۲۶۲/۳) و ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء فیمن صلی فی یوم ولیلة ثنتی عشرة رکعة، حدیث شماره ۴۱۵، ۳۱۹/۱-تحفة) و حاکم (۳۱۱/۱) و آن را با شرط مسلم صحیح دانسته است و در سند آن راویانی هستند که مسلم از آن‌ها روایت نکرده است! و ابن حبان (۶۱۴-موارد) نیز آن را صحیح دانسته است.

توجه: در روایت دیگری «و دو رکعت قبل از عصر» آمده است و آن هم به جای «و دو رکعت بعد از عشا» و محفوظ از این روایت‌ها آنچه است که ما ثابت دانسته‌ایم و روایت دیگر یعنی «و دو رکعت قبل از عصر» شاذ می‌باشد.

در روایت ترمذی آمده است: «از پیامبر ﷺ ده رکعت حفظ کردم که در شبانه روز می‌خواند»^(۱).

کیفیت سنت‌های راتبه و احکام آنها

این فصل شامل سنت‌های راتبهٔ مربوط به هر یک از نمازهای پنج‌گانهٔ فرض است. در خلال پنج مبحث، برای هر نماز فرض مبحثی مربوط به راتبهٔ آن است. در زیر مسائل مربوط به آن بیان می‌شود:

راتبهٔ نماز صبح:

مسائل مربوط به این راتبه به شرح زیر است:

- ۱- حکم آن؛
- ۲- کیفیت و فضیلت آن؛
- ۳- تخفیف آن؛
- ۴- آنچه در آن خوانده می‌شود؛
- ۵- به پهلو خوابیدن بعد از آن؛
- ۶- کسی که این سنت از او فوت شود. تفصیل این مسائل این گونه است:

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در چندین جا؛ در (کتاب التهجد، باب الركعتین قبل الظهر، حدیث شماره ۱۱۸۰) و این لفظ حدیث اوست و نیز در (باب التطوع بعد المكتوبة، حدیث شماره ۱۱۷۲) و زیادی در حدیث از لفظ اوست و در (باب ما جاء في التطوع مثنی مثنی، حدیث شماره ۱۱۶۵) و در (کتاب الجمعة، باب الصلاة بعد الجمعة، حدیث شماره ۹۳۷)، و تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرين، باب فضل السنن الراتبة قبل الفرائض وبعدهن وبيان عددهن، حدیث شماره ۷۲۹) و تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة باب ما جاء أنه يصلیها في البيت، حدیث شماره ۴۳۴، ۳۳۰/۱-تحفة) و تخریج مالک در موطأ محمد (۲۹۶) و با زیادی: «بعد از جمعه در مسجد نماز نمی‌خواند تا اینکه روانه می‌شد و دو سجده انجام می‌داد»، موطأ اللیثی (۱۸۰/۱-تنویر) و طحاوی در شرح معانی الآثار (۳۳۶/۱) و دارمی (۱۲۵۲/۱، ۴۸۶/۱-عون)؛ مانند آنچه در موطأ محمد است و تخریج نسایی در (کتاب الإقامة، باب الصلاة بعد الظهر، ۱۱۹/۲) و ن.ک: جامع الأصول، ۴/۶.

۱- حکم آن

راتبه نماز صبح از جمله مؤکدترین نمازهای سنت راتبه است، که پیامبر ﷺ بر آن مداومت داشتند و آن را در حضر و سفر ترک نمی کردند.

از پیامبر ﷺ دلیل صحیحی بر وجوب آن نیست^(۱).

دلیل خواندن دو رکعت نماز سنت صبح در سفر توسط پیامبر ﷺ حدیثی است که از ابومریم رضی الله عنها ثابت می باشد؛ که می گوید: «در سفری همراه پیامبر ﷺ بودیم و شبانگاه شروع به حرکت کردیم، وقتی که نزدیک صبح شد پیامبر ﷺ پایین آمدند، پس خوابیدند و مردم نیز خوابیدند. و بیدار نشدیم مگر اینکه خورشید بر ما طلوع کرده بود، آنگاه پیامبر ﷺ به مؤذن دستور دادند و او اذان گفت، سپس دو رکعت نماز قبل از نماز صبح خواندند. بعد از آن به مؤذن دستور اقامه دادند و او اقامه گفت و برای مردم نماز خواندند، سپس به ما از آنچه که تا بر پا شدن قیامت روی می دهد، خبر دادند»^(۲). این حدیث دلیلی بر خواندن نماز راتبه صبح همراه با نماز صبح در سفر توسط پیامبر ﷺ است. و نیز دلیلی بر مشروعیت خواندن آن هنگام خارج شدن وقت نماز

۱- اما حدیث ابوهیره رضی الله عنه که به طور مرفوع [برای شرح این اصطلاح به مقدمه مترجم مراجعه شود] روایت شده است که می گوید: «آن را [یعنی سنت راتبه صبح] ترک نکنید هر چند که با اسب دنبال شما باشند!»، حدیث ضعیفی است.

تخریح ابوداود (۴۸۷/۱-عون) و طحاوی در شرح معانی الآثار (۲۹۹/۱) و در سندش عبدالرحمن بن اسحاق مدنی وجود دارد که ضعیف است و ابن سیلان، مجهول الحال است. وباللہ التوفیق.

۲- این حدیث، صحیح لغیره است.

تخریح نسایی در (کتاب المواقی، باب کیف یقضي الفائت من الصلاة، صحیح سنن نسایی با اختصار سند، حدیث شماره ۶۰۵، ۱/۱۳۳).

این حدیث با همین معنی در صحیح مسلم از ابوهیره رضی الله عنه آمده است (حدیث شماره ۶۸۰ و شواهد بسیاری نزد ابوداود در (کتاب الصلاة، باب فی من نام عن الصلاة أو نسیها، صحیح سنن ابوداود با اختصار سند، ۸۸/۱-۹۰) دارد. ابن قیم جوزیه می گوید: «و از سنت و روش پیامبر ﷺ [در سفر] اکتفا کردن به فرض بوده است و از او روایتی نیامده که در سفر، نمازهای سنت قبلیه و یا بعدیه خوانده باشد بجز نماز وتر و یا نماز سنت صبح، چون او این دو نماز را در حضر و سفر رها نمی کردند». ن.ک: زاد المعاد، ۱/۴۷۳.

صبح است. پس ابتدا نماز راتبه صبح و سپس نماز صبح خوانده می‌شود، همان‌گونه که پیامبر ﷺ انجام داده‌اند.

۲- کیفیت و فضیلت آن

راتبه صبح دو رکعت است، که قبل از نماز صبح خوانده می‌شود و در فضیلت آن احادیثی روایت شده است؛ از جمله:

(الف) از عایشه رضی الله عنها روایت است که می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «دو رکعت نماز سنت صبح از دنیا و هر آنچه در دنیاست، بهتر است، (به درستی که آن دو رکعت از همه دنیا نزد من محبوب‌تر است)». تخریح مسلم^(۱).

این حدیث دلیلی بر مستحب بودن دو رکعت سنت صبح و ترغیب بر آن است.

(ب) از عایشه رضی الله عنها روایت است که می‌گوید: «شدت محافظت پیامبر ﷺ بر هیچ نمازی از نمازهای سنت، همانند محافظت او بر دو رکعت نماز صبح نبود». تخریح بخاری و مسلم^(۲).

این حدیث، دلیل بر تأکید محافظت بر دو رکعت صبح است.

دو چیز در این راتبه با هم جمع شده‌اند: گفته پیامبر ﷺ و ترغیب او بر آن و عمل او بر محافظت بر آن.

(ج) همچنین از عایشه رضی الله عنها روایت است که می‌گوید: «پیامبر ﷺ چهار رکعت قبل از نماز ظهر و دو رکعت قبل از نماز صبح را رها نمی‌کردند». تخریح بخاری و نسایی^(۳).

۱- تخریح مسلم در (کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب استحباب رکعتي سنة الفجر والحث علیها وتخفيفها علیها وبيان ما يستحب أن یقرأ فیها، حدیث شماره ۷۲۵) و زیادی در حدیث از لفظ روایت اوست. و تخریح ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء فی رکعتي الفجر من الفضل، حدیث شماره ۴۱۶، ۳۲۰/۱- تحفة) و نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، ۲۵۲/۳) و حاکم (۳۰۷/۱).

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریح بخاری در (کتاب التهجد، باب تعاهد رکعتي الفجر ومن سهاها تطوعاً، حدیث شماره ۱۱۶۹) و مسلم در (کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب استحباب رکعتي سنة الفجر والحث علیها وتخفيفها و المحافظة علیها وبيان ما يستحب أن یقرأ فیها، حدیث شماره ۷۲۴).

۳- این حدیث، صحیح است.

احادیث مذکور بر فضیلت دو رکعت سنت صبح دلالت می‌کنند و اینکه از مؤکدترین سنت‌های راتبه است.

۳- تخفیف آن

کوتاه خواندن دو رکعت نماز سنت صبح از سنت و روش پیامبر ﷺ است. پیامبر ﷺ در آن قرائت خود را طولانی نمی‌کردند. برخی از احادیثی که بر این مسأله دلالت دارند، عبارتند از:

(الف) از ام المؤمنین حفصه رضی الله عنها روایت است که می‌گوید: «پیامبر ﷺ وقتی که مؤذن بعد از اذان برای نماز صبح سکوت می‌کرد و صبح پدیدار می‌گشت قبل از اینکه اقامه نماز شود، دو رکعت کوتاه نماز می‌خواندند». تخریج بخاری و مسلم^(۱).

(ب) از عایشه رضی الله عنها روایت است که می‌گوید: «پیامبر ﷺ دو رکعت نماز قبل از نماز صبح را کوتاه می‌خواندند تا جایی که با خودم می‌گفتم: آیا سوره فاتحه را خواندند یا نه؟». تخریج بخاری و مسلم^(۲).

این دو حدیث بر مشروعیت کوتاه خواندن دو رکعت سنت صبح دلالت می‌کنند. بعضی از علما با توجه به حدیث عایشه رضی الله عنها بر اکتفا کردن به قرائت فاتحه در نماز سنت صبح استدلال کرده‌اند؛ و در حدیث هیچ دلیلی بر آن نیست و نهایت آنچه در

تخریج بخاری در (کتاب التهجد، باب الركعتین قبل الظهر، حدیث شماره ۱۱۸۲) و این لفظ حدیث اوست. و تخریج نسایی در (کتاب قیام الليل وتطوع النهار، باب المحافظة علی الركعتین قبل الفجر، ۲۵۲/۳) و زبیدی در حدیث از روایت اوست. و تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب تفریع أبواب التطوع و رکعات السنة، حدیث شماره ۱۲۵۳) و دارمی (۳۳۵/۱).

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در (کتاب الأذان، باب الأذان بعد الفجر، حدیث شماره ۶۱۸) و مسلم در (کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب استحباب رکعتی سنة الفجر والحث علیها وتخفيفها والمحافظة علیها و بیان ما يستحب أن یقرأ فیها، حدیث شماره ۷۲۳) و این لفظ حدیث اوست.

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در (کتاب التهجد، باب ما یقرأ فی رکعتی الفجر، حدیث شماره ۱۱۷۱) و تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب استحباب رکعتی سنة الفجر والحث علیها وتخفيفها والمحافظة علیها و بیان ما يستحب أن یقرأ فیها، حدیث شماره ۷۲۴) و این لفظ، روایت بخاری است.

حدیث آمده، این است که پیامبر ﷺ آن دو رکعت را کوتاه می‌خواندند و مطلب بعدی بر این مسأله تأکید می‌کند.

۴- آنچه در آن خوانده می‌شود

أ) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است: «پیامبر ﷺ در دو رکعت صبح ﴿قُلْ يَتَّيِّبُهَا الْكُفْرُونَ﴾ و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ خواندند»^(۱).

ب) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است: «پیامبر ﷺ در دو رکعت صبح در رکعت اول ﴿قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا...﴾ آیه‌ای که در سوره بقره [آیه ۱۳۶] می‌باشد و در رکعت بعدی ﴿ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۵۲] را می‌خواندند».

در روایت دیگری: «پیامبر ﷺ در دو رکعت صبح: ﴿قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا...﴾ [البقرة: ۱۳۶] و آیه ﴿تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ﴾ [آل عمران: ۶۴] را می‌خواندند»^(۲).

این دو حدیث دلیلی بر مستحب بودن قرائت سوره ﴿قُلْ يَتَّيِّبُهَا الْكُفْرُونَ﴾ در رکعت اول و سوره اخلاص در رکعت دوم^(۳) سنت صبح هستند و نیز بر مستحب بودن

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب استحباب رکعتی سنة الفجر والحث علیها وتحفیفها والمحافظة علیها وبيان ما يستحب أن یقرأ فیها، حدیث شماره ۷۲۶).

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در موضع سابق (حدیث شماره ۷۲۷).

فایده: در حدیث ابن عباس رضی الله عنهما دلیلی بر جایز بودن اکتفا به قرائت یک آیه در یک رکعت است و اینکه از وسط سوره در نماز خوانده شود و اینکه از یک سوره بدون اینکه قبل از آن، کلمه "سوره" ذکر کنیم یاد برده شود، پس گفته می‌شود: آیه‌ای که در بقره است، یا در نساء است
.....

۳- در نسخه اصلی این کتاب جای ﴿قُلْ يَتَّيِّبُهَا الْكُفْرُونَ﴾ با سوره اخلاص جا به جا شده که در اینجا آن را اصلاح کرده‌ام. (مترجم).

قرائت دو آیه از سوره بقره و آل عمران دلالت دارند، پس فرد مسلمان گاهی این را می‌خواند و گاهی آن را؛ و آن هم برای به جا آوردن سنت است^(۱).

۵- به پهلو خوابیدن بعد از آن

مستحب است که شخص مسلمان بعد از خواندن راتبه صبح به پهلو راست خود دراز بکشد، زیرا:

(الف) از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر هریک از شما دو رکعت صبح خود را خواند، پس به پهلو راست خود دراز بکشد». تخریح ترمذی^(۲).

این حدیث، دلیل مشروعیت به پهلو دراز کشیدن بعد از دو رکعت صبح است و در آن دلیلی بر وجوب آن است؛ چون این مقتضای امر است^(۳)، ولی حدیثی که ذکر خواهیم کرد آن را از وجوب به استحباب بر می‌گرداند:

(ب) از عایشه رضی الله عنها روایت است: «پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام خواندن راتبه صبح، اگر بیدار بودم با من سخن می‌گفتند و در غیر این صورت، بر پهلو خود دراز می‌کشیدند تا اینکه اقامه نماز گفته می‌شد». تخریح بخاری^(۴).

در این حدیث دلیلی است بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله گهگاهی بعد از راتبه صبح [برای صحبت کردن با عایشه رضی الله عنها] به پهلو راست خود دراز نمی‌کشیدند و اگر [به پهلو دراز کشیدن] واجب بود، آن را ترک نمی‌کردند.

۱- ابن قیم در زاد المعاد (۱/۳۰۶-۳۰۸) نکات جالبی پیرامون حکمت قرائت سوره اخلاص در سنت صبح بیان می‌کند، برای مطالعه به آنجا مراجعه شود.

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریح ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء في الاضطجاع بعد رکعتي الفجر، حدیث شماره ۴۲۰) و گفته است: «این حدیث از این وجه، حسن غریب است» و تخریح ابوداود در (کتاب الصلاة، باب الاضطجاع بعدها، حدیث شماره ۱۲۶۱) و ابن خزیمه آن را صحیح دانسته است. (۱۱۲۰) و تخریح ابن حبان (۶۱۲-موارد، ۲۲۰/۶، حدیث شماره ۲۴۶۸-الإحسان). نووی در شرح مسلم (۱۹/۶) و در ریاض الصالحین آن را صحیح دانسته است و آلبانی در صحیح الجامع و ارنائووط در تحقیقش بر الإحسان نیز آن را صحیح دانسته‌اند.

۳- این گفته ابن حزم در المحلی (۱۹۶/۳) و شوکانی در نیل الأوطار (۲۹/۳) است.

۴- این حدیث، صحیح است.

تخریح بخاری در (کتاب التهجد، باب من تحدث بعد الرکعتین ولم یضطجع، حدیث شماره ۱۱۶۱).

ادّعی خاص بودن آن و غیر از آن، جز با دلیل ثابت نمی‌شود و اصل بر عام بودنش است و عمل به همه آنچه که از پیامبر ﷺ روایت شده است، بهتر از عمل به بعضی و رها کردن بعضی دیگر است.

این حدیث نیز بر مشروعیت دراز کشیدن به پهلو راست دلالت دارد. آیا این کار در مسجد انجام داده می‌شود یا در خانه؟

حدیث ابوهریره رضی الله عنه مطلق است؛ پس اگر راتبه صبح را در مسجد خواند، در مسجد به پهلویش دراز می‌کشد و اگر در خانه خواند، در خانه به پهلویش دراز می‌کشد، اما از پیامبر ﷺ و صحابه رضی الله عنهم این چنین روایت نشده است^(۱).

۶- کسی که دو رکعت سنت صبح از او فوت شود

کسی که راتبه صبح از او فوت شده است، می‌تواند آن را فوراً بعد از نماز صبح یا بعد از طلوع خورشید بخواند و بهتر است که آن را بعد از طلوع خورشید بخواند.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که دو رکعت سنت صبح را نخوانده است، آن را بعد از طلوع خورشید بخواند». تخریح ترمذی^(۲).

گوییم: ظاهر این حدیث بر وجوب نماز راتبه صبح بعد از طلوع خورشید در صورت فوت شدن آن دلالت دارد، اما حدیث بعدی این امر را به استحباب برمی‌گرداند:

۱- علامه آلبنانی رحمته الله می‌گوید: «اما هیچ یک از صحابه را نمی‌شناسیم که آن را در مسجد انجام داده باشد - یعنی به پهلو خوابیدن بعد از نماز راتبه صبح - بلکه بعضی از آن‌ها بر این کار انکار کرده است، پس به انجام دادن آن در خانه اکتفا می‌شود همان‌گونه که سنت پیامبر ﷺ است»؛ صلاة التراويح، ص ۹۰.

گوییم: این مطلب همان‌گونه می‌باشد که او گفته است. همچنین اگر راتبه صبح از شخص نمازگزار فوت شود و بعد از نماز صبح آن را بخواند، به پهلو خوابیدن بعد از آن مشروع نیست، چون برای ما نقل نشده است و آنچه که از حدیث ابوهریره رضی الله عنه فهمیده می‌شود، فقط به پهلو خوابیدن بعد از نماز راتبه صبح قبل از نماز صبح است و به طور مطلق نمی‌باشد.

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریح ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء في إعادتها بعد طلوع الشمس، حدیث شماره ۴۲۴) و حاکم (۲۷۴/۱) و ابن خزیمه (۱۱۱۷) و ابن حبان (۲۲۴/۴)، حدیث شماره ۲۴۷۲-الإحسان) و محقق(الإحسان) آن را صحیح دانسته‌اند و آلبنانی نیز در " صحیح سنن ترمذی " (۱۳۳/۱) آن را تصحیح کرده است.

از قیس بن قَهْد (با فتحه روی قاف و سکون و دال مهمل)^(۱) روایت است که: «با پیامبر ﷺ نماز صبح خواند و دو رکعت سنت صبح را نخوانده بود و هنگامی که پیامبر ﷺ سلام دادند با او سلام داد، سپس بلند شد و دو رکعت سنت صبح را خواند و پیامبر ﷺ به او نگاه می‌کردند و آن کار را بر او انکار نکردند». تخریج ترمذی و ابن حبان^(۲).

این حدیث دلیل بر جواز قضای راتبه صبح بعد از نماز فرض است و آن هم برای کسی که قبل از نماز صبح آن را نخوانده باشد.

راتبه نماز ظهر

مسائل زیر در این باره مورد بحث قرار می‌گیرد:

۱- حکم آن؛

۲- کیفیت و فضیلت آن؛

۳- کسی که چهار رکعت قبل از ظهر از او فوت شود؛

۴- کسی که دو رکعت بعد از ظهر از او فوت شود.

بیان این مسائل به طور تفصیلی این گونه است:

۱- حکم آن

راتبه نماز ظهر یکی از نمازهای مستحبی است که از گفته و فعل پیامبر ﷺ ثابت

است و دلیلی برای وجوب آن نیست.

۲- کیفیت و فضیلت آن

۱- ن.ک: المغنی فی ضبط أسماء الرجال، ص ۲۰۶.

۲- این حدیث، حسن لغیره است.

تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة باب ما جاء فیمن تفوته الركعتان قبل الفجر یصلیها بعد صلاة الصبح، حدیث شماره ۴۲۲، ۳۲۴/۱-تحفة) و ابوداود در (کتاب الصلاة، باب من فاتته حتی یقضیها، حدیث شماره ۱۲۶۷) و حاکم (۲۷۴/۱) و ابن خزیمه (۱۱۱۶) و ابن حبان (۶۲۴-موارد)، (۲۲۲/۴)، حدیث شماره ۲۴۷۱-الإحسان) آن را صحیح دانسته‌اند. و این حدیث را علامه احمد شاکر در تحقیقش بر "سنن ترمذی" (۲۸۶/۲) و آلبنانی در "صحیح سنن ترمذی" (۱۳۳/۱) تصحیح کرده‌اند.

فایده: این حدیث بر جواز بودن قضای نماز فوت شده در وقت نهی شده دلالت می‌کند.

راتبهٔ ظهر: یا اینکه چهار رکعت قبل از نماز ظهر و چهار رکعت بعد از نماز ظهر خوانده شود، و یا چهار رکعت قبل از نماز ظهر و دو رکعت بعد از نماز ظهر و یا دو رکعت قبل از نماز ظهر و دو رکعت بعد از نماز ظهر خوانده شود؛ فرد مسلمان در صورت انجام دادن هر کدام از این‌ها این سنت را به جای آورده است.

دلایل مشروعیت این نمازها، احادیث زیر هستند:

(الف) از ام حبیبه رضی الله عنها روایت است که گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «هرکس بر چهار رکعت قبل از نماز ظهر و چهار رکعت بعد از نماز ظهر محافظت کند، خداوند آتش جهنم را بر او حرام می‌کند». تخریج ترمذی و ابن‌ماجه ^(۱).
این حدیث دلیل مستحب بودن چهار رکعت قبل از نماز ظهر و چهار رکعت بعد از نماز ظهر و محافظت بر آن است.

(ب) از عبد الله بن شقیق روایت است که می‌گوید: از عایشه دربارهٔ نمازهای سنت پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کردم؟ به من گفت: «قبل از نماز ظهر در اتاقم چهار رکعت می‌خواند، سپس می‌رفت و برای مردم نماز می‌خواند، بعد وارد اتاقم می‌شد و دو رکعت نماز می‌خواند و برای مردم نماز مغرب می‌خواند، سپس وارد اتاقم می‌شد و دو رکعت نماز می‌خواند و برای مردم نماز عشا می‌خواند و وارد اتاقم می‌شد و دو رکعت نماز می‌خواند و در شب نه رکعت نماز می‌خواند که یکی از آنها وتر بود و گاهی در طول

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة، باب منه آخر حدیث شمارهٔ ۴۲۸) و گفته است: «این حدیث از این وجه، حسن صحیح و غریب است». و تخریج ابن‌ماجه در (کتاب الصلاة والسنة فیها، باب ما جاء فیمن صلی قبی الظهر أربعاً وبعدها أربعاً، حدیث شمارهٔ ۱۱۶۰)؛ با لفظ: «کسی که قبل از ظهر بخواند ...» و تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب الأربع قبل الظهر وبعدها، حدیث شمارهٔ ۱۲۶۹) و نسایی در (کتاب قیام اللیل و تطوع النهار، باب ثواب من صلی فی الیوم واللیلۃ ثنتی عشرة رکعة سوی المكتوبه و ذکر اختلاف الناقلین فیہ لخر أم حبیبه فی ذلك والاختلاف علی عطا، ۳/۲۶۵).
آلبانی در صحیح سنن ابن‌ماجه (۱/۱۹۱) و محقق جامع‌الأصول (۶/۲۴) این حدیث را صحیح دانسته‌اند.

به حدیث دیگری در فضیلت این رکعات در السلسله الصحیحة (حدیث شمارهٔ ۱۴۳۱) مراجعه شود.

شب ایستاده، و گاهی در طول شب، نشسته نماز می‌خواند و اگر قرائت خود را در نماز، ایستاده آغاز می‌کرد، رکوع و سجود خود را نیز ایستاده انجام می‌داد و اگر قرائت خود را در نماز در حال نشستن آغاز می‌کرد، رکوع و سجود خود را نیز در حال نشستن انجام می‌داد و اگر صبح پدیدار می‌گشت، دو رکعت نماز می‌خواند». تخریح مسلم^(۱).

گوییم: این حدیث بر مشروعیت چهار رکعت قبل از ظهر و دو رکعت بعد از ظهر دلالت دارد.

ظاهر این حدیث این است که پیامبر ﷺ دو تشهد را به هم متصل می‌کردند [یعنی در چهار رکعت قبل از ظهر]، بدون اینکه با سلام دادن بین آن‌ها فاصله بیندازند؛ یعنی مثل نمازهای چهار رکعتی آن نماز را ادا می‌کردند؛ و این حدیث از عموم حدیث: «نماز شب و روز دو رکعت، دو رکعت استی»^(۲) تخصیص می‌شود.

ابوعیسی ترمذی می‌گوید: «عمل بیشترین علما از صحابه و نسل بعد از آنان، این گونه بوده است و انتخاب آن‌ها بر این بوده که یک شخص چهار رکعت قبل از ظهر بخواند. و این گفته سفیان ثوری و ابن مبارک و اسحاق و اهل کوفه است و بعضی از علما گفته‌اند: نماز شب و روز دو رکعت، دو رکعت است؛ و جدا کردن هر دو رکعت از هم را انتخاب کرده‌اند. و این گفته شافعی و احمد هم است». سنن ترمذی (۲۸۹/۲-۲۹۰).

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریح مسلم در (کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب جواز النافلة قائماً وقاعداً وفعل بعض الركعة قائماً وبعضها قاعداً، حدیث شماره ۷۳۰).

۲- این حدیث از ابن عمر صحیح است.

تخریح نسایی در (کتاب قیام اللیل وتطوع النهار، باب کیف صلاة اللیل، ۲۲۷/۳). نسایی می‌گوید: «این حدیث به نظر من اشتباه است». یعنی: با زیادی لفظ: "روز"، و تخریح ابن‌ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها، باب ما جاء فی صلاة اللیل والنهار مثنی مثنی، حدیث شماره ۱۳۲۲).

آلبانی در صحیح سنن ابن‌ماجه (۲۲۱/۱) و صحیح سنن نسایی (۳۶۶/۱) این حدیث را صحیح دانسته است.

ج) حدیث ام حبیبه رضی الله عنها که در فضیلت سنت‌های راتبه ذکر کردیم؛ وی گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمودند: «هیچ مسلمانی نیست که هر روز دوازده رکعت به غیر از نمازهای فرض، تطوع بخواند مگر اینکه خداوند برای او در بهشت خانه‌ای بسازد (یا: مگر اینکه خانه‌ای در بهشت برای او ساخته شود): [چهار رکعت قبل از ظهر و دو رکعت بعد از ظهر ...]» حدیث.

د) حدیث عایشه رضی الله عنها که گذشت: «پیامبر صلی الله علیه و آله چهار رکعت قبل از نماز ظهر و دو رکعت قبل از نماز صبح را رها نمی‌کردند».

هـ) حدیث ابن عمر رضی الله عنهما که ذکر شد: «از پیامبر صلی الله علیه و آله ده رکعت را حفظ کردم: دو رکعت قبل از ظهر و دو رکعت بعد از آن...».

۳- کسی که چهار رکعت قبل از ظهر از او فوت شود

از پیامبر صلی الله علیه و آله احادیثی روایت شده است مبنی بر اینکه اگر چهار رکعت قبل از ظهر از ایشان فوت می‌شد، بعد از نماز ظهر آن را می‌خواندند.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که گوید: «هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله چهار رکعت قبل از ظهر را نمی‌خواند، آن را بعد از نماز ظهر می‌خواند». تخریج ترمذی و ابن ماجه^(۱).

این حدیث دلالت می‌کند بر اینکه: هر کس چهار رکعت قبل از ظهر از او فوت شده باشد، می‌تواند آن را بعد از نماز ظهر به طور مطلق بخواند^(۲).

۱- این حدیث، حسن است.

تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة باب منه آخر، حدیث شماره ۴۲۶، ۳۲۷/۱-تحفة) و گفته است: «این حدیث، حسن و غریب است» و این لفظ، حدیث اوست. و تخریج ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها، باب من فاتته الأربع قبل الظهر، حدیث شماره ۱۱۵۸) با لفظ: «اگر چهار رکعت قبل از ظهر از او فوت می‌شد، پس از دو رکعت سنت بعد از ظهر آن را می‌خواند»، و این لفظ منکری است و لفظ معروف، همان است که ذکر کردم. آلبنانی در تمام المنة (ص ۲۴۱) آن را تحقیق کرده‌اند.

آلبنانی در صحیح سنن ترمذی (۱۳۴/۱) این حدیث را با لفظی که ذکر کردم صحیح دانسته است و در ضعیف ابن ماجه آن را با آن لفظ منکر، ضعیف دانسته است.

۲- اگر روایت با لفظ: «... پس از دو رکعت سنت بعد از ظهر آن را می‌خواند» صحیح باشد، پس این گونه مشروعیت دارد، اما ظاهرش منکر است و به همین خاطر خواندن آن بعد از نماز ظهر به طور مطلق درست است، همان گونه که علامه آلبنانی در تمام المنة (ص ۲۴۱) می‌گوید.

۴- کسی که دو رکعت بعد از ظهر از او فوت شود

از کریب، مولای [یعنی برده آزاد شده] ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که عبد الله ابن عباس و عبد الرحمن بن اذهر و مسور بن مخرمه او را نزد عایشه رضی الله عنها، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادند و گفتند: سلام همه ما را به عایشه برسان و از او درباره دو رکعت بعد از نماز عصر سؤال کن و بگو: که به ما خبر رسیده است که تو آن دو رکعت را می خوانی، در حالی که شنیده ایم پیامبر صلی الله علیه و آله از آن نهی کرده اند (ابن عباس گفت: من همراه عمر بن خطاب کسانی را که آن نماز را می خواندند می زدیم)؟ کریب گفت: پس نزد او آمدم و هدف از آمدنم را به او گفتم، او گفت: از ام سلمه سؤال کن. آنگاه به سوی آن ها رفتم و گفته او را به آن ها رساندم، پس من را همان گونه که به سوی عایشه فرستاده بودند به سوی ام سلمه فرستادند، ام سلمه گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که از خواندن آن دو رکعت نهی می فرمودند، سپس او را دیدم که آن دو رکعت را می خواند، وقتی که آن دو رکعت را خواند، نماز عصر را خوانده بود، سپس پیش من آمد و نزد من زنانی از بنو حرام از انصار بودند، آنگاه آن دو رکعت را خواند، پس کنیزی را نزد او فرستادم و به او گفتم: کنار او بایست و به او بگو: ام سلمه می گوید: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! من شنیده ام که تو از خواندن این دو رکعت نهی می کنی و اینک می بینم که آن دو رکعت را می خوانی؟! پس اگر با دست خود اشاره کرد، از کنار او بلند شو! گفت: کنیز همان کار را کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله با دست خود اشاره کرد و کنیز از کنار او بلند شد، وقتی که نمازش تمام شد؛ فرمود: «ای دختر ابو امیه! از دو رکعت بعد از عصر سؤال کردی؟ افرادی از عبد القیس که مسلمان شده بودند از طرف قومشان نزد من آمدند و مرا از خواندن دو رکعت بعد از ظهر مشغول کردند و این همان دو رکعت است». تخریج بخاری و مسلم^(۱).

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در (کتاب السهو، باب إذا کلم وهو یصلي فأشار بيده واستمع، حدیث شماره ۱۲۳۳) و زیادی در حدیث، لفظ اوست. همچنین در (کتاب المغازی، باب وفد عن القیس، حدیث شماره ۴۳۷۰) و تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب معرفة الركعتين اللتين كان يصليهما النبي صلی الله علیه و آله بعد العصر، حدیث شماره ۸۳۴) و این لفظ، حدیث اوست.

گویم: این حدیث دلیل مشروعیت قضای سنت بعد از نماز ظهر است هنگامی که فوت شود.

اگر گفته شود: در حدیث مذکور که ام سلمه گفته است: «ای رسول الله ﷺ! من شنیده‌ام که تو از خواندن این دو رکعت نهی می‌کنی و اینک می‌بینم که آن دو رکعت را می‌خوانی» و این مقتضای نهی از آن دو رکعت است، در جواب باید گفت: ظاهر حدیث دلالت بر نهی از آن دو رکعت بعد از عصر برای کسی است که بر آن مداومت داشته باشد، آن هم بر حسب گمانش که آن سنت است^(۱). مگر نه این است که در حدیث آمده که عایشه رضی الله عنها آن دو رکعت را می‌خواند: «سلام همه ما را به او برسان و از او درباره دو رکعت بعد از نماز عصر سؤال کن و بگو: به ما خبر رسیده است که تو آن دو رکعت را می‌خوانی... سپس عایشه گفت: از ام سلمه سؤال کن»، پس اگر نهی از خواندن آن دو رکعت به طور مطلق می‌بود، عایشه رضی الله عنها آن دو رکعت را هرگز نمی‌خواند؛ والله اعلم.

تعلیل دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه: نهی از خواندن دو رکعت بعد از عصر زمانی است که خورشید روشن و سفید نیست؛ چون پیامبر صلی الله علیه و آله از نماز بعد از عصر نهی کرده‌اند، مگر اینکه خورشید در آسمان بلند باشد و به همین خاطر در پاسخ به سؤال ام سلمه رضی الله عنها سبب این دو رکعت را برای او بیان کردند و به اینکه این نماز، دو رکعت

همچنین تخریج طحاوی در شرح معانی الآثار (۳۰۶/۱) با زیادی از ام سلمه؛ که او به پیامبر گفت: آیا اگر از ما فوت شد، آن را بخوانیم؟ فرمود: «نه». و این زیادی در حدیث معلول است [یعنی علت و اشکال دارد]؛ چون حفاظ، این حدیث را بدون این زیادی روایت کرده‌اند. و از عایشه رضی الله عنها ثابت است که آن دو رکعت را می‌خواند همان گونه که در این حدیث است و اگر این زیادی ثابت بود، عایشه رضی الله عنها آن را می‌دانست و او بود که کرب را نزد ام سلمه فرستاد و به خاطر همین زیادی، آلبانی این روایت را در سلسله الأحادیث الضعیفة، حدیث شماره ۹۴۶ آورده است و حاکم آن را به منکر بودن [معلول کرده است].

۱- اما مداومت پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن از جمله خصائص اوست؛ به دلیل گفته عایشه رضی الله عنها که می‌گوید: «... و اگر نمازی را می‌خواند بر آن پایدار می‌ماند». تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب معرفة الركعتین اللتین کان یصلیهما النبی بعد العصر، حدیث شماره ۸۳۵).

سنت بعد از ظهر بوده است، پس این حدیث دلیلی بر جواز قضای راتبه ظهر در وقت نهی شده است.

و آنچه که بر این امر دلالت می‌کند ثابت است؛ چون ابن عباس رضی الله عنهما در حدیث گفته است: «من همراه عمر بن خطاب کسانی را که آن نماز را می‌خواندند می‌زدیم» یعنی: او مردم را به طور مطلق بعد از نماز عصر نهی می‌کرد و ظاهر قضیه این است که این امر به عایشه رضی الله عنها رسیده و او گفته است: عمر دچار وهم شده است، بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله از قصد خواندن آن در هنگام طلوع یا غروب خورشید نهی کرده است. و در روایتی از عایشه رضی الله عنها آمده است که می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله دو رکعت بعد از عصر را ترک نکرد. (راوی) گوید: پس عایشه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «دنبال طلوع و غروب خورشید نباشید تا اینکه در آن وقت نماز بخوانید». روایت مسلم^(۱).

پس این دلیلی بر نهی از نماز خواندن هنگام غروب است و مفهوم این حدیث این است که نماز خواندن بعد از عصر تا زمانی که خورشید سفید و روشن است مشمول نهی نیست. و مفهوم این حدیث در لفظ حدیث دیگری از علی بن ابی طالب به طور مرفوع آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله: «از نماز خواندن بعد از عصر نهی کرده است؛ مگر اینکه خورشید در آسمان بلند باشد». تخریح ابوداود و نسایی.

و در روایت احمد آمده است: «بعد از عصر نماز نخوانید؛ مگر اینکه نماز بخوانید و خورشید در آسمان بلند باشد»^(۲).

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریح مسلم در (کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب لا تتحروا بصلاتکم طلوع الشمس ولا غروبها، حدیث شماره ۸۳۳).

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریح احمد در المسند (۱/۱۳۰) و ابوداود در (کتاب الصلاة، باب من رخص فیها إذا کانت الشمس مرتفعة، حدیث شماره ۱۲۷۴) و این لفظ حدیث اوست. و تخریح نسایی در (کتاب المواقیت، باب الرخصه فی الصلاة بعد العصر، ۲/۲۸۰).

آلبانی این حدیث را در سلسله الأحادیث الصحیحة، حدیث شماره ۲۰۰ به طور گسترده تخریح و بر فقه آن سخن گفته است. و مانند این حدیث از انس رضی الله عنه زیر شماره ۳۱۴ کرده است. (برای اطلاعات بیشتر: ر.ک: المحلی، ۲/۲۶۴-۲۷۵).

راتبه نماز عصر

مسائلی که در این خصوص بیان می‌شوند، عبارتند از:

- ۱- حکم آن؛
- ۲- فضیلت آن؛
- ۳- کیفیت آن.

شرح این مسائل این گونه می‌باشد:

۱- حکم آن

راتبه عصر یکی از سنت‌های راتبه می‌باشد^(۱) که ترغیب و تشویق به آن از پیامبر ﷺ ثابت شده است، همان‌گونه که از فعلش ثابت است؛ پس محافظت بر آن از کارهای مستحب است.

۲- فضیلت آن

احادیث زیر در فضیلت راتبه عصر روایت شده‌اند:

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است: پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند رحمت کند کسی را که قبل از عصر چهار رکعت نماز بخواند». تخریح احمد و ترمذی و ابوداود^(۲).

توجه: در سلسله الصحیحة هنگام ارجاع دادن به شماره شاهد: (۳۰۸) اشتباه رخ داده است که درستش (۳۱۴) می‌باشد.

۱- راجح این است که این نماز جزو سنت‌های رواتب است. ابو الخطاب کلوذانی این رأی را برگزیده است؛ همان‌گونه که در کتاب ابن قدامه "المغنی" (۱/۲ ۲۵) آمده است. و این از جمله مسائلی است که او به تنهایی گفته است؛ همان‌گونه که در ذیل طبقات حنابله (۱۲۰/۱) ذکر شده است. مجد الدین ابوالبرکات ابن تیمیه در المحرر (۸۸/۱) دو وجه از حنابله در این مسأله را ذکر کرده است.

شیرازی از علمای مذهب شافعی در المذهب نیز به اینکه چهار رکعت قبل از عصر از سنت‌های راتبه است تصریح کرده است و اینکه این‌گونه کامل‌تر است. و نووی در المجموع شرح المذهب (۸/۴) نیز با او در این مسأله موافق است.

۲- این حدیث، حسن است.

تخریح احمد در المسند (۲۰۳/۴) و تخریح ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء في الأربع قبل العصر، حدیث شماره ۴۳۰، ۳۲۹/۱-تحفة) و ابوداود در (کتاب الصلاة، باب الصلاة قبل العصر، حدیث شماره ۱۲۷۱، ۴۹۰/۱-عون) و ابن خزیمه (۱۱۹۳) آن را صحیح دانسته است و ابن حبان

این حدیث دلیل بر استحباب انجام دادن این رکعات، بلکه دلیل بر محافظت بر آن‌ها به امید داخل شدن در دعای پیامبر ﷺ است.

۳- کیفیت آن

رابطهٔ عصر چهار رکعت است که چهار رکعت آن مثل نمازهای چهار رکعتی با دو تشهد به هم متصل است و شخص نماز گزار در آخر، سلام می‌گوید. و قبل از نماز عصر خوانده می‌شود.

از عاصم بن ضمره سلولی روایت است که گوید: از علی رضی الله عنه دربارهٔ نماز سنت پیامبر ﷺ در روز سؤال کردیم؟ او گفت: شما توانش را ندارید. گفتیم: به ما از آن خبر بده، هر آنچه از آن می‌توانیم انجام می‌دهیم. گفت: «وقتی که پیامبر ﷺ نماز صبح را می‌خواند، صبر می‌کرد تا اینکه خورشید از این طرف (یعنی از جهت مشرق) به اندازهٔ آن در هنگام عصر از این طرف (یعنی از جهت مغرب) بالا بیاید؛ [آنگاه] بلند می‌شد و دو رکعت نماز می‌خواند، سپس صبر می‌کرد تا اینکه خورشید از این طرف (یعنی از جهت مشرق) به اندازهٔ آن در هنگام ظهر از این طرف بالا بیاید؛ [آنگاه] بلند می‌شد و چهار رکعت نماز می‌خواند و چهار رکعت قبل از ظهر را هنگامی که خورشید از وسط آسمان به طرف غرب متمایل می‌شد می‌خواند. و دو رکعت بعد از نماز ظهر و چهار رکعت قبل از عصر می‌خواند، که میان هر دو رکعت با سلام فرستادن بر فرشتگان مقرب خدا و پیامبران و پیروانشان از مسلمانان و مؤمنان، فاصله

(۶۱۶- موارد) (۲۰۶/۶، شمارهٔ ۲۴۵۳- الإحسان) و ترمذی دربارهٔ این حدیث گفته است که: «حسن غریب» است.

آلبانی این حدیث را در صحیح سنن ابوداود (۲۳۷/۱) و محقق جامع الأصول (۲۶/۶) و محقق الإحسان (۲۰۶/۶) حسن دانسته‌اند.

گویم: هرکس که این حدیث را اعلال کرده به اینکه راوی آن، ابن عمر رضی الله عنهما در حدیث قبلی «از پیامبر ﷺ ده رکعت را حفظ کردم...» این چهار رکعت را نیاورده درست نیست؛ چون ابن عمر رضی الله عنهما آنچه که از فعل پیامبر ﷺ حفظ کرده خبر داده است و غیر از آن را خبر نداده است، پس هیچ منافاتی میان این دو خبر نیست، همان‌گونه که ابن قیم جوزیه در زاد المعاد (۳۱۲/۱) گفته است.

می‌انداخت». علی گفت: «پس آن‌ها شانزده رکعت از نمازهای سنت پیامبر ﷺ در روز است و اندک اشخاصی هستند که بر آن مداومت می‌کنند». تخریج ترمذی و ابن ماجه. در روایتی نزد نسایی آمده است: «هنگامی که خورشید در آسمان متمایل می‌شد، پیامبر ﷺ دو رکعت نماز می‌خواند و قبل از نصف روز، چهار رکعت نماز می‌خواند و سلام دادن را برای آخر نمازش می‌گذاشت»^(۱).

ابوعیسی ترمذی گوید: «حدیث علی، حدیث حسن است. و اسحاق بن ابراهیم این را اختیار کرده که میان چهار رکعت سنت قبل از عصر فاصله نباشد و به این حدیث استدلال کرده و اسحاق گفته است: و معنای اینکه او میان آن‌ها با تسلیم گفتن فاصله می‌انداخت؛ یعنی: تشهد می‌خواند. و رأی شافعی و احمد بر این است که نماز شب و روز، دو رکعت دو رکعت است؛ و فاصله انداختن بین چهار رکعت قبل از عصر را انتخاب کرده‌اند»^(۲).

گویم: ظاهر این حدیث همان است که اسحاق بن ابراهیم بیان کرده است و روایت نسایی آن را تأیید می‌کند: «سلام دادن را برای آخر نمازش می‌گذاشت»^(۳) و این گفته را برگزیده است، چون اگر قصد او در گفته‌اش: «میان هر دو رکعت با سلام دادن بر فرشتگان مقرب خدا و پیامبران و پیروانشان از مسلمانان و مؤمنان، فاصله

۱- این حدیث، حسن است.

تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء في الأربع قبل الظهر، حدیث شماره ۴۲۴) با اکتفا به آنچه که متعلق به سنت ظهر است و در (باب ما جاء في الأربع قبل العصر، حدیث شماره ۴۲۹) با اکتفا به آنچه که متعلق به سنت عصر است و در (باب كيف كان تطوع النبي ﷺ بالنهار، حدیث شماره ۵۹۸) و آن را به طور کامل ذکر کرده است. و تخریج نسایی در (کتاب الإمامة، باب الصلاة قبل العصر و ذکر اختلاف الناقلين عن أبي إسحاق في ذلك (۱۱۹/۲-۱۲۰) و ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فيها، باب ما جاء فيها يستحب من التطوع بالنهار، حدیث شماره ۱۱۶۱) و این لفظ حدیث از ابن ماجه است و تخریج ترمذی در الشمائل (مختصر الألبانی، حدیث شماره ۲۴۳).

آلبانی در سلسله الأحادیث الصحيحة (حدیث شماره ۲۳۷) و محقق جامع الأصول (۸/۶) این حدیث را حسن دانسته‌اند.

۲- سنن الترمذی (۲/۲۹۴-۲۹۵- شاکر).

۳- حاشیه السندی علی النسایی (۲/۱۲۰) و السلسله الصحيحة (حدیث شماره ۲۳۷).

می‌انداخت...» سلام دادن برای خارج شدن از نماز باشد، لازم بود آن را کسی که نماز می‌خواند، نیت کند^(۱) و این در شرع وارد نشده است، پس این مسأله نشان می‌دهد که منظور از سلام گفتن بر فرشتگان مقرب خدا... تا آخر: تشهد است، به ویژه اینکه از پیامبر ﷺ روایتی آمده است که در تشهد سلام فرستادن بر هر بنده صالح در آسمان و زمین می‌باشد.

به همین خاطر این راتبه از عموم حدیث: «نماز شب و روز دو رکعت، دو رکعت است» تخصیص می‌یابد.

این حدیث دلیلی است بر اینکه پیامبر ﷺ این چهار رکعت را می‌خواندند، پس این شاء الله راجح این است که این نماز جزو نمازهای سنت راتبه می‌باشد؛ چون از گفته و فعل پیامبر ﷺ ثابت است. و بالله التوفیق.

راتبه نماز مغرب

مسائل زیر در این خصوص بیان می‌شوند:

۱- حکم آن؛

۲- کیفیت و فضیلت آن؛

۳- تأکید بر خواندن آن در خانه.

بیان این مسائل این گونه است:

۱- حکم آن

راتبه مغرب سنتی از سنت‌های راتبه است که مستحب است هر شخص مسلمان بر

آن محافظت داشته باشد. این سنت با فعل و گفته پیامبر ﷺ ثابت شده است.

۲- کیفیت و فضیلت آن

راتبه مغرب دو رکعت است که بعد از نماز مغرب خوانده می‌شود. دلیل آن را قبلاً

ذکر کردیم:

۱- یعنی: وقتی که در آخر نماز سلام می‌دهد و چهره‌اش را به سمت راست و چپ بر می‌گرداند و می‌گوید: "السلام علیکم" نیتش سلام کردن بر فرشتگان و پیامبران باشد در حالی که هیچ کدام در آن نماز حضور ندارند و در سمت راست و چپ و پشت او نیستند، پس چگونه این سلام دادن، سلام برای خارج شدن از نماز می‌باشد؟؛ ن.ک: تحفة الأحوذی، چاپ دار احیاء التراث العربی، (۲۵۲/۳). (مترجم).

۱. حدیث ام حبیبه رضی الله عنها که گفت: شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ مسلمانی نیست که هر روز دوازده رکعت به غیر از نمازهای فرض، تطوع بخواند؛ مگر اینکه خداوند برای او در بهشت خانه‌ای بسازد (یا: مگر اینکه خانه‌ای در بهشت برای او ساخته شود): [چهار رکعت قبل از ظهر، دو رکعت بعد از ظهر و دو رکعت بعد از مغرب...]».

۲. حدیث ابن عمر رضی الله عنهما که می‌گوید: «از پیامبر صلی الله علیه و آله ده رکعت را حفظ کردم: دو رکعت قبل از ظهر، دو رکعت بعد از آن و دو رکعت بعد از مغرب در خانه‌اش...».

۳. حدیث عبد الله بن شقیق که می‌گوید: از عایشه درباره نمازهای سنت پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کردم؟ به من گفت: «قبل از نماز ظهر در اتاقم چهار رکعت می‌خواند، سپس می‌رفت و برای مردم نماز می‌خواند، بعد وارد اتاقم می‌شد و دو رکعت نماز می‌خواند و برای مردم نماز مغرب می‌خواند، سپس وارد اتاقم می‌شد و دو رکعت نماز می‌خواند...».

۳- تأکید بر خواندن آن در خانه

روش پیامبر صلی الله علیه و آله در نمازهای سنت این‌گونه بود که این نمازها را در خانه بخواند، مگر اینکه مانعی جلو او را بگیرد. و از او صلی الله علیه و آله روایتی بر تأکید خواندن آن در خانه آمده است.

از محمود بن لبید رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: بنی‌عبدالأشهل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند، او برای آنان نماز مغرب خواند و وقتی که سلام داد؛ فرمود: «این دو رکعت را در خانه بخوانید». تخریج احمد و تصحیح ابن خزیمه ^(۱).

از کعب بن عُجره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله نماز مغرب را در مسجد بنی‌عبدالأشهل خواند و وقتی که نمازش تمام شد، افرادی بلند شدند تا نماز سنت

۱- این حدیث، حسن است.

تخریج احمد در المسند (۴۲۸/۵) و ابن خزیمه (۱۲۰۰).

آلبانی این حدیث را در تعلیقش بر ابن خزیمه (۲۰۹/۱) حسن دانسته است و دو محقق زاد المعاد (۳۱۳/۱) آن را قوی دانسته‌اند.

بخوانند، آنگاه پیامبر ﷺ فرمود: «این نمازها را در خانه بخوانید». تخریج ابوداود و نسائی^(۱).

گویم: این دو حدیث بر تأکید استحباب خواندن نماز راتبه مغرب در خانه دلالت دارند^(۲).

۱- این حدیث، حسن لغیره است.

تخریج نسائی در (کتاب قیام الليل وتطوع النهار، باب الحث على الصلاة في البيوت والفضل في ذلك، ۱۹۸/۳) و این لفظ حدیث اوست. و تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب رکعتي المغرب أين تصلیان، حدیث شماره ۱۳۰۰).

آلبانی این حدیث را در صحیح سنن ابوداود (۲۴۱/۱) حسن دانسته است و دو محقق زاد المعاد (۳۱۴/۱) آن را حسن لغیره دانسته‌اند.

۲- این دو حدیث بر وجوب خواندن این دو رکعت در خانه دلالت دارند، اما دلیل خارج شدن آن از حالت وجوب موارد زیر است:

الف) اینکه اصل در راتبه مغرب، استحباب است نه وجوب؛ پس چگونه فرع آن واجب می‌شود و اصل آن مستحب؟!

ب) آنچه که از مطالب زیر استفاده می‌شود:

عبد الله بن احمد بن حنبل در المسند بعد از ذکر حدیث محمود بن لبید که ذکر شد (۴۲۸/۵) می‌گوید: «به پدرم (احمد بن حنبل) گفتم: شخصی گفته است: کسی که دو رکعت بعد از مغرب را در مسجد بخواند، آن را ادا نکرده است مگر اینکه آن دو رکعت را در خانه بخواند؛ چون پیامبر فرموده است: این، نماز خانه‌هاست. گفت: چه کسی این را گفته است؟ گفتم: محمد بن عبدالرحمن. گفت: درست نگفته است (یا: درست ترجیح نداده است)!».

گویم: ابوحفص (شاید برمکی یا عکبری باشد، نمی‌دانم کدام یک است) در توجیه این جمله از احمد، که ابن قییم جوزیه در زاد المعاد (۳۱۳/۱) از او نقل می‌کند می‌گوید: «و توجیه آن این گونه است که: پیامبر ﷺ دستور داده است که این نماز در خانه خوانده شود. و مروری می‌گوید: کسی که دو رکعت بعد از مغرب را در مسجد بخواند گناهکار شده است؟ [احمد بن حنبل] گفت: این را نمی‌دانم! به او گفتم: از ابو ثور نقل می‌کنند که می‌گوید: او گناهکار است. گفت: شاید به فرموده پیامبر ﷺ که گفته است «آن را در خانه بخوانید» استدلال کرده است.

ابوحفص گفت: و توجیه آن این گونه است که اگر نماز فرض را به جای مسجد در خانه بخواند، آن را ادا کرده است؛ پس نماز سنت هم، چنین است» پایان سخنش.

راتبه نماز عشا

مسائل زیر در این خصوص مورد بحث قرار می‌گیرد:

۱- حکم آن؛

۲- کیفیت و فضیلت آن؛

[شرح این مسائل:]

۱- حکم آن

راتبه عشا یکی از سنت‌های راتبه است؛ سنتی که مستحب است هر شخص مسلمان بر روی آن محافظت داشته باشد؛ زیرا که از فعل پیامبر ﷺ ثابت است، همان‌گونه که با گفته خود به انجام دادن آن ترغیب کرده‌اند.

۲- کیفیت و فضیلت آن

[سنت راتبه عشا، دو رکعت است که بعد از نماز عشا خوانده می‌شود؛ به دلیل

احادیث زیر:]

حدیث ابن عمر رضی الله عنهما که ذکر شد: «از پیامبر ﷺ ده رکعت را حفظ کردم: دو رکعت... و دو رکعت بعد از عشا در خانه‌اش».

و حدیث عبد الله بن شقیق که می‌گوید: از عایشه درباره نمازهای سنت پیامبر ﷺ سؤال کردم؟ به من گفت: «... و برای مردم نماز عشا می‌خواند، سپس وارد اتاقم می‌شد و دو رکعت نماز می‌خواند».

ابن قیم از او انتقاد می‌کند و می‌گوید: «و این توجیه احمد: نیست، بلکه توجیه او این‌گونه است که برای سنت جای معینی نیست و همچنین با جماعت، پس جایز است در خانه و مسجد آن را خواند».

گویم: از جمله دلایلی که به آن اشاره می‌شود باب بندی ابن خزیمه بر حدیث محمود بن لبید رضی الله عنه است: «باب امر پیامبر ﷺ به اینکه دو رکعت بعد از مغرب در خانه خوانده شود با لفظ "امر"، شاید افرادی که در علم متبحر نیستند فکر کنند اگر کسی آن را در مسجد بخواند گناهکار است، چون پیامبر ﷺ دستور داده‌اند در خانه خوانده شود»، سپس بعد از این باب، باب دیگری می‌آورد: «باب ذکر خبری که روایت امر پیامبر ﷺ به خواندن دو رکعت بعد از مغرب را در خانه تفسیر می‌کند و دلیل اینکه این امر بر استحباب است نه امر بر وجوب، چون خواندن نمازهای نافله در خانه بهتر از خواندن آن‌ها در مسجد است». و حدیثی به همین معنی ذکر کرده‌اند. صحیح ابن خزیمه (۲۰۹/۱-۲۱۰).

و حدیث ام حبیبه که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمودند: «هیچ مسلمانی نیست که هر روز دوازده رکعت غیر از نمازهای فرض، تطوع بخواند؛ مگر اینکه خداوند برای او در بهشت خانه‌ای بسازد [و دو رکعت بعد از عشا...].»

گویم: این احادیث دلالت بر این می‌دهند که راتبه عشا دو رکعت بعد از نماز عشا می‌باشد.

نماز شب و وتر

فضیلت نماز شب و وتر

درباره فضیلت نماز شب و وتر احادیثی آمده است، از جمله:

(الف) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهترین روزه بعد از رمضان، روزه در ماه محرم خداست و بهترین نماز بعد از فرض، نماز شب است». تخریح مسلم^(۱).

(ب) از ابوامامه باهلی رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نماز شب [قیام اللیل] را بخوانید، چون از شأن پیشینیان صالح قبل از شماست و سبب نزدیکی شما به پروردگارتان است و کفاره گناهان و دور کننده شما از گناه می باشد». روایت ترمذی و حاکم^(۲).

(ج) از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند برای شما یک نماز اضافی قرار داده است، پس بر آن محافظت کنید و آن هم نماز وتر می باشد». تخریح احمد و ابن ابی شیبه^(۳).

گویم: احادیثی که ذکر شد دلیل بر فضیلت نماز شب و مستحب بودن محافظت بر نماز وتر است.

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریح مسلم در "صحیحش" در (کتاب الصیام، باب فضل صوم المحرم، حدیث شماره ۱۱۶۳).

۲- این حدیث، حسن است.

تخریح ترمذی در (کتاب الدعوات، باب فی دعاء النبی صلی الله علیه و آله، حدیث شماره ۳۵۴۹) با تعلیق قسمتی از سند حدیث و تخریح حاکم در المستدرک (۳۰۸/۱) و این لفظ حدیث اوست و از همین راه [یعنی از راه سند حاکم] بیهقی در السنن الکبری (۵۰۲/۲) آن را روایت کرده است و آلبانی این حدیث را در إرواء الغلیل (۱۹۹/۲-۲۰۲) حسن دانسته است.

۳- این حدیث، حسن لغیره است.

تخریح احمد در المسند (۲۰۶/۲-۲۰۸) و ابن ابی شیبه در المصنف (۲۹۷/۲) و آلبانی این حدیث را در إرواء الغلیل (۱۵۹/۲) صحیح دانسته است.

حکم نماز شب و وتر

نماز شب، سنت و مستحب است و خواندن نماز وتر در آخر آن سنت مؤکده است و احادیث نیز بر همین امر دلالت می‌کنند، از جمله:

الف) از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آخرین نمازتان را در شب، وتر قرار دهید». به اتفاق بخاری و مسلم^(۱).

ب) عبدالله بن بریده از پدرش روایت می‌کند: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وتر حق است». تخریج احمد و ابوداود^(۲).

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در (کتاب الوتر، باب لیجعل آخر صلاته وترأ، حدیث شماره ۹۹۸) و تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب صلاة اللیل مثنی مثنی والوتر رکعة من آخر اللیل، حدیث شماره ۷۵۱).

فایده: ابن دقیق العید با تعلیقی بر این حدیث می‌گوید: «شاید در ظاهر امر از این حدیث بر واجب بودن وتر استدلال شود، پس اگر نماز وتر را از آن جهت که آخرین نماز شب است واجب بدانند، به این امر نزدیک است، و کسی را سراغ ندارم که این را گفته باشد». احکام الأحکام (۸۴/۲).

گویم: ابن دقیق: این گونه گفته است و ابن تیمیه می‌گوید: «وتر بر کسی که نماز شب [تهجد] می‌خواند واجب است. و این مذهب بعضی از علمایی است که آن را به طور مطلق واجب می‌دانند». الاختیارات الفقهیة، ص ۶۴.

گویم: راجح این است که وتر واجب نیست، همان‌گونه که دلایلی - در بالای آن - در تأیید آن ذکر می‌شوند و ابن تیمیه نیز در مجموع الفتاوی (۸۸/۲۳) چنین می‌گوید: «وتر به اتفاق مسلمانان سنت مؤکده است و هر که بر ترک آن اصرار کند شهادتش پذیرفته نمی‌شود». این گفته درست است.

۲- این حدیث، حسن لغیره است.

تخریج احمد در المسند (۲۷۴/۴- الفتح الربانی) و ابوداود در (کتاب الصلاة، باب فیمن لم یوتر، حدیث شماره ۱۴۱۹) و حاکم در المستدرک (۳۰۵/۱). حاکم می‌گوید: «این حدیث صحیح است و ابوالمنیب العتکی مروری ثقه است و حدیث او جمع آوری می‌شود و بخاری و مسلم از او حدیث روایت نکرده‌اند».

گویم: آنچه که از حال ابوالمنیب - یکی از راویان حدیث - روشن است، این است که حدیث او در متابعات و شواهد قبول می‌شود و بر این قسمت از حدیث دلیلی آمده است که می‌تواند شاهدش باشد؛ و اما بقیة حدیث: «پس کسی که وتر نخواند، از ما نیست» به درجه حسن

ج) از ابویوب انصاری رضی الله عنه روایت است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وتر بر هر مسلمانی حق است و هر کس دوست داشته باشد که وتر را پنج رکعت بخواند، پس بخواند و هر کس دوست داشته باشد که وتر را سه رکعت بخواند، پس بخواند و هر کس دوست داشته باشد که وتر را یک رکعت بخواند، پس بخواند».

در روایت دیگری آمده است: «وتر حق است، پس هر کس بخواند، هفت رکعت بخواند و اگر کسی بخواند، پنج رکعت بخواند و هر کس بخواند، سه رکعت بخواند و اگر کسی بخواند، یک رکعت بخواند و هر کس بخواند، با حرکت و اشاره بخواند»^(۱).
گوییم: این احادیث دلیل بر تأکید استحباب نماز شب و وتر است، بلکه در آن شاید اشاره‌ای بر واجب بودن نماز وتر باشد: یا به طور مطلق و یا در حق کسی که نماز شب می‌خواند.

اما احادیثی آمده است که نشان می‌دهند نماز شب و وتر واجب نیستند، از جمله:

نمی‌رسد؛ به دلیل نبودن شاهی بر آن. و به همین خاطر آلبانی این زیادی در حدیث را در تحقیقش بر المشکاه (۳۹۹/۱) ضعیف می‌داند، سپس خداوند به من توفیق داد تا اینکه در المصنف ابن ابی شیبیه (۲۹۷/۲) شاهی برای این حدیث پیدا کنم:
ابن ابی شیبیه می‌گوید: وکیع به من گفت: از خلیل بن مره از معاویه بن مره از ابوهریره که می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که وتر نخواند از ما نیست».

گوییم: خلیل ضعیف است اما برای اعتبار - إن شاء الله - خوب است؛ پس این شاهی بر حدیث ابوالمنیب است که قسمت دوم حدیث را به مرتبه حسن لغیره می‌رساند؛ پس از توفیق خداوند شکرگزارم.

و حدیث بعدی بر قسمتی از اصل حدیث که ذکر کردم، شاهد است.

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب حکم الوتر؟ حدیث شماره ۱۴۲۱، ۵۳۴/۱- عون) و این لفظ اوست. و تخریج نسایی در (کتاب قیام اللیل و تطوع النهار، باب ذکر الاختلاف علی الزهري فی حدیث ابی‌ایوب فی الوتر، ۲۳۸/۳-۲۳۹) که این روایت از اوست. و تخریج ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة، باب ما جاء فی الوتر بثلاث و خمس و سبع و تسع، حدیث شماره ۱۱۹۰) و طحاوی در شرح معانی الآثار (۲۹۱/۱) و ابن حبان (۱۶۷/۶، ۱۷۰-۱۷۱، حدیث شماره ۲۴۰۷ و ۲۴۱۰ و ۲۴۱۱- الإحسان) و حاکم در "المستدرک" (۳۰۲/۱) آن را صحیح دانسته‌اند.

از علی رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: «نماز وتر همانند نماز فرض واجب نیست، بلکه سنتی از سنت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله است». تخریح نسایی^(۱).

گوییم: دلالت این اثر بر عدم وجوب وتر آشکار است و کسی از صحابه رضی الله عنهم را نمی‌شناسم که با این گفته‌اش مخالف باشد؛ پس گفته‌اش او در حکم اجماع سکوتی است^(۲).

از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای عبد الله! مثل فلان شخص نباش که نماز شب می‌خواند و بعد نماز شب را ترک کرد». تخریح بخاری و مسلم^(۳).

این حدیث نشان می‌دهد که نماز شب واجب نیست، چون اگر واجب بود، فقط به ذکر آن اکتفا نمی‌کرد، بلکه او را به شدت سرزنش می‌کرد^(۴).

از علی رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: شبی پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه او و فاطمه - دختر پیامبر صلی الله علیه و آله - را زد و فرمود: «آیا نماز نمی‌خوانید؟». گفتم: ای رسول الله! جان ما در دست خداست اگر می‌خواست ما را بر انگیزخته و بیدار کند، ما را بر انگیزخته و بیدار می‌کرد. پس از گفته‌اش من منصرف شد و به من جوابی نداد. سپس از او همچنان که

۱- این اثر حسن است.

تخریح ابن ابی شیبہ در المصنف (۲۹۶/۲) و عبد الرزاق در المصنف (۳/۳- شماره ۴۵۶۹) و نسایی در (کتاب قیام اللیل و تطوع النهار، باب الأمر بالوتر، ۲۲۹/۳) که این لفظ اوست و تخریح ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء أن الوتر ليس بحتم). ترمذی می‌گوید: «این حدیث، حسن است». و آلبنانی آن را در صحیح سنن نسایی (۳۶۸/۱) صحیح دانسته است.

۲- سپس دیدم که ابن رجب در شرح بخاری (مخطوط) (کتاب الوتر) در شرح حدیث اول آن می‌گوید: «و از ابوایوب روایتی آمده مبنی بر اینکه نماز وتر واجب است و همچنین از معاذ از جهتی که در آن انقطاع وجود دارد».

گوییم: من این روایت را از ابوایوب نیافته‌ام، ن.ک: معجم فقه السلف، ۱۸۶/۲.

۳- این حدیث، صحیح است.

تخریح بخاری در (کتاب التهجد، باب ما یکره من ترک قیام اللیل لمن کان یقومه، حدیث شماره ۱۱۵۲) و این لفظ حدیث اوست. و تخریح مسلم در (کتاب الصیام، باب النهی عن صوم الدهر، حدیث شماره ۱۱۵۹).

۴- ن.ک: فتح الباری، ۳۸/۳.

پشت داده بود و بر ران خود می‌زد شنیدم که می‌فرمود: «به راستی که انسان بسیار جدل می‌کند». به اتفاق بخاری و مسلم^(۱).

گویم: اگر نماز شب واجب بود، با آن گفته‌اش او را معذور نمی‌دانست؛ والله اعلم^(۲).

از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت است که می‌گوید: شبی رسول الله صلی الله علیه و آله در مسجد نماز خواند، پس افرادی با نمازش نماز خواندند [یعنی پشت سر او نماز خواندند]. سپس شب بعد نیز همان‌گونه نماز خواند و مردم زیاد شدند. سپس در شب سوم یا چهارم جمع شدند، اما پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی آن‌ها بیرون نیامد و وقتی که صبح شد، فرمود: «آنچه را که انجام دادید، دیدم و چیزی من را از بیرون آمدن به سوی شما منع نکرد، جز اینکه ترسیدم بر شما فرض شود و آن هم در رمضان بود». تخریح بخاری و مسلم^(۳).

در روایت دیگری آمده است: «... همچنان شما آن را انجام می‌دادید تا اینکه گمان بردم که بر شما واجب می‌شود؛ پس در خانه نماز بخوانید، چون بهترین نماز هر شخص در خانه‌اش است، بجز نماز فرض». تخریح مسلم^(۴) از زید بن ثابت رضی الله عنه.

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریح بخاری در (کتاب التهجد، باب تحریض النبی صلی الله علیه و آله علی صلاة اللیل والنوافل من غیر إيجاب، حدیث شماره ۱۱۲۷) و این لفظ حدیث اوست و نیز نزد او به شماره‌های: (۴۷۲۴، ۷۳۴۷، ۷۴۶۵). و تخریح مسلم در (کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب ما ورد فیمن نام اللیل أجمع حتی أصبح، حدیث شماره ۷۷۵).

۲- ن.ک: فتح الباری ۱/۱۱۳.

گویم: بخاری بر روی این حدیث بایی به اسم: "باب تشویق پیامبر صلی الله علیه و آله بر نماز شب و نوافل بدون واجب کردن آن" را انتخاب کرده است.

۳- این حدیث، صحیح است.

تخریح بخاری در (کتاب التهجد، باب تحریض النبی صلی الله علیه و آله علی قیام اللیل والنوافل، حدیث شماره ۱۱۲۹) و قسمتی از آن زیر (شماره ۲۰۱۲) و این لفظ حدیث اوست. و تخریح مسلم در (کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب الترغیب فی قیام رمضان وهو التراویح، حدیث شماره ۷۶۱) و روایتی که به آن اشاره شده، روایت اوست.

۴- این حدیث، صحیح است.

گویم: این حدیث دلیل واضحی است بر اینکه نماز شب واجب نیست، چون پیامبر ﷺ تأکید کرده‌اند که این نماز جزو نمازهای منزل است و واجب نیست و آن هم برای اینکه پیامبر ﷺ ترس این را داشت که نماز شب با جماعت در مسجد در ماه رمضان بر آنان واجب شود؛ پس این حدیث دلیلی است بر اینکه این نماز در مسجد با جماعت در رمضان و غیر رمضان نیز واجب نیست، به خاطر عدم تفاوت بین آنها و همچنین در تک به تک خواندن آن^(۱).

از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است: «پیامبر ﷺ در سفر سوار بر شتر خود به هر راهی که شترش او را می‌برد، نماز شب را با حرکت و اشاره می‌خواند بجز نمازهای فرض؛ و نماز وتر را روی شتر می‌خواند». تخریح بخاری^(۲).

گویم: با بررسی و بحث در تمام احادیث ثابت شده است که پیامبر ﷺ نماز فرض را سوار بر شتر نخوانده‌اند، پس خواندن نماز شب و وتر سوار بر شتر توسط پیامبر ﷺ نشان می‌دهد که این نماز از جمله نمازهای سنتی است که همانند نمازهای فرض، حتمی نیست^(۳).

از جمله دلایل عدم وجوب نماز شب و وتر، حدیث ابوهریره رضی الله عنه است که به آن اشاره شد، او می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «بهترین روزه بعد از رمضان، روزه در ماه محرم خداست و بهترین نماز بعد از فرض، نماز شب است». تخریح مسلم^(۴).

این حدیث دلیل بر عدم وجوب نماز شب است، چون میان نماز شب و دیگر نمازهای غیر از فرض، امتیاز و برتری قائل شده است و بین فضیلت روزه در ماه محرم خدا و نماز شب تساوی برقرار کرده است، پس همان گونه که روزه در ماه محرم خدا واجب نیست، نماز شب هم واجب نیست؛ والله اعلم.

تخریح مسلم در (کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب استحباب صلاة النافلة في بيته وجوازها في المسجد، شماره ۷۸۱).

۱- ن.ک: فتح الباری، ۱/۱۴۱.

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریح بخاری در (کتاب الوتر، باب الوتر في السفر، حدیث شماره ۱۰۰۰).

۳- ن.ک: فتح الباری، ۲/۴۸۹.

۴- در ابتدای این فصل به تخریح این حدیث در باب (۳-۱) اشاره شده است.

مقصود این است که مجموع این دلایل نشان می‌دهند که نماز شب و وتر واجب نیستند. پس این قرینه‌ای است بر آنچه که شاید بعضی از دلایل واجب بودن وتر احساس شود که آن را از واجب بودن به استحباب بر می‌گرداند؛ والله اعلم.

آنچه که عایشه رضی الله عنها ذکر کرده است بر عدم وجوب آن نیز تأکید می‌کند؛ از اینکه نماز شب در اوایل اسلام واجب بوده است، و بعد خداوند تخفیف آن را در پایان سوره مزمل نازل کرده است و از آن پس سنتی شد بعد از نماز فرض ^(۱).

ابتدای وقت نماز شب و وتر و پایان آن

ابتدای وقت نماز شب و وتر بعد از نماز عشا و پایان آن قبل از آشکار شدن صبح می‌باشد و احادیث زیر بر این امر دلالت می‌کنند:

الف) از عایشه رضی الله عنها روایت است که می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی از نماز عشا (و آن هم نمازی که مردم آن را "عتمه" می‌نامند) فارغ می‌شد، تا نماز صبح یازده رکعت نماز می‌خواند و بین هر دو رکعت، سلام می‌گفت و وتر را یک رکعت می‌خواند و اگر مؤذن بعد از اذان صبح ساکت می‌شد و صبح بر او نمایان می‌شد و مؤذن می‌آمد، بلند می‌شد و دو رکعت کوتاه نماز می‌خواند، سپس بر پهلوی راست خود می‌خوابید، تا اینکه مؤذن برای اقامه گفتن نزد او بیاید». تخریج مسلم ^(۲).

-
- ۱- این حدیث، صحیح است. نص و تخریج این حدیث در باب: (۳-۴-۶) می‌آید.
- اگر گفته شود: نماز شب غیر از نماز وتر است، در جواب گفته می‌شود: آنچه در نصوص آمده این است که نماز شب و نماز وتر یک نمازند و از آن دو به شفع و وتر یاد می‌شود.
- در سنن ترمذی (۳۲۰/۲-۳۲۱) ذکر می‌کند که: «اسحاق بن راهویه درباره معنای آنچه که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که سیزده رکعت نماز وتر می‌خواند، می‌گوید: معنایش این است که او نماز شب با نماز وتر سیزده رکعت می‌خواند و نماز شب به وتر نسبت داده شده است و درباره آن حدیثی که از عایشه رضی الله عنها روایت شده است و استدلال کرده است به آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که می‌فرماید: «ای اهل قرآن! نماز وتر بخوانید!». اسحاق] می‌گوید: قصد او نماز شب بوده است؛ می‌فرماید: بلکه نماز شب بر اصحاب قرآن است».
- ۲- این حدیث، صحیح است.

ب) از ابوبصره غفاری رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند نمازی بر شما افزوده و آن هم وتر است؛ پس آن را میان نماز عشا و نماز صبح بخوانید». تخریح احمد^(۱).

گویم: این دو حدیث دلیل روشنی بر این هستند که وقت نماز شب و وتر بعد از نماز عشا (نمازی که مردم آن را "عتمه" می‌نامند) آغاز می‌شود تا هنگام صبح. و بر اینکه آخر وقت آن صبح است، گفته‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید می‌کند، که می‌فرمایند: «اگر کسی از شما ترسید که وقت صبح داخل شود، یک رکعت بخواند تا آنچه از نماز خوانده است، وتر شود»^(۲).

ابن نصر گوید: «آنچه علما روی آن اتفاق نظر دارند این است که: وقت وتر ما بین نماز عشا تا آشکار شدن صبح است، اما راجع به وقت آن تا نماز صبح اختلاف دارند و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که بر خواندن نماز وتر قبل از آشکار شدن صبح، امر کرده‌اند»^(۳).

گویم: برای کسی که می‌ترسد شب بیدار نشود، بهتر است در اول وقت نماز بخواند و اگر کسی به خود اطمینان داشت [و ترس از بیدار نشدن نداشته باشد]، بهتر است که آن را در آخر شب بخواند؛ به دلیل آنچه که از جابر رضی الله عنه روایت شده که می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر کسی ترسید که آخر شب بیدار نشود، در اول شب وتر بخواند و اگر کسی امید داشت که آخر شب بیدار شود، وترش را در آخر شب بخواند؛ چون

تخریح مسلم در (کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب صلاة الليل وعدد ركعات النبي صلی الله علیه و آله في الليل، و أن

الوتر ركعة، و أن الركعة صلاة صحيحة، حدیث شماره ۷۳۶). اصل حدیث در "بخاری" است. ن.ک:

جامع الأصول، ۹۱/۶-۹۶.

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریح احمد در المسند (۷، ۳۹۷/۶). آلبانی در السلسلة الصحيحة (حدیث شماره ۱۰۸) آن را

صحیح دانسته است.

۲- تخریح این حدیث بعد از اندکی خواهد آمد، ن.ک: (۳-۴).

۳- مختصر قیام الليل، ص ۱۱۹.

نماز آخر شب مشهود است [یعنی از طرف خدا یا فرشتگان دیده می‌شود] و آن بهتر است»^(۱).

تعداد رکعت‌های نماز شب و وتر و کیفیت آن‌ها

نماز شب و وتر یازده رکعت است که پیامبر ﷺ بیشتر از آن نخوانده‌اند. این نماز با کیفیت‌های متعددی از پیامبر ﷺ نقل شده است که هر فرد مسلمان می‌تواند با هر یک از آن کیفیت‌ها نماز شب و وتر را بخواند؛ این کیفیت‌ها بدین صورت می‌باشند:

نماز شب دو رکعت دو رکعت و وتر با یک رکعت:

از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ در جواب سؤال مردی درباره نماز شب، فرمودند: «نماز شب دو رکعت دو رکعت است، پس اگر کسی از شما ترسید که وقت صبح داخل شود، یک رکعت بخواند تا آنچه از نماز خوانده است وتر شود» و در روایت دیگری آمده است: «مردی بلند شد و گفت: ای رسول الله! نماز شب چگونه است؟»، تخریح بخاری و مسلم^(۲).

گوییم: این حدیث نشان می‌دهد که نماز شب دو رکعت دو رکعت است. و نماز وتر برای آخرین نماز شب بودنش، مشروع است و اینکه خواندن وتر با یک رکعت جدا از نماز شب مشروع است.

بعضی از علما به این حدیث استدلال کرده‌اند که باید در نماز شب بین هر دو رکعت فاصله انداخت، چون این ظاهر حدیث است؛ آن هم برای حصر بودن مبتدا در خبر.

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریح مسلم در (کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب من خاف أن لا يقوم من آخر الليل فليوتر أوله، حدیث شماره ۷۵۵).

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریح بخاری در (کتاب الوتر، باب ما جاء في الوتر، حدیث شماره ۹۹۰). و این لفظ حدیث اوست و روایتی که به آن اشاره شد، بخاری همانند آن را در (کتاب الصلاة، باب الحلق في المسجد، حدیث شماره ۴۷۳) تخریح کرده است و این لفظ مسلم در (کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب صلاة الليل، مثنی مثنی والوتر ركعة من آخر الليل، حدیث شماره ۷۴۹) است.

جمهور علما این حدیث را بر فضیلت دو رکعت دو رکعت خواندن نماز شب برای نمازگزار حمل کرده‌اند، آن هم به دلیل ثابت شدن خلاف این حدیث از فعل پیامبر ﷺ؛ چنان که بعداً - إن شاء الله - ذکر خواهد شد.

در حدیث اشاره‌ای به این نیست که مقصود پیامبر ﷺ از: «نماز شب دو رکعت دو رکعت است» افضلیت آن است، بلکه شاید برای ارشاد شیوهٔ راحت‌تر آن برای او بوده است؛ چون سلام گفتن بین هر دو رکعت، از خواندن چهار رکعت پشت سر هم برای نمازگزار راحت‌تر است؛ به خاطر راحت‌تر بودن آن در اغلب اوقات و برای انجام دادن امر ناگهانی مهمی که برای یک شخص پیش می‌آید هر چند که فاصله ندادن میان آن‌ها فقط دلیل بر جایز بودن است؛ به دلیل مواظبت کردن پیامبر ﷺ بر آن؛ و اگر کسی مدعی اختصاص آن به پیامبر ﷺ باشد، باید دلیل بیاورد و از فاصله دادن بین هر دو رکعت نیز همانند وصل کردن آن‌ها با هم از پیامبر ﷺ روایت شده است^(۱).

بعضی دیگر از علما به این حدیث استدلال کرده‌اند که تعداد رکعت‌های نماز شب محدودیت ندارد. بر این گفته انتقاداتی وارد است، از جمله:

اول: از فعل پیامبر ﷺ ثابت است که نماز شب و وتر را بیشتر از یازده رکعت نخوانده است.

دوم: روایتی در تفسیر این حدیث آمده است، که به آن اشاره شد و بخاری آن را با این لفظ روایت می‌کند: «مردی نزد پیامبر ﷺ در حالی که خطبه می‌خواند آمد و گفت: نماز شب چگونه است؟ آنگاه فرمودند: دو رکعت دو رکعت است و اگر ترسیدی که صبح شود، یک رکعت وتر بخوان تا آنچه که خوانده‌ای وتر شود»^(۲). و در این روایت بیان شده است که منظور پیامبر ﷺ از «دو رکعت دو رکعت» در آن حدیث، بیان کیفیت نماز بوده است نه کمیت و تعداد رکعت‌های آن؛ پس منظور پیامبر ﷺ با آن فرموده‌اش بیان تعداد رکعت‌های نماز نبوده است، بلکه منظور وی ﷺ از جهت با هم خواندن یا با

۱- فتح الباری، ۴۷۹/۲.

۲- تخریج بخاری در (کتاب الصلاة، باب الحلق فی المسجد، حدیث شمارهٔ ۴۷۳).

فاصله خواندن آن‌ها [یعنی: دو رکعت دو رکعت] بوده است، پس نماز شب دو رکعت دو رکعت خوانده می‌شود و تفسیر حدیث با حدیث، اولی‌تر است^(۱).

سوم: فرموده پیامبر ﷺ - «دو رکعت دو رکعت» - در بیان کیفیت نماز است، نه تعداد رکعت‌های آن، چون مقصود او از عدد مساوی (دو رکعت دو رکعت) این بوده که نماز شب را دو رکعت دو رکعت بخوان، نه بر شمردن تعداد آن‌ها، و این امر همانند فرموده خداوند است که می‌فرماید: ﴿فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثَلَيْنِ وَتِلْكَ وَرُبْعٌ﴾ [النساء: ۳] «پس ازدواج کنید با زنانی که می‌پسندید دو تا یا سه تا یا چهار تا»^(۲).

وتر با یک رکعت

خواندن نماز وتر با یک رکعت مشروع است و دلیل مشروعیت آن احادیث زیر است:
الف) آنچه از فرموده پیامبر ﷺ ذکر شد: «نماز شب را دو رکعت دو رکعت بخوان و اگر ترسیدی که صبح شود، پس یک رکعت وتر بخوان!».

ب) آنچه از حدیث ابویوب انصاری رضی الله عنه بیان شد که می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «وتر بر هر مسلمانی حق است، پس اگر کسی خواست هفت رکعت بخواند و اگر کسی خواست پنج رکعت بخواند و اگر کسی خواست سه رکعت بخواند و اگر کسی خواست یک رکعت بخواند، و اگر بر کسی غلبه شد، با حرکت و اشاره [نماز بخواند]»^(۳).

۱- فتح الباری، ۲/۴۷۸-۴۷۹.

۲- ن.ک: تفسیر الزجاج، ۲/۱۰؛ تفسیر القرطبی، ۵/۱۸؛ شرح قطر الندی، ص ۳۱۶، در موانع صرف - علت پنجم.

۳- یعنی اگر خواب یا مریضی بر کسی غلبه کرد و نتوانست آن را ایستاده یا نشسته بخواند، می‌تواند با حرکت و اشاره نماز بخواند. این لفظ ابوداود طیالسی در "مسندش" (چاپ دار المعرفه ۱/ ۸۱ حدیث شماره ۵۹۳) است و طبرانی در المعجم الکبیر (چاپ مکتبه العلوم والحکم ۴/۱۴۸) و بیهقی در سننش (چاپ دار الباز ۳/۲۴) و نسایی در سننش (چاپ دار الکتب العلمیه ۱/۴۴۱) و... آن را روایت کرده‌اند. (مترجم).

(ج) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: «وتر یک رکعت در آخر شب است». تخریج مسلم^(۱).

وتر با سه رکعت

نماز وتر با سه رکعت خواندن آن مشروع است و می توان آن را با دو شیوه خواند؛ و خواندن آن با هر یک از این دو شیوه شخص را کفایت می کند:
اول: برای خواندن این سه رکعت، در ابتدا دو رکعت آن خوانده می شود و سلام داده می شود و سپس یک رکعت دیگر آن خوانده می شود.

دوم: این سه رکعت به طور پیوسته خوانده شود، بدون نشستن مگر در آخر نماز: زیرا از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند: «نماز وتر را سه رکعت همانند مغرب نخوانید، بلکه پنج رکعت وتر بخوانید، یا هفت رکعت، یا نه رکعت، یا یازده رکعت». تخریج حاکم^(۲).

ادای این سه رکعت با هم بدون نشستن [برای تحیات] مگر در آخر آن از پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت است؛ از ابی بن کعب رضی الله عنه روایت است: «پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز وتر [در رکعت اول] ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ و در رکعت دوم: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ و در رکعت سوم: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ می خواند و سلام نمی گفت مگر در آخر آن ها [یعنی در رکعت سوم]. تخریج نسایی^(۳).

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب صلاة الليل مثنی مثنی والوتر رکعة من آخر الليل، حدیث شماره ۷۵۲).

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج حاکم در المستدرک (۳۱۴/۱) و آن را با شرط بخاری و مسلم صحیح می داند. و تخریج طحاوی در شرح معانی الآثار (۲۹۲/۱) و آلبنانی در صلاة التراویح (ص ۸۵) آن را صحیح دانسته است.

۳- این حدیث، صحیح است.

تخریج نسایی در (کتاب قیام الليل وتطوع النهار، باب ذکر اختلاف ألفاظ الناقلین لخبر أبي بن کعب في الوتر، ۲۳۵/۳-۲۳۶). و آلبنانی در صحیح سنن نسایی (۳۷۲/۱) آن را صحیح می داند.

از عایشه رضی الله عنها روایت است: «پیامبر صلی الله علیه و آله وتر را سه رکعت می خواند و سلام نمی گفت مگر در آخر آن‌ها». تخریج حاکم ^(۱).

و از بعضی صحابه رضی الله عنهم نیز روایت شده است ^(۲).

از جمله دلایل مشروعیت خواندن نماز وتر با سه رکعت، حدیث ابویوب رضی الله عنه است که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: «و هر کس دوست داشته باشد وتر را سه رکعت بخواند، پس بخواند» ^(۳).

وتر با پنج رکعت

وتر با پنج رکعت خواندن مشروع است. می توان آن را با دو شیوه خواند:
اول: ابتدا دو رکعت، بعد دو رکعت دیگر و در نهایت یک رکعت خوانده شود.
دوم: پنج رکعت به طور پیوسته و با هم خوانده شود و در آخر آن رکعت‌ها برای تحیات نشسته شود.

دلیل این‌ها از قرار زیر است:

الف) حدیث ابویوب رضی الله عنه که ذکر شد؛ آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: «و اگر کسی دوست داشته باشد وتر را پنج رکعت بخواند، پس بخواند».

۱- المستدرک، حاکم، ۳۰۴/۱؛ نیز ن. ک: فتح الباری، ۴۸۱/۲.

۲- ن. ک: المستدرک، حاکم، ۳۰۴/۱؛ مختصر قیام اللیل ابن نصر، مقریزی، ۱۲۶.

فایده: علامه آلبنانی می گوید: «برای خواندن نماز وتر با سه رکعت همراه با دو تشهد مثل نماز مغرب دلیل صحیح و صریحی نیامده است، بلکه چنین کاری خالی از کراهت نیست، به همین خاطر اختیار ما این است که بین شفع و وتر [دو رکعت و یک رکعت] ننشیند و اگر نشست، سلام بگوید و این بهتر است؛ به دلایلی که ذکر شد. همانا خداوند توفیق دهنده است و هیچ معبود به حقی جز او نیست». صلاة التراويح (ص ۹۸).

گویم: شوکانی در نیل الأوطار (۴۴/۳) ترجیح می دهد که احتیاط در ترک کردن وتر با سه رکعت به طور مطلق بهتر است.

به نظر من: این احتیاط هیچ معنایی ندارد، چون از پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه رضی الله عنهم خواندن وتر با سه رکعت و نشستن در آخر آن ثابت است و این مسأله نزد من همان گونه است که آلبنانی گفته است؛ واللہ اعلم.

۳- به لفظ این حدیث در اول این مبحث در صفحات ۷۳ - ۷۴ اشاره شد. (مترجم).

ب) حدیث عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما که ذکر شد؛ آنجا که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم می فرمایند: «نماز شب دو رکعت دو رکعت است، پس اگر کسی از شما ترسید که وقت صبح داخل شود، یک رکعت بخواند».

ج) از عایشه رضی اللہ عنہا روایت شده است که گوید: «پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در شب سیزده رکعت نماز می خواند؛ از آن‌ها پنج رکعت وتر می خواند، نمی نشست مگر در آخر آن‌ها». و در روایت دیگر آمده است: «پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم سیزده رکعت همراه با دو رکعت صبح می خواند». تخریج مسلم ^(۱).

د) همچنین از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که گوید: «پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم وتر را پنج رکعت می خواند و نمی نشست مگر در رکعت آخر آن‌ها». تخریج ابوعوانه ^(۲).

وتر با هفت رکعت

وتر با هفت رکعت خواندن هم مشروع است و به دو صورت خوانده می شود:
اول: شش رکعت به صورت دو رکعت دو رکعت خوانده شود، سپس یک رکعت وتر بخواند.

دوم: هفت رکعت را به طور پیوسته بخواند و تنها در رکعت ششم برای خواندن تشهد بنشیند، سپس بلند شود و سلام نهد و رکعت هفتم را بخواند و آنگاه سلام دهد.

آنچه که بر این‌ها دلالت می کند احادیث زیر است:

الف) حدیث ابویوب رضی اللہ عنہ که در آن آمده است: «وتر حق است، پس اگر کسی خواست، هفت رکعت بخواند».

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب صلاة اللیل وعدد رکعات النبی صلی اللہ علیہ وسلم فی اللیل وأن الوتر رکعة وأن الركعة صلاة صحیحة، حدیث شماره ۷۳۷). و روایت دوم نیز از اوست.

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج ابوعوانه (۳۲۵/۲).

(ب) از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله با سیزده رکعت، وتر می خواند و وقتی که عمرش بالا رفت و ضعیف شد، با هفت رکعت، وتر می خواند».
تخریح ترمذی و نسایی ^(۱).

(ج) حدیث ابن عمر رضی الله عنهما که ذکر شد: «نماز شب دو رکعت دو رکعت است...».
(د) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله اگر وتر را نه رکعت می خواند، نمی نشست مگر در رکعت هشتم، آنگاه حمد و ستایش خدا را به جای می آورد و او را یاد می کرد و دست به دعا بر می داشت، سپس بلند می شد و سلام نمی گفت و رکعت نهم را می خواند و می نشست، آنگاه خداوند عزوجل را یاد می کرد و دعا می کرد و سلام می گفت به گونه ای که بشنویم. بعد در همان حال که نشسته بود دو رکعت می خواند و وقتی که عمرش بالا رفت و ضعیف شد، با هفت رکعت، وتر می خواند و نمی نشست مگر در رکعت ششم، سپس بلند می شد و سلام نمی گفت و رکعت هفتم را می خواند، سپس یک بار سلام می گفت. بعد از آن همان گونه که نشسته بود دو رکعت نماز می خواند».
تخریح مسلم و نسایی ^(۲).

وتر با نه رکعت

و نه رکعت وتر خواندن هم مشروع است و به دو صورت خوانده می شود:

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریح نسایی در (کتاب قیام اللیل و تطوع النهار، باب ذکر الاختلاف علی حیب بن ابی ثابت فی حدیث ابن عباس فی الوتر، ۲۳۷/۳) و در روایتش «با نه رکعت» به جای «با هفت رکعت» واقع شده، که امام نسایی به شدوذ و مخالفت آن اشاره کرده است. و تخریح ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء فی الوتر بسبع، حدیث شماره ۴۵۷) و این لفظ حدیث اوست و او می گوید: «حدیث ام سلمه، حدیث حسن است». و تخریح حاکم (۳۰۶/۱) که آن را با شرط بخاری و مسلم صحیح دانسته است. و شیخ احمد شاکر در "تحقیقش بر ترمذی" (۳۲۰/۲) آن را تصحیح کرده است.

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریح مسلم در (کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب جامع صلاة اللیل ومن نام عنه أو مرض، حدیث شماره ۷۴۶) و نسایی در (کتاب قیام اللیل و تطوع النهار، باب کیف الوتر بسبع، ۲۴۰/۳). و این لفظ حدیث اوست.

اول: هشت رکعت را به صورت دو رکعت دو رکعت بخواند، سپس وتر را یک رکعت بخواند.

دوم: نه رکعت را به طور پیوسته بخواند، فقط در رکعت هشتم برای تشهد بنشیند، سپس رکعت نهم را بخواند و در آن برای تشهد دوم بنشیند و آنگاه سلام دهد. دلایل این‌ها چنین است:

الف) آنچه از فرمودهٔ او ﷺ گذشت: «نماز شب دو رکعت دو رکعت است و اگر کسی از شما ترسید که وقت صبح داخل شود، یک رکعت بخواند تا آنچه از نماز خوانده است، وتر شود».

ب) از سعد بن هشام روایت است که گوید: «گفتم: ای ام المؤمنین! (یعنی: عایشه رضی الله عنها) از اخلاق رسول الله ﷺ برایم بگو؟ گفت: آیا قرآن نمی‌خوانی؟ گفتم: آری. گفت: به درستی که اخلاق پیامبر ﷺ قرآن بوده است. گفت: فهمیدم که باید بلند شوم و دیگر از کسی سؤال نکنم تا اینکه بمیرم، سپس سؤال دیگری به ذهنم رسید و گفتم: از نماز شب پیامبر ﷺ برایم بگو؟ گفت: آیا نمی‌خوانی: ﴿يَا أَيُّهَا الْمَرْمُلُ﴾؟ گفتم: آری. گفت: به درستی که خداوند نماز شب را در اول این سوره فرض کرده است، پس پیامبر ﷺ و یارانش یک سال نماز شب خواندند و خداوند خاتمه‌اش را دوازده ماه در آسمان نگه داشت، تا اینکه خداوند تخفیف آن را در آخر این سوره نازل کرد. پس نماز شب بعد از نماز فرض، سنت شد. [سعد بن هشام] گوید: گفتم: ای ام المؤمنین! از وتر رسول الله ﷺ بگو؟ گفت: ما مسواک و آب وضوی پیامبر ﷺ را آماده می‌کردیم و زمانی از شب که خداوند می‌خواست او بیدار شود او را بیدار می‌کرد، پس مسواک می‌زد و وضو می‌گرفت و نه رکعت نماز می‌خواند؛ نمی‌نشست مگر در رکعت هشتم، ذکر خدا و حمد و شکر او را گفته و دعا می‌کرد. سپس بلند می‌شد و سلام نمی‌داد. سپس بلند می‌شد پس رکعت نهم را می‌خواند، سپس می‌نشست. پس ذکر خدا و حمد و شکر او را گفته و دعا می‌کرد، سپس سلام می‌داد به گونه‌ای که ما بشنویم، سپس بعد از اینکه سلام می‌داد دو رکعت نماز در حال نشستن می‌خواند. پس آن یازده رکعت است ای پسر. و زمانی که سن پیامبر ﷺ بالا رفت و وزنش او زیاد شد، هفت رکعت وتر

می‌خواند و آن دو رکعت را همانند شیوهٔ اوّل می‌خواند؛ پس آن نه رکعت است ای پسر...» تخریج مسلم^(۱).

وتر با یازده رکعت

برای یک شخص مسلمان خواندن یازده رکعت وتر مشروع است و می‌تواند به دو صورت بخواند:

اوّل: ده رکعت به صورت دو رکعت دو رکعت بخواند، سپس یک رکعت وتر بخواند.

دوّم: چهار رکعت، چهار رکعت و بعد از آن سه رکعت بخواند^(۲).

احادیث زیر بر این‌ها دلالت می‌کنند:

الف) از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که گوید: از عایشه رضی الله عنها پرسیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله در ماه رمضان چگونه نماز می‌خواند؟ گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در رمضان و غیر از رمضان بیشتر از یازده رکعت نماز نمی‌خواند: چهار رکعت می‌خواند و دربارهٔ حُسن و طولانی بودن آن سؤال مکن. سپس چهار رکعت می‌خواند و دربارهٔ حُسن و طولانی بودن آن سؤال مکن. سپس سه رکعت نماز می‌خواند. عایشه گوید که گفتم: ای رسول الله! آیا قبل از اینکه وتر بخوانی می‌خوابی؟ فرمودند: «ای عایشه! چشمانم می‌خوابند ولی قلبم نمی‌خوابد».

در روایت دیگری آمده است: «سیزده رکعت نماز می‌خواند؛ هشت رکعت نماز می‌خواند سپس وتر می‌خواند، آنگاه دو رکعت در حال نشستن می‌خواند؛ و اگر می‌خواست به رکوع برود، بلند می‌شد و به رکوع می‌رفت. سپس دو رکعت بین اذان و اقامهٔ صبح می‌خواند». تخریج بخاری و مسلم^(۳).

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب جامع صلاة اللیل ومن نام عنه أو مرض، حدیث شمارهٔ ۷۴۶).

۲- می‌توان این سه رکعت وتر را همانند وتر با سه رکعت خواند که قبلاً کیفیت آن بیان شد.

۳- این حدیث، صحیح است. تخریج بخاری در (کتاب التهجّد، باب قیام النبی صلی الله علیه و آله باللیل فی رمضان وغیره، حدیث شمارهٔ ۱۱۴۷) و این لفظ حدیث اوست و دو طرف حدیث به شمارهٔ (۲۰۱۳، ۳۵۶۹). و

ب) از عایشه رضی الله عنها نیز روایت است که گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله در شب یازده رکعت نماز می‌خواند؛ از آن‌ها یک رکعت وتر می‌خواند و اگر از آن‌ها فارغ می‌شد، بر پهلو راست خود می‌خوابید، تا اینکه مؤذن نزد او می‌آمد، آنگاه دو رکعت کوتاه نماز می‌خواند».

در روایت دیگری آمده است: «پیامبر صلی الله علیه و آله از زمانی که از نماز عشا (و آن هم نمازی که مردم آن را "عتمه" می‌نامند) فارغ می‌شد، تا نماز صبح یازده رکعت نماز می‌خواند، بین هر دو رکعت سلام می‌گفت و وتر را یک رکعت می‌خواند و هنگامی که مؤذن بعد از گفتن اذان صبح ساکت می‌شد و صبح برای او آشکار می‌شد و مؤذن نزدش می‌آمد، بلند می‌شد، دو رکعت کوتاه نماز می‌خواند. سپس بر پهلو راست خود می‌خوابید، تا اینکه مؤذن برای اقامه گفتن نزدش می‌آمد». تخریج مسلم^(۱).
گویم: نماز شب و وتر تا یازده رکعت خاتمه یافت^(۲).

تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب صلاة اللیل و عدد رکعات النبی صلی الله علیه و آله فی اللیل و أن الوتر رکعة و أن الركعة صلاة صحیحة، حدیث شماره ۷۳۸) و روایت دوم از اوست.

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب صلاة اللیل و عدد رکعات النبی صلی الله علیه و آله فی اللیل، و أن الوتر رکعة، و أن الركعة صلاة صحیحة، حدیث شماره ۷۳۶).

۲- اگر گفته شود: در بعضی از احادیثی که ذکر شد آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله «در شب سیزده رکعت می‌خواند»؛ پس چگونه درست است کسی بگوید نماز شب فقط یازده رکعت است؟! در جواب باید گفت: در این باره میان روایات هیچ تعارضی نیست و آنچه که فهمیده می‌شود، این است که عایشه رضی الله عنها یک بار یازده رکعت را با دو رکعت صبح حساب کرده است و یک بار دیگر با دو رکعت کوتاه قبل از نماز شب و یک بار با دو رکعت کوتاه بعد از نماز وتر. بیان آن بدین صورت است:

اما دلیل اینکه یک بار دو رکعت صبح را جزو سیزده رکعت حساب کرده است، گفته عایشه رضی الله عنها است که می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله در شب سیزده رکعت نماز می‌خواند، از میان آن‌ها نماز وتر و دو رکعت صبح بوده است». تخریج بخاری (۱۱۴۰) و مسلم (۷۳۶-۷۳۸).

اما دلیل اینکه یک بار دو رکعت کوتاهی که نماز شب را با آن آغاز می‌کرد حساب کرده است، گفته عایشه رضی الله عنها است که می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله در شب سیزده رکعت نماز می‌خواند، سپس اگر اذان صبح را می‌شنید دو رکعت کوتاه نماز می‌خواند». تخریج بخاری (۱۱۷۰)، همراه با گفته‌اش:

«پیامبر ﷺ اگر در شب برای نماز خواندن بلند می‌شد، نماز خود را با دو رکعت کوتاه آغاز می‌کرد». تخریح مسلم (۷۶۷).

علامه آلبنانی این جمع را راجح دانسته و آن را با روایت این حدیث که مجمل آن را شرح داده است تأیید می‌کند؛ ن.ک: صلاة التراویح، ۹۰؛ تمام المنة، ۲۴۹-۲۵۲.

ما دلیل اینکه یک بار با دو رکعت کوتاه بعد از وتر حساب کرده، در قسمت (۳-۴-۶) از حدیث سعد بن هشام از عایشه رضی الله عنها ذکر شده است، به آنجا مراجعه شود.

همچنین آنچه از گفته ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است: «نماز پیامبر ﷺ سیزده رکعت بوده است»؛ یعنی در شب. تخریح بخاری (۱۱۳۸). پس این روایت مجمل را روایت دیگر همین حدیث تفسیر می‌کند؛ ن.ک: «بخاری» زیر (شماره ۹۹۲)؛ چون او درباره نماز پیامبر ﷺ ذکر می‌کند که: «دو رکعت نماز خواند، سپس دو رکعت، پس از آن دو رکعت، سپس وتر را خواند»؛ پس ظاهر امر این است که او دو رکعت کوتاهی که نماز شب را با آن آغاز می‌کرد، با آن‌ها حساب کرده است. و گفته شده: نماز سنت صبح را از آن‌ها حساب کرده است؛ و به فتح الباری (۴۸۳/۲-۴۸۴) مراجعه شود؛ چون به اختلاف روایات وارد شده اشاره کرده است و آنچه ذکر شد نزد من راجح می‌باشد، والله اعلم. همچنین آنچه در قسمت (۳-۴-۵) از ام سلمه رضی الله عنها ذکر شد که می‌گوید پیامبر ﷺ وتر را با سیزده رکعت می‌خواندند؛ پس ظاهر امر این است که او دو رکعت کوتاه قبل از نماز شب و وتر را به حساب آورده است.

اگر گفته شود: این فرموده پیامبر ﷺ: «نماز شب دو رکعت دو رکعت است، پس اگر کسی از شما ترسید که وقت صبح داخل شود، یک رکعت بخواند تا آنچه از نماز خوانده است وتر شود»: آیا دلیل بر این نیست که نماز شب محدودیتی از نظر عدد ندارد؛ چون او در طول شب زمانی را برای آن قرار داده و فرموده است: «اگر کسی از شما ترسید که وقت صبح داخل شود...». در جواب گوییم: در قسمت (۳-۴-۱) دلایلی ذکر شد که در این حدیث هیچ دلالتی بر اینکه نماز شب عدد معینی ندارد نیست. و در اینجا اضافه می‌کنم:

فرموده پیامبر ﷺ: «اگر کسی از شما ترسید که وقت صبح داخل شود...»: نهایتاً این را می‌رساند که نماز وتر آخرین نماز شب است و زمان خواندن وتر با آشکار شدن صبح به پایان می‌رسد و کسی که در شب نماز می‌خواند خواندن نماز وتر را ترک نکند.

و بر این امر تأکید می‌کند که حدیث مذکور را نسایی (۲۳۳/۳) و ابن حبان (۳۵۳/۶-۳۵۴، شماره ۲۶۲۴-الإحسان) و طبرانی در المعجم الكبير (۲۷۴/۱۲، شماره ۱۳۰۹۶)؛ با لفظ: «نماز شب دو رکعت دو رکعت است، پس اگر خواستی منصرف شوی، یک رکعت بخوان تا اینکه آنچه از نماز خوانده‌ای وتر شود» تخریح کرده‌اند و تفسیر حدیث با خود حدیث اولی‌تر است.

مسأله: حکم دو رکعتی که پیامبر ﷺ در حال نشستن بعد از وتر می خواند چیست؟
در پاسخ به این سؤال می گویم:
پیامبر ﷺ فرموده است: «نماز آخر شب خود را وتر قرار دهید». تخریح بخاری و مسلم^(۱).
خواندن دو رکعت کوتاه از پیامبر ﷺ بعد از وتر در بعضی اوقات و در هنگام نشستن ذکر شد.

بنابراین فعل پیامبر ﷺ دلیل بر این است که فرموده اش: «نماز آخر شب خود را وتر قرار دهید»؛ برای ارشاد به شیوه بهتر است. پس برای هر مسلمان جایز است که بعد از وتر نماز بخواند و هیچ اشکالی ندارد.

آنچه از ثوبان رضی الله عنه روایت شده است بر این مسأله تأکید می کند؛ وی می گوید: همراه پیامبر ﷺ در سفری بودیم، فرمودند: «به درستی که این سفر خسته کننده و سنگین است، پس اگر هر یک از شما نماز وتر بخواند، دو رکعت نماز بخواند، پس یا شب بیدار

مقصود: نماز شب و وتر از فعل پیامبر ﷺ در احادیث صحیح و صریح، بیشتر از یازده رکعت نیامده است ولی مشروعیت بیشتر از یازده رکعت از فعل صحابه رضی الله عنهم ثابت است و آنان چنین کاری را انجام نمی دهند مگر با دلیلی از شرع، و چنین کاری که مجالی از رأی و اجتهاد در آن نیست، حکم مرفوع را می گیرد. به همین خاطر ابن تیمیه: در الاختیارات الفقهیه ص ۶۴ می گوید: «و اگر تراویح را مانند مذهب ابوحنیفه و شافعی و احمد بیست رکعت بخواند یا مانند مذهب مالک سی و شش رکعت یا سیزده رکعت و یا یازده رکعت بخواند کار درستی انجام داده است، همان گونه که امام احمد می گوید چون دلیل توقیفی نیست، پس افزودن بر رکعت ها و کم کردن آن ها بستگی به درازی و کوتاهی نماز شب دارد».

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریح بخاری در (کتاب الوتر، باب لیجعل آخر صلاته وترًا، حدیث شماره ۹۹۸) و تخریح مسلم در (کتاب صلاة المسافرين و قصرها، باب صلاة اللیل مثنی مثنی، والوتر رکعة من آخر اللیل، حدیث شماره ۷۵۱).

شد و گرنه آن دو رکعت برای او می‌باشد^(۱)». تخریج دارمی و ابن خزیمه و ابن حبان^(۲).

پس این نشان می‌دهد که مقصود از امر به خواندن وتر در آخر شب این بوده است که خواندن وتر با یک رکعت کنار گذاشته نشود؛ پس خواندن دو رکعت بعد از وتر هیچ منافاتی با آن ندارد؛ همان‌گونه که از فعل و امر پیامبر ﷺ ثابت است^(۳). والله اعلم.

ابن خزیمه روی حدیث ثوبان رضی الله عنه بایی گذاشته است به اسم: «باب ذکر دلیل بر اینکه خواندن نماز بعد از نماز وتر جایز است برای همه کسانی که می‌خواهند بعد از آن نماز بخوانند و اینکه دو رکعتی که پیامبر ﷺ می‌خواندند تنها خاص او به غیر از اُمّش نبوده است؛ چون پیامبر ﷺ به ما امر اختیاری و فضیلت در خواندن دو رکعت داده است نه امر وجوب و فرض»^(۴).

آنچه در نماز وتر خوانده می‌شود

مستحب است که هر مسلمان در رکعت اول نماز وتر: ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾^(۵) و در رکعت دوم: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ و در رکعت سوم: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ بخواند.

و گاهی همراه ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ معوذتین [سوره‌های ناس و فلق] را بخواند.

۱- یعنی: یا اینکه از خواب بیدار شد و نمازش را ادامه داد و یا بیدار نشد و اجر آن دو رکعت که خوانده است برای او نوشته می‌شود. (مترجم).

۲- سند این حدیث، خوب است.

تخریج دارمی (۳۷۴/۱) و ابن خزیمه در "صحیحش" (حدیث شماره ۱۱۰۶) و ابن حبان همان گونه که در (۳۱۵/۶)، حدیث شماره ۲۵۷۷-الإحسان).

آلبانی این حدیث را در سلسله الأحادیث الصحیحة (زیر شماره ۱۹۹۳) ذکر کرده است و محقق الإحسان گفته است: «سندش قوی است».

۳- ن.ک: سلسله الأحادیث الصحیحة (۶۴۶/۴)، حدیث شماره ۱۹۹۳).

۴- صحیح ابن خزیمه (۱۵۹/۲).

۵- فایده: سنت است بعد از تلاوت این آیه یعنی آیه اول سوره اعلی گفته شود: "سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى" ن.ک: صحیح سنن ابوداود، حدیث شماره ۸۸۳. (مترجم).

دلایل آن به صورت زیر است:

از ابی بن کعب رضی الله عنه روایت است: «پیامبر صلی الله علیه و آله نماز وتر را سه رکعت می خواند؛ در رکعت اول: ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ و در رکعت دوم: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ و در رکعت سوم: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ می خواند و قبل از رکوع قنوت می خواند، پس اگر نمازش تمام می شد؛ در هنگام تمام شدن نمازش می گفت: "سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ" سه بار تکرار می کرد، در بار آخر آن را با کشش می خواند^(۱)». تخریح نسایی^(۲).

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله نماز وتر را سه رکعت می خواند؛ در رکعت اول: ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ و در رکعت دوم: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ و در رکعت سوم ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ می خواند». تخریح نسایی^(۳).

از عبد العزیز بن جریج روایت است که می گوید: از عایشه سؤال کردم: پیامبر صلی الله علیه و آله با چه سوره هایی وتر می خواندند؟ گفت: «در رکعت اول: ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ و

۱- یعنی: در بار سوم "سبحان الملی القدوس" را با کشش و صدای بلند می گفت، این زیادی یعنی: "با صدای بلند" در روایت نسایی در سننش (چاپ المطبوعات الاسلامیة، حدیث شماره ۱۷۳۲ و این روایت را آلبانی در صحیح سنن نسایی صحیح دانسته است) با لفظ: «در بار سوم صدای خود را بالا می برد» آمده است. (مترجم).

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریح نسایی در (کتاب قیام اللیل و تطوع النهار، باب ذکر اختلاف ألفاظ الناقلین لخبیر ابی بن کعب فی الوتر، ۳/۲۳۵) و تخریح ابن حبان در "صحیحش" (۲۰۲/۶، حدیث شماره ۲۴۵۰- الإحسان) بدون ذکر عبارت: «و قبل از رکوع قنوت می خواند»، به جای آن، آمده است: «پس اگر سلام می داد؛ می گفت: سبحان الملك القدوس...».

آلبانی سند این حدیث را در صحیح سنن نسایی (۳۷۱/۱-۳۷۲) و محقق الإحسان (۲۰۳/۶) صحیح دانسته اند.

۳- این حدیث، صحیح است.

تخریح نسایی در (کتاب قیام اللیل و تطوع النهار، باب ذکر الاختلاف علی ابی إسحاق فی حدیث سعید بن جبیر عن ابن عباس فی الوتر، ۳/۲۳۶).

آلبانی این حدیث را در صحیح سنن نسایی (۳۷۲/۱) صحیح دانسته است.

در رکعت دَوْم: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾^(۱) و در رکعت سَوْم ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾^(۱) و معوذتین [یعنی سوره‌های ناس و فلق] می‌خواند». تخریح ترمذی^(۱).

باید دانست که از این احادیث برداشت می‌شود که پیامبر ﷺ بین شفع و وتر فاصله می‌انداخت. و این هم به صراحت آمده است:

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: «پیامبر ﷺ بین شفع و وتر با سلام گفتنی که ما را می‌شنوید فاصله می‌انداخت». تخریح ابن حبان^(۲).

این بدان معنا نیست که پیامبر ﷺ با سه رکعت پیوسته نماز وتر نمی‌خواندند؛ چون در روایت اَبی بن کعب رضی الله عنه که قبلاً ذکر شد با این لفظ آمده است: «پیامبر ﷺ در نماز وتر [در رکعت اوّل] ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾^(۱) و در رکعت دَوْم: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾^(۱) و در رکعت سَوْم ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾^(۱) می‌خواند و سلام نمی‌گفت مگر در آخر این رکعات و می‌گفت (یعنی بعد از سلام گفتن): "سبحان الملك القدوس" سه بار [این عبارت را تکرار می‌کرد]». تخریح نسایی^(۳).

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریح ترمذی در (أبواب الوتر، باب ما جاء فيها یقرأ به فی الوتر، حدیث شماره ۴۶۲) و ابن حبان (۱۸۸/۶ و ۲۰۱، حدیث شماره ۲۴۳۲، ۲۴۴۸ - الإحسان). و ابن حبان این حدیث را صحیح دانسته و خود ترمذی آن را حسن دانسته است و شیخ احمد شاکر با حسن بودن موافق بوده است، ولی محقق الإحسان و آلبانی در صحیح سنن ترمذی (۱/۱۴۴) آن را صحیح دانسته‌اند.

۲- سند این حدیث، حسن است.

تخریح احمد در المسند (۷/۲۳۰، حدیث شماره ۵۴۶۱- شاکر) و ابن حبان آن را در الإحسان (۶/۱۹۱، حدیث شماره ۲۴۳۵) صحیح دانسته است. شیخ احمد شاکر سند این حدیث را صحیح دانسته است و حافظ ابن حجر سندش را همان طور که شیخ احمد شاکر اشاره کرده، قوی دانسته است. همچنین محقق الإحسان آن را قوی دانسته است.

۳- این حدیث، صحیح است.

تخریح نسایی در (کتاب قیام اللیل و تطوع النهار، باب ذکر اختلاف ألفاظ الناقلین لخبر اَبی بن کعب ف الوتر، ۳/۳۳۵-۳۳۶).

آلبانی این حدیث را در صحیح سنن نسایی (۱/۳۷۲) صحیح دانسته است.

فایده:

حدیث اُبی بن کعب رضی الله عنه دلیلی است بر اینکه برای هر مسلمان جایز است که پس از اتمام نماز وتر بگوید: "سبحان الملك القدوس" سه بار آن را تکرار کند و در بار آخر آن را کشش دهد [یا در بار سوّم صدای خود را بالا ببرد].

قنوت در نماز وتر

این فصل شامل مسائل زیر است:

۱- حکم قنوت در نماز وتر؛

۲- محل قنوت در نماز وتر؛

۳- کیفیت قنوت در نماز وتر.

توضیح و بیان آن‌ها بدین گونه است:

حکم قنوت در نماز وتر

قنوت در نماز وتر مستحب است و واجب نیست.

دلیل مستحب بودن آن این است که: پیامبر صلی الله علیه و آله نماز وتر را می‌خواند و گاهی قنوت را نمی‌خواند. پس این دلیلی است بر عدم وجوب قنوت در نماز وتر، چون اگر واجب می‌بود، پیامبر صلی الله علیه و آله آن را ترک نمی‌کرد؛ والله اعلم.

همچنین از بعضی از صحابه رضی الله عنهم و تابعین ثابت است که قنوت را در نماز وتر ترک کرده‌اند و از بعضی از آنان ترک کردن قنوت در طول سال ثابت شده است؛ بجز در

فایده: نسایی در (کتاب قیام اللیل و تطوع النهار، باب القراءة فی الوتر) از ابوموسی روایت کرده است که او بین مکه و مدینه بود و نماز عشا را دو رکعت خواند، سپس بلند شد و یک رکعت وتر خواند و در آن صد آیه از سوره نساء خواند. سپس گفت: «من در گذاشتن پای خود در جایی که پیامبر قدم گذاشته‌اند کوتاهی نکردم و من آنچه را که پیامبر صلی الله علیه و آله خوانده است می‌خوانم».

گوییم: این حدیث در دلالت بر مشروع بودن قرائت صد آیه از سوره نساء در نماز وتر به طور مطلق، صریح و آشکار نیست. آری، این حدیث بر مشروعیت خواندن صد آیه از سوره نساء در موقع خواندن یک رکعت وتر دلالت می‌کند؛ و آیا در حضر هم به همین صورت است؟ گفته‌اُمّ اول نزد من واضح‌تر است؛ والله اعلم!

نیمهٔ دوّم رمضان. و از بعضی نیز خواندن قنوت در طول سال ثابت شده است^(۱). این اختلاف از سوی صحابه بیانگر این است که قنوت پیامبر ﷺ در تمام نمازهای وتر برای همهٔ آنان ثابت نشده و این خود دلیلی است بر اینکه پیامبر ﷺ بعضی اوقات قنوت را در نماز وتر ترک می‌کردند؛ والله اعلم.

از جمله ناقلان این اختلاف، امام ترمذی است که می‌گوید: «علما در قنوت نماز وتر اختلاف دارند، رأی عبد الله بن مسعود^(۲) این است که قنوت وتر در طول سال خوانده شود و اختیار او این بوده که قنوت قبل از رکوع خوانده شود. و این گفتهٔ بعضی از علماء است و سفیان ثوری و ابن مبارک و اسحاق و اهل کوفه چنین نظری دارند.

از علی بن ابی طالب^(۳) روایت است که: او قنوت نمی‌خواند مگر در نیمهٔ دوّم رمضان و قنوت را قبل از رکوع می‌خواند. و بعضی از علما این گفته را ترجیح داده‌اند. و شافعی و احمد نیز چنین نظری دارند»^(۴).

محل قنوت در نماز وتر

محل قنوت در نماز وتر در رکعت آخر بعد از قرائت و قبل از رکوع است و این از فعل پیامبر ﷺ در اغلب اوقات ثابت است و گاهی قنوت در نماز وتر را بعد از رکوع می‌خواندند؛ والله اعلم.

دلایل آن چنین است:

(الف) از ابی بن کعب^(۵) روایت است که می‌گوید: «پیامبر ﷺ وتر را می‌خواند و قنوت را قبل از رکوع می‌خواند». تخریج ابن ماجه^(۶).

۱- ن.ک: المصنف، ابن ابی شیبّه ۳۰۵/۲، ۳۰۶، مختصر قیام اللیل، تألیف مروزی ص ۱۳۵-۱۳۶؛ مجموع الفتاوی، ۲۲/۲۷۱.

۲- سنن ترمذی، ۲/۳۲۹.

۳- این حدیث، صحیح است.

تخریج ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها، باب ما جاء فی القنوت قبل الركوع وبعده، حدیث شماره ۱۱۸۲) و ابوداود در (تفریح أبواب الوتر، باب القنوت فی الوتر) معلقاً یک طرف سند حدیث و متن آن را همین گونه آورده است و تخریج نسایی در (کتاب قیام اللیل و تطوع النهار، باب ذکر اختلاف ألقاظ الناقلین لخیر أبی بن کعب فی الوتر ۴۳/۲۳۵) با جمله‌ای بیشتر از جملهٔ این حدیث که

(ب) از علقمه روایت است: «ابن مسعود و اصحاب پیامبر ﷺ قنوت را در نماز وتر قبل از رکوع می خواندند». تخریح ابن ابی شیبہ^(۱).

گویم: حدیث اُبی بن کعب و اثر علقمه دلیلی است بر اینکه قنوت در نماز وتر بعد از قرائت و قبل از رکوع خوانده می شود.

اما دلیل اینکه گاهی اوقات پیامبر ﷺ قنوت را بعد از رکوع می خواندند، این است: از عبدالرحمن بن عبدالقاری روایت است که می گوید: «شبی در رمضان با عمر بن خطاب به سوی مسجد رفتم، مردم در مسجد پراکنده بودند و هر کس برای خودش نماز می خواند و یک نفر نماز می خواند و مجموعه ای به او در نماز اقتدا می کردند، آنگاه عمر گفت: به نظر من بهتر است که اینان را گرد یک قاری جمع کنم. سپس بر آن عزم کرد و آنان را بر اُبی بن کعب گرد آورد. سپس شبی با او به سوی مسجد رفتم و مردم پشت قاری خود نماز می خواندند، عمر گفت: این بهترین بدعت است^(۲) و آنانی

در اینجا است. و در آن، آنچه که در وتر خوانده می شود و آنچه بعد از آن گفته می شود، ذکر شده است.

آلبانی این حدیث را در إرواء الغلیل (۱۶۷/۲)، حدیث شماره ۴۲۶ و محقق جامع الأصول (۵۴/۶) صحیح دانسته اند.

۱- این اثر، صحیح است.

تخریح ابن ابی شیبہ (۳۰۲/۲). او می گوید: «حدثنا یزید بن هارون عن هشام الدستوائی عن حماد عن إبراهیم عن علقمه ابن ابی مسعود...» و سیاق آن را آورده است.

آلبانی راجع به این اثر در إرواء الغلیل (۱۶۶/۲) می گوید: «سند آن خوب است و سندش با شرط مسلم است».

۲- یعنی: بدعت لغوی [که از نو بودن و آغاز شدن مشتق می شود]؛ چون اجتماع مردم برای نماز شب در رمضان در مسجد در زمان ابوبکر و در اوایل خلافت عمر نبوده است، به همین خاطر عمر آن را بدعت نام گذاشت؛ چون در لغت به این نام اطلاق می شود. و این، بدعت شرعی نیست، چون از پیامبر ﷺ ثابت شده است که برای مردم در رمضان نماز تراویح را با جماعت خوانده اند و در شب سوم یا چهارم به آنان فرموده اند: «و چیزی من را از بیرون آمدن به سوی شما منع نکرد، مگر کراهت من از اینکه مبادا بر شما فرض شود» [بخاری: ۲۰۱۲]؛ پس اجتماع مردم برای نماز تراویح عمل نیکی است، در صورتی که ترس از فرض شدن آن نبود و ترس از فرض شدن آن، با وفات پیامبر ﷺ پایان یافت، پس معارضت از بین می رود. ن. ک: اقتضاء الصراط المستقیم (ص ۲۷۵-۲۷۷).

که بر این نماز می‌خوابند، بهترند از کسانی که [در این وقت] آن را می‌خوانند^(۱) (مقصود او، نماز در آخر شب است). و مردم این نماز را در اول شب می‌خواندند. (در روایتی می‌افزاید: و در نصف رمضان^(۲) بر کفار لعنت می‌فرستادند: «اللَّهُمَّ قَاتِلِ الْكَفْرَةَ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِكَ، وَ يُكْذِبُونَ رُسُلَكَ، وَلَا يُؤْمِنُونَ بِوَعْدِكَ، وَ خَالَفَ بَيْنَ كَلِمَتِهِمْ، وَأَلْقَى فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ، وَأَلْقَى عَلَيْهِمُ رِجْزَكَ وَعَذَابَكَ، إِلَهَ الْحَقِّ»: «خدایا! با کافرانی که جلو راهت را می‌گیرند و پیامبرانت را تکذیب می‌کنند و به وعدهات ایمان نمی‌آورند، به جنگ برخیز و بین گفته‌هایشان تفرقه بیاورد و در قلب‌هایشان رعب و ترس بیاورد و بر آنان شکنجه و عذابت را فرود بیاور! ای خداوندی که حق هستی!»).

سپس بر پیامبر ﷺ درود و صلوات می‌فرستاد و برای مسلمانان در آنچه که برایشان خیر و خوب بود دعا می‌کرد، سپس برای مؤمنان طلب مغفرت می‌کرد. گفت: و بعد از لعنت فرستادن بر کفار و صلوات بر پیامبر ﷺ و طلب مغفرت برای مردان و زنان مؤمن و خواسته خودش، می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِيَّاكَ نَعْبُدُ، وَ لَكَ نُصَلِّي وَ نَسْجُدُ، وَ إِلَيْكَ نَسْعَى وَ نَخْفِدُ، وَ نَرْجُو رَحْمَتَكَ رَبَّنَا، وَ نَخَافُ عَذَابَكَ الْجَدِّ، إِنَّ عَذَابَكَ لِمَنْ عَادَيْتَ مُلْحِقٌ»: «خدایا! تنها تو را می‌پرستیم و فقط برای تو نماز می‌خوانیم و سجد می‌آوریم و به سوی تو تلاش می‌کنیم و می‌شتابیم؛ پروردگارا! رحمتت را می‌خواهیم و از عذاب حقیقی تو می‌ترسیم، به راستی که عذابت به آنهایی که با آنان دشمنی کرده‌ای می‌رسد.»، سپس تکبیر می‌گفت و به سجود می‌رفت^(۳).

۱- یعنی آنانی که در آخر شب نماز می‌خوانند، کارشان بهتر است از کسانی که در اول شب نماز می‌خوانند. (مترجم).

۲- یعنی: در نصف از رمضان.

۳- این اثر، صحیح است. تخريج بخاری در (کتاب صلاة التراويح، باب فضل من قام رمضان، حديث شماره ۲۰۱۰ [به طور معلق]) تا گفته‌اش: «و مردم این نماز را در اول شب می‌خواندند». زیادی در روایت دوم را ابن خزیمه در صحیحش (۱۵۵/۲-۱۵۶) تخريج کرده است. و آلبانی سندش را در کتاب گرانها و مفیدش صلاة التراويح (ص ۴۱-۴۲) صحیح دانسته و پیرامون فقه این اثر صحبت کرده است، به آنجا مراجعه شود.

گویم: محل شاهد در این گفته: «سپس تکبیر می گفت و به سوی سجود می رفت»؛ برای این است که دعای قنوت در نماز وتر بعد از رکوع بوده است، چون اگر دعا بعد از قرائت بود، به رکوع می رفت نه سجود؛ و بالله التوفیق.

کیفیت قنوت در نماز وتر

آنچه که بعد از نگرش در احادیث وارده واضح می شود، این است که قنوت در نماز وتر کیفیت مشخصی ندارد، بلکه دعا و استغفار است^(۱).

از جمله دعا‌های مستحب در قنوت وتر به این صورت است:

از حسن بن علی رضی الله عنه روایت است که گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله کلماتی به من یاد دادند تا در قنوت وتر بخوانم [اگر که قرائتم را تمام کردم]: اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ، وَ عَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ، وَ تَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ، وَ بَارِكْ لِي فِي مَا أَعْطَيْتَ، وَ قِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ؛ فَإِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُفْضَى عَلَيْكَ، وَ إِنَّهُ لَا يَدُلُّ مَنْ وَالَيْتَ، وَ لَا يَعِزُّ مَنْ عَادَيْتَ، تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَ تَعَالَيْتَ، [و لا مَنْجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ]^(۲): «خدایا! من را هدایت ده از جمله کسانی که هدایتشان داده‌ای، و من را عافیت [تندرستی و سلامتی] ده از جمله کسانی که عافیتشان داده‌ای و یاور من باش از جمله کسانی که یاور آنان بوده‌ای و در آنچه که به من داده‌ای برکت ببنداز، من را از شر آنچه که حکم کرده‌ای حفظ کن، به راستی که تو حکم می کنی و بر تو حکم نمی شود، به راستی هر کس که تو یاور آن باشی خوار و

۱- این گفته از ابراهیم نخعی روایت شده است. (ن.ک: المصنف، ابن ابی شیبه ۳۰/۱/۲).

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریح ابوداود در (کتاب الصلاة، باب القنوت فی الوتر، حدیث شماره ۱۴۲۵) و این حدیث از اوست و تخریح نسایی در (کتاب قیام اللیل و تطوع النهار، باب الدعاء فی الوتر، ۲۴۸/۳) به همان صورت و تخریح ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء فی القنوت فی الوتر، حدیث شماره ۴۶۴) و تخریح ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة و السنة فیها، باب ما جاء فی القنوت فی الوتر، حدیث شماره ۱۱۷۸) و تخریح ابن منده در (کتاب التوحید ۱۹۱/۲، حدیث شماره ۳۴۳) و دو زیادی در حدیث از اوست. و علامه احمد شاکر در "تحقیقش بر ترمذی" (۳۲۹/۲) و علامه آلبنانی در إرواء الغلیل (۱۷۲/۲) و محقق جامع الأصول (۳۹۲/۵) آن را صحیح دانسته‌اند.

ذلیل نخواهد شد و هر کس که تو با او دشمنی کنی، عزّت نمی‌گیرد. ای پروردگار ما! بسیار با برکت و بلند مرتبه هستی [و راه نجاتی از تو مگر به سوی تو نیست]». همان طور که افزودن بر دعای قنوت در نماز وتر در نیمهٔ دوّم رمضان مشروع است و آن هم به خاطر آمدنش در روایت عبد الرحمن بن عبد القاری که ذکر شد: «و در نصف رمضان بر کفار لعنت می‌فرستادند: اللَّهُمَّ قَاتِلِ الْكُفْرَةَ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِكَ، وَيُكَدِّبُونَ رُسُلَكَ، وَلَا يُؤْمِنُونَ بِوَعْدِكَ، وَخَالَفَ بَيْنَ كَلِمَتِهِمْ، وَأَلْقَى فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ، وَأَلْقَى عَلَيْهِم رِجْزَكَ وَعَذَابَكَ، إِلَهَ الْحَقِّ. سپس بر پیامبر ﷺ درود و صلوات می‌فرستاد و برای مسلمانان در آنچه که برایشان خیر و خوب بود دعا و سپس برای مؤمنین طلب مغفرت می‌کرد. گفت: و بعد از لعنت فرستادن بر کفار و صلوات بر پیامبر ﷺ و طلب مغفرت برای مردان و زنان مؤمن و خواستهٔ خودش، می‌گفت: اللَّهُمَّ إِيَّاكَ نَعْبُدُ، وَ لَكَ نُصَلِّي وَ نَسْجُدُ، وَ إِلَيْكَ نَسْعَى وَ نَحْفِدُ، وَ نَرْجُو رَحْمَتَكَ رَبَّنَا، وَ نَخَافُ عَذَابَكَ الْجَدِّ، إِنَّ عَذَابَكَ لِمَنْ عَادَيْتَ مُلْحِقٌ»^(۱).

توجه: از علی بن ابی طالب رضی الله عنه ثابت است که پیامبر ﷺ در آخر نماز وتر خویش می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ»^(۲): «خدایا! من پناه می‌برم به خشنودی تو از خشمت و به عافیت [تندرستی و سلامتی] تو از عذابت و از تو به خودت پناه می‌برم، نمی‌توانم مدح و ستایش تو را چنان که شایسته و حق توست به جای آورم، آن چنان که خودت مدح و ستایش خود را گفته‌ای».

۱- تخریج این حدیث با نص کامل آن [همچنین ترجمهٔ دعا] در مبحث (۳-۶-۲) ذکر شد.

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج ترمذی در (کتاب الدعوات، حدیث شمارهٔ ۳۵۶۶) و نسایی در (کتاب قیام اللیل و تطوع النهار، ۳/۲۴۸-۲۴۹) و ابوداود در (کتاب الصلاة، حدیث شمارهٔ ۱۴۲۷) و ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فيها، حدیث شمارهٔ ۱۱۷۹).

آلبانی در إرواء الغلیل (۲/۱۷۵، حدیث شمارهٔ ۴۳۰) و محقق جامع الأصول (۶/۶۴، ۵/۳۹۲) این حدیث را صحیح دانسته‌اند.

گویم: ترمذی این حدیث را با این سیاق و متن در (بابی در دعای نماز وتر) و نسایی در (باب دعاء در نماز وتر) و ابوداود در (باب قنوت در نماز وتر) و ابن‌ماجه در (باب آنچه درباره قنوت در نماز وتر آمده است) روایت کرده‌اند.

توجیه آن همان گونه است که سِنْدِی در حاشیه‌اش بر سنن نسایی گفته است؛ آنجا که می‌گوید: «گفته‌اش: "در آخر نماز وتر خود می‌گفت": احتمال دارد که آن را در ایستادن آخر خود گفته باشد؛ پس این شامل قنوت می‌شود؛ همان طور که مقتضای گفته مؤلف است و احتمال دارد که آن را در نشستن خود در هنگام تشهد گفته باشد و این ظاهر لفظ حدیث است»^(۱).

اما نسایی در کتاب عمل الیوم و اللیلة و همچنین ابن سنی این حدیث را با این لفظ روایت می‌کنند:

از علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه روایت است که گوید: «شبی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله خوابیدم، هنگامی که نمازش تمام می‌شد و در بسترش می‌خوابید از او می‌شنیدم که می‌گفت: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِمَعَاذِكَ مِنْ عَقُوبَتِكَ، وَأَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، اللَّهُمَّ لَا أَسْتَطِيعُ ثَنَاءَ عَلَيْكَ وَلَا حِرْصَتَ، وَلَكِنْ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسَكَ»^(۲).

۱- حاشیة السندی علی النسائی، ۲۴۹/۳.

۲- سند این حدیث، صحیح است.

تخریج نسایی در عمل الیوم و اللیلة (ص ۵۰۵، حدیث شماره ۸۹۱) و ابن سنی در کتاب عمل الیوم و اللیلة (ص ۳۵۸، حدیث شماره ۷۶۶). و این سند منقطع است، همان‌گونه که مزی در تهذیب الکمال (۵۷/۱) به آن اشاره کرده است، اما نسایی با سند دیگری زیر (شماره ۸۹۲) آن را روایت کرده است و سندش صحیح است؛ والله اعلم. و محقق عمل الیوم و اللیلة تألیف نسایی و همین‌گونه محقق عمل الیوم و اللیلة تألیف ابن سنی، آن را صحیح دانسته‌اند.

* فایده: در حدیث عایشه رضی الله عنها نزد امام مسلم در صحیحش (چاپ دار احیاء التراث العربی حدیث شماره ۴۸۶) آمده است که گوید: این دعا را از پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام سجودش در نماز شب شنیده است. (مترجم).

در این روایت محل دعا مشخص شده است، همان گونه که نسایی در کتابش عمل الیوم و اللیلة بایی را با همین عنوان نامگذاری کرده است؛ آنجا که می‌گوید: «باب آنچه که بعد از اتمام شدن نماز و رفتن به بستر گفته می‌شود».

کسی که نماز وتر را فراموش کند یا اینکه به خواب رود

درباره کسی که از نماز شبش به خواب رفته باشد و نیت داشته آن را بخواند، گفته ابو درداء رضی الله عنه آمده است: «کسی که به بستر خود بیاید و نیت داشته باشد که شب بیدار شود و نماز بخواند، آنگاه چشمانش بر او غلبه کند تا اینکه صبح بیدار شود، برایش آنچه که نیت کرده است نوشته می‌شود و خوابش صدقه‌ای از طرف پروردگارش ﷻ برای اوست». تخریح نسایی و ابن ماجه ^(۱).

این اثر، هرچند که موقوف است اما در حکم مرفوع است.

برای هر مسلمانی که از نماز وترش به خواب رفته و یا دردی بر او غلبه کرده و یا مشکلی برایش پیش آمده است، خواندن آن نماز در روز برای او مشروع است ^(۲). و او بین تعداد رکعاتی که می‌خوانده، مٌخیر است به دو صورت بخواند:

۱- این اثر، صحیح است.

تخریح نسایی در (کتاب قیام اللیل و تطوع النهار، باب من أتى فراشه وهو ينوي القيام فنام، ۳/۲۵۸) و ابن خزیمه (۲/۱۹۵-۱۹۷، حدیث شماره ۱۱۷۲ - ۱۱۷۵) و ابن حبان (۶/۳۲۳، حدیث شماره ۲۵۸۸-الإحسان).

آلبانی این حدیث را در إرواء الغلیل (۲/۲۰۴، حدیث شماره ۴۵۴) صحیح دانسته و گفته است: «مثل اینکه موقوف بودن آن صحیح‌تر می‌باشد ولی در معنای مرفوع است؛ چون چنین گفته‌ای از جهت رأی گفته نمی‌شود [یعنی از جهت فهم و اجتهاد شخصی نمی‌باشد]؛ همان گونه که نمایان است».

گویم: این امر همان گونه است که آلبانی: گفته است و محقق جامع الأصول (۶/۷۳) این حدیث را به طور مرفوع صحیح دانسته است و محقق الإحسان سند آن را خوب دانسته است.

۲- همچنین در صورتی که اذان صبح گفته شده و وقتی برای نماز وتر باشد می‌تواند در آن هنگام وترش را بخواند. دلیل بر آن اثری است که محمد بن منتشر روایت می‌کند که می‌گوید: «در مسجد عمرو بن شرحبیل بودم، اقامه نماز گفته شد و منتظر او (عمرو بن شرحبیل) شدند، وی آمد و گفت: من نماز وتر را می‌خواندم، محمد بن منتشر گفت: و از عبدالله (یعنی ابن مسعود رضی الله عنه) سؤال شد: آیا بعد از اذان نیز نماز وتر است (یعنی می‌توان بعد از اذان صبح نماز وتر

اول: وترش را همان طور که قبلاً خوانده است، بخواند.

این مطلب از فرموده پیامبر ﷺ در حدیث ابو سعید خدری رضی الله عنه برداشت می شود که می گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که از نماز وترش به خواب رفت یا فراموش کرد، آن را وقتی که به یاد آورد، بخواند». تخریح ابوداود و ترمذی ^(۱).

دوم: در روز دوازده رکعت نماز بخواند.

این مطلب، همان چیزی است که عایشه رضی الله عنها از فعل پیامبر ﷺ نقل کرده است؛ آنجا که می گوید: «اگر خواب یا بیماری، پیامبر ﷺ را از خواندن نماز شب باز می داشت، در روز دوازده رکعت نماز می خواند». تخریح مسلم ^(۲).

مشروعیت نماز شب با جماعت در رمضان

مشروعیت نماز شب با جماعت در ماه رمضان از گفته و فعل پیامبر ﷺ ثابت است.

خواند؟ گفت: آری و نیز بعد از اقامه...». تخریح نسایی (۲۹۳/۱)، حدیث شماره ۶۱۲ چاپ مکتب المطبوعات الاسلامیه) و بیهقی (۴۸۰/۲-۴۸۱)، حدیث شماره ۴۳۱۲ چاپ دار الباز). و آلبانی سند این اثر را صحیح دانسته است؛ (ن.ک: ارواء الغلیل، تألیف آلبانی چاپ مکتب الاسلامی ۱۵۶/۲). گویم: در صورتی شخصی می تواند بعد از اقامه، نماز بخواند که مانند عمرو بن شرحبیل امام باشد و نماز بر پا نشده باشد و مردم منتظر او باشند یا اقامه گفته شده، ولی نماز به تأخیر افتاده باشد یا او در حال نماز وتر بوده و می تواند به نماز جماعت برسد. (مترجم).

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریح ابوداود در (کتاب الصلاة، باب فی الدعاء بعد الوتر، حدیث شماره ۱۴۳۱) و این لفظ حدیث اوست و تخریح ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء فی الرجل ینام عن الوتر أو ینسأ، حدیث شماره ۴۶۶) و ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها، باب من نام من وتر أو نسیه، حدیث شماره ۱۱۸۸). این حدیث را علامه احمد شاکر در تحقیقش بر ترمذی و محقق جامع الأصول (۶۰/۶) صحیح دانسته اند.

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریح مسلم در (کتاب صلاة المسافرين و قصرها، باب جامع صلاة اللیل و من نام عنه أو مرض، حدیث شماره ۷۴۶) در جمله ای طولانی که این یک قسمت از آن است. و ن.ک: جامع الأصول (۹۱/۶-۹۶)؛ فتح الباری (۴۸۰/۲).

اما گفته پیامبر ﷺ آن است که جبیر بن نفیر از ابوذر رضی الله عنه نقل می‌کند که او گوید: «با پیامبر ﷺ روزه گرفتیم، او برای ما نماز [شب یا تراویح] نخواند مگر در هفت شبی که از آن ماه باقی مانده بود [یعنی شب بیست و سوم]، پس برای ما نماز خواند تا اینکه یک سوّم شب گذشت، سپس در شش شبی که از آن ماه باقی مانده بود [یعنی شب بیست و چهارم] برای ما نماز نخواند و در پنج شبی که از آن ماه باقی مانده بود [یعنی شب بیست و پنجم] برای ما نماز خواند تا اینکه نصف شب گذشت، آنگاه به او گفتیم: ای رسول الله! اگر [امکان دارد] باقی مانده این شب را نیز برای ما سنت بخوانی؟ او فرمود: «به راستی کسی که همراه امام نماز بخواند تا اینکه نمازش تمام شود، برای او نماز همه شب نوشته می‌شود»^(۱)، سپس برای ما نماز نخواند تا اینکه سه شب از آن ماه باقی مانده بود و در سه شب باقی مانده از آن ماه برای ما نماز خواند [یعنی شب بیست و هفتم] و همسران و تمام خانواده‌اش را به سوی نماز فرا خواند، او برای ما نماز خواند تا جایی که از نرسیدن به فلاح ترسیدیم. جبیر بن نفیر - کسی که از ابوذر روایت می‌کند - می‌گوید: گفتیم: فلاح چیست؟ [ابوذر] گفت: غذای وقت سحر». تخریح ترمذی و نسایی و ابن ماجه^(۲).

۱- یعنی به اندازه نماز خواندن همه شب، اجر داده می‌شود. (مترجم).

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریح ترمذی در (کتاب الصوم، باب ما جاء في قيام شهر رمضان، حدیث شماره ۸۰۶) و این لفظ حدیث اوست. و تخریح نسایی در (کتاب السهو، باب ثواب من صلي مع الإمام حتى ينصرف، ۸۳/۳) و ابوداود در (کتاب الصلاة، باب في قيام شهر رمضان، حدیث شماره ۱۳۷۵) [همراه با زیادی در آخر حدیث با لفظ: «سپس بقیه آن ماه را برای ما نماز نخواند»]، و ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فيها، باب ما جاء في قيام شهر رمضان، حدیث شماره ۱۳۲۷).

ترمذی این حدیث را صحیح دانسته و محقق جامع الأصول (۱۲۱/۶) نیز سند آن را صحیح دانسته است.

* فایده: آن هم برای افرادی که پشت سر کسانی نماز می‌خوانند که در رمضان نماز تراویح را بیست و سه رکعت می‌خوانند، هرچند امام بعد از هشت رکعت عوض می‌شود، چون عوض شدن امام دلیل بر پایان نماز نیست، بلکه از خسته شدن اوست و اجر مذکور در این حدیث، برای کسی است که تا آخر آن نماز با همان جماعت نماز بخواند؛ پیامبر ﷺ می‌فرماید: «به راستی که امام بدین خاطر گذاشته شده تا به او اقتدا شود [یعنی در نماز]». قسمتی از حدیثی که بخاری (چاپ

دار ابن کثیر، حدیث شماره ۳۷۱ و... و مسلم (چاپ دار إحياء التراث العربي، حدیث شماره ۴۱۱ و... و روایت کرده‌اند.

آلبانی: در السلسلة الصحيحة (حدیث شماره ۲۲۴ چاپ مکتبه المعارف) بعد از گفته عایشه رضی الله عنها «عید قربان روزی است که مردم قربانی می‌کنند و عید فطر روزی است که مردم افطار می‌کنند» می‌گوید: «این شایسته این شریعت بلند نظر است که از اهداف آن جمع کردن مسلمانان و یکسان کردن صف‌های آن‌هاست و اینکه آنان را از اسباب تفرقه دور کند، پس شرع برای رأی یک شخص در عبادت جمعی‌ای مثل روزه و عید و نماز جماعت، اعتبار قائل نیست - هر چند که از نظر او درست باشد-... سپس از سنن ابوداود (۳۰۷/۱) با سند صحیح نقل می‌کند: «عثمان رضی الله عنه در منی چهار رکعت نماز خواند [یعنی: نماز فرض چهار رکعتی را که باید دو رکعت بخواند، را چهار رکعت خواند]، پس ابن مسعود رضی الله عنه بر او انکار کرد و گفت: با پیامبر صلی الله علیه و آله دو رکعت نماز خواندم و همراه ابو بکر دو رکعت و همراه عمر دو رکعت و همراه عثمان در قسمتی از خلافتش سپس آن را کامل خواند، سپس شما اختلاف کردید، پس بعضی دو رکعت و بعضی چهار رکعت می‌خوانند؛ من آرزو دارم که از چهار رکعت دو رکعت آن از من قبول شود. سپس ابن مسعود چهار رکعت نماز خواند! پس به او گفته شد: تو بر عثمان انتقاد کردی سپس خودت چهار رکعت می‌خوانی؟! [ابن مسعود] گفت: اختلاف، شر است».

بعد از این آلبانی: می‌گوید: «آنانی که همچنان در نمازهایشان اختلاف و تفرقه دارند و به بعضی از ائمه مساجد اقتدا نمی‌کنند، در این حدیث و در اثری که ذکر شد تأمل کنید، خصوصاً در نماز وتر در رمضان با این حجت که بر خلاف مذهب او هستند!...».

به نکته بسیار مهمی در اثر مذکور اشاره شده است و آن هم گفته ابن مسعود رضی الله عنه است که می‌گوید: «اختلاف، شر است»، ولی متأسفانه بعضی مثل اینکه به این توجیهات اعتنایی ندارند و برای کسب رضایت مردم یا از روی جهل، روایتی ذکر می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «اختلاف اتمم رحمت است»، این حدیث هیچ اصلی ندارد و شمار زیادی از ائمه آن را به طور شدید انکار کرده‌اند. و آلبانی رحمه الله در سلسله الضعیفة (حدیث شماره ۵۷) پیرامون این حدیث منسوب به تفصیل سخن به میان آورده است.

در رد این حدیث منسوب کفایست که بدانیم با توصیه‌های خداوند در قرآن مخالف است، چون خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَتَّبِعُوا فِتْنَةً لِيُؤْتُوا بِكُمْ رِجْحًا﴾ «و از خداوند و پیامبرش اطاعت و پیروی کنید و با یکدیگر اختلاف و تنازع نکنید، پس سر افکنده و شکست می‌خورید و قوت و هیبت شما از میان می‌رود». و نیز می‌فرماید: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ «و همه به ریسمان خداوند چنگ زنید [یعنی: به قرآن و سنتی که توسط وحی خداوند برای هدایت بشریت نازل شده است، بچسبید] و تفرقه و اختلاف نکنید».

ترمذی در سخنش بر این حدیث می‌گوید: «ابن مبارک و احمد و اسحاق نماز همراه امام را در ماه رمضان اختیار کرده‌اند و اختیار شافعی این بوده است که اگر شخص، قاری باشد، خودش به تنهایی نماز بخواند»^(۱).

گوییم: حدیث ابوذر رضی الله عنه نه تنها دلیل قوی از پیامبر صلی الله علیه و آله بر مشروعیت جماعت در نماز شب است، بلکه بر فضیلت آن نیز دلالت دارد.

اما دلیل از فعل پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد نماز شب همراه با جماعت، حدیثی است که عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که گوید: شبی پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام نیمه شب بیرون رفت و در مسجد نماز خواند و مردمی به او در نماز اقتدا کردند. و هنگامی که صبح شد، مردم

چرا اختلاف نه؟

چون اختلاف سبب از هم گسستگی و تعصب می‌شود، پس انسان ناخواسته از قرآن و سنت دور می‌شود، در نتیجه کسی که حنبلی است؛ پشت سر کسی که شافعی است نماز نمی‌خواند، چون او سر خود را به طور کامل مسح نکرده است و همچنین کسی که شافعی است پشت سر کسی که حنفی است نماز نمی‌خواند، چون نزد احناف لمس کردن زن وضو را باطل نمی‌سازد و...؟! پس باید اختلاف را با تمسک به قرآن و سنت کم کنیم یا از بین ببریم و دستورات خداوند و رسولش را اجرا کنیم، نه اینکه بگوییم: اختلاف رحمت است و هر چه دلمان خواست انجام دهیم!

یکی از توجیهاات و نصایح مهم علامه آلبنانی در سخنی که کمی پیش از او نقل کردم این است که ما جماعت مان را در نمازهای جمعی، به ویژه در روز عید کم رنگ نکنیم و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز این چنین توجیهااتی داشته‌اند و در حدیثی نزد امام مسلم در صحیحش (چاپ احیاء التراث ۴۴۸/۱ حدیث شماره ۶۴۸-۲۳۸) آمده است که ابوذر رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمودند: «چگونه هستی روزی که امرایی بر تو حکمرانی می‌کنند که نماز را از وقتش به تأخیر می‌اندازند یا آن نماز را با تأخیر انداختن می‌میرانند؟ ابوذر گفت: گفتم: به من چه امر می‌کنی؟ فرمودند: نماز را در وقتش بخوان، پس اگر برای ادای نماز به آنان رسیدی، با آنان نماز بخوان، چون برای تو نافله و سنتی است.».

پس ای امت اسلام! اگر هر نماز جماعتی به تأخیر افتاده شد ما در خواندن آن با جماعت کوتاهی نکنیم، به ویژه در روز عید که شاید یک روز به جلو انداخته شود، پس آن را در اول وقت آن بخوانیم و با جماعت با نیت سنت نیز آن را بخوانیم تا اینکه جماعت مان کم رنگ نشود. (مترجم).

راجع به آن نماز صحبت کردند، پس تعداد بیشتری از آنان جمع شدند و با او نماز خواندند. و هنگامی که صبح شد مردم راجع به آن نماز صحبت کردند، پس اهل آن مسجد [یعنی نمازگزارانی که در آن مسجد نماز می‌خوانند] در شب سوّم زیاد شدند، آنگاه پیامبر ﷺ بیرون آمد و مردم به او در نماز اقتدا کردند. پس وقتی که شب چهارم شد، مسجد از مردم پر شده بود، تا اینکه پیامبر ﷺ برای نماز صبح بیرون آمد، وقتی که نماز صبح تمام شد، رو به مردم کرد، آنگاه تشهد گفت و سپس فرمود: «اما بعد: به راستی که وضعیت شما برای من پنهان نبود؛ فقط ترسیدم بر شما فرض شود و نتوانید آن را انجام دهید». تخریح بخاری و مسلم^(۱).

حافظ ابن حجر در ضمن فواید این حدیث می‌گوید: «[این حدیث دلیلی است بر اینکه] نماز شب با جماعت - خصوصاً در ماه رمضان - سنت و مستحب است؛ چون ترس موجود در حدیث بعد از وفات پیامبر ﷺ از بین رفته است و به همین خاطر عمر بن خطابؓ مردم را بر نماز اُبی بن کعب جمع کرده است»^(۲).

دو وتر در یک شب نیست

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریح بخاری در جاهایی از کتاب صحیحش از جمله (کتابالجمعة، باب من قال في الخطبة بعد الثناء: أما بعد، حدیث شماره ۹۲۴) و این لفظ حدیث اوست، و مسلم در (کتاب صلاة المسافرين، باب الترغیب في قیام رمضان، حدیث شماره ۷۶۱). ر.ک: جامع الأصول، ۱۱۶/۶-۱۱۸.

۲- فتح الباری، ۱۴/۳.

آلبانی جماعت در نماز شب را در کتابش صلاة التراويح (ص ۹-۱۵) مشروع دانسته است و از گفته و فعل و تقریر پیامبر ﷺ دلایلی را برای آن ذکر کرده است.

و ن.ک: اقتضاء الصراط المستقیم، ۲۷۵-۲۷۷.

* فایده: در مورد تعداد رکعتی که پیامبر ﷺ در رمضان با جماعت خواندند: در روایتی از جابر بن عبداللهؓ نزد ابن نصر و طبرانی با سندی که آلبانی آن را در (صلاة التراويح ص ۲۱) حسن دانسته، آمده است که می‌گوید: «پیامبر ﷺ در آخرین شب از رمضان که برای صحابهؓ نماز خواندند، هشت رکعت برای آنان نماز خواندند و سپس برای آن‌ها نماز وتر را خواندند». (مترجم).

از قیس بن طلق بن علی روایت است که گوید: طلق بن علی در روزی از ماه رمضان به دیدن ما آمد و شب پیش ما ماند و با ما افطار کرد، سپس برای ما نماز شب خواند و بعد از آن نماز وتر را برای ما خواند، سپس به سوی مسجد رفت و برای دوستان خود نماز خواند، تا اینکه نماز وتر باقی ماند؛ پس مردی را جلو فرستاد و گفت: برای دوستان نماز وتر بخوان، چون من از پیامبر ﷺ شنیده‌ام که فرمود: «دو وتر در یک شب نیست»^(۱). تخریج ابوداود با تصحیح ابن حبان^(۲).

ترمذی: در مورد فرموده پیامبر ﷺ: «دو وتر در یک شب نیست» می‌گوید: «علما راجع به کسی که نماز وتر را در اول شب خوانده و سپس در آخر شب دوباره نماز می‌خواند، اختلاف نظر دارند:

رای بعضی از علمای صحابه[ؓ] و علمای بعد از آنان این بوده است که باید وترش را خراب کند و گفته‌اند: به آن یک رکعت اضافه کند و بعد هر قدر که می‌خواهد نماز بخواند، سپس در آخر نمازش، نماز وتر را بخواند؛ چون: «دو وتر در یک شب نیست». و این گفته اسحاق است.

بعضی دیگر از علمای صحابه[ؓ] و دیگران گفته‌اند: اگر وتر را در اول شب خواند و بعد خوابید، سپس آخر شب بیدار شد، پس تا جایی که می‌تواند نماز بخواند و نماز وترش را نباید خراب کند و وترش را همان گونه که بوده است رها کند. و این گفته سفیان ثوری و مالک بن انس و ابن مبارک و شافعی و اهل کوفه و احمد است.

۱- یعنی دو بار خواندن وتر در یک شب جایز یا درست نیست. (مترجم).

۲- این حدیث، حسن است.

تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب فی نقض الوتر، حدیث شماره ۱۴۳۹) و این لفظ حدیث اوست، و تخریج نسایی در (کتاب قیام اللیل و تطوع النهار، باب نهی النبی ﷺ عن الوترین فی لیلۃ، ۳۲۹/۳-۳۳۰) همانند این حدیث، و ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء لا وتران فی لیلۃ، حدیث شماره ۴۷۰) فقط با ذکر حدیث بدون قصه، و تخریج ابن حبان (۲۰۱/۶-۲۰۲، حدیث شماره ۲۴۴۹-الإحسان) مانند این حدیث.

ابن حبان این حدیث را صحیح دانسته و ابن حجر در فتح الباری (۴۸۱/۲) آن را حسن دانسته است و علامه احمد شاکر در تحقیقش بر ترمذی آن را صحیح دانسته و محقق الإحسان سند آن را قوی و محقق جامع الأصول (۶۲/۶) آن را صحیح دانسته است.

این گفته، صحیح‌تر است، چون در روایات متعددی آمده است که پیامبر ﷺ بعد از نماز وتر نماز خوانده‌اند»^(۱).

گوییم: این گفته‌ای که امام ترمذی: ترجیح می‌دهد و می‌گوید: «این صحیح‌تر است»: آن مطلبی است که به آن اشاره کردم^(۲)، آنجا که بیان کردم فرموده پیامبر ﷺ: «نماز آخر شب خود را وتر قرار دهید» دلیل بر وجوب وتر نیست، بلکه مقصود این است که یک فرد مسلمان نماز وتر را در نماز شب ترک نکند، چنانکه پیامبر ﷺ می‌فرماید: «نماز شب، دو رکعت دو رکعت است، پس اگر کسی از شما ترسید که وقت صبح داخل شود، یک رکعت بخواند تا آنچه از نماز خوانده است، وتر شود»^(۳).

پس فرموده پیامبر ﷺ: «یک رکعت بخواند تا آنچه از نماز خوانده است وتر شود» نشان می‌دهد که منظور پیامبر ﷺ این بوده است که یک فرد مسلمان نمازش را در شب با شفع [یعنی نماز دو رکعتی] بدون وتر ترک نکند؛ و الله اعلم^(۴).

۱- سنن الترمذی، ۳۳۴/۲.

۲- ن.ک: آنچه در زیر شماره (۳-۴-۷) ذکر شد.

۳- در مطالب قبلی به تخریح این حدیث اشاره شده است.

۴- ولی یک مسأله می‌ماند و آن اینکه: اگر مأوم در اول شب وتر خود را خوانده باشد، سپس همراه با جماعتی دوباره پشت امامی نماز بخواند، پس آیا وتر را همراه با امام ترک کند و فضیلت مذکور در حدیث ابوذر از او فوت شود؟ که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «به راستی کسی که همراه امام نماز بخواند تا اینکه نمازش تمام شود، برای او نماز همه شب نوشته می‌شود» (به تخریح این حدیث قبلاً اشاره شد).

در جواب گوییم: آنچه که به نظر می‌رسد - و الله اعلم - مأوم همراه با امام یک رکعت وتر را با نیت شفع می‌خواند و اگر امام بعد از آن یک رکعت، سلام داد، بلند می‌شود و رکعت دوم را می‌خواند، پس در نتیجه او منصرف نشده است مگر بعد از انصراف امام [یعنی نماز را خاتمه نداده مگر بعد از خاتمه یافتن نماز امام] و او دو وتر را در یک شب خوانده است؛ و الله اعلم. و اختلاف نیت مأوم با امام هیچ اشکالی ندارد؛ و بالله التوفیق.

نمازهای متفرقه

نماز اشراق

نماز اشراق اولین نماز ضحی است، چون وقت نماز ضحی از طلوع خورشید آغاز می‌شود. نام این نماز در این وقت از نماز ضحی به اسم "نماز اشراق" از ابن عباس رضی الله عنهما ثابت است.

از عبدالله بن حارث بن نوفل روایت است: «ابن عباس نماز ضحی نمی‌خواند. او را نزد ام هانی بردم و گفتم: از آنچه که به من خبر داده‌ای به او خبر ده! ام هانی گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه به خانه من آمد و درخواست آب کرد و در ظرف بزرگی آب ریخته شد، سپس در خواست لباس کرد، پس خود را از من پوشاند و تن خود را شست، سپس آبها را در گوش‌های از خانه ریخت و هشت رکعت نماز خواند و آن هم در وقت ضحی. ایستادن و رکوع و سجود و نشستن در آن نمازها یکسان بود، بعضی از آن‌ها نزدیک به بعضی دیگر بود. آنگاه ابن عباس بیرون رفت و در آن هنگام می‌گفت: بین دو لوح قرآن را خوانده‌ام و نماز ضحی را ندانستم مگر حالا: ﴿يُسَبِّحُنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ﴾ و می‌گفتم: کجاست نماز اشراق؟ سپس بعد از آن گفت: آن‌ها نماز اشراق هستند». تخریج طبری در تفسیرش و حاکم ^(۱).

۱- این حدیث، حسن لغیره است.

تخریج ابن جریر در تفسیرش (۲۳-۱۳۷- الفکر) از دو طریق [یعنی: با دو سند]:

اول- از مسعر بن عبد الکریم، از موسی بن ابی کثیر، از ابن عباس... به همین نحو. و در سندش انقطاع است: موسی بن ابی کثیر از ابن عباس نشنیده است. ن. ک: التقریب (ص ۵۵۳)، از این جهت که او را در طبقه ششم قرار داده است و این طبقه کسانی هستند که دیدارشان ب صحابه ثابت نشده است؛ همان گونه که در مقدمه کتابش به آن اشاره می‌کند.

دوم- از سعید بن ابی عروبه، از ابومتوکل، از ایوب بن صفوان، از عبد الله بن حارث بن نوفل؛ از ابن عباس... و بعد از آن سیاق حدیث را روایت می‌کند.

در سند این حدیث، سعید است که تدلیس می‌کند [یعنی: اسم شخصی را که از او روایت شنیده است ذکر نمی‌کند و یا با اسم غیر معروفش او را ذکر می‌کند] و احادیث را در هم آمیخته است. و

ابومتوکل، خود متوکل است و بیان حال او در الجرح والتعديل (۳۷۲/۸) ذکر شده است و درباره او نه تجریحی [بدی] ذکر کرده است و نه تعدیلی [خوبی] و بیان حال او در تعجیل المنفعة ص (۳۹۱) هم آمده است و حکم به جلالت و بزرگواری او داده و از ابو حاتم، حکم جلالت و بزرگواری او را نقل کرده است. اما در کتاب ابو حاتم این گونه نیست و شاید چشمش به بیان حال شخص دیگری بعد از آن در کتاب الجرح والتعديل افتاده است؛ و الله اعلم. و بیان حال ایوب نیز او در الجرح والتعديل (۲-۲۵۰) آمده، ولی درباره او تجریح [بدی] و تعدیلی [خوبی] ذکر نکرده است.

حاکم آن را در المستدرک (ط/۵۳) تخریح کرده است، از طریق سعید بن ابی عروبہ از ایوب ابن صفوان از عبدالله بن حارث؛ از ابن عباس... و بعد از آن نص حدیث را روایت کرده است. گویم: در این سند، سعید و ایوب هستند و متوکل را ذکر نکرده است که این ناشی از به هم آمیختگی سعید است، چون او احادیث را در هم آمیخته است. این اثر با این دو سند ذکر شده به درجه حسن لغیره می‌رسد و این حکم با شواهد زیر تأکید پیدا می‌کند:

الف) تخریح عبد الرزاق در المصنف (۷۹/۳) از معمر از عطا خراسانی، که می‌گوید: ابن عباس گفت: «در درونم چیزهایی درباره نماز ضحی بود تا اینکه خواندم ﴿إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعِشِيِّ وَالْأَشْرَاقِ﴾».

گویم: این سند تا عطا، حسن است، ولی روایت عطا از صحابه، مرسل و منقطع است. تهذیب، ۲۱۲/۷.

ب) تخریح طبرانی در المعجم الكبير (۴۰۶/۲۴) و در الأوسط (۶۳/۶-۶۴- مجمع البحرين) از طریق ابو بکر هذلی از عطا بن ابی رباح از ابن عباس، که می‌گوید: از کنار این آیه ﴿الْعِشِيِّ وَالْأَشْرَاقِ﴾ می‌گذشتم و نمی‌دانستم چیست، تا اینکه ام هانی بنت ابی طالب از رسول الله ﷺ برایم نقل کرد که می‌گوید: پیامبر ﷺ نزد او آمد و برای وضو ظرف آبی درخواست کرد، مثل اینکه آثار خمیر را در آن می‌بینم، پس وضو گرفت، سپس ایستاد و نماز ضحی خواند، آنگاه فرمود: «ای ام هانی! این نماز اشراق است».

گویم: ابوبکر هذلی اخباری [این لقب به کسی داده می‌شود که به علم تاریخ و انساب و سیر اشتغال داشته باشد] متروک الحدیث است، همان طور که در التقریب (ص ۶۲۵) آمده است و روایت مرفوع این حدیث، منکر است و درست وقف آن بر صحابی است.

ج) و شواهد دیگری نیز وجود دارد که سیوطی در الدر المنثور (۱۵۰۷-۱۵۱) نقل می‌کند. (ن.ک: المصنف، ابن ابی شیبہ، ۴۰۷/۲-۴۰۸).

در فضیلت نماز ضحی در اوّل وقت آن - و آن هم نماز اشراق - حدیث بعدی آمده است:

از ابوامامه رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اجر کسی که نماز صبح را با جماعت در مسجد بخواند و در آنجا بنشیند تا نماز سنت ضحی بخواند، مانند اجر کسی است که حج یا عمره رفته باشد و حج و عمره‌اش کامل باشد». تخریج طبرانی. در روایت دیگری آمده است: «کسی که نماز صبح را با جماعت بخواند، سپس بنشیند تا اینکه خورشید طلوع کند...». تخریج طبرانی ^(۱).

نماز ضحی

این فصل شامل مسائل زیر است:

اوّل: فضیلت نماز ضحی؛

دوّم: حکم آن؛

سوّم: وقت آن؛

چهارم: تعداد رکعات و کیفیت آن.

بیان این مسائل به شرح زیر است:

فضیلت نماز ضحی

احادیثی در فضیلت نماز ضحی آمده است، از میان آن‌ها احادیث زیر را ذکر می‌کنم:

از ابوذر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بر هر یک از مفاصل استخوان‌های ^(۲) شما صدقه‌ای است، پس هر تسبیحی [سبحان الله گفتن] صدقه است ^(۳) و هر تحمیدی [الحمد لله گفتن] صدقه است و هر تهلیلی [لا اله الا الله گفتن]

۱- این حدیث، حسن است و تخریج آن در (۴-۲-۳) نماز ضحی می‌آید.

۲- سلامی [مفصل]، مفرد است و جمع آن، سلامیات [مفاصل] است و آن هم به مفاصل انگشتان گفته می‌شود، سپس به جای همه استخوان‌ها و مفاصل بدن به کار برده شده است؛ (شرح مسلم، نووی، ۲۳۳/۵).

۳- در روایت دیگری نزد ابوداود در سننش (چاپ دار الفکر ۴۱۱/۱، حدیث شماره ۱۲۸۶) چنین آمده است: «بر هر یک از مفاصل استخوان‌های شما در هر روز صدقه‌ای است، پس برای آن

صدقه است و هر تکبیری [الله اکبر گفتن] صدقه است و امر به معروف، صدقه است و نهی از منکر، صدقه است و از آن دو رکعت نمازی که از نماز ضحی می‌خواند، کفایت می‌کند». تخریح مسلم^(۱).

از ابودرداء و ابوذر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند جل جلاله می‌فرماید: «فرزند آدم! برای من در اول روز چهار رکعت نماز بخوان، تا تو را در آخر آن روز کفایت کنم!»^(۱). تخریح ترمذی^(۲).

شخص به هر نمازی صدقه است و هر روزه‌ای صدقه است و هر حجی صدقه است و هر تسبیحی...». (مترجم).

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریح مسلم در (کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب استحباب صلاة الضحی و أن أقلها رکعتان وأكملها ثمان رکعات وأوسطها أربع رکعات أو ست والحث على المحافظة علیها، حدیث شماره ۷۲۰). و ن.ک: جامع الأصول، ۴۳۶/۹.

* این رجب در جامع العلوم و الحکم (چاپ دار ابن الجوزی ص ۴۶۴-۴۶۷) می‌گوید: «ظاهر حدیث نشان می‌دهد که شکر با این صدقات بر هر مسلمان در هر روز واجب است، ولی شکر دو درجه دارد:

یکی از آن دو، شکر واجب است و آن هم اینکه: یک شخص واجبات را انجام دهد و از محرمات دور شود، پس این را باید انجام دهد و در قبال شکر این نعمت‌ها او را کفایت می‌کند... و این نشان می‌دهد که در صورتی او را کفایت می‌کند که کارهای شر و بدی انجام ندهد و در صورتی از بدیها دور می‌شود که فرائض را انجام دهد و از محرمات دوری کند، چون بزرگ‌ترین بدیها ترک فرائض است و برای همین بعضی از سلف گفته‌اند: شکر خدا ترک گناه است. و بعضی از آنان گفته‌اند: شکر خدا این است که در انجام گناه از نعمت‌های خداوند کمک گرفته نشود.

درجه دوم از شکر، شکر مستحب است و آن هم اینکه: یک بنده بعد از ادای فرائض و دوری از محرمات، عبادت‌های سنتی انجام دهد. و این درجه سبقت گیرندگان و بندگان نزدیک خداست و آن هم از فرمایشاتی که پیامبر صلی الله علیه و آله در این احادیث به آن اشاره کرده‌اند... و از انواع صدقه‌هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله در این احادیث به آن‌ها اشاره می‌کنند، چیزهایی است که منفعت آن برای دیگران است؛ مانند: صلح دادن، کمک کردن به یک شخص برای سوار شدن بر چهارپایش و سخن نیک و... و از آن‌ها چیزهایی است که منفعت آن به خود شخص بر می‌گردد؛ مانند: تسبیح گفتن و تکبیر گفتن و تحمید گفتن و تهلیل گفتن و رفتن به سوی نماز و دو رکعت نماز ضحی و به درستی که این دو رکعت نماز از همه آن‌ها او را کفایت می‌کند، چون در نماز خواندن از همه اعضای بدن در طاعت و عبادت استفاده می‌شود...». (مترجم).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بر نماز ضحی محافظت نمی کند، مگر اَوَّاب [کسی که زیاد به سوی خدا برمی گردد و توبه می کند]». فرمودند: «و این نماز اَوَّابین است». تخریج ابن خزیمه و حاکم ^(۳).

حکم نماز ضحی

احادیثی که ذکر شد و احادیث مانند این‌ها بر این دلالت می کنند که نماز در وقت ضحی نزد خدا محبوب و پسندیده است ^(۴).

و در آن دلیلی بر مشروعیت مداومت و استمرار بر خواندن نماز ضحی است ^(۵).

۱- طیبی می گوید: یعنی من تو را در کارها و خواسته‌هایت کفایت می کنم و آنچه را که دوست نداری، بعد از نماز تا آخر آن روز از تو دفع و دور می کنم و معنای آن این است که ذهن خود را در اوّل روز برای عبادت من خالی و فارغ کن، تا اینکه ذهنت را در آخر آن روز با بر آوردن خواسته‌هایت خالی و فارغ کنم. (تحفة الأحمدي، چاپ دار احیاء التراث العربی، ۵۹۸/۲).

سیوطی می گوید: احتمال دارد که مراد از آن کفایت، مصونیت او از آفات و امراض و حادثه‌های زیان آور باشد و یا اینکه مراد از آن، حفظ کردن او از گناهان و گذشت کردن از کارهای بد او در آن روز باشد یا عمومی تر از آن. (عون المعبود، تألیف عظیم آبادی، چاپ دار احیاء التراث العربی، ۱۰۲/۴). (مترجم).

۲- این حدیث، حسن است.

تخریج احمد در المسند (۴۴۰/۶، ۴۵۱) و تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء في صلاة الضحی، حدیث شماره ۴۷۵).

ترمذی درباره این حدیث می گوید: «حسن غریب است» و شیخ احمد شاکر در تحقیقش بر ترمذی و آلبنی در صحیح سنن ترمذی (۱۴۷/۱) آن را صحیح دانسته‌اند و محقق جامع الأصول (۴۳۷/۹) آن را حسن دانسته است.

۳- این حدیث، حسن است.

تخریج ابن خزیمه (۲۲۸/۲) و حاکم در المستدرک (۳۱۴/۱). و این لفظ حدیث آن‌هاست، و تخریج طبرانی در الأوسط (۲۷۹/۲ - مجمع البحرین) بدون فرموده‌اش: «و این نماز اوّابین است».

حاکم این حدیث را بر شرط مسلم تصحیح نموده و آلبنی در سلسله الأحادیث الصحیحة (حدیث شماره ۱۹۹۴) آن را صحیح دانسته است.

۴- مجموع الفتاوی، ۲۸۴/۲۲.

۵- این ظاهر آنچه است که از احادیث ذکر شده بر آن دلالت می کند. نیل الأوطار (۷۷/۳).

و دلیلی بر وجوب نماز ضحی ثابت نیست.

وقت نماز ضحی

وقت نماز ضحی از طلوع خورشید شروع می‌شود و تا زوال خورشید [یعنی رسیدن خورشید به وسط آسمان] ادامه دارد و بهترین وقت آن زمانی است که اشعه خورشید شدت پیدا می‌کند.

دلیل آن احادیث زیر است:

اما وقت اوّل آن، پس بر آن حدیث ابودرداء و ابودر رضی الله عنه دلالت می‌کند که قبلاً ذکر شد و محل شاهد در آن: «برای من در اوّل روز چهار رکعت نماز بخوان» است. همچنین آنچه از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «برای کسی که نماز صبح را با جماعت بخواند، سپس بنشیند و ذکر خدا بگوید تا اینکه خورشید طلوع کند، و بعد دو رکعت نماز بخواند^(۱)، اجری مثل حج و عمره است که کامل است، کامل است، کامل است». تخریج ترمذی^(۲).

ما شیخ الاسلام ابن تیمیه: بعد از اینکه اتفاق علما بر سنت بودن نماز ضحی و عدم مداومت پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن نقل می‌کند، سپس مستحب بودنش را ترجیح می‌دهد و می‌گوید: «مانده است که گفته شود: آیا مداومت و استمرار بر آن بهتر می‌باشد؟ یا بهتر است به پیامبر صلی الله علیه و آله در ترک کردن مداومت و استمرار بر آن اقتدا شود؟ علما بر این قضیه اختلاف دارند. و بهتر است گفته شود: کسی که بر نماز شب مداومت داشته است، برای او از مداومت بر نماز ضحی کفایت می‌کند، همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله عمل می‌کردند و کسی که از نماز شب به خواب می‌رود، نماز ضحی جانشینی برای نماز شب اوست». مجموع الفتاوی (۲۸۴/۲۲).

گوییم: ولی ظاهر دلایل بر مستحب بودن مداومت و استمرار بر آن به طور مطلق است و گاهی پیامبر صلی الله علیه و آله عملی را که دوست داشتند انجام دهند، ترک می‌کردند از ترس اینکه مردم به آن عمل کنند و بر آنان فرض شود؛ پس این سبب عدم مداومت پیامبر صلی الله علیه و آله است، پس دلایل به طور مطلق باقی می‌ماند. و عایشه رضی الله عنها به چنین نکته‌ای اشاره کرده‌اند. (ن.ک: جامع الأصول، ۱۰۸/۶-۱۰۹).

۱- طیبی می‌گوید: «و این نماز، نماز اشراق نامیده می‌شود و این اولین نماز ضحی است. این مطلب را در تحفة الأحوذی (۴۰۵/۱) نقل کرده است.

گوییم: کمی پیش این مسأله را برای شما گسترده‌تر بیان کرده‌ام؛ ن.ک (۴-۱ نماز اشراق).

۲- این حدیث، حسن لغیره است.

از ابوامامه رضی الله عنه روایت است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اجر کسی که نماز صبح را با جماعت در مسجد بخواند و در آنجا بنشیند تا نماز سنت ضحی بخواند، مانند کسی می ماند که حج یا عمره رفته باشد و حج و عمره اش هم کامل باشد». تخریج طبرانی.

در روایت دیگری آمده است: «کسی که نماز صبح را با جماعت بخواند، سپس بنشیند تا اینکه خورشید طلوع کند...». تخریج طبرانی ^(۱).

اما خارج شدن وقت آن با زوال خورشید، به این خاطر است که نماز ضحی است. اما وقت با فضیلت تر آن؛ پس آنچه از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت شده است بر آن دلالت می کند: روزی افرادی را دید که در وقت نماز ضحی نماز می خوانند، آنگاه گفت: آیا ندانسته اند که نماز در غیر از این ساعت بهتر است؟ به درستی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند: «نماز اوّابین وقتی است که پاهای شتران کوچک از شدت گرمی خاک ^(۲) می سوزد». تخریج مسلم ^(۳).

تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ذکر ما يستحب من الجلوس في المسجد بعد صلاة الصبح حتى تطلع الشمس).

ترمذی راجع به این حدیث می گوید: «حسن غریب است»، و مبارکفوری با شواهد این حدیث، آن را در تحفة الأحمذی (۴۰۶/۱) حسن دانسته است. و شیخ احمد شاکر در تحقیقش بر ترمذی (۴۸۱/۲) با او موافق بوده و آلبانی در صحیح سنن ترمذی (۱۸۲/۱) آن را حسن دانسته و محقق جامع الأصول (۴۰۱/۹) نیز با شواهدش آن را حسن دانسته است. گوئیم: از جمله شواهد آن، حدیث بعدی است.

۱- این حدیث، حسن است.

تخریج طبرانی در المعجم الكبير (۱۷۴/۸، ۱۸۱، ۲۰۹).

منذری و هیشمی سند این حدیث را خوب دانسته اند. و آلبانی در صحیح الترغیب والترهیب (۱۸۹/۱) آن را حسن دانسته است؛ و ن.ک: مجمع الزوائد، ۱۰۴/۱۰.

۲- نووی در شرح مسلم (۳۰/۶) می گوید: «الرمضاء [گرمی خاک]: خاکی است که در اثر گرمای خورشید به شدت گرم شده است؛ یعنی وقتی که فصیل، حرارت خورشید را می یابند. و فصیل، شتران کوچک از بجه های شتر است». (ن.ک: نیل الأوطار، ۸۱/۲).

۳- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب صلاة الأوّابین حين ترمض الفصال، حدیث شماره ۷۴۸).

تعداد رکعات نماز ضحی و کیفیت آن

برای یک فرد مسلمان مشروع است که نماز ضحی را دو رکعت یا چهار رکعت یا شش رکعت یا هشت رکعت یا دوازده رکعت بخواند.

اگر بخواهد نماز ضحی را دو رکعت دو رکعت بخواند:

یا اینکه نماز ضحی را دو رکعت بخواند. دلیل آن حدیث ابوذریه رضی الله عنه است که گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بر هر یک از مفاصل استخوان‌های شما صدقه‌ای است... (دنباله حدیث و در آن:) و از آن دو رکعت نمازی که از نماز ضحی می‌خواند کفایت می‌کند». تخریج مسلم^(۱).

یا اینکه نماز ضحی را چهار رکعت بخواند. دلیل آن حدیث ابو درداء و ابوذریه رضی الله عنهما است که می‌گویند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود، خداوند جل جلاله می‌فرماید: «فرزند آدم! برای من در اوّل روز چهار رکعت نماز بخوان، تا تو را در آخر آن روز کفایت کنم!». تخریج ترمذی(۴).

یا اینکه نماز ضحی را شش رکعت بخواند. دلیل آن حدیث انس بن مالک رضی الله عنه است که گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله ضحی را شش رکعت می‌خواند». تخریج ترمذی در الشمائل (۲۱).

یا اینکه نماز ضحی را هشت رکعت بخواند. دلیل آن حدیث ام‌هانی رضی الله عنها است که می‌گوید: «وقتی که سال فتح مکه بود، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و او در بالاترین جای مکه قرار داشت، پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول غسل کردن بود، آنگاه فاطمه او را پوشاند، سپس پیراهن خود را برداشت و آن را دور خود پیچید و هشت رکعت سنت ضحی خواند^(۳)». تخریج بخاری و مسلم^(۴).

۳ و ۴- کمی پیش‌تر به این دو حدیث اشاره شد.

۲- این حدیث، صحیح لغیره است.

تخریج ترمذی در (کتاب الشمائل، باب صلاة الضحی، حدیث شماره ۲۷۳)

آلبانی این حدیث را در مختصر الشمائل المحمدیه (ص ۱۵۶) صحیح لغیره دانسته و شواهد و طرق آن را در إرواء الغلیل (۲/۲۱۶) ذکر کرده است.

۳- در این حدیث زدی است بر کسانی که ادعا دارند این نماز فتح بوده است نه نماز ضحی؛ (ن.ک: زاد المعاد، ۳/۴۱۰، عون المعبود، ۱/۴۹۷).

۴- این حدیث، صحیح است.

یا اینکه نماز ضحی را دوازده رکعت بخواند. دلیل آن حدیث ابو درداء رضی الله عنه است که می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که نماز ضحی را دو رکعت بخواند، از جمله غفلت‌کنندگان نوشته نمی‌شود و کسی که چهار رکعت بخواند، از جمله عبادت‌کنندگان نوشته می‌شود و کسی که شش رکعت بخواند، در آن روز کفایت می‌شود و کسی که هشت رکعت بخواند، خداوند او را از جمله پرهیزکاران می‌نویسد و کسی که دوازده رکعت بخواند، خانه‌ای برایش در بهشت ساخته می‌شود و روز و شبی نیست، مگر اینکه خداوند منتی دارد که بر بندگان صدقه می‌کند و خداوند هیچ منتی را بر کسی از بندگان بهتر از اینکه ذکر خود را به او الهام کند، نگذاشته است. تخریج طبرانی ^(۱).

گویم: بنا به احادیثی که ذکر شد سخن کلی عایشه رضی الله عنها برداشت می‌شود، وقتی که معاذ از او سؤال کرد: پیامبر صلی الله علیه و آله چند رکعت نماز ضحی می‌خواند؟ گفت: «چهار رکعت، و بر آن به اندازه‌ای که خدا می‌خواست می‌افزود». تخریج مسلم ^(۲).

تخریج بخاری در جاهایی از کتابش، از جمله در (کتاب التهجید، باب صلاة الضحی فی السفر، حدیث شماره ۱۱۷۶) و مسلم در (کتاب الحیض، باب تستر المغتسل بثوب و نحوه، حدیث شماره ۳۳۶) و این لفظ حدیث اوست. (ن.ک: جامع الأصول، ۱۱۰/۶).

۱- هیثمی در مجمع الزوائد (۲/۲۳۷) این حدیث را ذکر کرده و گفته است: «طبرانی در الکبیر آن را روایت کرده و در سندش موسی بن یعقوب زمعی است که ابن معین و ابن حبان او را ثقه دانسته‌اند و ابن مدینی و دیگران، او را ضعیف دانسته‌اند و بقیه راویان سند این حدیث، ثقه هستند».

گویم: موسی بن یعقوب صدوق است و حفظ او بد است [سیئ الحفظ]؛ همان‌گونه که در التقریب (ص ۵۵۴) ذکر کرده است و بزار در کشف الأستار (۲/۳۳۴) روایتی از ابودر تخریج کرده که شاهدهی برای این حدیث است. و منذری آن را در الترغیب ذکر کرده و آلبانی حدیث ابودرداء و ابودر را در صحیح الترغیب والترهیب (۱/۲۷۹) حسن دانسته است.

* گویم: آلبانی این حدیث را در ضعیف الترغیب والترهیب ۱/۲۰۵ (چاپ المعارف) و همچنین سلسله ضعیفه حدیث شماره ۶۴۳۵ (چاپ المعارف) ضعیف دانسته است و حدیث ابودرداء و ابودر مذکور که آلبانی آن را حسن دانسته حدیث دیگری است که در مبحث پیش ذکر شد. (مترجم).

۲- این حدیث، صحیح است.

یا اینکه نماز ضحی را دو رکعت دو رکعت بخواند. دلیل آن عموم فرموده پیامبر ﷺ است که می فرماید: «نماز شب و روز دو رکعت دو رکعت است»^(۱).

برای هر فرد مسلمان جایز است که نماز ضحی را چهار رکعت پی در پی بخواند، همانند نماز چهار رکعتی؛ و دلیل آن اطلاق لفظ احادیث وارده است، مانند آنچه که از پیامبر ﷺ آمده است که می فرماید: خداوند ﷻ می فرماید: «ای فرزند آدم! برای من در اوّل روز چهار رکعت نماز بخوان!» و مانند فرموده پیامبر ﷺ: «و کسی که چهار رکعت بخواند، از جمله عبادت کنندگان محسوب می شود»؛ والله اعلم.

نماز زوال

تخریح مسلم در (کتاب صلاة المسافرين و قصرها، باب استحباب صلاة الضحی و أن أقلها رکعتان و أكملها ثمان رکعات و أوسطها أربع رکعات أو ست والحث علی المحافظة علیها، حدیث شماره ۷۱۹).

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریح آن گذشت، ن.ک: مسأله دوّم در (۲-۲-۲).

توجه: روایت دیگری از حدیث ام هانی که قبلاً به آن اشاره شد، با این لفظ آمده است: «پیامبر ﷺ نماز سنت ضحی را هشت رکعت خواندند؛ بین هر دو رکعت سلام می گفتند». اصل حدیث ام هانی رضی الله عنها در صحیح بخاری و مسلم می باشد ولی با لفظ دیگری آمده است.

ابوداود در (کتاب الصلاة، باب صلاة الضحی، حدیث شماره ۱۲۳۴، ۲/۲۳۴) آن را با همین لفظ تخریح کرده است.

در سند آن، عیاض بن عبدالله است و کسی که از او روایت می کند، عبدالله بن وهب است؛ ابوحاتم راجع به عیاض می گوید: «قوی نیست». و ابن حبان اسمش را در الثقات ذکر کرده است. و شاجی می گوید: «ابن وهب از او احادیثی روایت می کند که در آن اشکال وجود دارد». و یحیی ابن معین می گوید: «ضعیف الحدیث است». و ابوصالح می گوید: «او استوار و راست قدم است، در مدینه شأن بزرگی دارد، در حدیثش چیزی است [یعنی: در روایت او اشکال و ضعف است که در صورت تفرد قبول نمی شود]». و بخاری می گوید: «منکر الحدیث است». (تهذیب التهذیب، ۲۰۱/۸).

گویم: ابن وهب این حدیث را از عیاض روایت می کند و ظاهر این شخص به گونه ای است که احتمال تفردش نیست و این لفظ به آن متفرد شده است؛ والله اعلم.

آلبانی در تعلیقش بر صحیح ابن خزیمه (۲/۲۳۴) این حدیث را با همین لفظ ضعیف دانسته و در تمام المنة (ص ۲۵۸-۲۵۹) به طور مفصل درباره علت آن سخن گفته است.

این نماز متعلق به سنت راتبه قبلیه ظهر است و قبلاً به آن اشاره شد. درباره فضیلت آن در اینجا احادیثی را علی الخصوص ذکر می‌کنم:

از ابویوب رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «چهار رکعت قبل از نماز ظهر...»^(۱)، برای آنان درهای آسمان باز می‌شود». تخریج ابوداود و ابن خزیمه^(۲).

از عبد الله بن سائب رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از اینکه خورشید از وسط آسمان تمایل پیدا می‌کرد، قبل از نماز ظهر، چهار رکعت نماز می‌خواند و فرمودند: «این زمانی است که درهای آسمان در آن باز می‌شود و دوست دارم در آن زمان عمل صالحی از من بالا رود». تخریج ترمذی^(۳).

نماز ورود و خروج از منزل

برای یک شخص مسلمان جایز است که به هنگام خارج شدن از منزل و داخل شدن به منزل دو رکعت نماز بخواند.

۱- در جای خالی: «که بین آنها تسلیم (یعنی سلام گفتن) نباشد»؛ آلبانی این زیادی را در صحیح الجامع حدیث شماره ۸۸۵ و در صحیح سنن ابوداود حدیث شماره ۱۲۷۰ حسن دانسته است. و این لفظ حدیث ابوداود و ترمذی است. اما آنچه مؤلف در پایین به ضعف آن اشاره می‌کند، از لفظ حدیث ابن ماجه است که آلبانی آن را در سنن ابن ماجه ضعیف دانسته است. (مترجم).

۲- این حدیث، حسن لغیره است.

تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب الأربع قبل الظهر وبعدها، حدیث شماره ۱۲۷۰) و ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فيها، باب في الأربع الركعات قبل الظهر، حدیث شماره ۱۱۵۷) و ترمذی در الشمائل (حدیث شماره ۲۷۷، ص ۲۴۱) و ابن خزیمه (۲۲۱/۲ - ۲۲۳، شماره ۱۲۱۴ - ۱۲۱۵). ابوداود و ابن خزیمه بر سند این حدیث انتقاد کرده‌اند، ولی طرق این حدیث، آن را به درجه حسن لغیره می‌رسانند، بدون فرموده‌اش: «که بین آنها با سلام دادن فاصله نباشد»، و آلبانی نیز در صحیح سنن ابن ماجه (۱۹۱/۱) و در تعلیقش بر صحیح ابن خزیمه (۲۲۱/۲) و مختصر الشمائل (ص ۱۵۷) آن را صحیح دانسته است.

۳- این حدیث، صحیح است.

تخریج احمد در المسند (۴۱۱/۳) و ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء في الصلاة عند الزوال، حدیث شماره ۴۷۸).

این حدیث را علامه احمد شاکر در تحقیقش بر ترمذی و آلبانی در صحیح سنن ترمذی (۱۴۷/۱) صحیح دانسته‌اند و محقق جامع الأصول (۲۴/۶) سندش را صحیح دانسته است.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر گاه به منزل خود داخل شدی، دو رکعت نماز بخوان تا تو را از داخل شدن بد، منع کند و اگر از منزلت خارج شدی، دو رکعت نماز بخوان تا تو را از خارج شدن بد، منع کند». تخریج بزار^(۱).

دو رکعت نماز بعد از وضو

برای یک شخص مسلمان مستحب است که بعد از وضو دو رکعت نماز بخواند. و درباره این نماز فضیلت بزرگ و خیر بسیاری ثابت است؛ به شرط اینکه در آن دو رکعت، دل و صورت خود را به سوی خداوند کرده باشد.

از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که می گوید: بر ما مسؤولیت مواظبت از شترها بود، نوبت من رسید و شبانگاه آن‌ها را بردم، پس به پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدم و او در حالی که ایستاده بود برای مردم سخن می گفت، پس به این فرموده اش رسیدم: «هیچ مسلمانی نیست که وضو بگیرد و وضویش را خوب بگیرد، سپس بلند شود و دو رکعت نماز بخواند، در حالی که دل و صورت خود را متوجه خدا کرده باشد، مگر اینکه بهشت بر او واجب می گردد». گفت: پس گفتم: چقدر این خوب است! ناگهان شخصی که در کنارم بود گفت: آنچه قبل از این فرمود، بهتر بود. آنگاه نگاه کردم و عمر را دیدم؛ گفت: من چند لحظه پیش تو را دیدم که آمدی. [پیامبر صلی الله علیه و آله] فرمود: «کسی از شما نیست که وضوی خویش را کامل بگیرد (یا: تمام کند) سپس بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، مگر اینکه هشت در بهشت به روی او باز می شود و از هر دری که بخواهد وارد می شود». تخریج مسلم^(۲).

۱- این حدیث، حسن است.

تخریج بزار کشف الأستار (۳۵۷/۲).

ابن حجر همان گونه که مناوی در فیض القدير (۳۳۴/۱) ذکر می کند، این حدیث را حسن دانسته و آلبانی نیز در السلسلة الصحيحة (حدیث شماره ۱۳۲۳) سندش را خوب دانسته است.

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب الطهارة، باب الذكر المستحب عقب الوضوء، حدیث شماره ۲۳۴). و ن.ک:

جامع الأصول، ۳۷۲/۹ - ۳۷۴.

از حمران مولای [آزاد شده] عثمان رضی الله عنه روایت است که دید عثمان بن عفان ظرف آبی درخواست کرد، پس بر دو کف خود سه بار پی در پی آب ریخت، آنگاه کف دستانش را شست، سپس کف دست راست خود را در ظرف کرد، پس مضمضه [گرداندن آب در دهان] و استنشاق [فرو بردن آب در بینی] کرد، بعد صورت خود را سه بار شست و دستانش را تا آرنج سه بار پی در پی شست، سپس سر خود را مسح کرد، پس از آن پاهایش را تا قوزک سه بار پی در پی شست، بعد گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: «کسی که این چنین مثل وضوی من وضو بگیرد، و بعد دو رکعت نماز بخواند و در آن دو رکعت با خودش صحبت نکند، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود». تخریج بخاری و مسلم ^(۱).

این دو حدیث بر مستحب بودن دو رکعت نماز بعد از وضو دلالت دارند، با توجه به اینکه فضیلت مذکور در حدیث مقید به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله است که می‌فرماید: «در حالی که دل و صورت خود را متوجه خدا کرده باشی»، و به فرموده‌اش: «در آن دو رکعت با خودش صحبت نکند» ^(۲).

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در جاهایی از کتاب صحیحش، از جمله: (کتاب الوضوء، باب الوضوء ثلاثاً ثلاثاً، حدیث شماره ۱۵۹). همچنین مراجعه شود به احادیث شماره: (۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۴۳، ۶۴۳۳، ۱۹۳۴). و تخریج مسلم در (کتاب الطهارة، باب صفة الوضوء وکماله، حدیث شماره ۲۲۶).

فایده: حافظ ابن حجر در فتح الباری (۲۵۱/۱۱) اشاره می‌کند که حمران از عثمان در این موضوع دو حدیث دارد: اول مقید به ترک سخن با خودش و آن هم به طور مطلق در دو رکعت نمازی که مقید به نماز فرض نیست و دیگری در نماز فرض با جماعت یا در مسجد بدون قید کردن سخن با خودش.

۲- فرموده‌اش صلی الله علیه و آله: «در آن دو رکعت با خودش صحبت نکند»: مقصود از آن چیزهایی است که نفس، خودش با آن به گفتگو بپردازد و یک شخص بتواند آن را قطع کند [یا جلو آن را بگیرد]، چون فرموده‌اش صلی الله علیه و آله: «صحبت نکند»: اقتضا می‌کند که آن از کسب خودش باشد و اما آنچه از خطورات [مطالبی که به ذهن می‌رسد] و وسوسه‌هایی که به او هجوم می‌کنند و نمی‌تواند آن‌ها را دفع کند [یا جلو آن را بگیرد]، آن بخشودنی است. فتح الباری، ۱/۱ (۲۶۰).

همان گونه که از پیامبر ﷺ در حدیث دیگری به همین صورت ثابت است که در آخر آن می‌فرمایند: «... فریب نخورید»^(۱).

نماز تحیة مسجد^(۲)

این فصل شامل مسائل زیر است:

- (۱) حکم نماز تحیة مسجد؛
 - (۲) حکم تحیة مسجد الحرام؛
 - (۳) اگر کسی وارد مسجد شود و نماز شروع شده باشد؛
 - (۴) اگر کسی وارد مسجد شد و امام خطبه جمعه می‌خواند.
- بیان این‌ها چنین است:

حکم نماز تحیة مسجد:

بر هر فرد مسلمان واجب است وقتی وارد مسجد می‌شود و می‌خواهد در آنجا بنشیند، دو رکعت نماز بخواند. و احادیث زیر بر وجوب آن دلالت می‌کنند:

از ابوقتاده سلمیؓ روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر کسی از شما وارد مسجد شد، قبل از اینکه بنشیند، دو رکعت نماز بخواند». تخریج بخاری و مسلم^(۳).

۱- فرموده‌اش ﷺ: «فریب نخورید [لا تغتروا]»؛ یعنی زیاد گناه نکنید بر اساس اینکه نماز گناهان را پاک می‌کند، چون نمازی که خداوند با آن گناهان را می‌بخشد نمازی است که خداوند آن را قبول کند و یک بنده چگونه می‌تواند بر آن آگاه باشد [یعنی: یک شخص چگونه می‌تواند بفهمد که آیا خداوند آن را قبول کرده است یا نه]. (فتح الباری، ۱/۲۱۱).

بخاری این قسمت اضافه حدیث را در روایت دیگری آورده که حافظ ابن حجر به آن اشاره کرده است؛ روایتی که در آن ذکر وضو و نماز فرض در جماعت یا در مسجد بدون قید صحبت کردن با خودش آمده است و بخاری آن را در (کتاب الرقاق، باب قول الله تعالی: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا فَلَا تَعْرَنَكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغْرَبَكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾^(۴) إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ^(۵)، حدیث شماره ۶۴۳۳ آورده است.

۲- دو رکعت نمازی که در هنگام ورود به مسجد به قصد جلوس در آن خوانده می‌شود. (مترجم).

۳- این حدیث، صحیح است.

در روایت دیگری آمده است: «اگر کسی از شما وارد مسجد شد، ننشیند تا اینکه دو رکعت نماز بخواند»^(۱).

حکم تحیة مسجد الحرام

هیچ دلیلی نیست که مسجد الحرام را از عموم حدیث سابق، مستثنی کند و برای مسجد الحرام نماز تحیة خاص دیگری متفاوت با مساجد دیگر وجود ندارد. آری، کسی که از راه دور با احرام وارد مسجد می‌شود در ابتدا طواف می‌کند همان طور که پیامبر ﷺ در مراسم حج انجام داده‌اند. و حدیث مشهوری که بر سر زبان‌هاست که: «تحیة مسجد الحرام، طواف است»، هیچ اصل و اساسی ندارد^(۲).

اگر کسی وارد مسجد شود و نماز شروع شده باشد

تخریح بخاری در جاهایی از کتابش از جمله: (کتاب الصلاة، باب إذا دخل المسجد فلیرکع رکعتین، حدیث شماره ۴۴۴) و این لفظ حدیث اوست، و تخریح مسلم در (کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب استحباب تحیة المسجد برکعتین وکراهة الجلوس قبل صلاتها و آن‌ها مشروعة فی جمیع الأوقات، حدیث شماره ۷۱۴).

- ۱- این روایت نزد بخاری در (کتاب التهجید، باب ما جاء فی التطوع مثنی مثنی، حدیث شماره ۱۱۶۳).
- ۲- همان گونه که علامه آل‌بانی گفته و آن را در السلسلة الضعیفة (حدیث شماره ۱۰۱۲) ذکر کرده است و در آنجا بیان نموده که: «و در سنت عملی یا قولی پیامبر ﷺ دلیلی نمی‌دانم که بر این معنی شاهد باشد، بلکه عموم دلایلی که درباره نماز قبل از نشستن در مسجد آمده است شامل مسجد الحرام نیز می‌شود و گفتن اینکه تحیة آن طواف است، مخالف عموم حدیثی است که به آن اشاره شد؛ پس این حدیث پذیرفته نمی‌شود، مگر بعد از ثابت شدن آن و [هرگز] نمی‌توانند [آن را ثابت کنند]، به ویژه اینکه با تجربه ثابت شده است که امکان ندارد کسی هر وقت وارد مسجد الحرام می‌شود در روزهای حج یا رمضان طواف کند؛ پس خدا را شکر می‌کنیم که در این امر آزادی گذاشته است: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾: «و خداوند در دین شما سختی و دشواری قرار نداده است.» و نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که این حکم متعلق به غیر از حرم است و گرنه در حق کسی که وارد حرم می‌شود، سنت است که ابتدا طواف کند و بعد از آن دو رکعت نماز بخواند».

اگر کسی وارد مسجد شود و نماز شروع شده باشد، اوّل باید نماز جماعتی که بر پا شده است را بخواند و دو رکعت تحیة مسجد از او ساقط می‌شود. دلیل آن به صورت زیر است:

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر نمازی بر پا شده باشد، پس نمازی نیست [یعنی درست نیست] بجز فرض». تخریح مسلم ^(۱).

و وجه شاهد، فرموده‌اش صلی الله علیه و آله: «نمازی نیست»، می‌باشد. و وجه دلالت آن، این است که همه نمازها را منتفی کرده است بجز نمازی که بر پا شده باشد.

اگر کسی وارد مسجد شد و امام خطبة جمعه می‌خواند

اگر کسی وارد مسجد شد و امام خطبة جمعه می‌خواند، پس نمی‌نشیند تا اینکه دو رکعت تحیة مسجد بخواند و آن دو رکعت را کوتاه و مختصر می‌خواند. دلیل آن، حدیث زیر است:

از جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که گوید: سُلَیْمَک غطفانی روز جمعه به مسجد آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله خطبه می‌خواند، پس نشست، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ای سُلَیْمَک! بلند شو و دو رکعت نماز بخوان و آن دو رکعت را مختصر بخوان» سپس فرمود: «اگر کسی از شما در روز جمعه آمد و امام خطبه می‌خواند، پس دو رکعت نماز بخواند و آن دو رکعت را به طور مختصر بخواند». تخریح بخاری و مسلم ^(۲).

نماز بین اذان و اقامه

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریح مسلم در (کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب کراهة الشروع في نافلة بعد شروع المؤذن، حدیث شماره ۷۱۰). و ن.ک: جامع الأصول ۶۵۹/۵.

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریح بخاری به طور مختصر در جاهایی از کتابش، از جمله: (کتاب الجمعة، باب إذا رأى الإمام رجلاً جاء وهو يخطب أمره أن يصلي ركعتين، حدیث شماره ۹۳۰) و تخریح مسلم در (کتاب الجمعة، باب التحية و الإمام يخطب، حدیث شماره ۸۷۵) و این لفظ حدیث اوست.

برای یک شخص مسلمان مستحب است که بین اذان و اقامه نماز بخواند. دلیل آن احادیث زیر است:

از عبد الله بن مُعَقَّل رضی الله عنه روایت است: که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بین هر اذان و اقامه‌ای نماز است، بین هر اذان و اقامه‌ای نماز است، (سپس در بار سوم فرمودند): برای کسی که بخواند». تخریح بخاری و مسلم ^(۱).

بر استحباب نماز بین اذان و اقامه مغرب تأکید بیشتری شده است و آن هم با توجه به احادیث زیر:

از عبدالله بن مُعَقَّل رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «قبل از نماز مغرب نماز بخوانید (و در بار سوم فرمودند): برای کسی که بخواند»؛ به خاطر کراهتش از اینکه مردم آن را برای خود سنت قرار دهند. تخریح بخاری ^(۲).

و در روایتی نزد ابوداود آمده است: «قبل از نماز مغرب دو رکعت نماز بخوانید»، سپس فرمودند: «قبل از مغرب دو رکعت نماز بخوانید، برای کسی که بخواند»؛ از ترس اینکه مردم آن را برای خود سنت قرار دهند ^(۳).

نماز توبه

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریح بخاری در (کتاب الأذان، باب بین کل أذانین صلاة لمن شاء، حدیث شماره ۶۲۷) و این لفظ حدیث اوست و نیز در (کتاب الأذان، باب کم بین الأذان و الإقامة، حدیث شماره ۶۲۴) و تخریح مسلم در (کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب بین کل أذانین صلاة، حدیث شماره ۸۳۸).

۱ بن اثیر در جامع الأصول (۹/۶) راجع به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله «بین کل أذانین [بین اذان و اقامه]» می‌گوید: «مقصود او از دو اذان (الأذانین): اذان و اقامه است، پس یکی از آنها بر دیگری غلبه کرده است، افزون بر اینکه اذان در اقامه نیز حقیقی است؛ چون اعلامی است برای نماز و دخول در آن و اذان اعلامی است برای دخول در وقت نماز».

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریح بخاری در دو جا از کتابش، از جمله در (کتاب التهجد، باب الصلاة قبل المغرب، حدیث شماره ۱۱۸۳). به روایت دیگر زیر (شماره ۷۳۶۸) مراجعه شود.

۳- ابوداود این روایت را از طریق بخاری در (کتاب الصلاة، باب الصلاة قبل المغرب، حدیث شماره ۱۲۸۱) روایت کرده است.

هر فرد مسلمان باید بر تقوای خداوند ﷻ حریص باشد و همچنین مراقبت او؛ و اینکه در گناه نیفتد و اگر مرتکب گناه شد، به توبه و رجوع به سوی خداوند مبادرت کند.

پیامبر ﷺ این نماز را در هنگام توبه مشروع دانسته‌اند.

از اسماء بن حکم فزاری روایت است که گوید: شنیدم علی ﷺ می‌گوید: من شخصی بودم که اگر حدیثی را از پیامبر ﷺ می‌شنیدم، خداوند مرا به آن بهره‌مند می‌کرد، از آنچه که می‌خواست به من نفعی برساند و هرگاه شخصی از اصحاب پیامبر ﷺ برای من حدیثی روایت می‌کرد، او را قسم می‌دادم و اگر برایم قسم خورد، از او باور می‌کردم و ابوبکر برای من حدیثی روایت کرد و ابو بکر راست گفته است؛ گفت که شنیدم پیامبر ﷺ فرمودند: «مردی نیست که گناهی انجام دهد، سپس بلند شود و وضو بگیرد و نماز بخواند، سپس از خداوند طلب مغفرت و بخشش بکند، مگر اینکه خداوند او را می‌بخشد، سپس این آیه را تلاوت کردند: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ شَرٍّ أَفْوَاجًا وَإِذْ قَامُوا الصَّلَاةَ فَذُكِرُوا بِهِمْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءٌ فَسُكِبَتْ عَلَيْهِمْ الْمَنَّانُ﴾ [ال عمران: ۱۳۵]»^(۱): «و آنانی که اگر دچار فاحشه [یا گناه کبیره] شدند یا اینکه به خودشان ظلم کردند، به یاد خدا می‌افتند، پس برای گناهانشان طلب مغفرت و بخشش می‌کنند؛ و بجز خدا کیست که گناهان را می‌بخشد؟ و با علم و آگاهی بر آنچه انجام داده‌اند پافشاری نمی‌کنند».

۱- این حدیث، حسن است.

تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء في الصلاة عند التوبة، حدیث شماره ۴۰۶) و این لفظ حدیث اوست و در (کتاب التفسیر، باب ومن سورة آل عمران، حدیث شماره ۳۰۰۹) و ابوداود در (کتاب الصلاة، باب في الاستغفار، حدیث شماره ۱۵۲۱)، و ابن ماجه آن را به طور مختصر بدون ذکر آیه در (کتاب إقامة الصلاة، حدیث شماره ۱۳۹۵) تخریج کرده است و به همین صورت ابن حبان در صحیحش (۳۸۹/۲ - ۳۹۰ - الإحسان) آن را آورده است.

ابن حجر در ترجمه اسماء بن حکم در التهذیب، سند این حدیث را خوب دانسته است و علامه احمد شاکر در تحقیقش بر ترمذی آن را صحیح دانسته است و آلبانی در صحیح سنن ترمذی (۱۲۸/۱) و محقق جامع الأصول (۳۹۰/۴) و محقق الإحسان (۳۹۰/۲) آن را حسن دانسته‌اند.

نماز سنت جمعه

این فصل دارای دو مسأله است:

(۱) آیا نماز جمعه سنت قبلیه دارد؟

(۲) سنت بعدیه جمعه.

بیان این مسائل بدین صورت است:

آیا نماز جمعه سنت قبلیه دارد؟

برای نماز جمعه سنت قبلیه مشخصی ثابت نیست، اما برای نماز سنت به طور مطلق، دلایلی آمده است.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که غسل خودش را انجام دهد، و به نماز جمعه بیاید و تا آنجایی که بتواند نماز بخواند و سپس ساکت شود و به خطبه گوش دهد تا تمام شود و بعد با امام نماز بخواند، گناهان او بین جمعه‌اش تا جمعه دیگر و به اضافه سه روز بخشیده می‌شود». تخریح مسلم^(۱).

در روایتی نزد ابوداود آمده است: «کسی که غسل روز جمعه را انجام دهد و بهترین لباس خود را بپوشد و اگر عطری را که داشته است استفاده کند و بعد به نماز جمعه بیاید و از روی گردن مردم عبور نکند، سپس نماز بخواند تا جایی که خداوند برای او نوشته است، سپس هرگاه امامش آمد ساکت شود تا اینکه نمازش را تمام کند، این کار کفاره گناهان بین جمعه آینده و جمعه گذشته‌اش می‌باشد». گفت: و ابوهریره می‌گوید: «و به اضافه سه روز» و می‌گوید: «و هر حسنه‌ای برابر ده حسنه مانند آن است»^(۲).

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریح مسلم در (کتاب الجمعة، باب فضل من استمع وأنصت في الخطبة، حدیث شماره ۸۵۷).

۲- ابوداود این روایت را در (کتاب الطهارة، باب في الغسل يوم الجمعة، حدیث شماره ۳۴۳) تخریح کرده است.

آلبانی در صحیح سنن ابوداود (۷۰/۱) آن را صحیح دانسته است.

* توجه: در اصل کتاب این گونه آمده است که «کفاره‌ای می‌شود بر گناهانش بین دو جمعه و این جمعه که گذشت» که درست آن بدین صورت است «کفاره گناهان بین جمعه آینده و جمعه گذشته‌اش می‌باشد». و این تصحیح از سنن ابوداود است. (مترجم).

سنت بعدیة جمعه

حدیث ابن عمر رضی اللہ عنہما که قبلاً به آن اشاره شد و در آن آمده بود: «دو رکعت بعد از جمعه [در خانه‌اش] می‌خواند»^(۱).

همچنین از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت است: که پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: «هر کدام از شما نماز جمعه را خواند، بعد از آن چهار رکعت نماز بخواند». تخریج مسلم.
و در روایتی از او آمده است: «اگر کسی از شما می‌خواهد بعد از نماز جمعه نماز بخواند، پس چهار رکعت نماز بخواند»^(۲).

گویم: این دو حدیث دلیل بر مشروعیت خواندن دو یا چهار رکعت نماز بعد از نماز جمعه است و یک فرد مسلمان هر کدام از آنها را انجام دهد جایز است و خواندن چهار رکعت نماز بعد از نماز جمعه بهتر است، زیرا پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم در حدیث ابوهریره رضی اللہ عنہ بر آن تأکید کرده‌اند.

بهتر است این سنت به طور مطلق^(۳) – هر چند که آن را دو یا چهار رکعت بخواند – در خانه خوانده شود، بدون تفصیل در آنها^(۴).

نماز تسبیح

۱- ن.ک: بحثی که در (۲-۱) گذشت.

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب الجمعة، باب الصلاة بعد الجمعة، حدیث شماره ۸۸۱). و ن.ک: جامع الأصول، ۳۸/۶.

۳- با استدلال به حدیث: «بهترین نمازها، نماز یک شخص در خانه‌اش است بجز نماز فرض». این شاء الله تخریج این حدیث را ذکر خواهیم کرد. و این حدیث، صحیح است.

علامه آلبنانی در تمام المنة (ص ۳۴۱ - ۴۳۲) می‌گوید: «پس اگر بعد از نماز جمعه دو یا چهار رکعت در مسجد یا خانه بخواند، جایز است و خواندن آن در خانه بهتر است؛ با استدلال به این حدیث صحیح (یعنی حدیث: «بهترین نمازها... [که در بالا به آن اشاره شد]»).

۴- با این تفصیل که: «اگر در مسجد خواند، چهار رکعت بخواند و اگر در خانه خواند، دو رکعت بخواند»؛ هیچ دلیل صحیحی بر آن دلالت نمی‌کند. جهت مناقشه و رد بر این گفته به تمام المنة (ص ۳۴۱ - ۳۴۲) مراجعه شود.

از جمله نمازهای مشروع، نماز تسبیح است؛ چنانکه در حدیث بعدی ابن عباس رضی الله عنهما آمده است:

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله به عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه فرمودند: «ای عباس! ای عمویم! آیا به تو چیزی عطا نکنم، آیا به تو چیزی ندهم تا از آن بهره ببری، آیا به تو هدیه‌ای ندهم، آیا به تو چیزی نیاموزم؟ ده عمل با فضیلت که اگر آن‌ها را انجام دهی،^(۱) خداوند گناهان تو را می‌آمرزد: اول و آخر آن، قدیم و جدید آن، سهو و عمد آن، کوچک و بزرگ آن، پنهان و آشکار آن؛ ده کار با فضیلت این است^(۲) که چهار رکعت نماز بخوانی، در هر رکعت سوره فاتحه و سوره دیگری را تلاوت کنی، پس هرگاه در رکعت اول از قرائت قرآن فارغ شدی و در حالی که ایستاده‌ای، پانزده بار، سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر می‌گویی. سپس به رکوع می‌روی و آن را [سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر] در حال رکوع ده بار می‌گویی. سپس از رکوع بالا می‌آیی و آن را ده بار می‌گویی. سپس به سجده می‌روی و آن را در حال سجده ده بار می‌گویی. سپس سر خود را از سجده بالا می‌آوری و آن را ده بار می‌گویی. سپس به سجده می‌روی و آن را ده بار می‌گویی. سپس سر خود را از سجده بالا می‌آوری و آن را ده بار می‌گویی. پس آن هفتاد و پنج بار در یک رکعت است، آن را در چهار رکعت انجام می‌دهی. اگر توانستی که آن را در هر روز بخوانی، پس بخوان و اگر آن را نخواندی، پس در هر جمعه یک بار و اگر آن را نخواندی، پس در هر ماه یک بار و اگر آن را نخواندی، پس در هر سال یک بار و اگر آن را نخواندی، پس در طول عمرت یک بار بخوان». تخریح ابوداود و ابن ماجه^(۳).

۱- از لحاظ اعراب گذاری فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله «عشر خصال» دو معنی دارد: یکی از آن‌ها در متن ذکر شد؛ یعنی ده عمل با فضیلت که شامل تسبیحات است که در غیر از ایستادن برای قرائت در نماز ده بار ده بار تکرار می‌شود و این از نظر آنچه که بیشتر در نماز گفته می‌شود. معنای دیگر آن، ده نوع گناهی است که در حدیث ذکر شده است؛ یعنی آیا به تو کفاره ده نوع از گناهانت را یاد ندهم؟ (ن.ک: عون المعبود، عظیم آبادی، چاپ دار احیاء التراث العربی ۱۰۷/۴). (مترجم).

۲- با تفسیر دوّمی که ذکر شد. در اینجا به این معنی است: «این‌ها ده نوع گناه هستند». (مترجم).

۳- این حدیث، حسن لغیره است.

گویم: فواید زیر مربوط به حدیث نماز تسبیح است:

- (۱) خطاب این حدیث متوجه عباس رضی الله عنه است و حکم آن عام است و شامل همه مسلمانان می‌شود، چون اصل در خطاب‌های پیامبر صلی الله علیه و آله عام اند نه خاص.
- (۲) فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث: «خداوند گناهان تو را می‌آمرزد: اول و آخر آن، قدیم و جدید آن، سهو و عمد آن، کوچک و بزرگ آن، پنهان و آشکار آن».
- اگر گفته شود: فرموده‌اش صلی الله علیه و آله: «سهو و عمد»، در حالی که در سهو یا اشتباه، گناهی نیست؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ «پروردگارا! ما را مؤاخذه نکن اگر که فراموش یا سهو کردیم»، پس چگونه از جمله گناهان محسوب می‌شود؟

در جواب باید گفت: در سهو و اشتباه، کوتاهی و تقصیر است، هرچند در آن گناهی نباشد. پس این نماز تأثیر ذکر شده را دارد.

- (۳) در التتبیح لما جاء في صلاة التسبیح گفته است: «و بدان خداوند تو را بیمارزد، مثل چنین احادیثی که در آن کارهایی است که مشمول بخشیدن گناهان می‌باشد، نباید یک بنده روی آن تکیه کند و نفس خویش را در ارتکاب گناه و معصیت رها کند و این مسکین گمان می‌برد که کاری را انجام داده است که آن کار ضامن بخشیدن همه گناهانش است. و این نهایت جهل و نادانی است، پس - ای فریب خورده! - از کجا می‌دانی که خداوند این عمل تو را قبول کرده است و سپس گناهت را بخشیده است؟ خداوند صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا

تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب صلاة التسبیح حدیث، شماره ۱۲۹۷) و این لفظ حدیث اوست، و تخریج ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها، باب ما جاء في صلاة التسبیح، حدیث شماره ۱۳۸۶).

عده‌ای از علما این حدیث را قوی دانسته‌اند؛ از جمله: ابو بکر آجری و ابو الحسن مقدسی و بیهقی و قبل از آنان ابن مبارک و همچنین ابن سکن و نووی و تاج سبکی و بلقینی و ابن ناصرالدین دمشقی و ابن حجر و سیوطی و لکنوی و سندی و زبیدی و مبارکفوری مؤلف "التحفة" و مبارکفوری مؤلف "المرعاة" و علامه احمد شاکر و آلبانی از متأخرین؛ (ن.ک: رسالة التتبیح لما جاء في صلاة التسبیح، جاسم الدوسری، ص ۶۴-۷۰).

يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿٢٧﴾ [المائدة: ٢٧] «به درستی که خداوند از آنانی که تقوا دارند، قبول می‌کند».

پس متوجه این باش و برحذر باش و بدان که راه‌های شیطان برای گمراهی انسان بسیار است؛ پس برحذر باش، برحذر باش از اینکه شیطان از این در بر تو وارد شود!! خداوند بندگان مؤمن خود را به اینکه اعمال صالح و نیک انجام می‌دهند و در انجام دادن عبادات کوشش می‌کنند وصف کرده است، ولی با این وجود، قلب‌هایشان وحشت زده است و می‌ترسند از اینکه اعمالشان به سوی خودشان برگردد و به صورتشان زده شود، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ﴿٦٠﴾ أُولَٰئِكَ يُسْرِعُونَ فِي الْأَخْيَارِ وَهُمْ لَهَا سَلَاقُونَ ﴿٦١﴾ [المؤمنون: ٦٠ و ٦١] «و کسانی که آنچه در توان دارند عطا می‌کنند و می‌بخشند^(۱) و قلب‌هایشان ترسان و هراسان است به سبب اینکه به سوی پروردگار خویش باز خواهند گشت؛ آنان به سوی خیرات می‌شتابند و به سوی آن سبقت می‌گیرند».

آنچه در تفسیر این آیه ذکر کردیم، گفتهٔ جمهور مفسرین است. قرطبی درالجامع (۱۳۲/۱۲) از حسن نقل می‌کند که گوید: «اقوامی می‌شناسیم که با وصف کثرت کارهای نیکشان، بیشتر از شمایی که گناه می‌کنید و در پی آن عذاب می‌بینید، نگران بازگشت اعمالشان به سوی خود بودند!».

۱- یا: آنانی که از خودشان آنچه به آن امر شده‌اند و توان آن را دارند، می‌بخشند (یا انجام می‌دهند) مانند: نماز و زکات و حج و.... (ن.ک: تیسیر الکریم الرحمن، عبد الرحمن السعدی، چاپ الرسالة ص ۵۵۴ با اندکی تصرف).

ابن ماجه در سننش (چاپ دار الفکر، حدیث شمارهٔ ۴۱۹۸) با سند خوبی از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که می‌گوید: گفتم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله ﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ﴾ شامل کسانی می‌شود که زنا و دزدی می‌کنند و مشروب می‌خورند؟ فرمودند: «نه ای دختر ابوبکر (یا ای دختر صدیق) بلکه کسی است که روزه می‌گیرد و صدقه می‌دهد و نماز می‌خواند و می‌ترسد که از او قبول نشود». (مترجم).

باید دانست گناہانی که متعلق به حقوق انسان‌هاست مشمول این حدیث نمی‌باشد، بلکه واجب است آن حقوق به صاحبانش برگردانده شود و از آن [گناہان] توبهٔ نصح و صادقانه به عمل آید»^(۱).

۴) دلیل صحیحی در تعیین وقت این نماز و آنچه در رکعات این نماز خوانده می‌شود، نیامده است.

۵) ظاهر این حدیث چنین است که نماز تسبیح، چه در روز و چه در شب با یک تسلیم [سلام گفتن] خوانده می‌شود؛ همان‌گونه که القاری در المرقاة (۱۹۲/۲) و مبارکفوری در التحفة (۳۴۹/۱) گفته‌اند.

۶) ظاهر این حدیث این گونه است که این اذکار ده بار ده بار بعد از ذکر معینی که متعلق به آنجاست، گفته می‌شود؛ پس نمازگزار در رکوع بعد از اذکار رکوع ده بار آن را تکرار می‌کند و بعد از گفتن "سمع الله لمن حمدہ ربنا لک الحمد" و بالا آمدن از رکوع ده بار آن را می‌گوید... و همین طور در جاهای دیگر^(۲).

۷) اگر شخص نمازگزار در نماز دچار سهو یا اشتباه شد، سپس دو سجدهٔ سهو را انجام داد، او در این دو سجده این ذکر را ده بار نمی‌گوید.

ترمذی (۳۵۰/۲) از عبد العزیز بن ابی رزمه روایت می‌کند که گوید: به عبدالله ابن مبارک گفتم: اگر در آن سهوی کرد، آیا در سجدهٔ سهو ده بار ده بار آن تسبیح را می‌گوید؟ گفت: «نه، بلکه آن سیصد تسبیح است [یعنی در نماز تسبیح فقط سیصد بار تسبیح مذکور گفته می‌شود]»^(۳).

نماز شخصی که از سفر برگشته است

۱- التنقیح لما جاء فی صلاة التسبیح، ص ۱۰۱-۱۰۲.

۲- از گفتهٔ مؤلف چنین بر می‌آید که این ذکر را باید بعد از تشهد نیز ده بار تکرار کرد، تا سیصد بار کامل شود. (مترجم).

۳- همهٔ این فواید غیر از فایدهٔ اول از کتاب: التنقیح لما جاء فی صلاة التسبیح (ص ۱۰۰-۱۰۷) گرفته شده است.

از کعب بن مالک رضی الله عنه روایت است که گوید: «... وقتی که (یعنی: پیامبر صلی الله علیه و آله) از سفر می‌آمد، از مسجد شروع می‌کرد، پس در آن دو رکعت نماز می‌خواند و سپس با مردم می‌نشست». تخریج بخاری و مسلم ^(۱).

در این حدیث دلیلی است بر اینکه کسی که از سفر می‌آید مستحب است وضو داشته باشد و قبل از خانه‌اش از مسجد شروع کند و در آن نماز بخواند، سپس برای کسانی که می‌خواهند به او سلام کنند، بنشینند ^(۲).

نماز استخاره ^(۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله برای امتش مشروع کرده است که در اموری که در زندگی برایشان پیش می‌آید، از علم خداوند کمک بگیرند و از خداوند متعال درخواست انتخاب بهتر آن را بکنند؛ و آن هم با یاد دادن شیوه نماز استخاره به صحابه به جای آنچه که در جاهلیت از تطییر ^(۴) و تقسیم و انتخاب با نوعی قرعه کشی به وسیله تیر و فال گرفتن با پیاله انجام می‌دادند، صورت می‌گرفت.

این نماز به گونه‌ای است که در حدیث زیر آمده است:

از جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله به ما نماز استخاره را در کارهایمان یاد می‌دادند همان طور که سوره‌ای از قرآن را به ما یاد می‌دادند؛ می‌فرمودند: «اگر شخصی از شما قصد انجام کاری را کرد، دو رکعت نماز غیر از نماز

۱- این حدیث، صحیح است.

این جزیی از حدیث کعب بن مالک درباره سه نفری است که [از رفتن به غزوه تبوک] تخلف کردند و همراه پیامبر صلی الله علیه و آله نرفتند. بخاری در چندین جا آن را تخریج کرده است و این قسمت از حدیث در (کتاب المغازی، باب حدیث کعب بن مالک، حدیث شماره ۴۴۱۸) و تخریج مسلم در (کتاب التوبة، باب حدیث توبة کعب بن مالک وصاحبه، حدیث شماره ۲۷۶۹). ن.ک: جامع الأصول، ۱۷۱/۲-۱۸۵.

۲- فتح الباری ۱۲۴/۸ نیز: همان (۱۹۳/۶).

۳- یعنی: طلب راهنمایی از خداوند برای کار بهتر. (مترجم).

۴- یعنی: فال بد گرفتن یا بدگمانی نسبت به وقوع یک اتفاق، مثل کسانی که موی پلک چشم‌هایشان را در کف دست خود می‌گذارند و معتقدند اگر به این طرف رفت این کار خوب است و اگر آن طرف رفت، این کار بد است؛ که در شرع این کار تحریم شده است. (مترجم).

فرض بخواند و بگوید: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ... خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي (أَوْ قَالَ: عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ) فَأَقْدِرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ... شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي (أَوْ قَالَ: فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ) فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ وَاقْدِرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ أَرْضِنِي بِهِ: «خدایا! من از تو درخواست انتخاب می‌کنم با علمی که داری و از تو درخواست توانایی می‌کنم با قدرتی که داری و از تو فضل بزرگت را می‌خواهم؛ چون تو قادر و توانایی و من ناتوانم و تو می‌دانی و من نمی‌دانم و تو به امور غیب و پنهان آگاه هستی. خدایا! اگر می‌دانی این کار...»^(۱) در دین و در امور زندگی و در سرانجام کارم (یا فرمودند: آینده نزدیک یا دور کارم) برایم نیک و خوب است، پس آن را برایم مقدر و آسان کن و برایم در آن برکت بیانداز و اگر می‌دانی این کار...^(۲) در دین و در امور زندگی و در سرانجام کارم (یا فرمودند: در آینده نزدیک یا دور کارم) برایم بد و شر است، پس آن را از من دور کن و مرا از آن دور کن و خیر و نیکی را هر کجا باشد برایم مقدر و آسان کن، و من را از آن راضی و خشنود بگردان!». فرمودند: «و حاجت خود را بیان می‌کند». تخریج بخاری^(۳).

گویم: در این حدیث چندین فایده به صورت زیر است:

۱) این حدیث دلیل مشروعیت نماز استخاره است و در آن احساس بر واجب بودن آن می‌شود^(۴).

۲) این حدیث دلیلی است بر مشروعیت استخاره در هر کاری، هرچند که بزرگ و مهم یا کوچک و ناچیز باشد.

۱- در روایت ابوداود با سند صحیح (چاپ دار الفکر، حدیث شماره ۱۵۳۸) در جای خالی آمده است:

«آنچه که می‌خواهد، اسمش را می‌گوید (یعنی حاجت خود را ذکر می‌کند)». (مترجم).

۲- در جای خالی مثل آنچه است که در حاشیه قبلی ذکر کردم. (مترجم).

۳- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در جاهایی از کتابش از جمله در (کتاب التهجید، باب ما جاء في التطوع مثنی مثنی،

حدیث شماره ۱۱۶۲). ن.ک: جامع الأصول، ۶/۲۵۰-۲۵۱.

۴- نیل الأوطار، ۳/۸۸؛ تحفة الذاکرین، ۱۳۴.

نووی گوید: «نماز استخاره در همهٔ امور مستحب است، همان گونه که در نص این حدیث صحیح به آن تصریح شده است»^(۱).

گویم: ظاهر این حدیث این گونه است که در انجام دادن واجبات و یا ترک محرمات و انجام کارهای مستحب و ترک مکروهات (از جهت خود فعل) استخاره نیست. آری، در واجب یا مستحبی که انسان در آن مخیر است، می‌توان استخاره کرد و در آنچه که وسعت زمانی دارد^(۲).

ابن حجر می‌گوید: «و این حدیث در برگیرندهٔ کارهای عمومی بزرگ و کوچک است و شاید کار کوچکی بر آن امر بزرگی مترتب باشد»^(۳).

۳) این حدیث دلیلی است بر اینکه نماز استخاره دو رکعت غیر از نماز فرض است. نووی می‌گوید: «و ظاهر حدیث این گونه است که با نمازهای سنت و با نماز تحیهٔ مسجد و سایر نمازهای نافلهٔ راتبه نیز انجام می‌شود»^(۴).

گویم: مقصود نووی - والله اعلم - این است که: اگر قصد برای انجام دادن آن کار [یعنی: کاری که می‌خواهد برای آن نماز استخاره بخواند] قبل از شروع آن نماز باشد^(۵)، و ظاهر گفتهٔ نووی این است که هرچند نیت نماز استخاره و خود آن نماز را داشته باشد یا نیت آن را نداشته باشد و این ظاهر حدیث است.

عراقی می‌گوید: «اگر قصد او برای انجام دادن آن کار قبل از شروع نماز راتبه یا مثل آن باشد و بدون نیت استخاره، نماز بخواند و بعد از نماز به یاد دعای استخاره بیفتد، ظاهراً آن دعا حاصل می‌شود»^(۶). اهـ.

۱- الأذکار، ۳/۳۵۵ با شرح ابن علان.

۲- فتح الباری، ۱۱/۱۸۴.

۳- مرجع سابق.

۴- الأذکار، ۳/۳۵۴ با شرح ابن علان.

۵- مرجع سابق. و آن هم همان گونه که در فتح الباری (۱۱/۱۸۵) می‌گوید: «چون ظاهر حدیث این است که نماز و دعا بعد از قصد انجام آن کار صورت بگیرد».

۶- شوکانی در نیل الأوطار (۳/۸۸) این مطلب را نقل کرده است و حافظ ابن حجر در فتح الباری (۱۱/۱۸۵) با این مسأله مخالفت می‌کند و می‌گوید: «ظاهر قضیه این گونه است که گفته شود: اگر نیت خود آن نماز و همراه آن [نیت] نماز استخاره داشته باشد، او را کفایت می‌کند؛ بر خلاف اینکه نیت [نماز استخاره] نداشته باشد و تحیهٔ مسجد را مفارقت کند [آن هم فقط با نیت

- ۴) این حدیث دلیلی است بر اینکه استخاره برای فرد دو دل یا مُرَدَد، مشروع نیست، چون پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «اگر شخصی از شما قصد کاری را کرد». و چون تمام دعا بر این دلالت می‌کند.
- بنابراین اگر شخص مسلمانی در کاری مُرَدَد و دو دل باشد و بخواهد استخاره کند، باید یکی از آن دو کار را انتخاب و در آن استخاره کند و بعد از استخاره به طرف انجام دادن آن کار حرکت کند [یا آن کار را آغاز کند]، پس اگر آن کار خیر یا خوب باشد، خداوند انجام آن را برایش آسان می‌کند و برای او در آن برکت می‌اندازد و اگر غیر از این باشد، خداوند او را از آن کار منصرف می‌کند و خداوند - اگر بخواهد - آنچه که برای او در آن خیر و خوبی باشد میسر و مهیا می‌کند.
- ۵) این حدیث دلیلی است بر اینکه در آن دو رکعت بعد از قرائت فاتحه، سوره یا آیه‌ای مشخص، خوانده نمی‌شود^(۱).
- ۶) این حدیث دلیلی است بر اینکه انتخاب خداوند برای انجام کار در آسانی و برکت آن کار نمایان می‌شود و در غیر این صورت، آن کسی که استخاره می‌کند

تحیه مسجد، چون مقصود، مشغول شدن به دعا در آنجاست و منظور از نماز استخاره این است که نماز انجام بگیرد و دعا بعد از آن یا در آن خوانده شود و برای کسی که بعد از نماز برایش کاری پیش آید، کفایت آن بعید است، چون ظاهر حدیث این است که نماز و دعا بعد از وجود اراده و قصد برای آن کار انجام گیرد».

گوییم: ظاهر حدیث نشان می‌دهد که در آن معین کردن دو رکعت نماز شرط نیست، غیر از اینکه آن دو رکعت به غیر از نماز فرض باشد، پس اگر مسلمانی قصد کاری را داشته باشد و مثلاً: دو رکعت راتبه ظهر را به جای آورد و بعد از آن دعای استخاره بخواند، آنچه که مطلوب است حاصل می‌شود و ظاهر حدیث همین است؛ همان طور که گفته شد نووی و عراقی ظاهر حدیث را این گونه دانسته‌اند؛ والله اعلم.

۱- ترجیح نووی در الأذکار (۳/۳۵۴- با شرح ابن علان) این بوده است که در آن دو رکعت دو سوره کافرون و إخلاص خوانده شود.

عراقی گوید: «در طرق این حدیث دلیلی بر تعیین آنچه که در دو رکعت استخاره بعد از سوره فاتحه خوانده می‌شود ندیده‌ام، اما آنچه که نووی گفته است، خوب و مناسب است...» شرح الأذکار، ابن علان، ۳/۳۵۴.

گوییم: ولی این مناسب دانستن، دلیلی بر تجویز مشروعیت و تعیین آن نیست؛ و بالله التوفیق.

از آن کار منصرف می‌شود و برای او خیر و خوبی در هر جایی که باشد، آسان می‌شود.

(۷) این حدیث دلیلی است بر اینکه اگر شخصی نماز استخاره را خواند، به سوی آنچه که عزم و قصد کرده است حرکت می‌کند، چه آرامش قلبی پیدا کند یا نکند^(۱).

۱- برخلاف نووی که می‌گوید: «و هرگاه استخاره کرد، به سوی آنچه که آرامش قلبی به آن پیدا می‌کند می‌رود». الأذکار (۳/۳۵۵-۳۵۶- با شرح ابن علان). او در این مسأله بر حدیثی خیلی ضعیف اعتماد کرده است. فتح الباری، ۱۱/۱۸۷.

عده‌ای از علما برخلاف گفته نووی فتوی داده‌اند که کسی که استخاره می‌کند به سوی انجام آن کار می‌رود چه آرامش قلبی پیدا کند یا نکند، و از جمله آنان عز بن عبدالسلام است و عراقی نیز آن را ترجیح داده و گفته نووی را رد کرده است و ابن حجر هم با عراقی موافق بوده است. شرح الأذکار، ابن علان، ۳/۳۵۷.

* در این جا باید گفته شود که بعضی معتقدند که باید بعد از نماز استخاره خواب دید که این گفته نیز هیچ دلیل صحیحی ندارد و چنانکه گفته شد، باید یک شخص مسلمان بعد از استخاره به سوی کارش حرکت کند که یا خیر او در آن است و آن کار برای او آسان می‌شود و یا خیر او در آن نیست، که در این صورت از آن دور می‌شود.

مسأله بعدی اینکه: کسانی، از افراد دیگر (مانند کسانی که از دیدشان صالح هستند) می‌خواهند که برایشان استخاره کنند؛ که این کار نیز مخالف نص حدیث است، چون پیامبر ﷺ در حدیث می‌فرمایند: «اگر شخصی از شما قصد کاری را کرد...»؛ و مسلماً شخصی که به جای ما استخاره می‌کند، قصد، آن کار را ندارد، پس استخاره صورت نمی‌گیرد.

توجه: اغلب کسانی که به جای دیگران استخاره می‌کنند، جادوگر و ساحرند و هیچ جادوگری نمی‌گوید که من جادوگر هستم، بلکه خودش را شخص صالحی نشان می‌دهد که قرآن می‌خواند یا دعا می‌کند و این اشخاص کارهایشان را با حق آمیخته می‌کنند، تا کارهایشان خوب جلوه دهند؛ بنابراین انسان باید از رفتن نزد چنین افرادی بزرگوار باشد، به ویژه اینکه در روایت صحیحی از پیامبر ﷺ آمده است که می‌فرمایند: «هر که نزد عَزَّافِی (کسی که ادعا دارد بعضی از امور غیبی را می‌داند) برود و از او سؤالی بکند، نمازِ چهل روزش قبول نمی‌شود».

تخریج مسلم (چاپ دار احیاء التراث العربی حدیث شماره ۲۲۳۰). در روایتی نیز می‌فرمایند: «کسی که نزد عَزَّافِی یا کاهنی (کسی که از آنچه در آینده اتفاق می‌افتد یا آنچه در نفس انسان و غیبی است، خبر دهد) برود و آنچه که می‌گوید باور کند، به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده، کافر شده است». تخریج حاکم (چاپ دار المعرفة ۸/۱). و این قسمتی از حدیث در سنن ابوداود

ابن زملکانی گوید: «اگر شخصی برای کاری نماز استخاره خواند، پس از آن آنچه که برای او نمایان می‌شود انجام می‌دهد، چه آرامش قلبی پیدا کند یا نکند؛ چون در آن خیر و خوبی است، هرچند آرامش قلبی پیدا نکرده باشد.» و او می‌گوید: «و در حدیث (مذکور) دلیلی بر مشروط بودن آرامش نفس یا قلب نیست»^(۱).

۸) جای دعا (دعای استخاره) بعد از سلام گفتن است، زیرا پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «اگر شخصی از شما قصد انجام کاری را کرد، دو رکعت نماز غیر از نماز فرض بخواند و بگوید...»؛ چون ظاهر حدیث این است که دعا بعد از دو رکعت نماز است؛ یعنی بعد از سلام گفتن. شیخ الاسلام ابن تیمیه همین را برگزیده است که دعای استخاره قبل از سلام گفتن باشد^(۲).

نماز خسوف و کسوف^(۳)

(چاپ دار الفکر حدیث شماره ۳۹۰۴) و ترمذی (چاپ دار إحياء التراث العربی، حدیث شماره ۱۲۵) و ابن ماجه (چاپ دار الفکر حدیث شماره ۶۳۹) است. در شرع هیچ فرقی میان عَرَاف و کاهن و ساحر نیست، چون از لحاظ ارتباط با جنّ و استفاده از آن‌ها با هم مشترک هستند. روایتی که از ابن مسعود رضی الله عنه نزد ابویعلی موصلی در مسندش (چاپ دار المأمون للتراث حدیث شماره ۵۴۰۸) با سند خوبی آمده است این گفته را تأیید می‌کند. او می‌گوید: «کسی که نزد عَرَاف یا ساحر یا کاهنی رفت...»؛ و این از جمله فتنه‌هایی است که ما به آن دچار شده‌ایم و پیامبر صلی الله علیه و آله از وقوع چنین فتنه‌هایی خبر داده است. ایشان می‌فرمایند: «به سوی اعمال (نیک) بشتابید (قبل از اینکه) فتنه‌هایی مثل شب تاریک بیاید، (که در آن) یک شخص صبح که می‌شود مؤمن است و شب کافر و یا شب که می‌شود مؤمن است و صبح کافر و دین خودش را به چیزی از دنیا می‌فروشد». تخریج مسلم در صحیحش (چاپ دار إحياء التراث العربی، حدیث شماره ۱۱۸) و این دلیلی بر ضعف ایمان ما و دوری از خداست که متأسفانه در آن به سر می‌بریم و شاید در این روزها اندک اشخاصی را ببینیم که از ایمان خود محافظت کرده‌اند! (مترجم).

۱- طبقات الشافعية، ابن سبکی، ۲۰۶/۹.

۲- الاختيارات الفقهية، ص ۵۸.

۳- خورشید کسوف شد و ماه کسوف شد و بهتر است که گفته شود: ماه خسوف شد و در حدیث آمده است: «خورشید کسوف شد و خسوف شد» و «ماه کسوف شد و خسوف شد». جامع الأصول (۱۶۴/۶).

این فصل شامل بحث‌های زیر است

(۱) حکم نماز کسوف و خسوف؛

(۲) کیفیت و تعداد رکعات آن؛

(۳) نماز خسوف ماه مانند نماز کسوف خورشید است.

بیان آن‌ها این گونه است:

حکم نماز کسوف و خسوف

نماز کسوف و خسوف سنت مؤکده است. و برای هر مسلمانی مستحب است که آن را بخواند و استحباب آن نیز مؤکد می‌باشد.

دلیل آن روایت زیر است:

از عایشه رضی الله عنها روایت است که گوید: خورشید در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله گرفته شد، پس پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم نماز خواند و در نماز به مدت طولانی ایستاد، سپس به رکوع رفت و رکوع را طولانی کرد، بعد ایستاد و در نماز به مدت طولانی ایستاد - و این ایستادن کمتر از بار اول بود -، آنگاه به رکوع رفت و رکوع را طولانی کرد - و این رکوع کمتر از بار اول بود -، سپس به سجده رفت و سجده را طولانی کرد، آنگاه در رکعت دوم مثل آنچه در رکعت اول انجام داده بود انجام داد، و بعد از درآمدن خورشید، منصرف شد [یعنی نماز را به پایان رساند]، پس برای مردم خطبه خواند^(۱)، آنگاه شکر و ستایش خدا را گفت و بر او درود فرستاد، سپس فرمود: «خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های^(۲) خداوندند و با مردن یا زندگی کسی گرفته نمی‌شوند؛ پس اگر آن را

۱- ظاهر این روایت و روایات دیگر نشان می‌دهند که خطبه خسوف و کسوف بعد از نماز یک بار خوانده می‌شود و همانند خطبه جمعه نیست. و سنت است که امام برای خواندن خطبه بالای منبر برود، به دلیل حدیث اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنها که امام احمد در المسند (چاپ مؤسسه قرطبه ۳۵۴/۶) با سند خوبی روایت می‌کند که می‌گوید: «سپس سلام داد (یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله) و خورشید بیرون آمده بود، سپس بالای منبر رفت و فرمود:....». (مترجم).

۲- مقصود از نشانه‌ها، آن‌علاماتی است که خداوند در جهان هستی برای ترساندن بندگان و اثبات وحدانیتش ایجاد می‌کند و در قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا تُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَحْوِيلًا﴾ «و نشانه‌ها را نمی‌فرستیم مگر برای ترساندن شما». و حدیث ابو موسی رضی الله عنه نزد بخاری (حدیث شماره ۹۹۹) نیز بر این مسأله دلالت می‌کند که می‌گوید: «خورشید گرفته شد، پس پیامبر صلی الله علیه و آله از ترس اینکه قیامت بر پا شده باشد [یا اینکه نشانه‌ای از نشانه‌های نزدیک شدن قیامت ظهور کرده باشد]

دیدید، از خداوند بخواهید [یعنی دعا کنید] و تکبیر بگویید و نماز بخوانید و صدقه بدهید». سپس فرمود: «ای امت محمد! به خدا سوگند که کسی از خدا با غیرتر نیست از اینکه بنده زن یا مرد او زنا کند. ای امت محمد! اگر آنچه را که من می‌دانم بدانید، کم می‌خندیدید و بسیار گریه می‌کردید!». تخریج بخاری و مسلم^(۱).

گوییم: وجه دلالت حدیث این است که امر به خواندن نماز با امر به تکبیر گفتن و دعا کردن و صدقه دادن مقرون شده است [یعنی: در یک جمله با هم آمده‌اند] و کسی نگفته است که صدقه دادن و تکبیر گفتن و دعا کردن در هنگام کسوف واجب است؛ و امر به انجام این اعمال به اجماع، مستحب است، پس همچنین امر به خواندن نماز که با آن‌ها مقرون شده است [نیز مستحب می‌باشد]^(۲)؛ والله الموفق.

کیفیت نماز کسوف و تعداد رکعات آن

این مبحث شامل مسائل زیر است:

اول: نماز کسوف اذان و اقامه ندارد؛

دوم: تعداد رکعات نماز کسوف؛

سوم: با جهر [یعنی با صدای بلند و آشکار] خواندن قرآن در نماز کسوف؛

چهارم: خواندن نماز کسوف با جماعت در مسجد؛

پنجم: اگر یکی از دو رکوع در یک رکعت از کسی فوت شود.

بیان این مطالب به شرح زیر است:

وحشت زده بلند شدند، و به مسجد آمدند و نماز را با ایستادن و رکوع و سجود طولانی خواندند که هیچ وقت ندیده‌ام مانند آن نماز بخواند و فرمودند: این نشانه‌هایی که خداوند می‌فرستد بر اثر مردن و زندگی کسی نیست، بلکه خداوند بندگان خود را می‌ترساند، پس اگر چیزی از آن نشانه‌ها را دیدید، با ترس به سوی ذکر و دعا و استغفار خداوند بشتابید». (مترجم).

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در جاهایی از کتابش از جمله در (کتاب الكسوف، باب الصدقة في الكسوف، حدیث شماره ۱۰۴۴) و این لفظ حدیث اوست، و مسلم در (کتاب الكسوف، باب صلاة الكسوف، حدیث شماره ۹۰۱).

۲- برای بحث بیشتر پیرامون دلالت اقتران و اینکه چه وقت قوت می‌گیرد و چه وقت ضعیف می‌شود و چه وقت با هم مساوی می‌شود به: بدائع الفوائد (۱۸۳/۴ - ۱۸۴) مراجعه شود.

اول: نماز کسوف اذان و اقامه ندارد

علما اتفاق نظر دارند که در نماز کسوف اذان گفته نمی‌شود و همچنین اقامه صورت نمی‌گیرد^(۱)، و مستحب است^(۲) که با "الصلاة جامعة" ندا داده شود.

دلیل آن حدیثی است که از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما ثابت شده است که می‌گوید: «وقتی خورشید در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله کسوف شد، ندا داده شد: إن الصلاة جامعة [یعنی: نماز با جماعت برگزار می‌شود]». تخریج بخاری و مسلم^(۳).

دوم: تعداد رکعات نماز کسوف

نماز کسوف دو رکعت است و هر رکعت با دو رکوع خوانده می‌شود. و دلیل آن حدیث عایشه رضی الله عنها است که ذکر شد و همچنین آنچه عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که می‌گوید: خورشید در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله گرفته شد، پس در نماز به مدت طولانی به اندازه قرائت سوره بقره ایستادند، سپس به رکوع رفتند و رکوع را طولانی کردند، آنگاه از رکوع بالا آمدند و در نماز به مدت طولانی ایستادند - و این ایستادن کمتر از بار اول بود -، آنگاه به رکوع رفتند و رکوع را طولانی کردند - و این ایستادن کمتر از بار اول بود -، آنگاه به سجود رفتند، سپس به مدت طولانی ایستادند - و این ایستادن کمتر از بار اول بود -، سپس از رکوع بالا آمدند و به مدت طولانی ایستادند - و این ایستادن کمتر از بار اول بود -، بعد به رکوع رفتند و رکوع را طولانی کردند - و این رکوع کمتر از بار اول بود -، سپس به سجده رفتند و بعد از درآمدن خورشید منصرف شدند و فرمودند: «خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خدا هستند، با مردن کسی یا زندگی کسی گرفته نمی‌شوند؛ پس اگر آن را دیدید، خداوند را یاد کنید». گفتند: ای رسول الله! دیدیم که در جایگاهت چیزی را برداشتی، سپس تو را دیدیم که به عقب

۱- فتح الباری، ۵/۳۳۳؛ موسوعة الإجماع، ۱/۶۹۶.

۲- شرح العمدة، ابن دقیق العید، ۲/۱۳۵-۱۳۶؛ فتح الباری، ۲/۵۳۳.

۳- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در جاهایی از کتابش، از جمله در (کتاب الكسوف، باب النداء بالصلاة جامعة في الكسوف، حدیث شماره ۱۰۴۵) و این لفظ حدیث اوست و تخریج مسلم در (کتاب الكسوف، باب ذكر النداء بصلاة الكسوف: الصلاة جامعة، حدیث شماره ۹۱۰). ن.ک: جامع الأصول، ۶/۱۷۸.

آمدی؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «من بهشت را دیدم، پس [خواستم] خوشه‌ای از آن را بردارم و اگر آن را بر می‌داشتم، تا وقتی که دنیا باقی می‌ماند شما از آن می‌خوردید. و آتش جهنم را دیدم و من هیچ منظره‌ای ترسناک‌تر از آنچه که امروز دیدم، ندیده‌ام و دیدم که بیشترین اهل آن، زنان هستند». گفتند: برای چه ای رسول الله؟ فرمودند: «به خاطر کفرشان». گفته شد: آیا به خدا کفر می‌ورزند؟ فرمودند: «فضل شوهرشان را انکار و کفران می‌کنند و احسان و خوبی را انکار و کفران می‌کنند، اگر به یکی از آنان در طول عمرت خوبی کنی، سپس از تو چیزی دید، می‌گوید: من از تو هیچ خیری ندیده‌ام!». تخریج بخاری و مسلم^(۱).

فایده

حدیث عایشه و ابن عباس^(۲) دلیلی بر مستحب بودن خطبه بعد از نماز کسوف^(۳) است.

سوّم: با جهر خواندن قرآن در نماز کسوف

قرائت قرآن در نماز کسوف به صورت جهری و صدای بلند است، همان طور که پیامبر ﷺ خوانده‌اند.

از عایشه^(۴) روایت است که می‌گوید: «پیامبر ﷺ قرآن را در نماز کسوف با صدای بلند خواندند، پس اگر از قرائتش فارغ می‌شدند، تکبیر می‌گفتند و به رکوع می‌رفتند و اگر سر خود را از رکوع بالا می‌آوردند، می‌گفتند: "سمع الله لمن حمده، ربنا و لك الحمد". سپس قرائتش را در نماز کسوف آغاز می‌کردند. چهار رکوع و چهار سجود را در دو رکعت [انجام دادند]». تخریج بخاری و مسلم^(۳).

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در جاهایی از کتابش؛ از جمله در (کتاب الكسوف، باب صلاة الكسوف جماعة، حدیث شماره ۱۰۵۲) و این لفظ حدیث اوست و مسلم در (کتاب الكسوف، باب ما عرض علی النبی ﷺ فی صلاة الكسوف من أمر الجنة والنار، حدیث شماره ۹۰۷) و ن.ک: جامع الأصول، ۱۷۳/۶.

۲- از باب‌های بخاری در کتابش (کتاب کسوف: باب خطبة امام در نماز کسوف است. و عایشه و اسماء می‌گویند: پیامبر ﷺ خطبه خواند)، سپس حدیث مذکور عایشه را آورده است. فتح الباری (۵۳۳/۲ - ۵۳۴).

۳- این حدیث، صحیح است.

ترمذی: گوید: «علما راجع به قرائت در نماز کسوف اختلاف نظر دارند: بعضی از آنان ترجیح داده‌اند که در هنگام روز به صورت سرّی و با صدای آهسته خوانده شود و بعضی دیگر بر این نظرند که به صورت جهری و با صدای بلند خوانده شود؛ مثل نماز دو عید و نماز جمعه. این گفته که در آن به صورت جهری خوانده شود ترجیح مالک و احمد و اسحاق است و شافعی می‌گوید: آن را جهری نمی‌خواند»^(۱).

گویم: آنچه که با حدیث موافق بوده است، صحیح می‌باشد^(۲)؛ و بالله التوفیق.

چهارم: خواندن نماز کسوف با جماعت در مسجد

سنت است که نماز کسوف در مسجد خوانده شود. دلایل آن به شرح زیر است:
۱- مطلبی که به آن اشاره شد دربارهٔ مشروعیت ندا به نماز کسوف با ندای: "الصلاة جامعة".

۲- آنچه از بعضی از صحابه نقل شده است که آن را در مسجد خوانده‌اند^(۳).

۳- نکته‌ای که از دو روایت مذکور از حدیث عایشه و ابن عباس رضی الله عنهما برداشت می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله آن نماز را در مسجد خوانده‌اند، بلکه در روایتی از عایشه که به آن اشاره شد، آمده است: «در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله خورشید گرفته شد،

تخریح بخاری در جاهایی از کتابش از جمله در (کتاب الكسوف، باب الجهر بالقراءة في الكسوف، حدیث شماره ۱۰۶۵) و این لفظ حدیث اوست و تخریح مسلم در (کتاب الكسوف، باب صلاة الكسوف، حدیث شماره ۹۰۱). و ن.ک: جامع الأصول، ۱۵۶/۶.

به تخریح این حدیث اشاره شد، بدون اشاره به این روایت.

۱- سنن الترمذی، ۴۴۸/۲، تحقیق احمد شاکر.

۲- به گفتهٔ شافعی و دلیل او در الأم (۲۴۳/۱) مراجعه شود و مناقشهٔ دلایل او و رد بر آن در فتح الباری (۵۵۰/۲) ذکر شده است.

۳- از باب‌هایی که بخاری در کتاب صحیحش دارد: «باب نماز کسوف با جماعت و ابن عباس برای آن‌ها در جایگاه زمزم نماز خواند و علی بن عبدالله بن عباس جمع کرد [مثل اینکه مقصود او مردم را به جماعت جمع کرد، ن.ک: شرح ابن بطلال (۴۷/۵)] و ابن عمر نماز خواند...» است، که بعد از آن حدیث مذکور ابن عباس را آورده است.

و گفتن به مشروعیت نماز کسوف با جماعت، گفتهٔ جمهور علماء است و اگر امام راتب نیامد شخصی از آنان امام می‌شود. (ن.ک: فتح الباری، ۵۳۹/۲ - ۵۴۰)

پس پیامبر ﷺ به مسجد رفت و ایستاد و تکبیر گفت و مردم پشت سرش ایستادند...»^(۱).

پنجم: اگر یکی از دو رکوع در یک رکعت از کسی فوت شود

نماز کسوف دو رکعت است، هر رکعت دو رکوع و دو سجده دارد؛ پس به طور کلی این نماز چهار رکوع و چهار سجود در دو رکعت دارد.

کسی که به رکوع دوّم رکعت اوّل برسد، از او یک ایستادن و قرائت و رکوع فوت شده است و بر این اساس یک رکعت از رکعات نماز کسوف را انجام نداده است. و این رکعت حساب نمی‌شود و به همین خاطر باید بعد از سلام دادن امام بلند شود و یک رکعت با دو رکوع بخواند، همان گونه که در احادیث صحیح آمده است؛ و الله اعلم!

دلیل آن فرموده پیامبر ﷺ است که می‌فرماید: «کسی که عملی را انجام دهد که عمل ما روی آن نبوده است، آن عمل مردود است». تخریح بخاری و مسلم^(۲).

۱- از باب‌هایی که بخاری در کتاب صحیحش دارد: «باب نماز کسوف در مسجد» است، که در آن حدیث عایشه رضی الله عنها که گذشت را با روایتی که در آن می‌گوید: «یک روز صبح پیامبر ﷺ بر مرکبی سوار شد، پس خورشید گرفته شد و در وقت ضحی برگشت، پس پیامبر ﷺ از میان اتاق‌ها عبور کرد...» (حدیث شماره ۱۰۵۶) را آورده است.

ابن حجر در فتح الباری (۵۴۴/۲) در شرح این حدیث می‌گوید: «در این روایت به خواندن آن - یعنی: نماز کسوف - در مسجد تصریح نشده است، ولی از گفته عایشه رضی الله عنها: «پس از میان اتاق‌ها عبور کردند» بر می‌آید، چون اتاق‌ها خانه‌های زنان پیامبر ﷺ بوده است و اتاق‌ها به مسجد چسبیده بودند. و تصریح به آن در روایت سلیمان بن بلال از یحیی بن سعید از عمره نزد مسلم [گویم: حدیث شماره ۹۰۳] آمده است، و لفظ آن این گونه است که می‌گوید: «همراه زنان از میان اتاق‌ها به مسجد رفتیم، پس پیامبر ﷺ از مرکبش پیاده شد، تا به جایگاه نمازش که در آن نماز می‌خواند، رسید...» حدیث».

گویم: و واضح‌تر از این، روایتی از حدیث عایشه رضی الله عنها نزد مسلم (شماره ۹۰۱) است که می‌گوید: «خورشید در زمان پیامبر ﷺ گرفته شد، پس پیامبر ﷺ به مسجد رفت سپس ایستاد و تکبیر گفت و مردم پشت سرش ایستادند».

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریح بخاری به طور معلق [یعنی: بدون ذکر سند] ولی با جزم با این لفظ در (کتاب البیوع، باب النجش، فتح الباری، ۳/۴۵۵)، و تخریح موصول آن در (کتاب الصلح، باب إذا اصطلحوا علی صلح

و شیوه پیامبر ﷺ این نبوده که نماز کسوف را با یک رکوع در یک رکعت بخواند؛
والله اعلم!

نماز خسوف ماه مانند نماز کسوف خورشید است

نماز خسوف ماه مانند نماز کسوف خورشید خوانده می‌شود. دلیل آن فرموده پیامبر ﷺ است که می‌فرماید: «خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خدا هستند، با مردن یا زندگی کسی گرفته نمی‌شوند؛ پس اگر آن را دیدید، از خداوند بخواهید [یعنی دعا کنید] و تکبیر بگویید و نماز بخوانید و صدقه بدهید». تخریح بخاری و مسلم^(۱).
گویم: پیامبر ﷺ برای کسوف خورشید نماز خوانده‌اند و به ما امر کرده‌اند که همانند آن در خسوف ماه نماز بخوانیم و این مطلب، ظاهر و واضح است؛ والله اعلم!
ابن منذر می‌گوید: «و نماز خسوف ماه همانند نماز کسوف خورشید خوانده می‌شود»^(۲).

جور فالصلح مردود) با لفظ: «کسی که در دین ما چیزی احداث کند [یعنی بدعتی بیاورد] که در آن نباشد، پس آن مردود است». و تخریح مسلم در (کتاب الأفضیة، باب نقض الأحکام الباطلة و رد محدثات الأمور، حدیث شماره ۱۷۱۸). و ن.ک: جامع الأصول (۱/۲۸۹).

۱- به تخریح این حدیث که جزئی از حدیث عایشه رضی الله عنها است در اول این فصل اشاره شد.

۲- الإقناع، ابن المنذر، ۱/۱۲۴-۱۲۵.

* نماز خسوف و کسوف مسائل دیگری نیز دارد. به بعضی از آن‌ها که مؤلف کتاب ذکر نکرده بود اشاره کردم و مسائل دیگری هم وجود دارد که باید به آن اشاره شود که در اینجا به طور خلاصه آن‌ها را ذکر می‌کنم:

۱) مشروعیت حضور زنان در این نماز، که دلیل آن حدیث اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنها نزد امام احمد در المسند (چاپ مؤسسه قرطبة ۳۵۴/۶) است که به قسمتی از آن اشاره شد و در آن: «در زمان پیامبر ﷺ خورشید گرفته شد؛ پس سر و صدای مردم را شنیدم که می‌گویند: نشانه! و ما در آن روز ترسیده بودیم، پس با پارچه زبر خود را پوشاندم و بیرون آمدم تا اینکه نزد عایشه رسیدم و پیامبر ﷺ ایستاده بود و برای مردم نماز می‌خواند، به عایشه گفتم: برای مردم چه اتفاقی افتاده است؟ او با دست خود به آسمان اشاره کرد، [اسماء] گفت: پس با آنان نماز خواندم...». و نیز امام مسلم در کتاب صحیحش (چاپ دار إحياء التراث العربی، حدیث شماره ۹۰۶) از اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنها روایت می‌کند که می‌گوید: «خورشید در زمان پیامبر ﷺ گرفته

شد... آنگاه دیدم که پیامبر ﷺ نماز می‌خواند، پس با او نماز خواندم و به مدت طولانی ایستادند، تا اینکه می‌خواستم بنشینم، سپس به زن ضعیفی نگاه می‌کردم و می‌گفتم این از من ضعیف تر است، پس می‌ایستادم، آنگاه به رکوع رفت و رکوع را طولانی کرد، سپس سر خودش را از رکوع بالا آورد،...».

۲) مشروعیّت گفتن: "سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر" و دعا کردن بعد از رکوع دوّم در رکعت دوّم و بالا بردن دستان برای دعا، که دلیل آن در حدیث عبدالرحمن بن سمره رضی الله عنه در صحیح مسلم (چاپ دار إحياء التراث العربی، حدیث شماره ۹۱۳-۲۶) است که می‌گوید: «در زمان حیات پیامبر ﷺ در مدینه با کمانم تیرهایی را پرتاب می‌کردم که ناگهان خورشید گرفته شد، پس آن‌ها را دور انداختم و گفتم به خدا قسم که نگاه می‌کنم برای پیامبر ﷺ در کسوف خورشید چه پیش آمده است! گفت: پس نزد او آمدم و او در حال نماز ایستاده بود و دستان خود را بالا آورده بود، پس شروع به گفتن تسبیح (یعنی سبحان الله) و تحمید (یعنی الحمد لله) و تهلیل (یعنی لا اله الا الله) و تکبیر (یعنی الله اکبر) و دعا کردن شد، تا اینکه خورشید بیرون آمد، گفت: پس هنگامی که خورشید بیرون آمد، دو سوره و دو رکعت نماز خواند».

در روایت دیگری از عبد الرحمن بن سمره رضی الله عنه در صحیح مسلم (چاپ دار إحياء التراث العربی، حدیث شماره ۹۱۳-۲۵) آمده است که می‌گوید: «هنگامی که با کمانم در زمان پیامبر ﷺ تیرهایی پرتاب می‌کردم...، پس به سوی او آمدم و او دستان خود را بالا آورده و دعا می‌کرد و تکبیر و تحمید و تهلیل می‌گفت، تا اینکه خورشید بیرون آمد، پس دو سوره و دو رکعت نماز خواند»، (گفته او «و دو رکعت نماز خواند» بر حسب ترجیح مازری بوده است، همان گونه که نووی در شرحش بر صحیح مسلم (چاپ دار إحياء التراث العربی ۲۱۷/۶) نقل می‌کند، ولی ترجیح آلبانی در کتاب صفة صلاة النبي ﷺ لصلاة الكسوف، چاپ المكتبة الاسلامية (ص ۷۱) و نووی در شرحش بر صحیح مسلم (چاپ دار إحياء التراث العربی ۲۱۷/۶): «و دو رکوع انجام داد».

آلبانی و نووی روایت دوّم ذکر شده از عبدالرحمن بن سمره رضی الله عنه را بر روایت اول او ترجیح داده‌اند، برای اینکه از نظر آنان روایت اوّل از لحاظ معنی با روایت دوم مخالف است، ولی به نظر می‌رسد که هیچ وجه تعارضی بین دو روایت نیست، چون:

الف) ما می‌توانیم دو روایت را با هم جمع کنیم و در قواعد کلی شرع، جمع بین دو چیز مقدم بر ترجیح یکی بر دیگری است؛ به ویژه که این دو روایت در صحیح مسلم است و در سند روایت اول عبدالاعلی بن عبدالاعلی است که از جریری روایت می‌کند، و عبدالاعلی از جمله کسانی است که هشت سال قبل از اختلاط جریری از او روایت کرده است (تهذیب التهذیب، چاپ مؤسسة الرسالة ۷/۲) و راجع به او ابن حجر در تقریب (چاپ دار الرشید، ص ۳۳۱ شماره ۳۷۳۴) می‌گوید که او

ثقه است، و وهیب بن خالد با او در این روایت از جریری موافق بوده است، بلکه تأکید او بر اینکه دعا در آخرین رکعت بوده، بیشتر است و ابن حجر در تقریب (چاپ دار الرشید، ص ۵۸۶، شماره ۷۴۷۸) راجع به او می‌گوید: ثقه و ثبت است، ولی در آخر عمرش کمی عوض شد؛ و در لفظ حدیث او از عبد الرحمن بن سمره رضی الله عنه در سنن نسایی (چاپ مکتب المطبوعات الاسلامیه، حدیث شماره ۱۴۶۰) با سند صحیح آمده است که می‌گوید: «هنگامی که با کمانم در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تیرهایی پرتاب می‌کردم... پس به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم و او در مسجد بود، آنگاه شروع به تسبیح و تکبیر و دعا کرد، تا اینکه خورشید بیرون آمد [عبد الرحمن] گوید: سپس بلند شد، پس دو رکعت نماز خواند و چهار سجده انجام داد».

ب) در روایت دوّم، زیادتی است که راوی آن ثقه است و در علم مصطلح حدیث، زیادی ثقه، صحیح است، به ویژه اینکه راوی دیگری روایت او را تأیید می‌کند و هیچ مخالفتی در آن روایات با هم نیست، تا یکی از آنها را شاذ و مخالف بدانیم.

ج) ترجیح آلبانی: در کتابش صفة صلاة النبي صلی الله علیه و آله لصلاة الكسوف، چاپ المكتبة الاسلامیه (ص ۶۸-۷۴) بر اینکه دعا یا قنوت بعد از رکوع دوّم در رکعت اوّل است، درست نیست، چون در روایت دوّم در صحیح مسلم (چاپ دار إحياء التراث العربی، حدیث شماره ۹۱۳-۲۵) که آلبانی به آن استدلال کرده است، ذکری از دعا در نماز نیست، بلکه به طور مطلق آمده است و احتمال دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله آن دعا را خارج از نماز خوانده باشد.

د) ترجیح روایت دوّم بر این اساس که پیامبر صلی الله علیه و آله دعا را خوانده، سپس خورشید بیرون آمده (یعنی: در وسط نمازش خورشید بیرون آمده) و بعد از آن دو رکوع انجام داده‌اند، مخالف با روایات دیگر است، چون در روایات دیگر آمده است که بعد از اتمام نماز پیامبر صلی الله علیه و آله خورشید بیرون آمد و دلیل آن حدیث عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه در صحیح بخاری (چاپ دار ابن کثیر، حدیث شماره ۱۰۰۳) و صحیح مسلم (چاپ دار إحياء التراث العربی، حدیث شماره ۹۱۰-۲۰) است که می‌گوید: «هنگامی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله خورشید گرفته شد، با گفتن "الصلاة جامعة" (یعنی: نماز با جماعت برگزار می‌شود) ندا داده شد، پس پیامبر صلی الله علیه و آله دو رکوع در سجده انجام دادند (یعنی: دو رکوع همراه با دو سجده انجام دادند، همان گونه که در روایت نسایی، چاپ مکتب المطبوعات الاسلامیه، حدیث شماره ۱۴۸۰ آمده است)، سپس ایستادند، پس دو رکوع در سجده انجام دادند، سپس خورشید بیرون آمد، پس عایشه گفت: من هیچ رکوع و سجده‌ای چنین طولانی انجام نداده‌ام».

و) گفته آلبانی: در کتابش صفة صلاة النبي صلی الله علیه و آله لصلاة الكسوف، چاپ المكتبة الاسلامیه (ص ۷۴) که این دعا مثل دعای قنوت (یعنی: در دیگر نمازها) است، دلیلی بر این است که این دعا بعد از آخرین رکوع در آن نماز خوانده می‌شود، نه در رکعت اوّل.

۳) مشروعیت خواندن دو رکعت نماز سنت به طور مطلق بعد از نماز خسوف و کسوف که در حدیثی که گذشت از روایت عبد الرحمن بن سمره رضی الله عنه در صحیح مسلم (چاپ دار احیاء التراث العربی، حدیث شماره ۹۱۳-۲۶) آمده است که می‌گوید: «در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه با کمانم تیرهایی پرتاب می‌کردم، ناگهان خورشید گرفته شد... تا اینکه خورشید بیرون آمد، گفت: پس هنگامی که خورشید بیرون آمد، دو سوره خواند و دو رکعت نماز خواند». این ترجیح مازری بوده است که نووی در شرحش بر صحیح مسلم (۳/۳۲۴) نقل می‌کند. و چنانکه که گفته شد، روایت وهیب از جریری در سنن نسایی (چاپ مکتب المطبوعات الاسلامیه، حدیث شماره ۱۴۶۰) با سند صحیح مؤید این روایت است.

۴) اموری که پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه‌اش به مردم تذکر داده‌اند [که به طور خلاصه آن را از کتاب آلبانی، صفة صلاة النبي صلی الله علیه و آله لصلاة الكسوف، چاپ المکتبة الاسلامیه (ص ۱۱۳-۱۱۷) نقل کرده‌ام]:

۱. خسوف و کسوف در اثر مرگ یا زندگی کسی نیست.
۲. خسوف و کسوف از نشانه‌هایی هستند که خداوند با آن بندگاش را می‌ترساند و به یاد وحدانیتش می‌اندازد.
۳. در چنین حالاتی که در آن ترس به وجود می‌آید، مردم را به ذکر خدا، دعا، استغفار کردن، دادن صدقه، آزاد کردن برده و خواندن نماز ارشاد کرده‌اند تا آن حالت رفع شود.
۴. راجع به غیرت خداوند به آنان تذکر دادند و فرمودند: «خداوند دوست ندارد بنده‌اش چه، زن و چه مرد، زنا کند».
۵. راجع به آنچه که برای انسان بعد از مرگش رخ می‌دهد، تذکر دادند.
۶. درباره بهشت و میوه‌های آن برای مردم صحبت کردند.
۷. درباره آتش جهنم و عظمت آن برای مردم توضیح دادند.
۸. راجع به اینکه بیشترین اهل جهنم زنان هستند، صحبت کردند.
۹. به زنان درباره سبب بیشتر بودنشان در جهنم تذکر دادند و اینکه سبب بیشتر بودنشان کفران نعمت و فراموشی احسان شوهر است.
۱۰. درباره زنی از بنی اسرائیل صحبت کردند که به سبب عذاب دادن یک گربه و بستن آن و آب و غذا ندادن به آن، جهنمی شده است.
۱۱. درباره جایگاه دزد دو شترش صلی الله علیه و آله در جهنم، صحبت کردند.
۱۲. درباره به جهنم افتادن دزد وسایل حجاج صحبت کردند.
۱۳. راجع به فتنه‌ای که در قبر است، صحبت کردند و اینکه همانند فتنه دجال است.
۱۴. درباره آنچه که از انسان در قبر سؤال می‌شود صحبت کردند و اینکه درباره محمد صلی الله علیه و آله و ایمان به او سؤال می‌شوند.

۱۵. دربارهٔ جواب یک شخص مسلمان به سؤال آن فرشته گفتند و اینکه بعد از آن برای او چه رخ می‌دهد.

۱۶. راجع به جواب یک شخص منافق به سؤال آن فرشته گفتند و اینکه بعد از آن برای او چه رخ می‌دهد.

۱۷. به صحابه سفارش کردند که از عذاب قبر به خدا پناه ببرند.

(۵) نماز خسوف و کسوف به طور خلاصه و جامع ذکر شد؛ نمازی که قصور بعضی از علما در آن واضح است و آلبانی: در صفة صلاة النبي ﷺ لصلاة الكسوف، چاپ المكتبة الاسلامية (ص ۱۰۷) می‌گوید: «جمع و خلاصهٔ این موضوع (خسوف و کسوف) را بر خودم واجب دیدم، آن هم بعد از اینکه خداوند راه آن را برایم آسان کرد تا در آن کمکی باشد برای آشنایی با این سنت و عمل به آن و زنده کردن آن بعد از آنکه نزدیک بود به فراموشی سپرده شود، حتی از طرف علما و اشخاص صالح...!». اهـ.

نماز آیات یا إنابه می‌ماند که فراموش کردن آن واضح‌تر است، چقدر زلزله و چقدر سیل و چقدر...! ولی مسلمانان و علمایشان هیچ تکانی نمی‌خورند و بسیاری از آنان حکم این نماز و احکام آن را می‌دانند، ولی مثل اینکه شرم و حیا و یا ترس به ایشان اجازه نمی‌دهد که این سنت را احیا و زنده کنند؟!!

آیا نشنیده‌اند که خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿فَلَا تَحْشَوْا النَّاسَ وَأَحْشَوْنَ﴾ «پس از مردم نترسید و از من بترسید.» و در جای دیگری می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ، فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا اللَّهَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ «به درستی که آن شیطان است که شما را از دوستان و اولیای خودش می‌ترساند، پس اگر مؤمن هستید از آنان نترسید و از من بترسید!».

یا اینکه ترک سنت و انجام بدعت را حکمت می‌نامند! مگر حکمت از محکمی و حکیم بودن کار نیست و آیا ترک سنت و یا انجام یک بدعت می‌تواند عذر باشد؟! پس آمادهٔ جواب خداوند در روز قیامت باشیم.

یا اینکه منتظر شهادت و یا خروج دجال هستند و از تمام فتنه‌ها در امن و امانند و اگر عقابی از طرف خداوند بیاید، آنان بی‌گناه بوده‌اند!

اما دلایل مشروعیت نماز آیات، (نمازی که در هنگام زلزله یا طوفان و یا حادثهٔ دیگری خوانده می‌شود)، این گونه است:

۱. خداوند در قرآن بین نشانه‌ها و آیات خود هیچ فرقی قرار نداده است و می‌فرماید: ﴿وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَحْوِيْفًا﴾ «و نشانه‌ها را نمی‌فرستیم، مگر برای ترساندن شما».

و چون خسوف و کسوف نشانه‌هایی از خدا برای ترساندن بندگان هستند که برای رفع آن‌ها نماز مشروع شده است، چون در هنگام زلزله یا طوفان و یا... ترس شدت پیدا می‌کند، نیاز به نماز در آن وقت نیز بیشتر می‌شود، به همین خاطر در چنین مواقعی نماز، مشروع است.

۲. فرموده پیامبر ﷺ در حدیث عایشه رضی الله عنها که در اوّل این فصل ذکر شد، که می‌فرمایند: «... خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند، با مردن یا زندگی کسی خسوف نمی‌شوند، پس اگر آن [یعنی: خسوف یا کسوف و یا مثل آن‌ها] را دیدید، از خداوند بخواهید [یعنی دعا کنید] و تکبیر بگویید و نماز بخوانید و صدقه بدهید...!».

۳. فرموده پیامبر ﷺ در حدیثی که بخاری (چاپ دار ابن کثیر، حدیث شماره ۱۰۱۰) از ابوموسی رضی الله عنه روایت می‌کند که می‌گوید: خورشید گرفته شد، پس پیامبر ﷺ از ترس اینکه قیامت برپا شده باشد [یا اینکه نشانه‌ای از نشانه‌های قیامت نزدیک شده باشد] وحشت زده بلند شدند و به مسجد آمدند و نماز را با ایستادن و رکوع و سجده طولانی خواندند، که هیچ وقت ندیده‌ام مثل آن را بخوانند و فرمودند: «این نشانه‌هایی که خداوند می‌فرستد بر اثر مردن و زندگی کسی نیست، ولی خداوند بندگان خود را می‌ترساند، پس اگر چیزی از آن‌ها را دیدید، با ترس به سوی ذکر و دعا و استغفار خداوند بشتابید!».

در این حدیث، ارشادی از سوی پیامبر ﷺ برای ماست که چگونه در قبال آیات و نشانه‌های خداوند از خود واکنش نشان دهیم؛ و پیامبر ﷺ با ترس بلند می‌شود، تا الگویی برای ما در چنین حالاتی باشد و در همان حالت مردم را نیز به ترس از خدا توصیه می‌کند.

۴. خواندن نماز آیات از بعضی از صحابه نیز ثابت است و از جمله آنان عبد الله بن عباس رضی الله عنهما است که روایت او نزد عبد الرزاق در المصنف (چاپ المکتب الاسلامی، ۱۰۲/۳) با سند صحیح آمده است و بیهقی در السنن الکبری (چاپ مکتبه دار الباز، ۳۴۳/۳) و ابن حجر در فتح الباری (چاپ دار المعرفة، ۵۲۱/۲) سند آن را صحیح دانسته‌اند و در آن روایت آمده است: «ابن عباس رضی الله عنهما در زلزله بصره نماز خواندند و به مدّت طولانی ایستادند، سپس به رکوع رفتند، بعد از رکوع بالا آمدند و به مدّت طولانی ایستادند سپس به رکوع رفتند، بعد از رکوع بالا آمدند و به مدّت طولانی ایستادند سپس به رکوع رفتند، سپس به سجده رفتند، سپس رکعت دوّم را به همان روش خواندند، پس نمازش شش رکوع [در روایت دیگر نزد عبدالرزاق (۱۰۱/۳): "سه رکوع"] و چهار سجده شد و گفت: نماز آیات این گونه است.».

عبد الرزاق نیز در المصنف (۱۰۲/۳) با سند صحیح، ولی مرسل از قتاده روایت می‌کند که حذیفه در مدائن [جایی که در آنجا دچار طاعون شدند] برای اصحابش مانند نماز ابن عباس در نماز آیات، نماز خواندند.

همچنین امام احمد در المسند (چاپ مؤسسه قرطبة، ۷۶/۶) از عایشه رضی الله عنها با سندی که در آن کمی ضعف وجود دارد روایت می‌کند، که می‌گوید: «نماز انابه [در روایت ابن‌ابی‌شبیبه در مصنفش (چاپ مکتبه الرشد، ۳۲۲/۷): "نماز آیات" شش رکوع در چهار سجود می‌باشد».

تمام روایاتی که نقل شد، روی صحابه موقوف است و برای ما در این بحث، مشروع بودن نماز آیات از طرف آنان و با جماعت خواندن آن مهم است؛ ولی اشکالی در این روایات باقی می‌ماند و آن هم خواندن نماز آیات با شش رکوع است، که از پیامبر صلی الله علیه و آله در این مسأله روایت صحیحی ندیده‌ام، پس اکتفا به چهار رکوع - همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله خوانده‌اند - بهتر است. امام احمد و اسحاق بن راهویه و ابو‌ثور خواندن نماز آیات را با جماعت و شافعی به طور فرادا مشروع دانسته‌اند. (ن.ک: الاوسط، ابن‌منذر (چاپ دار طيبة - ریاض، ۱۹/۹) و فتح الباری، ابن حجر (چاپ دار المعرفة، ۵۲۱/۲)).

۶) آخرین مسأله‌ای که باقی می‌ماند و متعلق به بحث گذشته است، مسأله قنوت در نوازل یا در هنگام وقوع حوادث است که در احادیث صحیح آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که نازله‌ای پیش می‌آمد در پنج وعده نمازش، بعد از آخرین رکوع، قنوتی که مناسب آن حال بود می‌خواندند. و احادیث مشروعیت این کار چنین است:

۱. از ابو هریره رضی الله عنه در صحیح بخاری (چاپ دار ابن کثیر، حدیث شماره ۷۷۱) و صحیح مسلم (چاپ دار إحياء التراث العربی، حدیث شماره ۶۷۵) روایت شده است که می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی که سر خودش را از رکوع بالا می‌آورد، می‌گفت: "سمع الله لمن حمده ربنا و لك الحمد"، برای مردمانی دعا می‌کرد، پس اسم‌های آنان را ذکر می‌کرد و می‌گفت: خدایا! ولید بن ولید و سلمه بن هشام و عیاش بن ابوریعه و مستضعفین مؤمنان را نجات بده! خدایا! مضر [قبیله‌ای از عرب در طرف مشرق] را به شدت هلاک کن و بر آنان قحطی و خشکسالی مانند قحطی و خشکسالی زمان یوسف قرار بده! و اهل مشرق از مضر در آن روز با پیامبر صلی الله علیه و آله مخالف بودند».

۲. امام احمد در المسند (چاپ مؤسسه قرطبة، ۳۰۱/۱) و ابوداود در السنن (چاپ دار الفکر، حدیث شماره ۱۴۴۳) با سند حسن از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کنند که می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله یک ماه پی در پی در نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا و صبح، در آخر هر نماز قنوت می‌خواند. وقتی که در آخرین رکعت، "سمع الله لمن حمده" می‌گفت، بر قبایلی از بنی سلیم و بر رعل و ذکوان و عصبیه دعا می‌کرد و آنانی که پشت سرش بودند، آمین می‌گفتند».

خواندن قنوت در این مواقع مثل زلزله و سیل و... در مذهب شافعی و حنبلی بر اساس دلایلی که ذکر شد بعد از نمازهای پنج‌گانه فرض، مشروع است. (ن.ک: المجموع، نووی (چاپ دار الفکر، ۴۹۴، ۵۰۵/۳) و المغنی، ابن قدامه (چاپ دار الفکر، ۸۲۱/۱-۸۲۳). (مترجم).

نماز دو عید

این فصل شامل مباحث زیر است:

- (۱) حکم نماز دو عید؛
 - (۲) وقت نماز عید و کیفیت آن؛
 - (۳) خواندن نماز عید در مصلی سنت است؛
 - (۴) خطبه بعد از نماز عید؛
 - (۵) وقتی که عید و جمعه با هم در یک روز جمع شوند؛
 - (۶) اگر نماز عید از کسی فوت شد، دو رکعت نماز می خواند؛
 - (۷) اگر دانسته نشود که آن روز عید است، مگر بعد از زوال خورشید؛
 - (۸) در سفر، نماز عید وجود ندارد.
- و بیان آن‌ها این گونه است:

حکم نماز دو عید:

این نماز بر هر شخص مسلمانِ قادر چه مرد و چه زن در محل اقامتش واجب است و دلایل آن بدین صورت است:

آنچه از ام عطیه رضی الله عنها روایت است که می گوید: «به ما دستور دادند (یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) که دختران بالغ^(۱) (یا آنانی که به سن بلوغ رسیده اند) و زنان خانه نشین را به نماز دو عید بفرستیم و به زنانی که در حالت حیض بودند، امر می کردند در گوش‌های از مصلای^(۲) مسلمانان بنشینند».

و در روایتی از حفصه بنت سیرین از ام عطیه رضی الله عنها آمده است، که گوید: «به ما برای بیرون رفتن در دو عید امر می شد و نیز خانه نشینان و دختران بکر». [ام عطیه] گفت: «زنانی که حیض هستند با شما به پشت سر مردم می روند [یعنی در

۱- در نسخه عربی این کتاب اشتباه چاپی وجود داشته و به جای "العواتق"، "العواتق" نوشته شده است و این برخلاف نسخه‌های موجود از صحیح بخاری و صحیح مسلم است. (مترجم).
 ۲- مصلی به جایگاه مخصوص نماز عید و استسقاء گفته می شود. (مترجم).

آخر مصلی در گوش‌های می‌نشینند]، با مردم تکبیر می‌گویند». تخریج بخاری و مسلم^(۱).

«باید دانست که پیامبر ﷺ بر نماز دو عید مواظبت داشته‌اند و در هیچ عیدی آن را ترک نکرده‌اند و به مردم امر کرده‌اند که به این نماز بروند، حتی به دختران بالغ و زنان خانه نشین و زنانی که در حالت حیض هستند، امر کرده‌اند تا به این نماز بروند و به زنانی که در حالت حیض هستند، امر کرده‌اند که در گوش‌های از جایگاه نماز بنشینند و در آن خیر و دعای مسلمانان شرکت کنند، حتی آنانی که جلباب [چادر یا عبایی که زنان می‌پوشند] ندارند، دوست یا رفیق او با جلباب خودش او را بپوشاند.

ظاهر خطاب پیامبر ﷺ به بیرون رفتن در روز عید مقتضا و شامل امر به آن نماز است و آن هم برای کسانی که عذر ندارند و برای مردان از زنان اولی‌تر هستند. تمام این‌ها نشان می‌دهند که این نماز، واجبی مؤکد بر همهٔ افراد چه زن و چه مرد مسلمان است، نه واجب کفایی [واجبی که با انجام دادن عده‌ای، از دیگران ساقط شود].^(۲)

وقت نماز عید و کیفیت آن

این مبحث شامل مسائل زیر است:

اول: وقت نماز دو عید؛

دوم: نماز عید، اذان و اقامه ندارد؛

سوم: تعداد رکعات نماز دو عید و تعداد تکبیرات آن؛

چهارم: قرائت در نماز دو عید.

بیان آن‌ها به شرح است:

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در جاهایی از کتابش از جمله در (کتاب العیدین، باب خروج النساء والحیض إلى المصلی، حدیث شمارهٔ ۹۷۴) و در (باب إذا لم یکن لها جلباب فی العید، حدیث شمارهٔ ۹۸۰) و تخریج مسلم در (کتاب صلاة العیدین، باب ذکر إباحة النساء فی العیدین إلى المصلی وشهود الخطبة مفارقات للرجال، حدیث شمارهٔ ۸۹۰) و این لفظ روایت و روایت دوم از اوست.

۲- از گفتهٔ شوکانی. ن.ک: السیل الجرار، ۳۱۵/۱؛ الدراری المضية، ۱۹۴/۱.

اَوَّل: وقت نماز دو عید

از یزید بن خمیر رحبی روایت است که گوید: عبدالله بن بسر، صحابی رسول الله ﷺ با مردم در روز عید فطر یا قربان بیرون رفتند، پس تأخیر امام را انکار کرد، آنگاه گفت: «ما در این ساعت فارغ شده بودیم!» و آن هم در وقت تسبیح^(۱) بود. تخریح ابوداود و ابن ماجه^(۲).

این حدیث نشان می‌دهد که وقت نماز دو عید بعد از طلوع خورشید آغاز می‌شود. و نیز دلیلی بر استحباب زود رفتن به سوی جایگاه نماز است^(۳).
اما آخرین وقت آن: بیشترین علما بر این نظرند که وقت آن تا زوال خورشید ادامه دارد^(۴). والله اعلم.

دوَم: نماز عید، اذان و اقامه ندارد

برای نماز عید، اذان و اقامه و گفتن: "الصلاة جامعة" مشروع نیست.
دلایل آن به شرح زیر است:

از ابن جریج روایت است که عطاء از ابن عباس و جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عنهما نقل می‌کند که می‌گویند: «نه در روز عید فطر اذان داده می‌شد و نه در روز عید قربان»،

۱- گفته‌اند او: «و آن هم در وقت تسبیح بود»: در حاشیه السندی بر ابن ماجه (۳۹۵/۱) آمده که سیوطی گوید: یعنی: وقتی که نماز ضحی خوانده می‌شود. و قسطلانی می‌گوید: یعنی: وقت نماز سیحه - و آن هم نافله - هرگاه وقت کراهت بگذرد. و در روایت صحیحی نزد طبرانی آمده است: «و آن هم وقتی که سنت ضحی خوانده می‌شود». و ن.ک: فتح الباری، ۴۵۷/۲.

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریح ابوداود در (کتاب الصلاة، باب وقت الخروج إلى العید، حدیث شماره ۱۱۳۵) و تخریح ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فيها، باب في وقت صلاة العید، حدیث شماره ۱۳۱۷)، و بخاری آن را در "صحیحش" (۴۵۶۲-فتح) به طور معلق [یعنی بدون سند] ذکر کرده است و آلبانی این حدیث را در صحیح سنن ابوداود (۲۱۰/۱) صحیح دانسته و محقق جامع الأصول (۱۲۹/۶) سندش را صحیح دانسته است.

۳- ن.ک: فتح الباری، ۴۵۷/۲.

۴- ابن حجر در فتح الباری (۴۵۷/۲) می‌گوید: «(علما) اختلاف نظر دارند که آیا وقت آن تا زوال ادامه دارد یا نه؟ و این بطلان در جایز نبودن آن به حدیث عبد الله بن بسر استدلال کرده، که دلالت بر آن واضح و آشکار نیست».

سپس بعد از مدتی از او درباره آن سؤال کردم؟ او به من خبر داد، گفت: «جابر بن عبد الله انصاری به من خبر داده است که در روز عید فطر وقتی که امام می‌آید اذانی برای نماز نیست و نه بعد از اینکه می‌رود و نه اقامه و نه ندا و نه هم چیزی؛ نه ندایی آن روز بود و نه اقامه». تخریج بخاری و مسلم^(۱).

از جابر بن سمره رضی الله عنه روایت است: «با پیامبر صلی الله علیه و آله دو عید را نماز خواندم نه یک بار و نه دو بار بدون اذان و نه هم اقامه». تخریج مسلم^(۲).

سؤم: تعداد رکعات نماز دو عید و تعداد تکبیرات آن

نماز عید دو رکعت است؛ قبل از قرائت، در رکعت اول هفت بار تکبیر گفته می‌شود و در رکعت دوم پنج بار تکبیر گفته می‌شود به غیر از تکبیر انتقال از سجود قبل از قرائت^(۳).

دلیل آن روایات زیر است:

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری با اقتصار به گفته‌اش: «روز عید قربان» در (کتاب العیدین، باب المثنی والركوب إلى العید بغیر اذان ولا إقامة، حدیث شماره ۹۶۰) و تخریج مسلم در (کتاب صلاة العیدین، حدیث شماره ۸۸۶) و این لفظ حدیث اوست. و ن.ک: جامع الأصول، ۱۳۰/۶.

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب العیدین، حدیث شماره ۸۸۷) و ن.ک: جامع الأصول، ۱۳۰/۶. فایده: ابن قیم در زاد المعاد (۴۴۲/۱) می‌گوید: «وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به مصلی می‌آمد، نماز را بدون اذان و اقامه و بدون ندای: "الصلاة جامعة" می‌خواند و سنت این است که هیچ کدام از آنها انجام داده نشود». ن.ک: فتح الباری، ۴۵۲/۲ و تعلیق ابن باز بر آن.

۳- ابن قیم جوزیه در زاد المعاد (۴۴۳/۱) می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله نماز را قبل از خطبه آغاز می‌کرد، پس دو رکعت نماز می‌خواند؛ در رکعت اول هفت بار پی در پی همراه با تکبیر شروع نماز تکبیر می‌گفت، بین دو تکبیر به مدت کوتاهی ساکت می‌شد و از او ذکر معینی بین این تکبیرات حفظ نشده است، ولی از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: حمد و شکر خدا و مدح و ثنای او می‌گوید و بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات می‌فرستد. خلال این را ذکر کرده است. و ابن عمر رضی الله عنهما با آن همه تلاشی که در اتباع و پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله داشت دستان خود را همراه هر تکبیر بالا می‌برد». گویم: اثر مذکور از ابن مسعود را بیهقی در السنن الکبری (۲۹۱/۳-۲۹۲) تخریج کرده است و مؤلف کتاب احکام العیدین فی السنة المطهرة (ص ۲۱) سند آن را قوی دانسته است.

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله در روز عید فطر دو رکعت نماز خواندند، قبل از آن و بعد از آن نماز نخواندند، سپس نزد زنان آمدند و همراهش بلال بود، پس آنان را به صدقه امر کردند، آنگاه زنان شروع به انداختن کردند، هر زن گوشواره و گردن بند خود را می انداخت». تخریح بخاری و مسلم^(۱).

از عمر رضی الله عنه روایت است: «نماز ضحی دو رکعت است، و نماز عید فطر دو رکعت است، و نماز مسافر دو رکعت است، و نماز جمعه دو رکعت است؛ کامل است نه کوتاه بر زبان پیامبرتان صلی الله علیه و آله». تخریح نسائی^(۲).

اما دلیل تکبیر گفتن روایات زیر است:

از عایشه رضی الله عنها روایت است که می گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز عید فطر و قربان تکبیر می گفتند، در رکعت اول هفت بار تکبیر و در رکعت دوم پنج بار تکبیر می گفتند [بدون دو تکبیر رکوع]». تخریح ابوداود^(۳).

۱- این حدیث، صحیح است. تخریح بخاری در جاهایی از کتابش از جمله در (کتاب العیدین، باب الخطبة بعد العید، حدیث شماره ۹۶۴) و این لفظ حدیث اوست، و مسلم در (کتاب صلاة العیدین، حدیث شماره ۸۸۴). و ن.ک: جامع الأصول، ۱۲۵/۶-۱۲۶.

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریح نسایی در (کتاب الجمعة، باب عدد صلاة الجمعة ۱۱۱/۳) و گفته است: «عبدالرحمن ابن ابی لیلی از عمر نشنیده است». و آن را در (کتاب صلاة العیدین، باب عدد صلاة العیدین، ۱۸۳/۳) تکرار کرده است.

و در نصب الراية (۱۸۹/۲ - ۱۹۰) صحت شنیدن ابن ابی لیلی از عمر را ثابت دانسته است و آلبانی در إرواء الغلیل (۱۰۵/۳ - ۱۰۶) آن را صحیح دانسته است.

۳- این حدیث، حسن است.

تخریح ابوداود در (کتاب الصلاة، باب التکبیر فی العیدین، حدیث شماره ۱۱۴۹) و این لفظ حدیث اوست، و تخریح ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها، باب ما جاء فی کم یکبر الإمام فی صلاة العیدین، حدیث شماره ۱۲۸۰)، و زیادی در حدیث از روایت اوست و ابوداود نیز به آن اشاره کرده است. محقق جامع الأصول (۱۲۷/۶) این حدیث را حسن لغیره دانسته و آلبانی در إرواء الغلیل (۱۰۶/۳-۱۱۲) آن را صحیح دانسته است.

از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «گفتن تکبیر در نماز عید فطر هفت بار در رکعت اول است و پنج بار در رکعت آخر و در هر دو رکعت قرائت بعد از آن‌ها می‌باشد». تخریح ابوداود^(۱).

چهارم: قرائت در نماز دو عید

در هر دو رکعت سوره فاتحه خوانده می‌شود، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «کسی که در نمازش سوره فاتحه را نخواند، نمازی ندارد». تخریح بخاری و مسلم^(۲).

پس از خواندن سوره فاتحه، آنچه که می‌تواند از قرآن می‌خواند و مستحب است که در آن دو سوره ﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾ و ﴿اُقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَاُنشَقَّ الْقَمَرُ﴾ تلاوت کند و آن را با صدای بلند بخواند، یا در آن دو رکعت سوره ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ و ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَشِيَةِ﴾ تلاوت کند.

دلایل آن:

از عبید الله بن عبد الله بن عتبّه روایت است که گوید: ابوواقد لیثی رضی الله عنه گفت: «عمر بن خطاب از من درباره آنچه که پیامبر صلی الله علیه و آله با آن نماز روز عید را خوانده بود سؤال کرد؟ گفتم: با ﴿اُقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَاُنشَقَّ الْقَمَرُ﴾ و ﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾». تخریح مسلم^(۳).

۱- این حدیث، حسن است.

تخریح ابوداود در (کتاب الصلاة، باب التکبیر فی العیدین، حدیث شماره ۱۱۵۱).

محقق جامع الأصول (۱۲۷/۶-۱۲۸)، و آلبنی در صحیح سنن ابوداود (۲۱۳/۱) این حدیث را حسن دانسته‌اند. ن.ک: إرواء الغلیل، ۱۰۸/۳-۱۰۹.

۲- این حدیث از عباده بن صامت، صحیح است.

تخریح بخاری در جاهایی از کتابش از جمله در (کتاب الأذان، باب وجوب قراءة للإمام والمأموم فی الصلوات كلها فی الحضر والسفر وما یجهر فیها وما یخافت، حدیث شماره ۷۵۶) و تخریح مسلم در (کتاب الصلاة، باب وجوب قراءة الفاتحة فی کل رکعة و أنه إذا لم یحسن الفاتحة ولا أمکنه تعلمها قرأ ما تیسر له من غیرها، حدیث شماره ۳۹۴). ن.ک: جامع الأصول، ۳۲۶/۵.

۳- این حدیث، صحیح است.

تخریح مسلم در (کتاب صلاة العیدین، باب ما یقرأ به فی صلاة العیدین، حدیث شماره ۸۹۱).

از نعمان بن بشیر^{رضی الله عنه} روایت است که گوید: «پیامبر^{صلی الله علیه و آله} دو نماز عید و نماز جمعه را با ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ و ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ﴾^(۱) می خواند»، او گفت: «و اگر روز عید و جمعه با هم در یک روز بود، آن دو سوره را در هر دو نماز می خواند». تخریج مسلم^(۱).

خواندن نماز عید در مصلی سنت است

سنت است امام مسلمانان یا نائیش برای نماز دو عید به مصلی بروند و کسی آن را در مسجد نخواند، مگر اینکه عذری داشته باشد^(۲).

او در آن اهل مکه - خداوند کرامت و شرفش را بالا ببرد - مستثنی هستند؛ چون از سلف در خواندن نماز عید در جایی به غیر از مسجدشان [یعنی حرم مکه] برای ما نقل نشده است^(۳).

دلایل خواندن نماز دو عید در مصلی به شرح ذیل است:

الف) آنچه در حدیث ام عطیه^{رضی الله عنها} از امر پیامبر^{صلی الله علیه و آله} در رفتن برای نماز عید به مصلی آمده است.

ب) آنچه از ابن عمر^{رضی الله عنهما} آمده است که گوید: «وقتی پیامبر^{صلی الله علیه و آله} در روز عید بیرون می رفت، دستور نیزه‌ای را می داد، آنگاه در جلو او گذاشته می شد و به سوی آن نماز می خواند و مردم پشت سر او بودند و آن را نیز در سفر در جلو خود قرار می داد، پس بعد از آن اُمرا آن را در جلو خود قرار دادند^(۴)».

در روایت دیگری آمده است: «در روز عید فطر و قربان در جلو پیامبر^{صلی الله علیه و آله} نیزه‌ای قرار داده می شد، سپس نماز می خواند».

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب الجمعة، باب ما یقرأ فی یوم الجمعة، حدیث شماره ۸۷۹). و ن.ک: جامع الأصول، ۱۴۳/۶-۱۴۴.

۲- شرح السنة، ۲۹۴/۴.

۳- الأم، ۲۳۴/۱.

۴- یعنی اُمرا بعد از آن به هنگام نماز، از باب اقتدا به پیامبر^{صلی الله علیه و آله} ستره‌ای از نیزه در جلو خود قرار دادند. (مترجم).

و در روایت دیگری آمده است: «پیامبر ﷺ به سوی مصلی می‌رفت و نیزه‌ای کنار او بود، آن را برداشته و در مصلی جلو او گذاشته می‌شد، پس به سوی آن نماز می‌خواند». تخریح بخاری و مسلم^(۱).

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریح بخاری در جاهایی از کتابش و این لفظ و روایات مذکور از اوست که در این جاها ذکر کرده است: (کتاب الصلاة، باب ستره الإمام ستره من خلفه، حدیث شماره ۴۹۴) و (کتاب العیدین، باب الصلاة إلى الحربه يوم العيد، حدیث شماره ۹۷۲) و (کتاب العیدین، باب حمل العترة أو الحربه بين يدي الإمام يوم العيد، حدیث شماره ۹۷۳)، و تخریح مسلم در (کتاب الصلاة، باب ستره المصلي، حدیث شماره ۵۰۱).

فایده: علامه محمد ناصرالدین آلبنی کتابی با همین عنوان در این مسأله دارد و نیز علامه احمد شاکر درباره نماز عید در مصلی و خروج زنان به مصلی بحثی دارد که آن را در ضمن تحقیقش بر سنن ترمذی (۴۲۱/۲-۴۲۴) قرار داده است.

* نکته مهمی که امام بخاری: از این حدیث استنباط می‌کند و روی این حدیث بایستی گذاشته است به عنوان: «باب ستره امام، ستره آنان که پشت سر او هستند»؛ یعنی در صورتی که امام ستره بگذارد، نیازی نیست که مأمومین ستره بگذارند. زیرا در حدیث مذکور فقط به ستره پیامبر ﷺ اشاره شده است و ظاهر امر چنین است که صحابه ﷺ ستره نگذاشته‌اند. و حدیث عبدالله بن عباس رضی الله عنه (نزد بخاری، چاپ دار ابن کثیر، حدیث شماره ۷۶) که با الاغش از جلو صف نمازگزاران در منی عبور کردند و پیامبر ﷺ بر او انکاری نکردند نیز بر این امر دلالت می‌دهد، چون پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «هرگاه در پیش روی نمازگزار، ستره‌ای به بلدنی تکیه‌گاه پالان شتر وجود نداشته باشد، در آن صورت اگر زن بالغ یا الاغ و یا سگ سیاهی از مقابل او عبور کند نمازش را قطع می‌کند» (مسلم، چاپ دار إحياء التراث العربی، حدیث شماره ۵۱۰).

ستره به چیزی می‌گویند که در جلو سجده‌گاه نمازگزار قرار داده می‌شود تا کسی نماز او را در هنگام مناجات با خداوند قطع نکند؛ مانند ستون، عصا، دیوار یا انسان و...؛ بلندی ستره تقریباً از یک وجب بیشتر است، چون در حدیث قبلی اندازه آن به تکیه‌گاه پالان شتر تشبیه شده است که از یک وجب بلندتر می‌باشد.

این از جمله احادیثی است که بر گذاشتن ستره تأکید می‌کند و پیامبر ﷺ هم با فعل و قولش بر این امر تأکید کرده است، همان طور که ابن خزیمه با سند خوبی از عبدالله بن عمر رضی الله عنه در جاهایی از صحیحش (چاپ المکتب الاسلامی، حدیث شماره ۸۰۰ و ۸۲۰ و...) روایت می‌کند

خطبه بعد از نماز عید

خطبه در نماز دو عید بعد از خواندن نماز می‌باشد^(۱).

دلایل آن چنین است:

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گوید: «نماز عید را با پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم مشاهده کردم؛ و همه آنان نماز را قبل از خطبه می‌خواندند». تخریح بخاری و مسلم^(۲).

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نماز دو عید را قبل از خطبه می‌خواندند». تخریح بخاری و مسلم^(۳).

وقتی که عید و جمعه با هم در یک روز جمع شوند

اگر جمعه و عید با هم در یک روز جمع شوند، و خوب حضور در نماز جمعه از کسی که نماز عید را خوانده است، ساقط می‌شود و به جای آن به طور فرادا نماز ظهر را می‌خواند.

که گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «نماز مخوان، مگر به سوی ستره و مگذار کسی از مقابلت عبور کند و اگر - برای عبور کردن - اصرار کرد با او مبارزه کن، چون همراه او شیطان است!». و امر پیامبر صلی الله علیه و آله در این احادیث بر مؤکد بودن این سنت تأکید می‌کند؛ ولی با این وجود متأسفانه خیلی از مردم در قبال این امر کوتاهی می‌کنند و بدون ستره نماز می‌خوانند و نسبت به کاری که پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن مواظبت داشته‌اند، بی‌اعتنا هستند. (مترجم).

۱- مطالبی که از صفحه ۱۹۱ تا اینجا در کروش [] قرار گرفته است در چاپ جدید (۱۴۲۵هـ.ق) نیست و این قسمت را از چاپ قدیم گرفته‌ام، چون عنوان این قسمت در چاپ جدید هست ولی احادیث متعلق به آن در چاپ جدید وجود ندارد. (مترجم).

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریح بخاری در (کتاب العیدین، باب الخطبة بعد العید، حدیث شماره ۹۶۲) و این لفظ حدیث اوست، مسلم در (کتاب صلاة العیدین، حدیث شماره ۸۸۴) با لفظی طولانی.

۳- این حدیث، صحیح است.

تخریح بخاری در (کتاب العیدین، باب الخطبة بعد العید، حدیث شماره ۹۶۳) و این لفظ حدیث اوست، و مسلم در (کتاب صلاة العیدین، حدیث شماره ۸۸۸).

دلایل این مطلب روایات زیر است:

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «در این روز شما دو عید جمع شده است، پس اگر کسی بخواهد، برای او از خواندن نماز جمعه کفایت می‌کند»^(۱) و ما نماز جمعه را می‌خوانیم». تخریج ابوداود و ابن ماجه^(۲).

از عطاء بن ابی رباح روایت است که می‌گوید: «ابن زبیر برای ما در روز عید از روز جمعه در اول روز نماز خواند، سپس به نماز جمعه رفتیم، آنگاه او برای ما بیرون نیامد، پس تک تک نماز خواندیم و ابن عباس در طائف بود، پس وقتی که آمد، آنچه را که اتفاق افتاده بود برایش ذکر کردیم، او گفت: او به سنت اصابت کرده است». تخریج ابوداود^(۳).

اگر نماز عید از کسی فوت شد، دو رکعت نماز می‌خواند

۱- یعنی: خواندن نماز عید با جماعت از خواندن نماز جمعه او را کفایت می‌کند. (مترجم).

۲- این حدیث، حسن لغیره است.

تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب إذا وافق يوم الجمعة يوم عید، حدیث شماره ۱۰۷۳) و تخریج ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فيها، حدیث شماره ۱۳۱۱) از ابوهریره و ابن عباس و فریابی در احکام العیدین (حدیث شماره ۱۵۰).

آلبانی این حدیث را در صحیح سنن ابوداود (۲۰۰/۱) صحیح دانسته است و قبل از او بوضیری در زوائد ابن ماجه (۲۳۷/۱) آن را صحیح دانسته و گفته است: «این سند، صحیح است و روایانش ثقات هستند. ابوداود آن را در سننش از محمد بن مصفی با این سند روایت کرده است و گفته است: "از ابوهریره؛ به جای: "ابن عباس". و آن محفوظ است». و محقق زاد المعاد (۴۴۸/۱) و نیز محقق جامع الأصول (۱۴۵/۶) سندش را حسن دانسته‌اند و به طور وسیعی در تحقیق بر آن همراه با تحسین لغیره، مؤلف سواطع القمرین فی تخریج أحادیث أحكام العیدین تألیف فریابی (ص ۲۱۱-۲۱۸) صحبت کرده است.

* اما فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله: «برای او از خواندن نماز جمعه کفایت می‌کند»: یعنی همان طور که در اول این مبحث گفته شده است از او واجب بودن حضور در نماز جمعه ساقط می‌شود. (مترجم).

۳- این حدیث، صحیح است.

تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب إذا وافق يوم الجمعة يوم العید، حدیث شماره ۱۰۷۱) و فریابی در احکام العیدین (ص ۲۱۹).

اگر از فرد مسلمانی نماز عید فوت شد، در این صورت مثل نماز امام در روز عید، دو رکعت نماز می‌خواند و آن هم با استدلال به حدیث زیر:

از عایشه رضی الله عنها روایت است که گوید: ابوبکر داخل شد و دو دختر از دختران کوچک انصار نزد من بودند و با اشعاری که انصار در روز بعث^(۱) سروده‌اند آواز می‌خواندند. گفت: و آنان به آواز خوانی معروف نبودند. پس ابوبکر گفت: مزار و صدای شیطان در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله؟! و آن هم در روز عید بود، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای ابو بکر! برای هر قومی عیدی است و این عید ماست».

در روایت دیگری آمده است: ابوبکر رضی الله عنه نزد او آمد و دو دختر کوچک در روزهای منی (یعنی روزهای عید قربان) پیش او بودند، که آواز می‌خواندند و دف (یا سماع) می‌زدند و پیامبر صلی الله علیه و آله خود را با پیراهنش پوشانده بود، پس ابوبکر آن دو دختر را منع کرد (یا بر سرشان داد زد)، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله صورت خود را بیرون آورد و فرمود: «انان را رها کن ای ابوبکر! چون این روزهای عید است!». و آن روزها روزهای منی بود. تخریح بخاری و مسلم^(۲).

۱- نام یکی از جنگ‌هایی است که بین اوس و خزرج در نزدیکی مدینه رخ داده است. (مترجم).

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریح بخاری در جاهایی از کتابش از جمله در (کتاب العیدین، باب سنة العیدین لأهل الإسلام، حدیث شماره ۹۵۲) و در (باب إذا فاته العید یصلی رکعتین، حدیث شماره ۹۸۷) و این لفظ حدیث و روایت ذکر شده از اوست، و تخریح مسلم در (کتاب صلاة العیدین، باب الرخصة فی اللعب الذی لا معصية فیہ فی أيام العید، حدیث شماره ۸۹۲).

* توجه: متأسفانه بعضی‌ها بر جایز بودن موسیقی و آهنگ به این حدیث استدلال کرده‌اند که استدلالشان اشتباه است، چون:

(۱) پیامبر صلی الله علیه و آله گفته ابوبکر رضی الله عنه را که دف یا سماع، مزار شیطان است، رد نکرده، بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله نهی ابوبکر رضی الله عنه را رد کرده است؛ یعنی اینکه چون پیامبر صلی الله علیه و آله در آنجا حضور داشته‌اند و بر آن دو دختر که نزد عایشه رضی الله عنها بوده‌اند انکار نکرده‌اند، دلیلی است بر اینکه کارشان از اصل تحریم، مستثنی است، پس نیازی نیست که ابوبکر رضی الله عنه به جای پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را نهی کند.

(۲) در حدیث اشاره‌ای است به تقریر و تأیید پیامبر صلی الله علیه و آله بر گفته ابوبکر رضی الله عنه در اینکه دف یا سماع مزار و صدای شیطان است، چون اگر گفته ابوبکر رضی الله عنه اشتباه بود، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌کردند و بر

پیامبران علیهم السلام درست نیست که بر گفته منکری یا بر منکرات بدون علت ساکت شوند؛ بنابراین گفته ابوبکر صحیح است.

۳) پیامبر ﷺ به آن دو دختر به طور مطلق اجازه نداده‌اند که هر وقت بخواهند دف یا سماع بزنند، بلکه این کار مختص روز شادی مثل عید یا عروسی است، به همین خاطر پیامبر ﷺ در همین حدیث می‌فرماید: «آنان را رها کن ای ابوبکر! چون این روزهای عید است!»، در نتیجه در غیر از روزهای عید، درست نیست. و پیامبر ﷺ سبب اجازه دادن به آنان را به خاطر عید بودن دانسته است و همان گونه که اصحاب بصیرت می‌دانند، در این حدیث حکم به علت و سبب متعلق است، بنابراین چون علت و سبب، عید بوده است حکم آن مباح است و اگر عید نباشد، حکم آن به اصل خود، یعنی حرام بودن برمی‌گردد؛ این مسأله همانند گوشت مردار است برای کسی که در جایی باشد که غذا نیافته است، پس به دلیل اینکه اگر غذا نخورد می‌میرد، حکم تحریم آن مردار به مباح برمی‌گردد و آن هم به علت ضرورت حال اوست؛ همچنین است دف زدن یا سماع در عید یا عروسی، چون روز شادی است و شادی دختران با غیر از دف زدن یا سماع حاصل نمی‌شود، پس برایشان استثنا شده است.

در اثر صحیحی از عامر بن سعد بجلی نزد بیهقی (در سنن کبری، چاپ دار الباز ۲۸۹/۷ و آلبانی آن را صحیح دانسته است؛ ن.ک: آداب الزفاف، آلبانی، چاپ دار السلام ص ۱۸۲) آمده است که می‌گوید: به نزد قرظله بن کعب و ابو مسعود و شخص سومی - که آن را فراموش کرده‌ام - وارد شدم و دختران کوچکی سماع و دف می‌زدند و شعر می‌خواندند، گفتم: شما بر این کار تقریر و تأیید می‌کنید در حالی که اصحاب پیامبر ﷺ هستید؟! گفتند: او (پیامبر ﷺ) در عروسی‌ها و گریه کردن در کنار مصیبت به ما رخصت و اجازه داده است [و در روایتی، "و در گریه کردن بر شخص میت بدون نوحه خوانی"].

در شرع، رخصت و اجازه برای یک چیز وقتی داده می‌شود که اصل آن چیز جایز نباشد.

۴) در حدیث فقط اشاره‌ای بر تأیید و تقریر پیامبر ﷺ به زدن دف یا سماع است و قیاس آلت‌های دیگر موسیقی بر این آلت درست نیست، چون پیامبر ﷺ فقط به این آلت از آلات موسیقی استثنا قائل شده‌اند و در حدیث صحیح دیگری که بر این مسأله تأکید و فقط دف یا سماع را تخصیص می‌کند؛ نزد ترمذی (چاپ دار احیاء التراث العربی، حدیث شماره ۱۰۸۸) و نسایی (چاپ مکتبه المطبوعات الاسلامیه، حدیث شماره ۳۳۶۹ و ۳۳۷۰) و ابن ماجه (چاپ دار الفکر، حدیث شماره ۱۸۹۶) از پیامبر ﷺ آمده است که می‌فرمایند: «فرق و جدایی بین حلال و حرام زدن دف یا سماع و با صوت خواندن [یا آواز خواندن] در ازدواج است».

۵) همچنین در حدیث مذکور فقط اشاره‌ای به تأیید و تقریر پیامبر ﷺ به زدن دف یا سماع توسط دختران کوچک برای زنان است و قیاس مردان بر آن‌ها درست نیست، چون پیامبر ﷺ فقط برای

دختران کوچک استثناً قائل شده است و هیچ دلیلی نیست که پیامبر ﷺ به مردان اجازه داده باشد، چون اگر به آنان اجازه داده بود، ابو بکر می‌دانست و عملشان را انکار نمی‌کرد.

۶) اگر زدن دف یا سماع به طور مطلق جایز بود و منکر نبود، هیچ وقت بر ابوبکر ﷺ - که نزدیک ترین شخص به پیامبر ﷺ بوده - پنهان نمی‌ماند و آنان را نهی نمی‌کرد؛ چون چیزی را می‌توان نهی کرد که منکر باشد. پس چون اصل تحریم آن کار را می‌دانسته است، آنان را نهی کرده است و در کنارش پیامبر ﷺ حکم و حکمت آن را برای او بیان کرده‌اند.

۷) در حدیث مذکور هیچ اشاره‌ای به اینکه پیامبر ﷺ عمداً در آنجا نشسته تا صدای آنان را بشنود وجود ندارد، بلکه در آنجا خوابیده و صدای آنان به گوش او به طور غیر عمدی و اتفاقی رسیده است و این مسأله مانند شخص مُحرمی می‌ماند که بوی عطری به بینی او برسد که اگر قصد بو کردن داشته باشد بر او فیه است و اگر قصد نداشته باشد هیچ اشکالی ندارد؛ پس قیاس گرفتن بر پیامبر ﷺ در گوش دادن دف یا سماع و... از روی قصد درست نیست.

این خلاصه مسائل متعلق به این حدیث است، ولی کسانی که از نظر آنان موسیقی جایز است، شبهات دیگری را نیز دارند که من در اینجا در صدد پاسخ به آن‌ها نیستم، بلکه فقط قصد اشاره به بعضی از نکات مهم را دارم. بیشتر دلایلی که به آن‌ها استدلال می‌کنند، عقلی است که مبنا و اساس شرعی ندارد، مثلاً می‌گویند: اگر ما آهنگ را حرام کنیم، پس مردم با تلویزیون و یا رادیو و یا... چه کار کنند و اکنون هیچ اخباری بدون آهنگ نیست، به همین خاطر اکنون جایز دانستن آهنگ ضرورت دارد!

در جواب آنان می‌گویم: اولاً ما نباید ضرورت و حاجت را با هم اشتباه کنیم، چون با ندیدن تلویزیون و... انسان نمی‌میرد و حیات او به خطر نمی‌افتد، پس ضرورت نیست.

دوماً: در هنگام شنیدن آهنگ و موسیقی از تلویزیون و... می‌توان آن صدا را قطع و ساکت کرد. سوماً: اگر قرار باشد برای چنین گناہانی عذر بطلبیم، باید برای گناہان دیگری مانند زنا هم به دنبال عذر و توجیه باشیم، چون جوانان نمی‌توانند ازدواج کنند و مخارج زندگی بالا است و...، در نتیجه ما باید برای آنان راهی باز کنیم؛ همچنین جایز دانستن ربا و دیگر محرّمات بر اساس ضرورتی که برای خودشان عذر قائل شده‌اند.

از جمله شبهات آنان این است که اگر ما این امر را بر جوانان حرام کنیم، جوانان چه کار کنند و این امر سبب انحرافشان می‌شود؛ در جواب باید گفت: که ما در قبال هر محرّمی، عوض حلالی از جنس آن نداریم، آری، به جای شنیدن آهنگ می‌توان قرآن گوش داد، ولی شنیدن آهنگ کمتر از آهنگی که گوش می‌دهد است درست نیست و مثال چنین حالاتی در زمان پیامبر ﷺ داریم و آن هم آن شخص جوانی که نزد پیامبر ﷺ آمد و از پیامبر ﷺ می‌خواست که به او اجازه دهد زنا کند، پس پیامبر ﷺ به او فرمودند: آیا دوست داری کسی با مادرت زنا کند؟ آن جوان گفت: نه! به

وجه دلالت حدیث این است که پیامبر ﷺ آن روزها را روزهای عید نامیدند و آن روز را به عید نسبت دادند، پس در اقامت آن، فرد و جماعت و مردم و زنان مساوی هستند.

خدا قسم! خداوند مرا فدای شما کند، آنگاه فرمودند: و مردم نیز برای مادرانشان دوست ندارند... (روایت احمد در مسندش با سند صحیح، چاپ مؤسسه قرطبه، ۲۵۶/۵)؛ این حدیث اشاره‌ای است به اینکه پیامبر ﷺ برای این جوان با آن حالت و نیازش اجازه زنا ندادند و راه حل دیگری نیز به او پیشنهاد نکردند، مگر اینکه برای او دعا کردند. آری! بهترین علاج برای او ازدواج است ولی حالت آن شخص طوری بوده که نمی‌توانسته ازدواج کند به همین خاطر از پیامبر ﷺ درخواست اجازه برای زنا کرده است، همچنین برای شخصی که دوست دارد آهنگ گوش دهد یا... علاج او قرآن و ذکر خدا و عبادت است که برای آن آفریده شده است نه آواز شیطان، که درهای هدایت خداوندی را بر روی او می‌بندد.

فقط به بعضی از شبهات آنان اشاره شد و شبهات دیگری نیز با کمک شیطان اختراع کرده‌اند، مانند اتهام راویان احادیثی که در تحریم آهنگ و موسیقی آمده است و یا رد کردن احادیث برای اینکه حسن هستند؛ و بعضی از مؤلفین که در این موضوع نوشته‌اند در کتاب‌هایشان احادیث ساختگی و دروغین را قبول می‌کنند، ولی احادیث صحیح در تحریم موسیقی و آهنگ را قبول نمی‌کنند و آن هم برای اینکه...؟!.

شایان ذکر است که آهنگ و موسیقی در هر چهار مذهب اهل سنت، حرام است و آنچه که از آنان بر جایز بودن نقل شده است، راجع به گوش دادن به سرود و شعر بدون آهنگ است. ولی گفته‌هایشان در تحریم آهنگ و موسیقی واضح است، به همین خاطر امام طبری می‌گوید: «همه علمای جهان اسلام اجماع دارند بر اینکه: آهنگ و موسیقی، مکروه است و آن را منع می‌کنند و فقط ابراهیم بن سعد و عبید الله عنبری، جماعت مسلمانان را مفارقت و ترک کرده‌اند». (ن.ک: المنتقی النفیس من تلبیس ابلیس، چاپ دار ابن جوزی ص ۳۰۱).

مقصود از کراهت در گفته طبری کراهت تحریمی است نه تنزیهی، چون در دنباله گفته‌اش می‌گوید: «و آن را منع می‌کنند» یعنی تحریم می‌کنند، پس مجالی برای تأویل این گفته نیست، برای اینکه ما هیچ وقت اجازه منع از کارهای مکروه را نداریم.

ابن قیم در اغاثة اللهفان، چاپ دار ابن جوزی (۴۱۴/۱) می‌گوید: «نباید کسی که بوی علم به مشام او رسیده است، در تحریم این‌ها متوقف شود، چون حداقل آن، این است که شعار و علامت فاسقان و مشروب خواران است».

این مسائل را از گفته‌های ابن جوزی از کتاب "المنتقی النفیس من تلبیس ابلیس" و ابن قیم از کتاب "اغاثة اللهفان" و آلبانی از کتاب "تحریم آلات الطرب" برگرفته و سپس خلاصه کرده‌ام. (مترجم).

فرمودهٔ او ﷺ در روایت اوّل: «این عید ماست» بر این نکته تأکید می‌کند؛ یعنی برای اهل اسلام، و اهل اسلام شامل همهٔ آنان، چه فرد و چه جماعت است.

نامیدن این روزها به روزهای عید دلیلی است بر اینکه می‌توان در این روزها نماز عید خواند، چون برای روز عید مشروع شده است. پس واقع شدن ادای نماز [در آن روزها] از آن برداشت می‌شود و اینکه زمان ادای آن پایانی دارد و آن هم آخرین روز از روزهای منی^(۱) به نسبت عید قربان است.

از عبیدالله بن ابی‌بکر^(۲) بن اَنَس بن مالک، خادم پیامبر ﷺ روایت است که می‌گوید: «اگر نماز عید با امام از اَنَس فوت می‌شد، خانوادهٔ خود را جمع می‌کرد و برای آنان نماز می‌خواند، مثل نماز امام در روز عید». تخریح بیهقی^(۳).

و از ابن جریج روایت است که عطاء می‌گوید: «دو رکعت می‌خواند و تکبیر می‌گفت». روایت ابن ابی شیبه^(۴).

بخاری در صحیحش بابی به نام: «اگر عید از او فوت شود، دو رکعت می‌خواند» نامگذاری کرده است^(۵).

ابن منذر می‌گوید: «اگر نماز عید از کسی فوت شود، دو رکعت مثل نماز امام می‌خواند»^(۱).

۱- ن.ک: فتح الباری، ۴۷۵/۲.

۲- در نسخهٔ فتح الباری (۴۷۵/۲): "و عبد الله بن ابی بکر بن انس " بوده است، که صحیح آن، "عبید الله ... است؛ همان گونه که در السنن الکبری تألیف بیهقی (۳۰۵/۳) و در تغلیق التعلیق (۳۸۶/۲) آمده است.

۳- این اثر، حسن لغیره است.

به همین صورت بخاری در کتاب صحیحش به طور معلق با جزم بر آن در (کتاب العیدین، باب إذا فاته العید یصلی رکعتین، فتح الباری ۴۷۴/۲) ذکر کرده و بیهقی در السنن الکبری (۳۰۵/۳) آن را تخریح و شواهد و طرق آن را در تغلیق التعلیق (۳۸۶/۲-۳۸۷) بیان کرده است. و ن.ک: مصنف ابن ابی شیبه (۱۸۳/۲).

۴- اگر تدلیس ابن جریج نباشد، صحیح است.

تخریح ابن ابی شیبه (۱۸۳/۲)، و بخاری معلقاً با جزم به آن در (کتاب العیدین، باب إذا فاته العید صلی رکعتین، فتح الباری ۴۷۴/۲).

۵- فتح الباری، ۴۷۴/۲. و در این باب حدیث عایشه و اثر انس و عطا را ذکر کرده است.

اگر دانسته نشود که آن روز عید است، مگر بعد از زوال خورشید:

اگر تا بعد از زوال خورشید دانسته نشود که آن روز عید است، فردای آن روز باید به نماز عید رفت، زیرا:

از ابوعمیر بن انس از عموهایش، که اصحاب پیامبر ﷺ بوده‌اند، روایت است که گفته‌اند: «سوارانی نزد پیامبر ﷺ آمدند که شهادت می‌دادند هلال را دیروز دیده‌اند، پس به آنان دستور داد افطار کنند و هرگاه صبح شد به مصلاهی خودشان بیایند». تخریح ابوداود و نسایی و ابن ماجه^(۲).

خَطَّابی می‌گوید: «اوزاعی و سفیان ثوری و احمد بن حنبل و اسحاق این را رأی برگزیده‌اند برای کسی که روز عید فطر را تا بعد از زوال خورشید نداند. و شافعی می‌گوید: اگر قبل از زوال خورشید آن را بدانند، به مصلی می‌روند، تا امام برایشان نماز عید را بخواند و اگر تا بعد از زوال خورشید ندانند، در آن روز و فردای آن روز هم نماز نمی‌خوانند؛ چون عملی است در وقت خودش و اگر آن وقت گذشت، در وقت دیگری صورت نمی‌گیرد. و مالک و ابوثرور هم، چنین گفته‌اند.

گویم (خطابی): سنت پیامبر ﷺ مقدم است و حدیث ابوعمیر صحیح است؛ پس عمل به آن واجب است»^(۳).

ابن منذر می‌گوید: «اگر عیدشان را ندانند مگر بعد از زوال خورشید، روز بعدش بیرون می‌روند و نماز عید را می‌خوانند»^(۴).

در سفر نماز عید وجود ندارد:

۱- الإقناع، ۱۱۰/۱.

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریح ابوداود در (کتاب الصلاة، باب إذا لم يخرج الإمام للعید من یومه یخرج من الغد، حدیث شماره ۱۱۵۷) و این لفظ حدیث اوست و ابن ماجه در (کتاب الصیام، باب ما جاء فی الشهادة علی رؤیة الهلال، حدیث شماره ۱۶۵۳)، و نسایی در (کتاب صلاة العیدین، باب الخروج إلى العیدین من الغد، ۱۸۰/۳). خطابی در معالم السنن (۳۳/۲) و آلبانی در إرواء الغلیل (۱۰۲/۳-۱۰۳) این حدیث را صحیح دانسته‌اند و سندش را محقق جامع الأصول (۱۵۳/۶) تصحیح کرده است.

۳- معالم السنن، ۳۳/۲.

۴- الإقناع، ۱۱۰/۱.

نماز عید در سفر مشروع نیست، چون از پیامبر ﷺ به رغم سفر زیاد و فرستادن ارتش و اشخاصی به جاهای متعدد نقل نشده است که نماز عید را در سفر بخواند یا به کسی امر کند که آن را در سفر بخواند. این، مذهب ابوحنیفه و مالک و احمد در روایت روشن تر از دو روایت اوست.

شافعی و احمد بنا به روایت دوّم از وی، می‌گویند: اقامت در یک جا برای نماز جمعه شرط است غیر از نماز عید.

ظاهریه گویند: اقامت در یک جا برای نماز جمعه و نماز عید شرط نیست.

و ابن تیمیه می‌گوید: «گفته صحیح بدون شک، گفته اوّل است»^(۱).

گوییم: و اگر مسافری در شهری غیر از شهر خودش باشد، بر او لازم است که با آنان نماز عید بخواند، چون همه مسلمانان چه زن و چه مرد بدون تفاوت میان آنان با پیامبر ﷺ در نماز عید شرکت می‌کردند^(۲). والله اعلم.

نماز استسقا [طلب باران]

خداوند تبارک و تعالی برای مسلمانان مشروع کرده است که اگر باران از آنان منع و زمین خشک شود، به توبه و رجوع به سوی خداوند و استغفار و طلب باران از خداوند ﷻ روی بیاورند^(۳).

۱- مجموع الفتاوی، ۱۷۸/۲۴. و این مبحث را به طور وسیعی در مجموع الفتاوی (۱۷۷/۲۴-۱۸۶) بحث کرده است.

۲- ن.ک: مجموع الفتاوی، ۱۸۲/۲۴-۱۸۳.

۳- ابن قیم در زاد المعاد (۴۵۶/۱-۴۵۸) می‌گوید: «از پیامبر ﷺ استسقا و طلب باران به چند شیوه ثابت است:

اوّل: در روز جمعه روی منبر در هنگام خطبه خواندن می‌گفت: "اللهم اغثنا [خدایا، به ما باران بده]، اللهم اغثنا، اللهم اغثنا، اللهم اسقنا [خدایا، به ما آب بده]، اللهم اسقنا، اللهم اسقنا". شیوه دوّم: پیامبر ﷺ به مردم وعده می‌داد که روزی به مصلی بروند [و برای آنان نماز استسقا می‌خواند].

شیوه سوّم: پیامبر ﷺ در مدینه بر روی منبر در غیر از روز جمعه فقط طلب باران می‌کرد و خواندن نماز در این استسقا و طلب باران ثابت نیست.

از روش‌های مشروع برای طلب باران از خداوند عز و جل، نماز استسقا است.

این فصل شامل مباحث زیر است:

اول: حکم نماز استسقا؛

دوم: وقت نماز استسقا و کیفیت آن؛

سوم: نماز استسقا در مصلی؛

چهارم: شیوه رفتن به مصلی و خواندن دعا و خطبه قبل از نماز استسقا؛

پنجم: مشروعیت وارونه کردن عبا توسط امام در هنگام دعا کردن در استسقا.

این مباحث به شرح زیر است:

حکم نماز استسقا

این نماز، مستحب است و پیامبر صلی و آله و سلم آن را سنت قرار داده و دلیلی بر واجب بودن

آن در دست نیست ^(۱).

وقت نماز استسقا و کیفیت آن

این مبحث مسائل زیر را شامل می‌شود:

(۱) وقت نماز استسقا؛

شیوه چهارم: پیامبر صلی و آله و سلم وقتی در مسجد نشسته بود طلب باران می‌کرد، پس دستان خود را بالا می‌برد و دعای خداوند عز و جل می‌کرد.

شیوه پنجم: پیامبر صلی و آله و سلم کنار سنگ‌های زیت نزدیک به زوراء طلب باران می‌کرد و آن خارج از در مسجد [پیامبر صلی و آله و سلم] می‌باشد که امروزه آن را باب سلام می‌نامند، به سوی یک گوشه سنگی که در دست راست کسی که از مسجد بیرون می‌رود، منعطف می‌شود.

شیوه ششم: پیامبر صلی و آله و سلم در بعضی از غزوات و جنگ‌هایش وقتی که مشرکین برای آب سبقت گرفته بودند، طلب باران کرد...». با اختصار و تصرف خیلی اندک.

گوییم: نماز استسقا شیوه دوم از مطلبی است که ابن قیم آن را ذکر کرده است و این موضوع ما در اینجاست.

۱- ن.ک: الدراري المضیة، ۲۱۶/۱؛ السموط الذهیبیة ۸۷.

و ابن قدامه در المغنی (۲/۴۳۰) می‌گوید: «نماز استسقا سنت مؤکده است که با سنت پیامبر صلی و آله و سلم و خلفایش رضی الله عنهم ثابت است».

(۲) نماز استسقا اذان و اقامه ندارد؛

(۳) نماز استسقا همانند نماز عید است؛

بیان این مسائل بدین صورت است:

(۱) وقت نماز استسقا

پیامبر ﷺ هنگامی که قسمتی از خورشید بیرون آمده بود، برای نماز استسقا بیرون رفتند.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که گوید: مردم از قحطی و نیامدن باران به پیامبر ﷺ شکایت کردند، او دستور منبری را دادند، پس در مصلی برای او گذاشته شد. و به مردم روزی را وعده دادند تا در آن بیرون بروند. عایشه گفت: پیامبر ﷺ وقتی که قسمتی از خورشید بیرون آمد بیرون رفتند، آنگاه روی منبر نشستند و تکبیر گفتند و خداوند جل جلاله را حمد و سپاس گفتند و فرمودند: «شما از خشکسالی سرزمینتان شکایت کردید و اینکه باران برای شما از آمدن در وقتش تأخیر کرده است و خداوند جل جلاله به شما امر کرده است که از او بخواهید و دعا کنید و به شما وعده داده است که دعای شما را استجاب کند». سپس فرمودند: «الحمد لله رب العالمین، الرحمن الرحیم، مالک یوم الدین، لا إله إلا الله يفعل ما يريد، اللهم أنت الله لا إله إلا أنت الغني ونحن الفقراء، أنزل علينا الغيث، واجعل ما أنزلت لنا قوة وبلاغاً إلى حين»: «ستایش مخصوص خداوندی است که پرودگار جهانیان است، (خداوندی که) بخشنده و بخشایشگر است، (خداوندی که) مالک روز جزاست؛ هیچ معبود به حقی نیست مگر خداوند، هر چه بخواهد می‌کند، خدایا! تو خدایی، معبود به حق هستی و هیچ معبود به حقی نیست، جز تو که غنی هستی و ما فقیر؛ باران را به سوی ما نازل کن و آنچه را که برای ما نازل کرده‌ای تا مدتی، قوّت [نیروی] از منفعتش [و توشه] ما قرار بده!». سپس داستان خود را بالا آوردند و همچنان داستان خود را بالا می‌بردند تا اینکه سفیدی بغل ایشان پیدا شد، سپس پشت خود را به مردم کردند و ردایش^(۱) را وارونه (یا بر عکس) و بعد رو به مردم کردند و پایین آمدند و دو رکعت نماز خواندند، آنگاه خداوند ابری پدید آورد، و بعد رعد و برق شروع شد و به اذن خداوند باران باریدن گرفت و ایشان به

۱- یعنی عبا یا پارچه‌ای که روی دوش او بود. (مترجم).

مسجد بر نگشتند تا اینکه سیل به راه افتاد و وقتی که سرعت آنان را به سوی خانه‌هایشان دیدند، خندیدند به طوری که دندان‌هایشان پیدا شد و فرمودند: «شهادت می‌دهم که خداوند بر هر کاری قادر است و من بنده خدا و پیامبرش هستم». تخریج ابوداود^(۱).

هیچ دلیلی برای تعیین وقت آن نیست^(۲) و هر چند که بیشتر احکام آن مثل نماز عید است، ولی در اختصاص روزی معین با آن فرق دارد^(۳).

۱- این حدیث، حسن است.

تخریح ابوداود در (کتاب الصلاة، باب رفع الیدین فی الاستسقاء، حدیث شماره ۱۱۷۳) و این لفظ حدیث اوست، و تخریح حاکم در المستدرک (۳۲۸/۱) و ابن حبان در الإحسان (۱۰۹/۷)، حدیث شماره ۲۸۶۰.

ابوداود راجع به این حدیث بعد از تخریح آن می‌گوید: «این حدیث، غریب است و سندش خوب است». و علامه آل‌بانی در إرواء الغلیل (۱۳۵/۳) و محقق الإحسان (۱۱۰/۷) این حدیث را حسن دانسته‌اند.

۲- ابن حجر در فتح الباری (۴۹۹/۲) می‌گوید: «راجح این است که وقت معینی ندارد». اه.

۳- فتح الباری، ۴۹۹/۲؛ و [ابن حجر] می‌گوید: «آیا در شب هم خوانده می‌شود؟ بعضی استنباط کرده‌اند که چون پیامبر ﷺ قرآن را در این نماز به طور جهری و با صدای بلند خوانده‌اند پس آن نماز مانند نماز عید در روز خوانده می‌شود و گرنه، اگر در شب خوانده می‌شد، در روز آن را به طور سّری و با صدای آهسته می‌خواند و آن را مثل نمازهای سنت دیگر در شب با صدای بلند می‌خواند.

ابن قدامه بر جایز نبودن ادای این نماز در وقت کراهت اجماع نقل کرده است و ابن حبان گفته است که بیرون رفتن پیامبر ﷺ به مصلی در ماه رمضان سال ششم هجری بوده است».

گویم: ابن قدامه در المغنی (۴۳۲/۲) گفته است: «برای نماز استسقا وقت معینی نیست، البته در اوقات نهی شده بدون هیچ خلافی خوانده نمی‌شود، چون وقت آن آزاد است؛ پس هیچ حاجتی برای انجام دادن آن در وقت نهی شده نیست و خواندن آن در وقت نماز عید بهتر است؛ به دلیل آنچه که عایشه رضی الله عنها روایت کرده است: «پیامبر ﷺ وقتی که قسمتی از خورشید بیرون آمد، بیرون رفتند». (روایت ابوداود). و چون در مکان و کیفیت به نماز عید شبیه است، پس همچنین در وقت، با این تفاوت که وقت آن با زوال خورشید تمام نمی‌شود، چون روز معینی ندارد؛ پس برای آن وقت معینی نیز نیست. ابن عبد البر می‌گوید: بیرون رفتن برای این نماز در هنگام زوال خورشید نزد جماعتی از علما است، بجز ابو بکر بن حزم. و این اختیاری است، نه اینکه باید حتماً آن را در آن وقت انجام داد»..

(۲) نماز استسقا اذان و اقامه ندارد

برای نماز استسقا اذان و اقامه مشروع نیست، بلکه فقط امام یا نائیش به مردم اعلام می‌کنند که در آن روز بیرون بروند و خودشان نیز برای خواندن نماز با آنان بیرون می‌روند.

دلیل آن حدیث عایشه رضی الله عنها است که قبلاً ذکر شد. او می‌گوید: «مردم از قحطی و نیامدن باران به پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت کردند، او دستور منبری را دادند، پس در مصلی برای او گذاشته شد. و به مردم روزی را وعده دادند تا در آن بیرون بروند...». تخریج ابوداود^(۱).

ابن بطال می‌گوید: «اجماع علما بر این است که نماز استسقا اذان و اقامه ندارد»^(۲).

ابن قدامه می‌گوید: «گفتن اذان و اقامه برای آن (نماز استسقا) سنت نیست و در آن خلافی نمی‌دانیم»^(۳).

و این از فعل صحابه ثابت است:

از ابواسحاق روایت است: «عبد الله بن یزید انصاری بیرون رفت و همراه او براء بن عازب و زید بن ارقم بیرون رفتند؛ پس نماز استسقا خواند، آنگاه روی پاهای خود بدون منبر ایستاد و استغفار کرد، سپس دو رکعت نماز خواند و قرآن را جهری و با صدای بلند قرائت کرد و اذان و اقامه نگفتند». ابواسحاق گفت: «و عبدالله بن یزید پیامبر صلی الله علیه و آله را دیده است». تخریج بخاری^(۴).

(۳) نماز استسقا همانند نماز عید است

نماز استسقا مثل نماز عید خوانده می‌شود. پس در رکعت اول هفت بار تکبیر گفته می‌شود و در رکعت دوم پنج بار تکبیر گفته می‌شود، غیر از دو تکبیر رکوع؛ و این تکبیرات قبل از قرائت قرآن گفته می‌شود.

۱- این حدیث، حسن است. و تخریج آن در ابتدای این فصل ذکر شد.

۲- این را در فتح الباری (۵۱۴/۲) نقل کرده است. ن.ک: موسوعة الإجماع، ۶۵۳/۱.

۳- المغنی، ۴۳۲/۲.

۴- سندش صحیح است.

تخریج بخاری در (کتاب الاستسقاء، باب الدعاء في الاستسقاء قائماً، زیر شماره ۱۰۲۲).

در نماز استسقا همانند نماز عید، قرآن جهری و با صدای بلند خوانده می‌شود. دلایل آن به شرح زیر است:

آنچه از اسحاق بن عبد الله بن کنانه روایت شده است که گوید: ولید بن عتبه - که امیر مدینه بود - مرا نزد ابن عباس فرستاد تا راجع به نماز پیامبر ﷺ در خصوص نماز استسقا سؤال کنم؟ او گفت: «پیامبر ﷺ با پیراهن عادی و با تواضع و تضرع خارج شد، تا اینکه به مصلی آمد، آنگاه بالای منبر رفت و مانند خطبه شما خطبه نخواند، ولی همچنان در دعا و تضرع و تکبیر گفتن بود، سپس دو رکعت نماز خواند همان گونه که نماز عید خوانده می‌شود». تخریج ابوداود و ترمذی^(۱).

نماز استسقا در مصلی

سنت است نماز استسقا در مصلی خوانده شود؛ همان طور که احادیث مذکور بر آن دلالت دارند، بجز اهل مکه، چون آنان در مسجد الحرام نماز می‌خوانند و از آنجا بیرون نمی‌روند و سلف^(۲) این گونه عمل کرده‌اند^(۳).

۱- این حدیث، حسن است.

تخریج احمد در المسند (۱/۲۳۰ و ۲۶۹ و ۳۵۵)، و ابوداود در (کتاب الصلاة، جماع أبواب صلاة الاستسقاء وتفریغها، حدیث شماره ۱۱۶۵) و این لفظ حدیث اوست، و تخریج ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء في صلاة الاستسقاء، حدیث شماره ۵۵۸)، و تخریج نسایی در (کتاب الاستسقاء، باب الحال التي يستحب للإمام أن يكون عليها إذا خرج، ۳/۱۵۶) و ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فيها، باب ما جاء في صلاة الاستسقاء، حدیث شماره ۱۲۶۶)، و تخریج ابن خزیمه (شماره ۱۴۰۸) وابن حبان (۱۱۲/۷، حدیث شماره ۲۸۶۲ - الإحسان).

آلبانی در إرواء الغلیل (۱۳۳/۳) و محقق جامع الأصول (۱۹۲/۶) و محقق الإحسان (۱۱۲/۷) این حدیث را حسن دانسته‌اند و ترمذی بعد از تخریج این حدیث می‌گوید: «این حدیث، حسن صحیح است»^۰.

۲- مقصود از سلف، پیشینیان از اصحاب پیامبر ﷺ و پیروان آنان و پیرو پیروان صحابه ﷺ است. (مترجم).

۳- شافعی در الأم (۱/۲۳۴) بر این مسأله تأکید کرده است و این لفظ: «... مگر اهل مکه، چون به ما خبری نیامده که کسی از سلف برای آنان نماز عید خوانده باشد، مگر در مسجدشان [یعنی حرم مکه]... و ندانسته‌ام که آنان هیچ نماز عیدی و هیچ نماز استسقایی را در غیر از آنجا بخوانند».

از جمله دلایلی که بر خواندن نماز استسقا در مصلی دلالت می‌کند، عبارتند از:

الف) آنچه در حدیث عایشه رضی الله عنها به آن اشاره شد: «مردم از قحطی و نیامدن باران به پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت کردند، او دستور منبری را دادند، پس در مصلی برای او گذاشته شد. و به مردم روزی را وعده دادند تا در آن بیرون بروند...». تخریح ابوداود.

ب) آنچه در حدیث ابن عباس رضی الله عنهما به آن اشاره شد: «پیامبر صلی الله علیه و آله با پیراهن عادی و با تواضع و تضرع خارج شد، تا اینکه به مصلی آمد، پس بالای منبر رفت...». تخریح اصحاب سنن.

ج) آنچه در حدیث عبد الله بن زید رضی الله عنه به آن اشاره شده است که می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی مصلی رفتند تا اینکه نماز بخوانند...». تخریح بخاری و مسلم^(۱).

شیوه رفتن به مصلی و خواندن دعا و خطبه قبل از نماز استسقا

سنت است که شخص برای رفتن به نماز استسقا با پیراهن عادی^(۲) و تواضع^(۳) و تضرع^(۴) و تذلل^(۵) بیرون برود، پس دست به دعا بردارد و از خداوند بخواهد و طلب باران کند و تکبیر و حمد و شکر او را بگوید.

امام دستان خود را بالا می‌آورد و مردم نیز دستانشان را بالا می‌آورند و دعا می‌کنند. برای امام مشروع است که در بالا بردن دستانش مبالغه کند، تا جایی که سفیدی زیر بغلش پیدا شود.

همچنان که برای امام مشروع است اگر به مصلی رفت، برای مردم خطبه بخواند؛ برای آنان نیازشان به باران را یاد آوری کند و آنان را به دعا کردن توصیه کند و خود او نیز دعا کند و رو به قبله بایستد.

۱- این حدیث، صحیح است [تخریح این حدیث بعداً می‌آید].

۲- پیراهن عادی (تبدل) یعنی: ترک کردن زینت و ترک کردن حضور با قیافه زیبا و قشنگ. جامع الأصول، ۱۹۲/۶.

۳- تواضع یعنی: با تذلل و خشوع و فروتن بودن. لسان العرب، ۳۹۷/۸.

۴- تضرع یعنی: مبالغه در درخواست و طلب از خداوند. جامع الأصول، ۱۹۲/۶.

۵- تذلل (تمسکن) یعنی: فروتنی و ذلت و مانند مساکین و فقرا بودن. النهایة فی غریب الحدیث،

خواندن خطبه به غیر از شیوه‌ای که گذشت مشروع نیست، دلایل آن عبارتست از:

الف) آنچه در حدیث ابن عباس رضی الله عنهما به آن اشاره شد که می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله با پیراهن عادی و با تواضع و تضرع خارج شد، تا اینکه به مصلی آمد. پس بالای منبر رفت و مانند خطبه شما خطبه نخواند، ولی همچنان در دعا و تضرع و تکبیر گفتن بود، سپس دو رکعت نماز خواند...». تخریج ابوداود.

ب) آنچه در حدیث عایشه رضی الله عنها به آن اشاره شد که می‌گوید: پس پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی که قسمتی از خورشید بیرون آمد، بیرون رفتند، سپس روی منبر نشستند، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله تکبیر گفتند و خداوند جل جلاله را حمد و سپاس کردند، سپس فرمودند: «شما از خشکسالی سرزمینتان شکایت کردید و اینکه باران برای شما از آمدن در وقتش تأخیر کرده است. و خداوند جل جلاله به شما امر کرده که از او بخواهید و دعا کنید و به شما وعده داده که دعای شما را اجابت کند». سپس فرمودند: «الحمد لله رب العالمین، الرحمن الرحیم، مالک يوم الدين، لا إله إلا الله يفعل ما يريد، اللهم أنت الله لا إله إلا أنت الغني ونحن الفقراء، أنزل علينا الغيث، واجعل ما أنزلت لنا قوة وبلاغاً إلى حين». سپس داستان خود را بالا آوردند و همچنان داستان خود را بالا می‌بردند تا اینکه سفیدی بغل او پیدا شد، سپس پشت خود را به مردم کردند [و ردایش را وارونه (یا بر عکس) کردند، سپس رو به مردم نمودند و پایین آمدند. پس دو رکعت نماز خواندند]... تخریج ابوداود^(۱).

۱- این حدیث، حسن است. [به تخریج آن در ابتدای این فصل اشاره شد].

* در این دو حدیثی که ذکر شد، اشاره‌ای به این مطلب است که پیامبر صلی الله علیه و آله ابتدا خطبه و سپس نماز خوانده اند و آنچه که از احادیث دیگر بر خلاف این آمده یا شاذ است و یا منکر که به آن احتجاج و استدلال نمی‌شود و علامه آلبنانی: در سلسله الضعیفة (حدیث شماره ۵۶۲۹ و ۵۶۳۰) به ضعیف بودن این احادیث اشاره کرده است.

محمد بن حسن شیبانی در کتابش الحجة علي اهل المدينة چاپ عالم الکتب با تحقیق قادری (۳۳۳/۱) و (۳۳۴) این را ترجیح داده است و می‌گوید: «اهل مدینه می‌گویند: نماز استسقا دو رکعت است که امام قبل از خطبه مثل نماز عید می‌خواند... و قبل از این اهل مدینه می‌گفتند: امام در استسقا خطبه را قبل از نماز آغاز می‌کند، همان طور که در جمعه انجام می‌دهد... و ترجیح ابراهیم نخعی مانند ابوحنیفه این بوده است که نماز خوانده نشود... ولی گفته آخر اهل

ج) از عبدالله بن زید انصاری رضی الله عنه روایت است که گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله همراه مردم جهت طلب باران برای آنان بیرون رفتند. پس ایستادند و ایستاده دعای خداوند کردند. سپس رو به قبله کردند و عبایش را وارونه کردند؛ پس برای آنان باران فرود آمد». تخریح بخاری و مسلم^(۱).

د) از انس رضی الله عنه روایت است که گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله در چیزی از دعاهایش دستان خود را بالا نمی‌برد، بجز در نماز استسقاء، و دستانش را بالا می‌برد تا جایی که سفیدی زیر بغلش پیدا می‌شد». تخریح بخاری و مسلم^(۲).

مدینه برای ما از گفته اول آنان و نیز از گفته ابراهیم نخعی و ابوحنیفه محبوب‌تر است، چون درباره آن آثار (یا احادیث) آمده است. (مترجم).

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریح بخاری در جاهایی از کتابش از جمله در (کتاب الاستسقاء، باب الدعاء فی الاستسقاء قائماً، حدیث شماره ۱۰۲۲) و در (باب استقبال القبلة فی الاستسقاء، حدیث شماره ۱۰۲۸) و این لفظ حدیث اوست، و تخریح مسلم در (کتاب صلاة الاستسقاء، حدیث شماره ۸۹۴). ن.ک: جامع الأصول، ۱۹۳/۶.

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریح بخاری در جاهایی از کتابش از جمله در (کتاب الاستسقاء، باب رفع الإمام یده فی الاستسقاء، حدیث شماره ۱۰۳۱)، و مسلم در (کتاب صلاة الاستسقاء، باب رفع الیدین بالدعاء فی الاستسقاء، حدیث شماره ۸۹۵). ن.ک: جامع الأصول، ۲۰۷/۶.

* توجه: بیشتر مردم در روز جمعه هنگامی که امام دعا می‌خواند دستان خود را برای دعا بالا می‌آورند که این مخالف با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است. انس رضی الله عنه در این حدیث به درست نبودن آن اشاره کرده است و انکار بر بالا بردن دستان در هنگام دعای خطبه جمعه از بعضی صحابه رضی الله عنهم ثابت است. از حصین بن عبدالرحمن نزد امام مسلم در صحیحش (چاپ دار احیاء التراث العربی، حدیث شماره ۸۷۴) روایت است که عماره بن رؤبیه رضی الله عنه گوید: «بشر بن مروان را بر منبر دید که دستان خود را بالا برده است، پس [عماره بن رؤبیه رضی الله عنه] به او گفت: خداوند دستانت را زشت گرداند! من پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم و ایشان دستش را بیشتر از این حرکت نمی‌دادند و با انگشت سبابه خود اشاره کرد».

شاید در اینجا برای بعضی‌ها این سؤال پیش آید که آیا بالا بردن دستان به هنگام دعا بد است؟

آری، در جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله دعا کرده‌اند و دستانش را بالا نیاورده‌اند بد است، چون:

- ۱) اگر خوب بود، پیامبر ﷺ در انجام آن سبقت می‌گرفتند.
- ۲) کسی که کاری از جهت تعبد و عبادت انجام دهد که پیامبر ﷺ آن را انجام نداده باشد با فرمودهٔ خداوند در قرآن مخالفت کرده است که می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ «امروز دین را برای شما کامل کردم». چون ادعای کار نیکی که خداوند آن را بر پیامبر ﷺ وحی نکرده، دلیل کامل نشدن دین است و ما آن را کامل می‌کنیم.
- ۳) با فرمودهٔ پیامبر ﷺ مغایرت دارد که می‌فرماید: «به درستی که هیچ پیامبری قبل از من نبوده است، مگر اینکه بر او واجب بوده آنچه را که می‌داند برای امتش خوب است به آنان بگوید و آنچه را که برایشان بد است به آنان یادآوری کند...» (صحیح مسلم، چاپ دار إحياء التراث العربی، حدیث شمارهٔ ۱۸۴۴) و می‌فرماید: «چیزی که شما را به بهشت نزدیک کند و از جهنم دور کند باقی نمانده است، مگر اینکه برای شما بیان شده است» (سلسلة الصحیحة، چاپ مکتبة المعارف، حدیث شمارهٔ ۱۸۰۳)؛ چون اگر خداوند به او وحی کرده بود و می‌دانست به ما می‌گفت؛ و اگر در آن خیری بود، خداوند هیچ وقت در حق بندگان کوتاهی نمی‌کرد و بر پیامبرش وحی می‌کرد.
- ۴) اعتقاد ما اهل سنت این است که پیامبر ﷺ در نصیحت به امتش هیچ کوتاهی و خیانتی نکرده است، پس اگر مدعی کار نیکی شویم که پیامبر ﷺ آن را به ما توصیه نکرده‌اند و آن را انجام نداده‌اند، با این کار بر خلاف این عقیده هستیم. و....
- شوکانی در نیل الأوطار چاپ دار المعرفة (۳-۴/۴۳۵) می‌گوید: «ظاهرش [یعنی: بالا بردن دستان در دعا] این گونه است که بر نفی ذکر شده در حدیث انس ﷺ باقی بماند، پس دستان را در چیزی از دعاها بالا نبرده، مگر در جاهایی که از پیامبر ﷺ آمده است که دستان خود را بالا برده است و در دیگر جاها به مقتضای نفی عمل شود. و احادیثی که در بالا بردن دستان در غیر از استسقا آمده است، راجح تر از نفی ذکر شده در حدیث انس ﷺ است، یا اینکه خاص است، پس عام بر خاص بنا می‌شود، یا اینکه اثبات شده و بر آنچه که نفی شده مقدم است. و نهایت آنچه در حدیث انس ﷺ به آن اشاره شده است این است که بالا بردن دستان را در آنچه که می‌داند پیامبر ﷺ انجام نداده نفی کرده است و گفتهٔ کسی که چیزی را دانسته بر کسی که ندانسته است، حجت است». مستحب است که به هنگام بالا بردن دستان در دعای استسقا کف دستانمان را رو به زمین و پشت آن را رو به آسمان کنیم. در حدیث انس ﷺ نزد مسلم در صحیحش (چاپ دار إحياء التراث العربی، حدیث شمارهٔ ۸۹۵) به این مسأله اشاره شده است که می‌گوید: «پیامبر وقتی دستان خود را برای طلب باران و استسقا بالا می‌بردند، با پشت دست خود به آسمان اشاره می‌کردند» و در روایت ابوداود (چاپ دار الفکر، حدیث شمارهٔ

ه) بخاری در صحیحش بایی دارد به نام: «باب بالا بردن دستان توسط مردم به همراه امام در استسقا» و به طور معلق [یعنی بدون ذکر سند] از انس رضی الله عنه روایت می‌کند که گوید: «مرد بادیه نشینی از بادیه نشینان در روز جمعه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول الله، حیوانات هلاک شدند، فرزندان مان هلاک شدند، مردم هلاک شدند. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله دستان خود را بالا آوردند و دعا کردند و مردم نیز دستانشان را همراه او بالا آوردند تا دعا کنند...»^(۱).

مشروعیت وارونه کردن عبا توسط امام در هنگام دعا کردن در استسقا

برای امام مشروع است که در هنگام دعا کردن در استسقا عبایش را وارونه کند و برای مردم همراه او مشروع نیست.

الف) آنچه در حدیث عایشه رضی الله عنها راجع به بیرون رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله و نماز او برای مردم در استسقا ذکر شد، که می‌گوید: «سپس دستان خود را بالا آوردند و همچنان دستان خود را بالا می‌بردند تا اینکه سفیدی بغل او پیدا شد، سپس پشت خود را به مردم کردند و ردایش را وارونه (یا بر عکس) کردند، سپس رو به مردم کردند و پایین آمدند و دو رکعت نماز خواندند...»

ب) آنچه در روایتی نزد ابوداود از عبدالله بن زید مازنی آمده است که گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله برای استسقا بیرون رفتند، پس به مردم پشت کردند و دعای خداوند جل جلاله کردند و رو به قبله کردند و ردایشان را وارونه کردند.»
در روایت دیگری آمده است: «و ردایشان را وارونه کردند، پس طرف راست آن را بر روی دوش چپ خود گذاشتند و طرف چپ آن را بر روی دوش راست خود گذاشتند، سپس دعای خداوند عزوجل را کردند.»

(۱۱۷۱): «پیامبر صلی الله علیه و آله این گونه استسقا و طلب باران می‌کردند، یعنی دستانش را بالا برد و کف دست خودش را رو به زمین کرد، تا اینکه سفیدی زیر بغلش را دیدم.»
امام مالک و اصحاب شافعی به این مسأله اشاره کرده‌اند که ابن رجب در فتح الباری (۱۳۴/۷) - (۱۳۷) آن را به طور مفصل ذکر کرده است. (مترجم).

۱- (کتاب الاستسقاء، باب رفع الناس أیدیهم مع الإمام فی الإستسقاء، حدیث شماره ۱۰۲۹). فتح الباری،

در روایت دیگری آمده است: «پیامبر ﷺ طلب باران کردند و بر دوش ایشان لباس یا عبای مربع شکل سیاه رنگی بود، پس پیامبر ﷺ خواستند که پایین آن را بالا قرار دهند [یعنی: پایین آن را روی شانه‌اش قرار دهند]، آنگاه وقتی سنگینی آن را دیدند، روی دوششان آن را وارونه کردند». تخریج بخاری و مسلم. و این لفظ، حدیث ابوداود است^(۱).

ج) دلیل صحیحی برای اینکه مردم همراه امام لباس‌هایشان را وارونه کنند، نیامده است^(۲).

نماز جنازه^(۳)

این فصل شامل مباحث زیر است:
 اوّل: حکم نماز جنازه و فضیلت آن؛
 دوّم: جماعت در نماز جنازه؛
 سوّم: جایگاه امام؛
 چهارم: کیفیت نماز جنازه.
 بیان این مسائل بدین صورت است:

حکم نماز جنازه و فضیلت آن

خواندن نماز بر میت مسلمان فرض کفایی است، چون پیامبر ﷺ در بعضی از احادیث به آن امر کرده‌اند؛ از میان آن‌ها این احادیث قابل ذکرند:

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج این حدیث نزد بخاری و مسلم ذکر شد و این روایات در سنن ابوداود (کتاب الصلاة، جماع أبواب صلاة الاستسقاء وتفریغها، حدیث شماره ۱۱۶۲-۱۱۶۴).

آلبانی نزد ابوداود در صحیح سنن ابوداود (۲۱۵/۱) این حدیث را صحیح دانسته است.

۲- ن.ک: تمام المنة، ص ۲۶۴.

۳- بیشتر مطالبی که در این فصل ذکر می‌شود، از کتاب أحكام الجنائز ویدعها تألیف علامه محدث محمد ناصر الدین آلبانی گرفته‌ام. برای اطلاعات بیشتر است به آنجا مراجعه شود.

حدیثی که از زید بن خالد جُهَنی آمده است. او می‌گوید: مردی از اصحاب پیامبر ﷺ در روز خیبر فوت شد. پس به پیامبر ﷺ خبر دادند، آنگاه فرمودند: «بر دوستان نماز بخوانید». پس با فرموده‌اش صورت‌های مردم تغییر پیدا کرد، ایشان فرمودند: «دوستان در راه خدا، (در غنایم قبل از تقسیم آن) خیانت کرده است». پس وسایلش را جستجو و بررسی کردیم و جواهری از جواهر یهود را که دو درهم نمی‌شد پیدا کردیم. تخریح ابوداود و نسائی^(۱).

وجه دلالت در حدیث: اگر نماز بر میت فرض عین بود، پیامبر ﷺ بر او نماز می‌خواندند و به فرموده‌اش: «بر دوستان نماز بخوانید» اکتفا نمی‌کرد. اما فضیلت نماز جنازه؛ دلیل آن به شرح زیر است:

از عامر بن سعد بن ابی وقاص روایت است که می‌گوید: نزد عبد الله بن عمر رضی الله عنهما نشسته بودم، ناگهان خَبَّاب صاحب مقصوره [یعنی: خانه بزرگی که دور تا دور آن دیوار باشد و کسی جز خودش وارد آن نشود] آمد و گفت: ای عبدالله بن عمر! آیا نمی‌شنوی که ابوهریره چه می‌گوید؟ او شنیده است که پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «کسی که همراه جنازه‌ای از خانه‌اش خارج شود و بر او نماز بخواند، سپس همراه او برود تا اینکه دفن شود، دو قیراط^(۲) از اجر به او می‌رسد، هر قیراط به اندازه کوه اُحُد است؛ و کسی که بر آن نماز بخواند، سپس برگردد، برای او به اندازه کوه احد اجر می‌رسد؟». پس عبد الله بن عمر، خَبَّاب را نزد عایشه فرستاد تا از او راجع به گفته ابوهریره سؤال کند، سپس دوباره نزد او بیاید و به او از آنچه که عایشه گفته است خبر دهد. و ابن عمر با دستش سنگ‌هایی از مسجد برداشت و در دستش آن‌ها را زیر و رو می‌کرد، تا اینکه

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریح احمد در المسند (۱۱۴/۴، ۱۹۲/۵) و ابوداود در (کتاب الجهاد، باب فی تعظیم الغلول، حدیث شماره ۲۷۱۰) و این لفظ حدیث اوست، و نسایی در (کتاب الجنائز، باب الصلاة علی من غل، ۶۴/۴) و ابن ماجه در (کتاب الجهاد، باب الغلول، حدیث شماره ۲۸۴۸).

محقق جامع الأصول (۷۲۱/۲) سند این حدیث را نزد ابن ماجه صحیح دانسته است و آلبانی در احکام الجنائز (ص ۷۹) آن را تصحیح کرده است.

۲- قیراط و جمع آن قیراط که در اینجا به معنای مقداری از طلا یا نقره است که در وزن آن اختلاف است و در این حدیث به اندازه کوه احد تشبیه شده است. (مترجم).

کسی را که فرستاده بود، آمد و گفت: عایشه می گوید: ابوهیره راست گفته است. آنگاه ابن عمر سنگ‌هایی را که در دست داشت به زمین زد و گفت: ما در قیراط‌های بسیاری کوتاهی کرده‌ایم! تخریج بخاری و مسلم^(۱).

جماعت در نماز جنازه

با جماعت خواندن نماز بر جنازه واجب^(۲) است؛ به خاطر مداومت پیامبر ﷺ بر این نماز با جماعت؛ و به خاطر عموم فرموده‌اش ﷺ: «نماز بخوانید، همان‌گونه که دیدید من نماز خواندم!» تخریج بخاری^(۳).

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در جاهایی از کتابش؛ از جمله در (کتاب الجنائز، باب من انتظر حتی تدفن، حدیث شماره ۱۳۲۵)، و تخریج مسلم در (کتاب الجنائز، باب فضل الصلاة علی الجنازة واتباعها، حدیث شماره ۹۴۵) و این لفظ حدیث اوست. ن.ک: أحكام الجنائز وبدعها، ۶۷-۶۸).

فایده: ابن حجر در فتح الباری (۱۹۷/۳) درباره فقه این حدیث می گوید: «مقتضای آن این است که قیراط مختص کسی است که در اول امر تا انتهای نماز شرکت کند و مُحِب طبری و دیگران به این امر تصریح کرده‌اند و آنچه برای من نمایان شده، این است که قیراط برای کسی که فقط نماز را بخواند نیز حاصل می‌شود، چون آنچه قبل از نماز بوده وسیله‌ای می‌باشد، ولی قیراط برای کسی که فقط نماز را بخواند غیر از قیراط کسی است که جنازه را تشییع کرده و بر او نماز خوانده است. و در روایتی نزد مسلم از طریق ابوصالح از ابوهیره با این لفظ آمده است: «کوچکترین آن دو، مثل کوه احد است». و این بر متفاوت بودن قیراطها دلالت می‌کند و نیز در روایت ابوصالح نزد مسلم آمده است: «کسی که بر جنازه‌ای نماز بخواند و دنبال آن نرود، پس برای او قیراطی می‌باشد». و در روایت نافع بن جبیر از ابوهیره نزد احمد آمده است: «کسی که نماز بخواند و دنبال آن نرود، پس برای او قیراطی می‌باشد». پس این نشان می‌دهد که با نماز، قیراط حاصل می‌شود هرچند به دنبال آن نرود و تشییع نکند. و می‌توان دنبال کردن جنازه در اینجا را بر آنچه بعد از نماز است، حمل کرد».

۲- أحكام الجنائز وبدعها، ص ۹۷.

۳- این حدیث از مالک بن حویرث صحیح است.

این قسمتی از حدیثی است که بخاری در جاهایی از کتابش آن را روایت کرده است؛ از جمله در (کتاب الأذان، باب الأذان للمسافرین إذا كانوا جماعة و الإقامة وكذلك بعرفة و جمع، حدیث شماره ۶۳۱).

مستحب است که تعداد نمازگزاران چهل نفر باشد، به دلیل آنچه کریم مولای [آزاد شده] ابن عباس از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که فرزند او در قید یا عسفان [نام دو منطقه از مناطق حوالی مکه] فوت شد، پس گفت: ای کریم! نگاه کن که چقدر مردم برای او جمع شده‌اند! [کریم] گفت: آنگاه بیرون رفتم و مردمی را دیدم که برای او جمع شده‌اند، پس به او خبر دادم، آنگاه گفت: می‌گویی: چهل نفر می‌شوند؟ [کریم] گفت: آری. گفت: او را بیرون ببرید، چون من از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌ام که فرمودند: «هیچ مسلمانی نیست که می‌میرد و بر جنازه او چهل نفر مرد جمع شوند که برای خداوند شریکی قائل نیستند، مگر اینکه خداوند آنان را برای او شفاعت کننده قرار می‌دهد». تخریح مسلم^(۱).

پس اگر صد نفر از مسلمانان باشند، خداوند آنان را برای او شفاعت کننده قرار می‌دهد؛ به دلیل آنچه از عایشه رضی الله عنها روایت شده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «هیچ میتی نیست که جماعتی از مسلمانان که صد نفر باشند و بر او نماز بخوانند و همه آنان برای او طلب شفاعت کنند، مگر اینکه شفاعتشان برای او قبول می‌شود». تخریح مسلم^(۲).

و مستحب است که سه صف شوند، به دلیل حدیث مالک بن هبیره رضی الله عنه که گوید: شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «هیچ مسلمانی نیست که می‌میرد و سه صف از مسلمانان بر او نماز بخوانند، مگر اینکه بر او واجب می‌کند [یعنی خداوند بهشت را بر او واجب می‌کند]». و امام مالک وقتی که اهل جنازه‌ای را اندک می‌دید، آنان را سه صف می‌کرد، به دلیل حدیث. تخریح ابوداود و ترمذی^(۳).

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریح مسلم در (کتاب الجنائز، باب من صلی علیه أربعون شفعا فیه، حدیث شماره ۹۴۸).

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریح مسلم در (کتاب الجنائز، باب من صلی علیه مئة شفعا فیه، حدیث شماره ۹۴۷).

۳- این حدیث، حسن لغیره است.

تخریح ابوداود در (کتاب الجنائز، باب فی الصفوف علی الجنایز، حدیث شماره ۳۱۶۶) و این لفظ حدیث اوست و تخریح ترمذی در (کتاب الجنائز، باب ما جاء فی الصلاة علی الجنایز والشفاعة للمیت، حدیث شماره ۱۰۲۸) و ابن ماجه در (کتاب الجنائز، باب ما جاء فیمن صلی علیه جماعة من المسلمین،

جایگاه امام

امام مقابل سر مرد و وسط زن می‌ایستد.

دلیل آن چنین است:

آنچه از ابو غالب روایت شده است که گوید: «همراه انس بن مالک بر جنازه مردی نماز خواندم، پس مقابل سر او ایستاد، سپس جنازه زنی از قریش را آوردند و گفتند: ای ابو حمزه! بر او نماز بخوان! او در برابر وسط تخت ایستاد، پس علاء بن زیاد به او گفت: آیا چنین دیده‌ای که پیامبر ﷺ بر جنازه‌ای مثل جایگاهت بر این بایستد و در مقابل مرد جایگاهت از او؟ گفت: آری. پس وقتی که تمام کرد، گفت: حفظ کنید». تخریح ترمذی و ابوداود^(۱).

اگر همراه امام جز یک شخص کسی دیگر را ندید، او در کنار امام همان گونه که در دیگر نمازها سنت است نمی‌ایستد، بلکه پشت سر او می‌ایستد، زیرا:

از عبدالله بن ابی طلحه روایت شده است که می‌گوید: «ابوطلحه وقتی که عمیر بن ابی طلحه فوت شد، برایش پیامبر ﷺ را خواست، پس پیامبر ﷺ نزدشان آمد، آنگاه در منزلشان بر او نماز خواند و پیامبر ﷺ جلو رفت و ابوطلحه پشت سر او بود و ام سلیم پشت سر ابوطلحه و کسی دیگر با آنان نبود». تخریح حاکم و بیهقی^(۲).

حدیث شماره ۱۴۹۰. مدار این حدیث بر ابن إسحاق است و عنعنه کرده است [یعنی: با لفظ عن روایت کرده است].

آلبانی این حدیث را در أحكام الجنائز و بدعها (ص ۹۹-۱۰۰) حسن لغیره دانسته و برای آن حدیث شواهدی را ذکر کرده است.

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریح ترمذی در (کتاب الجنائز، باب ما جاء أين يقوم الإمام من الرجل و المرأة، حدیث شماره ۱۰۳۴) و این لفظ حدیث اوست. و تخریح ابوداود در (کتاب الجنائز، باب أين يقوم الإمام من الميت إذا صلی علیه، حدیث شماره ۳۱۹۴)؛ و تخریح ابن ماجه در (کتاب الجنائز، باب ما جاء في أين يقوم الإمام إذا صلی علی الجنائز، حدیث شماره ۱۴۹۴).

ترمذی این حدیث را در السنن حسن دانسته است، و آلبانی در أحكام الجنائز (ص ۱۰۹) آن را صحیح دانسته است.

۲- این حدیث، صحیح است.

اگر چندین جنازه زن و مرد جمع شود، بر آنان یک نماز خوانده می‌شود و مردان را - هر چند که کوچک باشند - نزدیک امام قرار داده و جنازه‌های زنان را در طرف قبله قرار می‌دهند.

دلیل آن، به صورت زیر است:

آنچه از نافع روایت است که گوید: «ابن عمر بر نُه جنازه با هم نماز خواند، پس مردان را در جلو امام قرار داده و زنان را در طرف قبله، آنگاه آنان را در یک صف قرار داد. و جنازه ام کلثوم، دختر علی زن عمر بن خطاب، گذاشته شد و پسرش را [یعنی پسر ام کلثوم] که اسمش زید بود با هم در یک جا قرار دادند و در آن موقع سعید بن عاص^(۱) امام بود و در میان مردم ابن عباس^(۲) و ابوهریره و ابوسعید و ابوقتاده بودند، پس آن پسر را در جلو امام قرار دادند. مردی گفت: پس من بر آنان ایراد گرفتم، آنگاه به ابن عباس و ابوهریره و ابوسعید و ابوقتاده نگاه کردم و گفتم: این چیست؟! گفتند: سنت است!». تخریح نسایی^(۳).

کیفیت نماز جنازه

تخریح حاکم در المستدرک (۳۶۵/۱) و این لفظ حدیث اوست، و بیهقی از طریق او در السنن الكبرى (۳۰/۴، ۳۱).

حاکم می‌گوید: «این حدیث با شرط بخاری و مسلم، صحیح است و این سنت غربی است در مباح بودن نماز زنان بر جنازه و بخاری و مسلم آن را تخریح نکرده‌اند». آلبانی در أحكام الجنائز (ص ۹۸) بر نظر او گفته است: «بلکه تنها بر شرط مسلم است...».

۱- در اصل این کتاب "سعید بن العاص" بوده که من آن را مطابق سنن نسایی و بیهقی و مصنف عبد الرزاق و منتقای این جارود تصحیح کرده‌ام. (مترجم).

۲- در اصل این کتاب "ابن عمر" بوده که در سنن نسایی هم این گونه آمده اما صحیح آن "ابن عباس" است که در دنباله این اثر واضح می‌شود و با این لفظ در مصنف عبد الرزاق و منتقای این جارود و سنن بیهقی آمده است. (مترجم).

۳- این حدیث، صحیح است.

تخریح نسایی در (کتاب الجنائز، باب اجتماع جنائز الرجال والنساء، ۷۱/۴) و ابن جارود در "المنتقی" زیر شماره ۵۴۵).

آلبانی در أحكام الجنائز (ص ۱۰۳) و مؤلف غوث المکدود (۱۴۰/۲) این حدیث را صحیح دانسته‌اند.

این مبحث شامل مسائل زیر است:

اول: طهارت برای نماز جنازه؛

دوم: کیفیت نماز جنازه و تکبیرات در آن؛

سوم: بالا بردن دستان در تکبیر اول و گذاشتن دست راست بر چپ؛

چهارم: قرائت در نماز جنازه؛

پنجم: آنچه بعد از تکبیر دوم گفته می‌شود؛

ششم: آنچه بعد از تکبیر سوم گفته می‌شود؛

هفتم: سلام دادن در نماز جنازه.

بیان این مسائل به شرح زیر می‌باشد:

اول: طهارت برای نماز جنازه

طهارت در نماز جنازه شرط است:

به دلیل اینکه پیامبر ﷺ می‌فرماید: «نماز کسی که دچار حدثی [مثل ادرار یا مدفوع و...] شود قبول نمی‌شود، تا اینکه وضو بگیرد». بخاری و مسلم^(۱).

و به دلیل فرموده‌اش ﷺ: «کلید نماز، طهارت است و تحریم آن تکبیر^(۲) و تحلیل آن سلام گفتن است^(۳)». تخریج ابوداود و ترمذی^(۴).

۱- این حدیث از ابوهیریه صحیح است.

تخریج بخاری در دو جا از کتابش، یکی از آن‌ها در (کتاب الوضوء، باب لا تقبل صلاة بغير طهور، حدیث شماره ۱۳۵) و این لفظ حدیث اوست؛ و تخریج مسلم در (کتاب الطهارة، باب وجوب الطهارة للصلاة، حدیث شماره ۲۲۵).

۲- یعنی: آنچه را که قبل از نماز بر او حلال بوده است، حرام می‌کند؛ از قبیل: خوردن و صحبت کردن و... (مترجم).

۳- یعنی: آنچه در نماز بر او حرام شده بود، با سلام گفتن حلال می‌شود. (مترجم).

۴- این حدیث، از علی بن ابی طالب، حسن است.

تخریج ابوداود در (کتاب الطهارة، باب فرض الوضوء، حدیث شماره ۶۱)، و تخریج ترمذی در (کتاب الطهارة، باب ما جاء أن مفتاح الصلاة الطهور، حدیث شماره ۳) و ابن ماجه در (کتاب الطهارة و سننها، باب مفتاح الصلاة الطهور، حدیث شماره ۲۷۵).

محقق جامع الأصول (۴۲۹/۵) این حدیث راصحیح دانسته است و آلبانی در صحیح سنن ابوداود (۱۵/۱) راجع به آن می‌گوید: «حسن صحیح است».

پیامبر ﷺ نماز بر جنازه را، نماز نامگذاری کرده است و فرموده‌اند: «بر دوستتان نماز بخوانید»^(۱) و فرموده‌اند: «کسی که همراه جنازه‌ای از خانه‌اش خارج شود و بر او نماز بخواند»^(۲) و در آن تکبیر گفتن و سلام گفتن است^(۳) و حدیث: «کلید نماز...» بر این دلالت می‌کند که هر چه تحریم آن، تکبیر؛ و تحلیل آن، سلام گفتن باشد؛ کلید آن طهارت است^(۴).

دوّم: کیفیت نماز جنازه و تکبیرات در آن

نماز جنازه، نمازی است که به صورت ایستاده خوانده می‌شود و رکوع و سجود و نشستن ندارد.

تعداد تکبیرات آن چهار یا پنج یا شش یا هفت یا نه بار است که همه این‌ها ثابت است و این از اختلاف تنوع است و برای یک شخص مسلمان جایز است که هر کدام از آن‌ها را انجام دهد.

۱- این حدیث صحیحی است که به تخریح آن اشاره شد.

۲- این حدیث صحیحی است که به تخریح آن اشاره شد.

۳- این استدلال امام بخاری است که در (کتاب جنائز، باب سنت نماز بر جنازه) می‌گوید: «و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «کسی که بر جنازه‌ای نماز بخواند» و فرموده‌اند: «بر دوستتان نماز بخوانید» و فرموده‌اند: «بر نجاشی نماز بخوانید»؛ اسمش را نماز گذاشته‌اند، در آن رکوع و سجود نیست و در آن صحبت نمی‌شود و در آن تکبیر گفتن و سلام گفتن وجود دارد. و ابن عمر (این) نماز را نمی‌خواند مگر اینکه طاهر بود و در هنگام طلوع خورشید این نماز خوانده نمی‌شود و نه هم در هنگام غروب آن و دستان خود را بالا می‌برد...». فتح الباری (۱۸۹/۳).

گوییم: او با گفته‌اش: «و در آن تکبیر گفتن و سلام گفتن است» اشاره کرده است به استدلال این حدیث: «کلید نماز، طهارت است و تحریم آن، تکبیر و تحلیل آن، سلام گفتن است»؛ از این جهت که دلالت می‌دهد بر اینکه هر چیزی که تحریم آن، تکبیر؛ و تحلیل آن، سلام گفتن باشد؛ کلید آن طهارت است.

این مطلب از ابن رشید فوت شده و با بحث قوی بر استدلال بخاری رد داده است، مگر آنچه از این استدلال از گفته بخاری که ذکر کرده‌ام از او فوت شده است؛ رحم الله الجميع وغفر لنا ولهم.

گفته ابن رشید در فتح الباری (۱۹۲/۳) نقل کرده است.

۴- تهذیب تهذیب سنن ابی داود، ۵۲/۱.

بهتر است که فضیلت آن میت در نظر گرفته شود، پس تکبیرات بر او بر حسب فضیلتش افزوده می‌شود و اگر به یکی از آنها ملزم باشد، پس چهار تکبیر بهتر است، زیرا احادیث زیادی درباره آن آمده است.

اما دلایل آن چنین است:

ابن حزم می‌گوید: «هیچ اختلافی در این نیست که (نماز جنازه) نمازی است که ایستاده خوانده می‌شود و رکوع و سجود و نشستن و تشهد ندارد»^(۱).

اما دلایل تکبیرات به قرار زیر است:

دلیل بر چهار بار تکبیر گفتن: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله در روزی که نجاشی فوت شده بود، خبر وفاتش را به مردم داد و با آنان به مصلی رفت. پس آنان را در صف قرار داد و بر او چهار بار تکبیر گفت». تخریح بخاری و مسلم^(۲).

دلیل بر پنج بار تکبیر گفتن: از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت است که گوید: «زید (ابن ارقم) رضی الله عنه بر جنازه‌های ما چهار بار تکبیر می‌گفت و او بر جنازه‌ای پنج بار تکبیر گفت، آنگاه از او سؤال کردم، گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله این تکبیرات را می‌گفت». تخریح مسلم^(۳).

دلیل بر شش بار تکبیر گفتن: از عبد خیر روایت است که گوید: «علی رضی الله عنه بر اهل بدر [آنانی که در بدر با پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت کرده بودند] شش بار تکبیر می‌گفت و بر صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله پنج بار تکبیر می‌گفت و بر مردم دیگر چهار بار تکبیر می‌گفت». تخریح ابن ابی شیبه و دارقطنی^(۴).

۱- المحلی، ۱۲۳/۵؛ ن.ک: موسوعة الإجماع، ۶۸۳/۱.

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریح بخاری در جاهایی از کتابش؛ از جمله در (کتاب الجنائز، باب التکبیر علی الجنائز أربعاً، حدیث شماره ۱۳۳۳) و این لفظ حدیث اوست، و مسلم در (کتاب الجنائز، باب فی التکبیر علی الجنائز، حدیث شماره ۹۵۱). ن.ک: جامع الأصول ۲۱۵/۶؛ أحكام الجنائز ص ۱۱۰.

۳- این حدیث، صحیح است.

تخریح مسلم در (کتاب الجنائز، باب الصلاة علی القبر، حدیث شماره ۹۵۷)، ن.ک: جامع الأصول، ۲۱۶/۶؛ أحكام الجنائز، ص ۱۱۲.

۴- سندش صحیح است.

گویم: و این اثر موقوف است، ولی در حکم مرفوع است، چون این کار را یکی از بزرگان صحابه در حضور صحابه انجام داده است بدون اینکه بر او انکار کنند^(۱).
دلیل بر هفت بار تکبیر گفتن: از موسی بن عبید الله بن یزید روایت است که گوید: «علی رضی الله عنه بر ابوقتاده رضی الله عنه نماز خواند، پس هفت بار بر او تکبیر گفت و او از اهل بدر بود». تخریح بیهقی^(۲).

دلیل بر نه بار تکبیر گفتن: از عبدالله بن زبیر رضی الله عنه روایت است که می گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله در روز أحد راجع به حمزه دستور دادند، پس با پارچه‌ای پوشانده شد، سپس بر او نماز خواندند و نه بار تکبیر گفتند، سپس آنانی را که کشته شده بودند آوردند، در صف‌هایی قرار داده می‌شدند و بر آنان نماز می‌خواندند و بر او [یعنی حمزه] همراه آنان نماز می‌خواندند». تخریح طحاوی در شرح معانی الآثار^(۳).

تخریح ابن‌ابی‌شبیبه در المصنف (۳۰۳/۳) و طحاوی در شرح معانی الآثار (۴۹۷/۱) و دارقطنی در السنن (۷۳/۲) و بیهقی در الکبری (۳۷/۴)، از طریق دارقطنی.
آلبانی در أحكام الجنائز (ص ۱۱۳) درباره آن می‌گوید: «سندش صحیح و روایانش همه ثقه هستند».

۱- ن.ک: أحكام الجنائز، ص ۱۱۲.

۲- سندش صحیح است.

تخریح ابن‌ابی‌شبیبه در المصنف (۳۰۴/۳) و طحاوی در شرح معانی الآثار (۴۹۶/۱). و نزد او در کلمه "ابوقتاده" قسمت اول آن حذف شده است، که نوشته شده (قتاده) بدون (ابو).
و تخریح بیهقی (۳۶/۵۴ - ۳۷). و او این حدیث را به دلیل اینکه ابوقتاده رضی الله عنه بعد از علی رضی الله عنه فوت شده دارای علت دانسته است.

ابن ترکمانی در الجوهر النقی (۳۶/۴ - ۳۷) راجع به این حدیث می‌گوید: «راویان آن ثقه هستند» و اعلال بیهقی را رد کرده است؛ با بیان اینکه: صحیح این است که ابوقتاده رضی الله عنه در کوفه زمانی که علی رضی الله عنه در آنجا بوده، فوت شده است و آلبانی در أحكام الجنائز (ص ۱۱۴) می‌گوید: «سندش با شرط مسلم صحیح است...» و اعلال بیهقی را رد کرده است و رد بر او را از ابن حجر نیز نقل کرده است.

۳- این حدیث، حسن است.

تخریح طحاوی در شرح معانی الآثار (۵۰۳/۱)، و تخریح ابن‌ابی‌شبیبه در المصنف (۳۰۴/۳) از حدیث عبد الله بن حارث به همین صورت.

اما دلیل افزودن بر چهار تکبیر در نماز بر روی اهل فضیلت، احادیث و آثاری است که ذکر شد؛ به ویژه اثر عبد خیر از علی رضی الله عنه و حدیث ابن زبیر رضی الله عنه در نماز پیامبر صلی الله علیه و آله بر حمزه و کشته شدگان احد^(۱)؛ و الله اعلم.

سوّم: بالا بردن دستان در تکبیر اول و گذاشتن دست راست بر چپ

آنچه از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت شده، این است که ایشان دستان خود را در تکبیر اول از تکبیرات جنازه بالا می بردند.

از پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت نیست که دستان خود را در دیگر تکبیرات بالا برده باشد، نهایت آنچه که ثابت است از عبد الله بن عمر رضی الله عنه است که دستان خود را در دیگر تکبیرات بالا برده اند^(۲).

بعد از تکبیر گفتن، آیا دست راست را روی دست چپ گذاشته، یا آن‌ها را رها می کند؟

آلبانی درباره این حدیث در احکام الجنائز (ص ۸۲) می گوید: «سندش حسن است و راویان آن همه ثقه و معروف هستند و ابن اسحاق شنیدنش را در این حدیث بیان کرده است...».

۱- از باب‌های بیهقی در السنن الکبری (۳۶/۴): «باب کسی که افزودن بر چهار تکبیر را برای اهل فضیلت تخصیص داده است» می باشد.

گویم: طحاوی در شرح معانی الآثار (۴۹۵/۱) ذکر کرده است که افزودن بر چهار تکبیر برای معنای خاصی که اهل بدر را از سایر مردم مخصوص دانسته است.

گویم: آنچه طحاوی ذکر کرده است مُسَلَّم نیست، چون به او اعتراض می شود که عبد خیر از علی رضی الله عنه عُلّت آن را روایت کرده است و همچنین آنچه که در حدیث زید بن أرقم رضی الله عنه آمده است. والله اعلم.

۲- بخاری آن را در صحیحش در (کتاب الجنائز، باب سنة الصلاة على الجنازة، فتح الباری ۱۸۹/۳) به

طور معلق از ابن عمر رضی الله عنه ذکر کرده است، که می گوید: «و ابن عمر... و دستانش را بالا می برد» و آن را با اسناد در کتابش جزء رفع الیدین (ص ۱۸۴-۱۸۵ - جلاء العینین) روایت کرده است و با اسناد از او ابن ابی شیبہ در المصنف (۲۹۶/۳) و بیهقی در الکبری (۴۴/۴) روایت کرده اند.

آلبانی در احکام الجنائز (ص ۱۱۷) راجع به این اثر از ابن عمر رضی الله عنه نزد بیهقی می گوید: «دارای سند صحیح است».

سپس بعد از آن گفته است: «پس کسی که گمان می برد که او [ابن عمر] این کار را انجام نداده است مگر با موافقت پیامبر صلی الله علیه و آله، می تواند دستانش را بالا ببرد...».

آنچه که بتوانیم بر آن تأکید کنیم ثابت نیست و آنچه که بعضی از علما مستحب دانسته‌اند قبض کردن دو دست است و گذاشتن دست راست روی دست چپ را در نماز جنازه مشروع دانسته‌اند.

دلیل بر بالا بردن دستان در تکبیر اول: آنچه است که ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: «پیامبر صلی الله علیه و آله بر جنازه‌ای تکبیر گفتند و دستان خود را در تکبیر اول بالا بردند...». تخریح ترمذی^(۱).

ترمذی: در (باب آنچه که درباره‌ی بالا بردن دستان در نماز جنازه آمده است) می‌گوید: «علما در این باره اختلاف نظر دارند: رأی بیشتر علما از صحابه رضی الله عنهم و دیگران این بوده است که شخص دستان خود را در هر تکبیر گفتن بر جنازه بالا ببرد. و این، گفته‌ی ابن مبارک و شافعی و احمد و اسحاق است. و بعضی از علما گفته‌اند: دستان خود را بالا نمی‌برد مگر در بار اول؛ و این، گفته‌ی ثوری و اهل کوفه است. و از ابن مبارک ذکر شده است که می‌گوید: در نماز بر جنازه دست راست روی دست چپ بسته نمی‌شود و رأی بعضی از علما این بوده است که با دست راست دست چپ را بگیرد همان گونه که در نماز انجام می‌دهد». ابوعیسی (ترمذی) می‌گوید: «آن را قبض کند [یا بگیرد]، نزد من محبوب‌تر است»^(۲).

۱- این حدیث، حسن لغیره است.

تخریح ترمذی در (کتاب الجنائز، باب ما جاء فی رفع الیدین علی الجنائز، حدیث شماره ۱۰۷۷) و این لفظ حدیث اوست و در جای خالی، جمله زیر آمده است: «و دست راست را بر چپ گذاشت» و این را در اصل نیاوردم، چون وجه شاهدهی در آن نیست و این را دارقطنی در السنن (۷۵-۷۴/۲) و بیهقی در الکبری (۳۸/۴) تخریح کرده‌اند.

مدار این حدیث بر یزید بن سنان ابوفروه است، که ضعیف می‌باشد، ولی متابعت شده است [یعنی: مثل او راوی دیگری از همان مصدر روایت کرده است]؛ همان طور که مزی در تحفه الأشراف (۹/۱۰) ذکر کرده است که: «یونس بن خباب از زهری به همین صورت» با او متابعت کرده است و آلبانی در أحكام الجنائز (ص ۱۱۶) شاهدهی از ابن عباس رضی الله عنهما برای آن ذکر کرده است که دارقطنی در السنن (۷۵/۲) آن را تخریح کرده است، با سندی که در آن راوی مجهولی است و در آن محل شاهدهی برای جمله‌ای که کمی قبل ذکر کردم نیست، پس قسمت اول این حدیث به درجه حسن لغیره می‌رسد؛ والله اعلم!

۲- سنن ترمذی ۳۸۸/۳-۳۸۹.

چهارم: قرائت در نماز جنازه

سنت است که شخص مسلمان بعد از تکبیر اول سورة فاتحه و سورة دیگری را تلاوت کند.

تلاوت با صدای آهسته می باشد.

نماز جنازه دعای استفتاح ندارد.

دلایل این مسائل بدین صورت است:

از طلحه بن عبدالله بن عوف روایت است که گوید: «همراه ابن عباس رضی الله عنهما بر جنازه‌ای نماز خواندم، او سورة فاتحه را تلاوت کرد و گفت: تا بدانید که این سنت است». تخریج بخاری.

در روایتی از همین حدیث نزد نسایی آمده است: «پشت سر ابن عباس رضی الله عنهما بر جنازه‌ای نماز خواندم، او سورة فاتحه و سورة دیگری خواند و با صدای بلند خواند تا ما بشنویم و وقتی که تمام کرد، دستش را گرفتم و از او سؤال کردم، گفت: سنت و حق است»^(۱).

ترمذی: بعد از ذکر این حدیث می گوید: «و عمل به این حدیث را بعضی از علمای صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگران پذیرفته‌اند، قرائت فاتحه را بعد از تکبیر اول اختیار کرده‌اند؛ و این گفته شافعی و احمد و اسحاق است و بعضی از علما گفته‌اند: در نماز بر جنازه سوره‌ای تلاوت نمی‌شود، بلکه در آن مدح و ستایش خدا و درود و صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و دعا برای میت است. و این گفته ثوری و دیگران از اهل کوفه است»^(۲).

گویم: آنچه که در سنت آمده، واجب است که پیروی شود؛ و بالله التوفیق.

پنجم: آنچه بعد از تکبیر دوم گفته می‌شود

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در (کتاب الجنائز، باب قراءة فاتحة الكتاب على الجنازة، حدیث شماره ۱۳۳۵)، و تخریج نسایی در (کتاب الجنائز، باب الدعاء ۷۴/۴-۷۵) و ابن جارود در المنتقی (حدیث شماره ۵۳۴-۵۳۷).

آلبانی در أحكام الجنائز (ص ۱۱۹) و مؤلف غوث المکدود (۱۳۲/۲) روایت نسایی را صحیح دانسته‌اند. (ن.ک: جامع الأصول، ۲۱۸/۶).

۲- سنن ترمذی، ۳۴۶/۳.

ششم: آنچه بعد از تکبیر سوم گفته می‌شود

سنت است یک فرد مسلمان بعد از گفتن تکبیر دوم بر پیامبر ﷺ درود و صلوات بفرستد.

مستحب است که صیغه صلوات بر پیامبر ﷺ آن گونه خوانده شود که پیامبر ﷺ به اصحابش ﷺ یاد داده‌اند^(۱).

نمازگزار بعد از تکبیر سوم و در سایر تکبیرات خالصانه برای میت دعا می‌کند.

مستحب است با دعاهایی که از پیامبر ﷺ ثابت است، بر جنازه دعا کند.

دلایل آن به صورت زیر است:

ابوآمامه بن سهل روایت کرده و می‌گوید: مردی از اصحاب پیامبر ﷺ به او خبر داد: «سنت است در نماز بر جنازه، امام تکبیر بگوید و بعد از تکبیر اول با صدای آهسته سوره فاتحه را تلاوت کند و سپس بر پیامبر ﷺ صلوات بفرستد و در تکبیرات دیگر خالصانه برای میت دعا کند. در هیچ یک از آنها تلاوت نمی‌کند، سپس با صدای آهسته در دل خودش سلام می‌دهد». تخریح شافعی در الأم.

در روایتی نزد حاکم آمده است که ابوآمامه بن سهل بن حنیف روایت می‌کند: مردی از اصحاب پیامبر ﷺ راجع به نماز بر جنازه به او خبر داد: «امام تکبیر می‌گوید، سپس بر پیامبر ﷺ صلوات می‌فرستد و در سه تکبیر خالصانه دعا می‌کند، و وقتی که از نماز منصرف می‌شود با صدای آهسته سلام می‌گوید و سنت است کسی که پشت سر امام ایستاده است مثل آنچه که امامش انجام می‌دهد، انجام دهد»^(۲).

۱- از صیغه‌های صلوات که پیامبر ﷺ به صحابه یاد داده‌اند، این گونه است: "اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ" (بخاری، چاپ دار ابن کثیر حدیث شماره ۳۱۹۰ و مسلم، چاپ دار احیاء التراث العربی، حدیث شماره ۴۰۶). (مترجم).

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریح شافعی در الأم (۲۷۰/۱) و از طریقش بیهقی در الکبری (۳۹/۴)، و تخریح طحاوی در شرح معانی الآثار (۵۰۰/۱).

و روایت حاکم در المستدرک (۳۶۰/۱) و از طریقش بیهقی در الکبری (۳۹/۴-۴۰).

از جمله دعاهایی که ثابت است پیامبر ﷺ بر جنازه خوانده‌اند:

آن است که عوف بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند و می‌گوید: پیامبر ﷺ بر جنازه‌ای نماز خواندند و از دعایش حفظ کردم که می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَعَافِهِ وَاعْفُ عَنْهُ وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ وَوَسِّعْ مَدْخَلَهُ وَاغْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ وَأَهْلًا خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ وَأَعِذْهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ (أَوْ مِنْ عَذَابِ النَّارِ)»: «خدایا! او را بیامرز و او را شامل رحمت کن و او را عافیت ده و او را ببخش و او را در جایی که فرود می‌آید! اکرام کن و جایی را که در آن داخل می‌شود وسعت بده و او را با آب و یخ و برف بشوی و او را از گناهانش پاک کن، همان گونه که لباس سفید را از آلودگی‌ها پاک کرده‌ای. و در عوض خانه‌اش خانه‌ای بهتر به او عطا کن و خانواده‌ای بهتر از خانواده‌اش و همسری بهتر از همسرش؛ و او را به بهشت داخل کن و او را از عذاب قبر (یا از عذاب آتش) پناه بده!». گفت: تا جایی که آرزو کردم ای کاش من آن میت بودم. تخریح مسلم.

در روایت دیگر آمده است: «... و او را از فتنه قبر و عذاب قبر حفظ کن»^(۱).

و تخریح به شکل مرسل، عبدالرزاق در المصنف (زیر شماره ۶۴۲۸، ۴۸۹/۳) و ابن جرود در المنتقی (زیر شماره ۵۴۰)

حاکم این حدیث را بر شرط بخاری و مسلم صحیح دانسته و آلبانی در احکام الجنائز (ص ۱۲۲) با او موافق بوده است و مؤلف غوث المکدود (۱۳/۴/۲) آن را تصحیح کرده است.

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریح مسلم در (کتاب الجنائز، باب الدعاء للمیت فی الصلاة، حدیث شماره ۹۶۳).

فایده: علامه آلبانی در کتابش احکام الجنائز (ص ۱۲۳-۱۲۶) تعدادی از احادیث صحیح را که درباره دعاهایی که بر جنازه خوانده می‌شود، آورده است.

* برای تکمیل این مبحث و از آنجایی که ممکن است کتاب احکام الجنائز در دسترس خیلی‌ها نباشد، به دعایی که مناسب یک فرد کوچک یا بزرگ روایت شده است اشاره می‌کنم، آن دعا به این صورت است که ابوداود در سنن خود (چاپ دار الفکر، حدیث شماره ۳۲۰۱) و نیز ترمذی (چاپ دار إحياء التراث العربی، حدیث شماره ۱۰۲۴) با سند صحیح از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کنند که می‌گوید: «پیامبر ﷺ وقتی بر جنازه‌ای نماز می‌خواندند، می‌فرمودند: "اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا وَذَكَرْنَا وَأُنْثَانَا وَشَاهِدِنَا وَعَائِنَا، اللَّهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَى الْإِسْلَامِ

هفتم: سلام دادن در نماز جنازه

در نماز جنازه سنت است که دو بار مثل نمازهای دیگر سلام بگویند و نیز با یک سلام گفتن به دست راستش می‌تواند سلام دهد. یک فرد مسلمان هر کدام را انجام دهد، جایز است و این سلام گفتن با صدای آهسته است. دلایل آن بدین صورت است:

وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْإِيمَانِ، (اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ وَلَا تُضِلَّنَا بَعْدَهُ)»: «خدايا! زنده و مرده ما و کوچک و بزرگ ما و مرد و زن ما و حاضر و غایب ما را مورد مغفرت قرار بده! خدايا! هر کدام از ما را که زنده نگاه داشته‌ای، بر اسلام نگاه دار و هر کدام از ما را که میرانده‌ای، بر ایمان بمیران! خدايا! ما را از اجرش محروم نکن (یعنی از اجر مصیبت وفاتش) و بعد از او ما را گمراه مکن!».

توجه: شوکانی در نیل الأوطار چاپ دار المعرفه (۳-۵۰۶/۴) می‌گوید: «و ظاهر قضیه این است که با این الفاظ دعاها که در این احادیث آمده است، دعا می‌کند، هر چند که میت مرد یا زن باشد. و اگر میت زن باشد ضمائر مذکر را به صیغه مؤنث تغییر نمی‌دهد، چون مرجع آن ضمائر میت است و آن (یعنی: میت) به مرد و زن گفته می‌شود».

اما اگر چند تا میت با هم باشند، ضمائر مفرد به صورت صیغه ضمائر جمع گفته می‌شود، چون برای یک میت ضمیر مفرد و برای اموات و مردگان، ضمیر جمع استفاده می‌شود، پس گفته می‌شود: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُمْ وَارْحَمْهُمْ وَعَافِهِمْ وَأَعْفُ عَنْهُمْ وَأَكْرِمْ نُزُلَهُمْ وَوَسِّعْ مَدْخَلَهُمْ وَأَغْسِلْهُمْ بِالْمَاءِ وَالطَّلْحِ وَالْبَرَدِ وَ...

البته اکتفا به آنچه که از پیامبر ﷺ آمده است، بهتر است، ولی افزودن بر دعاهایی که از پیامبر ﷺ آمده است، مشروع است و آن هم به هر زبانی که باشد؛ چون همان طور که ابوامامه از صحابه پیامبر ﷺ نقل می‌کند (کمی پیش اثرش ذکر شد) که آنان گفته‌اند: سنت است که در نماز جنازه، خالصانه برای آن میت دعا شود... و دعا وقتی خالصانه است که انسان بداند چه دعا می‌کند. و از پیامبر ﷺ حدیثی نیامده است که ما را امر کند دعا را فقط با زبان عربی بخوانیم، بلکه به ما گوشزد کرده‌اند که از خدا خالصانه درخواست کنیم و در حدیثی که ترمذی در سنن خود (چاپ دار إحياء التراث العربی، حدیث شماره ۳۴۷۹) روایت می‌کند، پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «در حالی که یقین دارید خداوند دعایتان را اجابت می‌کند، دعا کنید و بدانید که خداوند دعا را از قلب غافل و مشغول قبول نمی‌کند»؛ پس کوشش کنیم تا دعاهایمان از ته قلب باشد. (مترجم).

عبدالله بن مسعود^{رضی} روایت می کند و می گوید: «سه خصلت است که پیامبر^{صلی} انجام می دادند و مردم آنها را ترک کرده اند: یکی از آنها سلام دادن بر جنازه مثل سلام دادن در نماز است». تخریح بیهقی^(۱).

از ابوهریره^{رضی} روایت است که گوید: «پیامبر^{صلی} بر جنازه ای نماز خواندند و بر او چهار بار تکبیر گفتند و یک بار سلام دادند». تخریح دارقطنی^(۲).

در حدیث ابوامامه بن سهل بن حنیف ذکر شد که: «سپس با صدای آهسته در دل خودش سلام می دهد».

در روایتی از حدیث ابوامامه بن سهل نزد ابن جارود آمده است: «سپس در دل خودش به سمت راستش سلام می دهد»^(۳).

دو رکعت نماز طواف

این فصل شامل مباحث آتی است:

اول: حکم دو رکعت نماز طواف؛

دوم: دو رکعت نماز طواف کجا خوانده می شود؛

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریح بیهقی در الکبری (۴۳/۴).

آلبانی این حدیث را حسن دانسته و از نووی نقل کرده است که می گوید: «سندش خوب است». ن.ک: أحكام الجنائز، ۱۲۷.

۲- این حدیث، حسن است.

تخریح دارقطنی در السنن (۷۲/۲) و این لفظ حدیث اوست و تخریح حاکم در المستدرک (۳۶۰/۱) و از طریقش بیهقی در الکبری (۴۳/۴).

آلبانی در أحكام الجنائز (ص ۱۲۸) این حدیث را حسن دانسته است.

فایده: حاکم در المستدرک (۳۶۰/۱) می گوید: «در یک سلام دادن بر جنازه روایات صحیحی از علی بن ابی طالب و عبدالله بن عمرو و عبدالله بن عباس و جابر بن عبدالله و عبدالله بن ابی اوفی و ابوهریره آمده است که آنان بر جنازه یک بار سلام می گفتند».

۳- این حدیث، صحیح است و تخریجش قبلاً ذکر شد.

و روایت ابن جارود در المنتقی (زیر شماره ۵۴۰) است و مؤلف غوث المکدود (۱۳۴/۲) سند آن را صحیح دانسته است.

سوم: سوره‌هایی که در نماز طواف خوانده می‌شوند.
بیان این مسائل به شرح زیر است:

حکم دو رکعت نماز طواف

دو رکعت نماز طواف برای هر هفت بار طواف کردن واجب است.
دلیل آن چنین است:

فرموده خداوند ﷻ: ﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَانْتَحُوا مِن مَّقَامِ
إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ
السُّجُودِ ﴿۱۲۵﴾ [البقرة: ۱۲۵] «و آن گاه که کعبه را جای بازگشت مردمان و محل امنی
قرار دادیم و مقام (جایگاه ایستادن) ابراهیم را نمازگاهی برای خود قرار دهید و به
ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم [یا: به عهده ابراهیم و اسماعیل واگذار کردیم] که
خانه‌ام را برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان و رکوع و سجده کنندگان، پاک
سازی کنید».

پس فرموده‌اش: ﴿وَانْتَحُوا...﴾ امر است و امر هم دلیل بر وجوب است.
اگر گفته شود: امر به قرار دادن کلی تر از دو رکعت طواف یا قرار دادن قبله یا
ادعاهای دیگر است^(۱)؟

در جواب گوییم: دلیل بر اینکه مقصود از (قرار دادن) برای دو رکعت نماز طواف
می‌باشد، چیزی است که جابر^{رضی الله عنه} در حدیثی طولانی از چگونگی حج پیامبر^{صلی الله علیه و آله} روایت
می‌کند و می‌گوید: «... سپس به سوی مقام ابراهیم^{صلی الله علیه و آله} رفت، پس تلاوت کرد:
﴿وَانْتَحُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ﴾، آنگاه مقام ابراهیم را در میان خودش و کعبه قرار
داد... در آن دو رکعت: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و ﴿قُلْ يَتَّيَّهَا الْكٰفِرُونَ﴾ می‌خواند».
تخریح مسلم^(۲).

۱- ن.ک: فتح الباری، ۴۹۹/۱.

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریح مسلم در (کتاب الحج، باب حجة النبي^{صلی الله علیه و آله}، حدیث شماره ۱۲۱۸).

از عمرو بن دینار روایت است که گوید: از ابن عمر راجع به شخصی که برای عمره‌اش دور خانه خدا طواف کرده باشد و بین صفا و مروه طواف نکرده باشد سؤال کردیم که آیا جایز است با همسرش نزدیکی کند؟ گفت: «پیامبر ﷺ آمدند و هفت بار طواف کردند و پشت مقام ابراهیم نماز خواندند و بین صفا و مروه طواف کردند. و رسول الله برای شما الگوی نیکی است». تخریح بخاری^(۱).

بنابراین آن دو رکعت نماز پیامبر ﷺ پشت مقام ابراهیم بعد از طواف و تلاوت این آیه توسط او، دلیل بر وجوب این دو رکعت است؛ چون نماز او بیان مجملی از امری است که در آیه ﴿وَأَتَّخِذُوا...﴾ به آن اشاره شده است و بیان مجمل واجب، حکم آن را می‌گیرد^(۲).

اما دلیل اینکه برای هر هفت بار طواف، دو رکعت نماز خوانده می‌شود، عمل پیامبر ﷺ است.

نافع می‌گوید: «ابن عمر رضی الله عنهما برای هر هفت بار طواف دو رکعت نماز می‌خواند». تخریح بخاری به طور معلق^(۳).

اسماعیل بن اُمیه می‌گوید: «به زهری گفتیم: عطاء می‌گوید: برای دو رکعت طواف نماز فرض کافی است؟ گفت: سنت بهتر است، پیامبر ﷺ هیچ وقت هفت بار طواف نکرده‌اند، مگر اینکه بعد از آن دو رکعت نماز بخوانند». تخریح بخاری به طور معلق^(۱).

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریح بخاری در (کتاب الصلاة، باب قول الله تعالی: ﴿وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ﴾، حدیث شماره ۳۹۵) و در جاهای دیگری نیز آن را تخریح کرده است.

۲- ن.ک: نیل الأوطار، ۱۲۵/۵.

۳- تخریح بخاری با صیغه معلق و مجزوم در (کتاب الحج، باب ﷺ لسبوعه رکعتین، فتح الباری، ۴۸۴/۳) و عبد الرزاق در المصنف به همین صورت با سند روایت کرده است (۶۰/۵) زیر شماره ۹۰۰۰، ۶۴/۵ (زیر شماره ۹۰۱۲) و ابوالقاسم بغوی در الجعدیات (مسند علی بن الجعد، ص ۲۶۶، زیر شماره ۱۷۵۴) آن را نیز با سند روایت کرده است.

و ن.ک: تغلیق التعلیق، ۷۶/۳.

دو رکعت نماز طواف کجا خوانده می شود

بعد از اینکه یک فرد مسلمان به دور کعبه طواف کرد، پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز می خواند و اگر برایش سخت بود، در هر جایی از حرم که بتواند، نماز می خواند.

دلیل آن به صورت زیر است:

فرموده خداوند تبارک و تعالی: ﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ﴾ [البقرة: ۱۲۵] «و مقام (جایگاه ایستادن) ابراهیم را نمازگاهی برای خود قرار دهید».

از حمید بن عبدالرحمن بن عوف روایت است که عبدالرحمن بن عبد القاری به او خبر داده است: «همراه عمر بن خطاب بعد از نماز صبح دور خانه خدا طواف کرد، وقتی که عمر طوافش تمام شد، نگاه کرد و دید که خورشید طلوع نکرده است، آنگاه سوار مرکبش شد تا اینکه به ذو طوی [اسم مکانی در اطراف مکه] رسید و دو رکعت نماز خواند». تخریح مالک در الموطأ^(۲).

از ام سلمه رضی الله عنها، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله، روایت است که گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی که در مکه بود و می خواست از آن خارج شود، ام سلمه طواف نکرده بود و می خواست بیرون برود، پس پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمودند: «اگر نماز صبح بر پا شد، پس بر روی شترت در حالی که مردم نماز می خوانند، طواف کن». و آن کار را انجام داد و نمازش را نخواند تا اینکه از آنجا بیرون رفت. تخریح بخاری و مسلم^(۳).

۱- تخریح بخاری با صیغه معلق و مجزوم در (کتاب الحج، باب صلی النبی صلی الله علیه و آله لسبوعه رکعتین، فتح الباری، ۴/۴۸۴) و عبدالرزاق در المصنف به همین صورت با سند روایت کرده است (۵/۵۹)، زیر شماره ۸۹۹۰. و ن.ک: تغلیق التعلیق، ۳/۷۶.

۲- سندش صحیح است.

تخریح مالک در الموطأ در (کتاب الحج، باب الصلاة بعد الصبح والعصر في الطواف، ۱/۳۶۸- عبد الباقي). محقق جامع الأصول (۳/۱۸۵) سندش را صحیح دانسته است.

۳- این حدیث، صحیح است.

تخریح بخاری در جاهایی از کتابش؛ از جمله در (کتاب الحج، باب من صلی رکعتی الطواف خارجاً من المسجد، حدیث شماره ۱۶۲۶) و این لفظ حدیث اوست، و مسلم در (کتاب الحج، باب جواز

محل شاهد، در گفته‌اش: «و نمازش را نخواند تا اینکه از آنجا بیرون رفت» است؛ یعنی: از مسجد یا مکه بیرون رفت؛ پس این دلیلی است بر اینکه می‌توان دو رکعت طواف را در خارج از مسجد خواند، چون اگر خواندن دو رکعت طواف در مسجد شرط و لازم بود، پیامبر ﷺ او را بر کارش تأیید نمی‌کردند. جمهور علما به این استدلال کرده‌اند که اگر کسی دو رکعت طوافش را فراموش کرد، می‌تواند آن را در جایی که به یادش آمد -چه در حرم و چه در غیر از حرم- بخواند و این گفتهٔ جمهور علما است^(۱).

سوره‌هایی که در آن خوانده می‌شوند

سنت است که در آن سوره‌های: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و ﴿قُلْ يَتَّيِّهَا الْكٰفِرُونَ﴾ بخواند.

به دلیل آنچه که در حدیث جابر رضی الله عنه در چگونگی حج پیامبر ﷺ ذکر شد، وقتی که طواف و دو رکعت نماز او را ذکر کرد، گفت: «در آن دو رکعت، ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و ﴿قُلْ يَتَّيِّهَا الْكٰفِرُونَ﴾ می‌خواند». تخریح مسلم^(۲).

نماز در مسجد قباء

از اسید بن ظهیر انصاری رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «نماز در مسجد قبا همانند عمره می‌باشد». تخریح ترمذی و ابن ماجه^(۳).

الطواف علی بعیر وغیره واستلام الحجر بمحجن ونحوه للراکب، حدیث شماره ۱۲۷۶. جامع الأصول، (۲۰۱/۳).

۱- ن.ک: فتح الباری، ۴۸۷/۳.

۲- این حدیث، صحیح است. کمی قبل به تخریح آن اشاره شد.

۳- این حدیث، حسن است.

تخریح ترمذی در (کتاب الصلاة، باب ما جاء فی الصلاة فی مسجد قباء، حدیث شماره ۳۲۴)، و تخریح

ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة، باب ما جاء فی الصلاة فی مسجد قباء، حدیث شماره ۱۴۱۱).

ترمذی راجع به این حدیث می‌گوید: «این حدیث، حسن غریب است» و ذهبی در المیزان

(۹۶/۲) دربارهٔ این حدیث می‌گوید: «این حدیث، منکر است». و در تحفة الأحوذی (۲۶۹/۱) بر او

و از سهل بن حنیف رضی الله عنه روایت است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «برای کسی که به سوی این مسجد (مسجد قبا) بیرون برود و در آن نماز بخواند، اجری به اندازه عمره است». تخریح نسایی و ابن ماجه ^(۱).

این دو حدیث دلیل بر فضیلت نماز در مسجد قبا هستند ^(۲).

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله به مسجد قبا می آمدند، گاه سواره و گاه پیاده و در آن دو رکعت نماز می خواندند».

در روایت دیگری آمده است: «پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که هر شنبه به آنجا [یعنی مسجد قبا] می آمدند». تخریح بخاری و مسلم ^(۳).

از دیگر نمازهای سنت، آن است که در ادامه می آیند:

نماز زن و شوهر با یکدیگر در شب زفاف قبل از نزدیکی

رد داده و گفته است: «سبب منکر بودنش را نمی دانم و حدیث سهل بن حنیف و حدیث کعب بن عُجره شاهد بر این حدیث شاهد می باشند». و محقق جامع الأصول (۳۳۷/۹) این حدیث را حسن لغیره دانسته و آلبنانی در صحیح سنن ترمذی (۱۰۴/۱) آن را صحیح دانسته است.

۱- این حدیث، حسن است.

تخریح نسایی در (کتاب المساجد، باب فضل مسجد قباء والصلاة فيه، ۳۷/۲) و ابن ماجه در (کتاب إقامة الصلاة والسنة فيها، باب ما جاء في الصلاة في مسجد قباء، حدیث شماره ۱۴۱۲).

محقق جامع الأصول (۳۳۶/۹) این حدیث را حسن لغیره دانسته است و آلبنانی در صحیح سنن نسایی (۱۵۰/۱) آن را تصحیح کرده است.

۲- ابن حجر در فتح الباری (۶۹/۳) می گوید: «و از فضایل مسجد قبا آن است که عمر ابن شبه در

أخبار المدينة با سند صحیح از سعد بن ابی وقاص روایت کرده که می گوید: «به درستی که اگر در مسجد قبا دو رکعت نماز بخوانم، برای من محبوبتر از آن است که دو بار به بیت المقدس بروم، اگر [مردم] می دانستند آنچه را که در قبا است، با شتران خود به سوی آن سفر می کردند».

۳- این حدیث، صحیح است.

تخریح بخاری در جاهایی از کتابش؛ از جمله در (کتاب فضل الصلاة في مسجد مكة والمدينة، باب

إتيان مسجد قباء ماشياً وراكباً، حدیث شماره ۱۱۹۴)، و تخریح مسلم در (کتاب الحج، باب فضل

مسجد قباء وفضل الصلاة فيه وزيارته، حدیث شماره ۱۳۹۹) و لفظ این حدیث و روایتی که ذکر شد،

از اوست.

برای یک مرد مستحب است در شب اوّل زفاف قبل از نزدیکی با همسرش با او دو رکعت نماز به صورت جماعت بخواند؛ به دلیل آنچه که از سلف علیهم السلام آمده است.

از ابو سعید مولای [آزاد شده] ابواسید روایت است که می‌گوید: «با کنیزی ازدواج کردم و تعدادی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله را دعوت کردم، که در میانشان ابن مسعود و ابوذر و حذیفه بودند، او گفت: و اقامه نماز گفته شد. گفت: پس ابوذر جلو رفت تا نماز بخواند، پس گفتند: دور شو! [ابوذر] گفت: آیا این چنین است؟ گفتند: آری. گفت: آنگاه برای آنان نماز خواندم و من برده‌ای در ملک کسی بودم و به من یاد دادند و گفتند: اگر همسرت به نزد آمد، دو رکعت نماز بخوان و بعد، از خداوند خیر آن کس را که نزد آمده، بخواه و از شرّش به خداوند پناه ببر، سپس شأن خودت و شأن همسرت!». تخریج عبد الرزاق و ابن ابی شیبه^(۱).

از اعمش روایت است که شقیق روایت می‌کند: مردی که اسمش ابوحریر بود آمد و گفت: با دختر جوان و بکری ازدواج کرده‌ام و می‌ترسم که او مرا ناراحت (یعنی عصبانی) کند. پس عبد الله (یعنی ابن مسعود) گفت: «الفت و دوستی از خداست و عصبانیت از شیطان است، می‌خواهد شما را از آنچه که خداوند برای شما حلال کرده است مُتَنَفِّر کند، پس اگر نزد آمد، به او امر کن تا اینکه پشت سرت دو رکعت نماز بخواند». تخریج عبدالرزاق و ابن ابی شیبه.

در روایتی نزد عبد الرزاق از اعمش افزود که گفت: و آن را به ابراهیم گفتم، پس گفت: عبدالله گفته است: «و بگو: اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي أَهْلِي وَ بَارِكْ لَهُمْ فِيَّ، اللَّهُمَّ اجْمَعْ بَيْنَنَا مَا جَمَعْتَ بِحَيْرٍ، وَ فَرِّقْ بَيْنَنَا إِذَا فَرَّقْتَ إِلَى حَيْرٍ»^(۲): «خدایا! ما را با هم جمع کن با آنچه که با خیر و خوبی جمع می‌کنی و اگر بین ما تفرقه انداختی، به سوی خیر و خوبی تفرقه بیانداز!».

۱- این اثر، صحیح است.

تخریج عبد الرزاق در مصنف (۱۹۱/۶-۱۹۲، زیر شماره ۱۰۴۶۲) و ابن ابی شیبه (۴-۳۱۱).
آلبانی آن را در آداب زفاف ص ۹۴-۹۵ صحیح دانسته است.

۲- این اثر، صحیح است.

تخریج عبد الرزاق در مصنفش (۱۹۱/۶، زیر شماره ۱۰۴۶۰-۱۰۴۶۱) و ابن ابی شیبه در مصنفش (۴/۳۱۲). آلبانی در آداب زفاف ص ۹۴-۹۵ سندش را صحیح دانسته است.

این دو اثر دلیل بر مشروعیت خواندن دو رکعت نماز توسط مرد همراه با همسرش قبل از نزدیکی است^(۱) و وجه این امر، گونه‌ای است که مجالی از اجتهاد در آن نیست و از این اشخاص صحابه صادر شده است، چون مانند این گفته از روی رأی و اجتهاد گفته نمی‌شود، بنابراین حکم مرفوع به خود می‌گیرد و عدم وجود مخالف با آنان نیز مؤید این مسأله است.

نماز در وادی عقیق

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: شنیدم عمر رضی الله عنه می‌گوید: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله در وادی عقیق فرمودند: «امشب کسی از طرف پروردگارم نزد من آمد و گفت: در این وادی با برکت نماز بخوان و بگو: عمره‌ای در حج^(۲)!»^(۳).
این حدیث دلیلی بر مستحب بودن نماز در این وادی و آن هم در وسط وادی ذوالحلیفه است^(۴).

از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله از راه شجره [از مدینه] بیرون می‌رفتند و از راه مَعْرَس [یعنی: جای پایین آمدن در آخر شب برای استراحت] داخل می‌شدند. و پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی که به سوی مکه خارج شدند، در مسجد شجره نماز می‌خواندند و وقتی بر می‌گشتند در ذوالحلیفه در وسط وادی نماز می‌خواندند و در آنجا می‌خوابیدند تا صبح شود»^(۵).

۱- عبد الرزاق صنعانی برای این دو اثر بانی گذاشته است به اسم: «باب آنچه که یک مرد هنگام نزدیکی با همسرش با آن شروع می‌کند»، و ابن ابی شیبه رحمه الله علیهما به اسم: «آنچه که یک مرد هنگام نزدیکی با همسرش به آن امر می‌شود».

۲- یعنی: عمره‌ای را در این حج انجام می‌دهم. (مترجم).

۳- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در (کتاب حج، باب قول النبی صلی الله علیه و آله: العقیق وادی مبارک، حدیث شماره ۱۵۳۴).

۴- در کتاب وفاء الوفاء (۱۰۳۷/۴، ۱۰۰۲) بحث بیشتری پیرامون این وادی آمده است.

۵- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در (کتاب حج، باب خروج النبی صلی الله علیه و آله علی طریق الشجرة، حدیث شماره ۱۵۳۳) و مسلم

در (کتاب الحج باب الالهلال من حیث تبعث الراحلة، حدیث شماره ۱۱۸۷).

از موسی بن عقبه روایت است که گوید: «سالم بن عبدالله برای من از پدرش از پیامبر ﷺ خبر داد که در خواب دیده شد که او در مُعَرَّس در ذوالحلیفه در وسط وادی بوده است، به او گفته شد: تو در بطحای [جایی در میقات گاه اهل مدینه] با برکت هستی.

و سالم ما را در جایی پایین آورد [و شتران ما را نشانند] که قصد او از نشاندن شتران جایی بود که عبد الله [ابن عمر] در آنجا شترش را می‌نشانند که قصدش جایی بوده است که پیامبر ﷺ در آنجا در شب پایین می‌آمدند و آن هم پایین‌تر از مسجدی بوده که در وسط وادی قرار داشته و میان آن‌ها و راه، در حدّ وسط وادی و راه بوده است»^(۱).

نماز در این وادی با برکت به هنگام احرام بستن از ذوالحلیفه، سنتی است که این حدیث -همان‌طور که مشاهده شد- بر آن دلالت می‌کند، بلکه نماز در این وادی به هنگام بازگشت از حج و عمره نیز سنت است و مالک: پایین آمدن و نماز خواندن در آنجا را مستحب دانسته است و اینکه از آنجا عبور نکند تا در آن نماز بخواند و اگر وقت نماز نبود، در همان جا می‌ماند تا وقت نماز فرا رسد و در آنجا نماز بخواند^(۲).
باید دانست که وقت خواندن این سنت در هنگام رسیدن به وقت نماز در این وادی است، اما جستجوی آثار و مساجد، از سنت نیست و سلف از آن بر حذر داشته‌اند.

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در (کتاب الحج، باب قول النبی ﷺ: العقیق وادی مبارک، حدیث شماره ۱۵۳۴) و مسلم در (کتاب الحج باب الالهلال من حیث تبعث الراحلة، حدیث شماره ۱۱۸۷).

۲- قاضی عیاض: در کتابش اکمال المعلم بفوائد مسلم (۴/۴۵۶-۴۵۷) این مطلب را از او نقل کرده و گفته است: «و پایین آمدن در بطحاء در ذوالحلیفه به هنگام بازگشت از حج برای حاجیان از مناسک حج نیست. او می‌گوید: و گفته شده است: قصد پیامبر ﷺ از پایین آمدن در هنگام شب در بطحای با برکت در ذوالحلیفه به هنگام بازگشت و اقامت در آنجا تا فرا رسیدن صبح، این بوده است که شب هنگام مردم ناگهانی نزد خانواده‌هایشان نروند، همان‌گونه که در غیر از این حدیث با صراحت به نهدی از آن اشاره کرده است، تا خبر آمدن آنان به گوششان بخورد؛ تا کسی که موهایش به هم ریخته است، موهایش را شانه کند و آن که شوهرش غایب بوده، موهای اضافه خود را بزاید و زنان به خودشان برسند تا چشم بد یا نفرت از آنان، بر آنچه که خوشایند نیست و در اُلفت و دوام هم نشینی آنان با هم، بد باشد پیش نیاید».

مسائل و احکام متعلق به نمازهای سنت

خواندن نمازهای سنت در منزل بهتر است

از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت است که گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله اتافی - می گوید (یعنی: راوی از زید) فکر کنم که او گفت: از حصیر - در رمضان برای خود اختصاص دادند و شب‌هایی در آن نماز خواندند و تعدادی از اصحابش به ایشان در نماز اقتدا کردند، پس وقتی که از آنان با خبر شد، شروع به نشستن کردند، آنگاه به سوی آنان بیرون آمدند و فرمودند: «آنچه از کار شما دیدم، دانستم، پس ای مردم! در خانه‌های خود نماز بخوانید، چون بهترین نمازها، نماز یک شخص در خانه‌اش است، بجز نماز فرض». تخریح بخاری و مسلم^(۱).

گویم: این حدیث نشان می‌دهد که خواندن نماز سنت در منزل بهتر است، بجز نماز فرض.

و این برتری به طور مطلق است، هرچند که آن نماز سنت برایش جماعت در مسجد مشروع باشد یا نباشد، همان‌طور که ظاهر حدیث [برآن دلالت] دارد؛ واللہ اعلم!

این مطلب از ابن عمر و سالم و نافع روایت شده است و این، گفته مالک و ابویوسف و شافعی است^(۲).

مداومت بر سنت بهتر است، هر چند کم باشد

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریح بخاری در جاهایی از کتابش؛ از جمله در (کتاب الأذان، باب صلاة اللیل، حدیث شماره ۷۳۱) و این لفظ حدیث اوست، و تخریح مسلم در (کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب استحباب صلاة النافلة فی بینه وجوازا فی المسجد، حدیث شماره ۷۸۱). و ن.ک: جامع الأصول، ۱۱۸/۶.

۲- ن.ک: الحوادث والبدع، طرطوشی، ۱۳۶-۱۳۷.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله حصیری داشت و آن را در شب به شکل اتاق در می آورد [یا حصیرش را در قسمتی از مسجد برای خودش می انداخت] و در آنجا نماز می خواند. پس مردم همراه با او شروع به خواندن نماز کردند و آن حصیر را در روز فرش می کرد. شبی آنان جمع شدند، آنگاه فرمود: «ای مردم! شایسته است شما آنچه از اعمال که در توان دارید انجام دهید، چون خداوند ملول نمی شود مگر اینکه شما ملول شوید و به درستی که محبوبترین اعمال نزد خداوند آن است که بر آن استمرار و مداومت باشد و هرچند کم باشد». و خانواده محمد صلی الله علیه و آله اگر عملی انجام می دادند، بر آن مداومت می کردند. تخریح بخاری و مسلم^(۱).

گویم: این حدیث دلیلی است بر اینکه یک مسلمان باید به عبادت‌هایی اکتفا کند که توانش را دارد. و مفهوم این حدیث مقتضای نهی از تکلف بر عباداتی است که انسان توانایی انجام آن‌ها را ندارد^(۲).

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریح بخاری در جاهایی از کتابش؛ از جمله در (کتاب الإیمان، باب أحب الدین إلى الله أذومه، حدیث شماره ۴۳)، و تخریح مسلم در (کتاب صلاة المسافرين و قصرها، حدیث شماره ۷۸۲) و این لفظ حدیث اوست. (ن.ک: جامع الأصول، ۳۰۳/۱)

۲- فتح الباری، ۱۰۲/۱.

فایده: در فتح الباری (۱۰۳/۱) از ابن جوزی نقل می کند که می گوید: «[خداوند عمل] دائمی را به دو معنی دوست دارد:

اول: کسی که یک عمل را ترک می کند، مثل شخصی است که بعد از اتصال با آن عمل از آن روی برگردانده است، پس او در معرض مذمت قرار می گیرد و برای همین در حق کسی که آیه‌ای را حفظ می کند و سپس آن را فراموش می کند، وعید و تهدید آمده است، هرچند قبل از حفظ آن بر او متعین نیست.

دوم: کسی که بر کار خیری مداومت دارد، بر روی خدمتی ملازمت داشته است و کسی که برای یک کار وقتی را در روز اختصاص می دهد مثل کسی که در تمام روزش بر آن بوده سپس آن را ترک کرده است، نیست». اهـ.

گویم: گفته‌اش: «برای همین در حق کسی که... وعید و تهدید آمده است... الخ»: به دنبال آن گفته می شود که چیزی از این‌ها [یعنی وعید و تهدید در حق کسی که مثلاً قرآن را فراموش می کند و...] صحت ندارد، همان گونه که در تهذیب و ترتیب الإیتقان، سیوطی (ص ۲۳۶) در پاورقی بیان کرده‌ام، اما نکته‌ای که ذکر کرده است مقبول و پذیرفتنی است؛ والله اعلم!

نشستن در نماز سنت

از عمران بن حصین - که بواسیر داشت - روایت است که گوید: از رسول الله ﷺ راجع به نماز یک شخص در حال نشستن سؤال کردم؟ فرمودند: «اگر در حال ایستادن نماز بخواند، بهتر است و برای کسی که در حال نشسته نماز بخواند، نصف اجر کسی است که در حال ایستاده نماز می‌خواند و برای کسی که در حالت دراز کشیده نماز بخواند، نصف اجر کسی است که در حال نشسته نماز می‌خواند». تخریح بخاری^(۱).

ترمذی بعد از روایت این حدیث می‌گوید: «و معنای این حدیث از نظر بعضی از علما: درباره نماز سنت می‌باشد».

سپس با سندش از حسن نقل می‌کند که می‌گوید: «اگر شخصی بخواند، می‌تواند نماز سنت را نشسته یا ایستاده و یا خوابیده بخواند».

«و علما در مورد نماز شخص مریضی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند، اختلاف نظر دارند؛ بعضی از علما می‌گویند: به سمت راستش نماز می‌خواند و بعضی دیگر می‌گویند: در حالی که روی پشتش خوابیده و پاهایش رو به قبله است، نماز می‌خواند. و سفیان ثوری راجع به این حدیث: «برای کسی که در حال نشسته نماز بخواند، نصف اجر کسی است که در حال ایستاده نماز بخواند»، گوید: این برای کسی است که سالم و تندرست باشد و عذری نداشته باشد (یعنی: در نوافل و نمازهای سنت) و اما کسی که عذری مانند بیماری و امثال آن داشته باشد، پس نشسته نماز می‌خواند و برای او اجری مانند اجر کسی است که در حال ایستاده نماز بخواند. و در بعضی از روایات این حدیث مانند گفته ثوری آمده است»^(۲).

از عایشه رضی الله عنها روایت است که گوید: وقتی عبد الله بن شقیق عقیلی راجع به نماز پیامبر صلی الله علیه و آله در شب از او سؤال کرد؟ گفت: «در شبی به مدت طولانی ایستاده و در شبی

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریح بخاری در (کتاب تقصیر الصلاة، باب صلاة القاعد، حدیث شماره ۱۱۱۵) و این لفظ حدیث اوست و در جاهای دیگری نیز تخریح کرده است. (ن.ک: جامع الأصول، ۳۱۲/۵).

گفته‌اش: «بواسیر داشت [مبسوراً] یعنی: مرض بواسیر داشته است.

۲- سنن ترمذی، ۲۰۹/۲-۲۱۰.

به مدّت طولانی نشسته نماز می خواندند. وقتی که در حال ایستاده قرائت می کردند، رکوع را در حال ایستاده انجام می دادند و اگر در حالی که نشسته بودند قرائت می کردند، در حالی که نشسته بودند رکوع می کردند». تخریج بخاری و مسلم^(۱).

نماز سنت در سفر

از جمله روش و سنّت پیامبر ﷺ در سفر، اکتفا کردن به نماز فرض بوده است و خواندن سنت قبلیه و بعدیه نماز فرض از او ﷺ ثابت نیست، بجز نماز وتر و سنت نماز صبح؛ چون ایشان در حضر و سفر این دو نماز را ترک نمی کردند^(۲).

همچنین از پیامبر ﷺ ثابت است که نماز ضحی را در سفر خوانده است.

از پیامبر ﷺ خواندن نمازهای سنتِ مطلق (نمازهایی که سبب خاصی ندارند) در سفر ثابت است.

دلایل این مسائل به شرح زیر است:

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گوید: «با پیامبر ﷺ همراه شدم و ندیدم که در سفر نماز سنت بخواند و خداوند جل جلاله می فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [الاحزاب: ۲۱]: «رسول الله برای شما الگوی نیکی است.»».

در روایت دیگری آمده است: «با پیامبر ﷺ در سفری همراه شدم و ندیدم که او نماز سنت بخواند و اگر می خواستم نماز سنت را بخوانم، نمازهای فرضم را کامل

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در جاهایی از کتابش؛ از جمله در (کتاب تقصیر الصلاة، باب إذا صلی قاعداً ثم صح أو وجد خفه تمم ما بقی، حدیث شماره ۱۱۸) و مسلم در (کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب جواز النافلة قائماً وقاعداً و فعل بعض الركعة قائماً و بعضها قاعداً، حدیث شماره ۷۳۰-۷۳۲). و ن.ک: جامع الأصول، ۳۱۳/۵.

۲- ن.ک: زاد المعاد، ۴۷۳/۱؛ سلسله الأحادیث الضعيفة، ۳۵۳/۳، حدیث شماره ۱۲۰۹.

می‌خواندم^(۱) و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [الاحزاب: ۲۱]». تخریج بخاری و مسلم^(۲).

ابن قیم می‌گوید: «و این از فقه او^(۳) است؛ چون خداوند^(۴) برای مسافر در نماز چهار رکعتی نصف آن را تخفیف داده است، پس اگر برای آن دو رکعت قبله یا بعدیه مشروع شود، برای نماز فرض، کامل خواندن آن سزاوارتر است»^(۳).

به حدیث ام هانی هم درباره نماز ضحی در هنگام فتح مکه اشاره شد، وقتی که پیامبر^(ﷺ) نماز ضحی را نزد او خواندند.

از ابن عمر^(رضی الله عنهما) روایت است که گوید: «پیامبر^(ﷺ) روی شترش به هر طرفی که می‌رفت، نماز سنت می‌خواند و بر روی آن وتر می‌خواند، غیر از اینکه روی آن نماز فرض نمی‌خواند». بخاری و مسلم^(۴).

۱- یعنی اگر می‌خواست نماز سنت را بخواند، به خواندن دو رکعت نماز فرض اکتفا نمی‌کرد، بلکه نمازهای چهار رکعتی را کامل می‌خواند و سپس نمازهای راتبه را می‌خواند. و مقصود از نماز سنت در اینجا نمازهای راتبه قبله و بعدیه نمازهای فرض است. (مترجم).

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در (کتاب تقصیر الصلاة، باب من لم يتطوع في السفر دبر الصلاة و قبلها، حدیث شماره ۱۱۰۱-۱۱۰۲) و این لفظ حدیث اوست، و مسلم در (کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب صلاة المسافرين وقصرها، حدیث شماره ۶۸۹) و روایتی که ذکر شد از اوست. (ن.ک: جامع الأصول، ۷/۲۲۷).

۳- زاد المعاد، ۱/۳۱۶.

* جملاتی را من در این قسمت از گفته ابن قیم حذف کرده‌ام، چون در کتاب زاد المعاد نبوده و در آن تکرار و اشتباه روی داده است. (مترجم).

۴- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در جاهایی از کتابش؛ از جمله در (کتاب تقصیر الصلاة، باب ينزل للمكتوبة، حدیث شماره ۱۰۹۸) و مسلم در (کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب جواز صلاة النافلة على الدابة في السفر حيث توجهت، حدیث شماره ۷۰۰).

گوییم: این حدیث از ابن عمر رضی الله عنهما نیز حدیث قبلی او را تفسیر می‌کند، آنگاه که گفت: «ندیدم که در سفر نماز سنت بخواند»؛ چون بیان کرده که مقصودش از این مطلب چنین بوده که او را رضی الله عنه ندیده است که در سفر نمازهای سنت راتبه بخواند. از عامر بن ربیع رضی الله عنه روایت شده است که گوید: «دیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله روی شترش نماز سنت می‌خواند و با سر خود اشاره می‌کرد، به هر طرفی که می‌رفت و رسول الله صلی الله علیه و آله این را در نماز فرض انجام نمی‌داد». تخریج بخاری و مسلم^(۱).

متصل کردن نماز سنت با فرض

از عمر بن عطاء بن ابی خوار روایت است که گوید: «نافع بن جبیر او را نزد سائب بن اخت نمر فرستاد تا از او راجع به آنچه معاویه از او در نماز دیده است سؤال کند، و گفت: آری، با او نماز جمعه را در مقصوره (خانه بزرگی که دور تا دور آن دیوار باشد) خواندم، پس وقتی که امام سلام داد، در جایگاهم بلند شدم، آنگاه نماز خواندم. وقتی داخل شد، کسی را به نزد فرستاد و گفت: آن کاری را که انجام دادی دیگر انجام مده، اگر نماز جمعه را خواندی، پس آن را با نماز دیگری وصل مکن تا اینکه صحبت کنی یا بیرون بروی، چون رسول الله صلی الله علیه و آله ما را به آن امر کرده است که نمازی با نماز دیگری وصل نشود تا اینکه صحبت کنیم یا بیرون برویم!». تخریج مسلم^(۲).

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در (کتاب تقصیر الصلاة، باب ينزل للمكتوبة، حدیث شماره ۱۰۹۷) و مسلم در (کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب جواز صلاة النافلة على الدابة في السفر حيث توجهت، حدیث شماره ۷۰۱).

۲- این حدیث، صحیح است.

تخریج مسلم در (کتاب الجمعة، باب الصلاة بعد الجمعة، حدیث شماره ۸۸۳).

فایده: ابوداود در (کتاب الصلاة، باب في الرجل يتطوع في مكانه الذي صلى فيه المكتوبة، حدیث شماره ۱۰۰۶) با سندش از ابو هریره رضی الله عنه روایت کرده است که گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا یک شخص از شما عاجز است که جلو یا عقب برود، یا به طرف راستش یا به طرف چپش برود؟». آلبانی در صحیح سنن ابوداود (۱/۱۸۸) این حدیث را صحیح دانسته است و محقق جامع الأصول (۵/۵۹۵) گفته است: «در سندش اشخاص مجهولی هستند».

گوییم: اما حدیث معاویه نزد مسلم برایش شاهدی می‌باشد؛ والله اعلم!

گویم: این حدیث دلیلی است بر اینکه وصل کردن نمازی با نماز دیگر جایز نیست، تا اینکه صحبت کنیم یا بیرون برویم^(۱).

نماز سنت سوار بر مرکب

پیامبر ﷺ اگر در سفر بودند، نماز سنت را بر روی مرکبشان به هر طرفی که می‌رفتند می‌خواندند و با سرش به هر طرفی که می‌رفتند، اشاره می‌کردند و بعضی از اوقات که می‌خواستند نماز سنت بخوانند، با شترشان رو به طرف قبله می‌کردند و تکبیر می‌گفتند و به هر طرفی که شتر می‌رفت نماز می‌خواندند. دلایل آن چنین است:

آنچه از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گوید: «پیامبر ﷺ روی شترش به هر طرفی که می‌رفت نماز سنت می‌خواند و بر روی آن وتر می‌خواند، غیر از اینکه روی آن نماز فرض نمی‌خواند». تخریج بخاری و مسلم^(۲).

و از عامر بن ربیع رضی الله عنه روایت است که گوید: «دیدم که رسول الله ﷺ روی شترش نماز سنت می‌خواند، به هر طرفی که می‌رفت با سر خود اشاره می‌کرد. و رسول الله ﷺ این کار را در نماز فرض انجام نمی‌داد». تخریج بخاری و مسلم^(۳).

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گوید: «پیامبر ﷺ اگر که می‌خواست بر روی شترش نماز سنت را بخواند، رو به قبله می‌کرد و برای نمازش تکبیر می‌گفت، سپس شتر را رها می‌کرد و به هر طرفی که می‌رفت، نماز می‌خواند». تخریج احمد و ابوداود^(۴).

۱- ن.ک: شرح نووی بر مسلم، ۱۷۰/۶-۱۷۱؛ فتح الباری، ۳۳۵/۲.

فایده: ابن تیمیه در الفتاوی المصریة (ص ۷۹) می‌گوید: «سنت است که بین نماز فرض و سنت در جمعه و غیر جمعه با بلند شدن [از آنجا] یا صحبت کردن، فاصله داده شود».

۲- کمی قبل به تخریج این حدیث اشاره شد، ن.ک: (۴-۵).

۳- کمی قبل به تخریج این حدیث اشاره شد، ن.ک: (۴-۵).

۴- این حدیث، حسن است.

تخریج احمد در المسند (۲۰۳/۳) و این لفظ حدیث اوست و تخریج ابوداود در (کتاب الصلاة، باب التطوع علی الراحلة والوتر، حدیث شماره ۱۲۲۵).

گویم: ذکر سفر در این احادیث نزد بعضی از علما به طور مقید نیست، بلکه حکایتی از آن واقعه است؛ پس مفهومی ندارد و شاید حدیث انس بر این مسأله تأکید داشته باشد، چون ظاهرش جواز خواندن سنت بر روی شتر [یا سواری] به طور مطلق در سفر و حضر است. و از انس بن مالک و ابویوسف، شاگرد ابوحنیفه، و ابوسعید اصطخری از علمای شافعیه، و موافقان آنان این گفته نقل شده است^(۱).

جماعت در نماز سنت

خواندن نماز سنت با جماعت مشروع است، به شرط اینکه آن را عادت همیشگی قرار ندهند و انجام دادن آن در منزل بهتر است. دلایل آن به شرح زیر است:

الف) مطلبی که راجع به مشروعیت نماز شب با جماعت ذکر شد^(۲).

ب) آنچه از انس بن مالک^{رضی الله عنه} روایت است که گوید: مادر بزرگش، مُلیکه، پیامبر^{صلی الله علیه و آله} را برای غذایی که درست کرده بود دعوت کرد و پیامبر^{صلی الله علیه و آله} از آن غذا خوردند، سپس فرمودند: «بلند شوید تا برای شما نماز بخوانم!». انس گفت: به سوی حصیرمان که بر اثر استفاده زیاد آن سیاه شده بود رفتیم و با آب، آن را پاک کردم. آنگاه رسول الله^{صلی الله علیه و آله} بلند شدند و من و آن یتیم پشت سر ایشان ایستادیم و آن پیرزن پشت سر ما ایستاد و رسول الله^{صلی الله علیه و آله} برای ما دو رکعت نماز خواندند، سپس منصرف شدند. تخریج بخاری و مسلم^(۳).

آلبانی در صفة صلاة النبي (ص ۵۵) و محقق زاد المعاد (۴۷۶/۱) سند این حدیث را حسن دانسته‌اند و تصحیح این حدیث را [از علما] نقل کرده‌اند.

۱- ن.ک: شرح النووی علی صحیح مسلم، ۲/۵۷۵؛ فتح الباری، ۲/۵۷۵.

۲- ن.ک: آنچه که در (۳-۸) ذکر شد.

۳- این حدیث، صحیح است.

تخریج بخاری در جاهایی از کتابش؛ از جمله در (کتاب الصلاة، باب الصلاة علی الحصر، زیر شماره ۳۸۰) و مسلم در (کتاب المساجد ومواضع الصلاة، باب جواز الجماعة فی النافلة و الصلاة علی الحصر و خمره و ثوب و غیرها من الطهارات، زیر شماره ۶۵۸).

ابن حجر: می‌گوید: «در این حدیث فوایدی است... [از جمله آنها] خواندن نماز سنت با جماعت در خانه‌هاست. و مثل اینکه پیامبر ﷺ می‌خواستند که از طریق مشاهده، افعال نماز را به خاطر آن زن به آنان یاد دهند، چون احتمال دارد که بعضی از تفصیل نماز [برای آن زن] به خاطر دور بودن جای او [در هنگام نماز با جماعت] پنهان مانده باشد»^(۱).

ج) از محمود بن ربیع انصاری روایت است که گوید: شنیدم که عتبان بن مالک انصاری رضی الله عنه - او از جمله افرادی است که با رسول الله در جنگ بدر شرکت کرده بود - می‌گوید: «نزد بنی سالم برای قوم نماز می‌خواندم و هنگامی که باران می‌آمد زمینی بین من و آنان فاصله می‌انداخت، پس عبور کردن از آن برای رفتن به مسجد آنان برایم سخت می‌شد. پس نزد رسول الله ﷺ آمدم و به ایشان گفتم: چشمانم ضعیف شده و وقتی که باران می‌آید در زمینی که بین من و قومم قرار دارد، سیل جاری می‌شود و برای من عبور از آن سخت می‌شود و دوست دارم که بیایید و در جایی از خانه‌ام نماز بخوانید تا اینکه مصلاهی [جایگاه نماز] خود قرار دهم. آنگاه رسول الله فرمودند: «این کار را می‌کنم». پس در اوّل روز وقتی که روشنایی شدت یافته بود رسول الله ﷺ و ابو بکر رضی الله عنهما نزد من آمدند، رسول الله ﷺ اجازه گرفتند و من به ایشان اجازه دادم، ایشان نشستند تا اینکه فرمودند: «در چه جایی از خانه‌ات دوست داری نماز بخوانم؟». پس به ایشان جایی را که دوست داشتم در آن نماز بخوانم اشاره کردم. آنگاه رسول الله ﷺ ایستادند و تکبیر گفتند و پشت سر او صف گرفتیم. ایشان دو رکعت نماز خواندند، سپس سلام دادند و ما هنگامی که ایشان سلام دادند، سلام دادیم و ایشان را به خاطر غذایی که از گوشت [خزیر] برایشان درست می‌شد، نگه داشتیم...» حدیث. تخریج بخاری^(۲).

۱- فتح الباری، ۴۹۰/۱.

۲- این حدیث، صحیح است.

تخرج بخاری در جاهایی از کتابش؛ از جمله در (کتاب التهجید، باب صلاة النوافل جماعة، حدیث شماره ۱۱۸۵).

فایده: ابن حجر در فتح الباری (۶۲/۳) در سخنانش بر فواید این حدیث می‌گوید: «و در آن فایده‌ای از آنچه است که بخاری بر این حدیث بایی گذاشته است و آن هم خواندن نماز سنت با

بخاری [برای این حدیث] بابتی گذاشته است به اسم: «باب نمازهای سنت با جماعت، که انس و عایشه رضی الله عنهما آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند»، سپس با سندش حدیث طولانی محمود بن ربیع را در آنجا ذکر کرده است.

گویم: اما حدیث انس که به آن اشاره کرده، حدیثی است که کمی قبل ذکر کردم و در آن: «و من و آن یتیم پشت سر ایشان ایستادیم...» آمده است.

اما حدیث عایشه که در آن به نماز پیامبر صلی الله علیه و آله برای نماز شب در مسجد اشاره کرده است، ذکر شد.

ابن تیمیه: می‌گوید: «و اجتماع در نماز سنت و خواندن آن با جماعت در بعضی از اوقات که به طور راتبه قرار گرفته نشود، مستحب است و همچنین اگر مصلحتی در آن باشد، مثل شخصی که نمی‌تواند به تنهایی به خوبی نماز بخواند. یا اینکه به تنهایی نمی‌تواند با نشاط نماز بخواند؛ پس جماعت در آن بهتر است، البته به شرطی که به صورت راتبه و سنت قرار داده نشود و انجام دادن آن در خانه بهتر است؛ مگر در صورتی که مصلحت راجحی باشد»^(۱).

قضای نماز راتبه همراه با نماز [فرض] فوت شده

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: «در آخر شب همراه پیامبر صلی الله علیه و آله پایین آمدیم [یعنی در سفرشان از شترانشان پایین آمدند و منزل گرفتند]، پس بیدار نشدیم تا اینکه خورشید طلوع کرد، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر مردی سر شترش را بگیرد، چون این منزل گاه، جایی است که شیطان با ما حضور داشته است». گفت: پس ما آن کار را کردیم، سپس درخواست آب کردند و وضو گرفتند و دو بار سجود کردند (و در روایتی،

جماعت است. و ابن وهب از مالک روایت می‌کند که می‌گوید: اشکالی ندارد که برای تعدادی از اشخاص در نماز سنت، امامی باشد؛ اما اگر شهرت پیدا کند و مردم برای آن جمع شوند، جایز نیست. و این بر اساس قاعده‌اش در سد ذرائع [جلوگیری از پیشامدهای بد] است، برای ترس از اینکه شاید کسی که علم ندارد فکر کند آن سنت است. و ابن حبیب از اصحاب مالک، نماز شب را در رمضان مستثنی قرار داده، چون از فعل صحابه رضی الله عنهم و کسانی که بعد از آنان آمده‌اند، شهرت پیدا کرده است».

سپس دو رکعت نماز خواندند)، بعد اقامه نماز گفته شد و نماز صبح را خواندند». تخریح مسلم^(۱).

ابن قیم: در فقه این قصه می گوید: «و در آن، این است که نمازهای سنت قضا می شوند، همان طور که نمازهای فرض قضا می شوند و پیامبر ﷺ نماز سنت صبح را همراه نماز صبح قضا کردند و نماز سنت ظهر را به تنهایی قضا کردند و از جمله روش و سنت او ﷺ قضای سنت های راتبه با نمازهای فرض است»^(۲).

نماز با قرائت طولانی بهترین نمازهاست

از جابر رضی الله عنه روایت است: رسول الله ﷺ فرمودند: «بهترین نماز با قرائت طولانی است». تخریح مسلم^(۳).

گویم: این حدیث دلیلی بر فضیلت طولانی کردن قیام برای قرائت در نماز است و شامل نمازهای سنت و فرض هم می شود. و بالله التوفیق^(۴).

۱- این حدیث، صحیح است.

تخریح مسلم در (کتاب المساجد ومواضع الصلاة، باب قضاء الصلاة الفائتة واستحباب تعجيل قضائها، حدیث شماره ۶۸۰).

۲- زاد المعاد، ۱/۳۵۸.

۳- این حدیث، صحیح است.

تخریح مسلم در (کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب أفضل الصلاة طول القنوت، حدیث شماره ۷۵۶).

و قرائت [قنوت] یعنی: قرائت کردن در نماز.

۴- در "زاد المعاد" (۱/۲۳۵-۲۳۷) مسأله ای پیرامون قیام و سجده در نماز که کدام یک بهترند ذکر کرده است، اگر خواستید به آنجا مراجعه کنید.

بخش اضافه

بدعت‌های نمازهای سنت^(۱)

در این بخش قسمتی از بدعت‌های مربوط به نمازهای سنت را بدون پی گیری و استقرای آن‌ها ذکر می‌کنم.

او به نظرم رسید که به این کتاب قسمتی را اضافه کنم که در آن بدعت‌های نمازهای سنت را پی در پی ذکر کنم، چون بسیاری از مردم از آن‌ها غافل هستند و انجامشان می‌دهند. علاقه‌مند شدم این قسمت را برای نصیحت و برحذر داشتن از آن بدعت‌ها بیفزایم، چون خداوند تبارک و تعالی عملی را قبول نمی‌کند، مگر اینکه در آن دو شرط باشد:

اول: خالصانه برای خداوند ﷻ باشد.

دوم: آن عمل صالح باشد و عملی صالح نمی‌شود مگر این که با سنت موافق باشد و با آن مخالف نباشد.

نزد علمای محقق، مقرر است که هر عبادت ادّعا شده که پیامبر ﷺ با گفته‌اش برای ما مشروع نکرده است و خودش با انجام دادن آن به خداوند تَقَرُّب نجسته است، مخالف سنتش است، چون سنت دو قسمت است: سنت فعلی و سنت ترکی؛ پس آنچه از عبادات که پیامبر ﷺ آن را ترک کرده‌اند، سنت است که ترک شود.

مگر نمی‌بینی که جایز نیست با اذان گفتن برای دو عید و دفن میت - با وجود اینکه ذکر و تعظیمی برای خداوند ﷻ است - به خداوند ﷻ تَقَرُّب جست و [حکمش] این‌گونه نبوده است مگر برای اینکه سنتی است که پیامبر ﷺ آن را ترک کرده‌اند؟

۱- در افزودن این بخش به آخر این کتاب به شیخ محدّث علامه ابو عبد الرحمن محمد ناصر الدین آلبنانی رحمته و اسکنه الجنان - اقتدا کردم که در آخر کتابش احکام الجنائز و بدعها پیرامون بدعت‌های جنائز و بخشی شبیه آن در آخر کتاب‌هایش "حجة النبي كما رواه جابر" و "مناسك الحج والعمرة" پیرامون بدعت‌های حج و عمره و زیارت ذکر کرده است.

و به این معنی، صحابهٔ پیامبر ﷺ فهمیده‌اند و تحذیر دادنشان از بدعت‌ها بسیار بوده است و با تحذیر عامی که در جای خودش ذکر شده است، تا جایی که حذیفهٔ ابن یمانؓ می‌گوید: «هر عبادتی که اصحاب پیامبر ﷺ با آن عبادت نکردند، با آن عبادت نکنید» و ابن مسعودؓ می‌گوید: «پیروی کنید و بدعت نیاورید، چون کفایت شده‌اید؛ بر شماست که به آن امر قدیم بچسبید!».

پس خوشا به حال آن کس که خداوند او را به اخلاص در عبادت او و اتباع و پیروی از سنت پیامبرش ﷺ بدون آمیخته کردن آن با بدعت، توفیق داده است! در این صورت، به قبول کردن طاعتش از طرف خداوند ﷻ و وارد کردن او به بهشتش بشارت می‌دهد. خداوند ما را شامل آنانی قرار دهد که هرگاه سخنی را می‌شنوند از بهترین آن پیروی می‌کنند!

و بدان که مرجع بدعت‌هایی که به آن‌ها اشاره شد، به موارد زیر برمی‌گردد:
 اوّل: احادیث ضعیفی که استدلال به آن‌ها و نسبت دادن آن‌ها به پیامبر ﷺ جایز نیست و عمل کردن به مثل این‌ها از نظر ما جایز نیست، بر اساس آنچه که آل‌بانی رحمته در مقدمهٔ کتابش صفة صلاة النبي ﷺ بیان کرده است؛ و این مذهب عدّه‌ای از علما، مثل شیخ الاسلام ابن تیمیه و دیگران است.

دوّم: احادیث دروغین و موضوع، یا احادیثی که هیچ اصل و اساسی ندارند، که وضعیت آن‌ها بر بعضی از فقها پنهان مانده است و بر اساس آن احکامی وضع کرده‌اند که از صمیم بدعت و محدثات امور [کارهای جدید بی اصل] است.

سوّم: اجتهادات و استحسان‌هایی که از بعضی فقها صادر شده است، به ویژه آنانی که متأخرند که به هیچ دلیل شرعی استناد نکرده‌اند، بلکه آن را بر اساس اینکه از امور قطعی است ذکر کرده‌اند، تا به سنت‌هایی که پیروی می‌شود تبدیل شدند و بر کسی که در دین خود بینش دارد، پوشیده نیست که این امور از جمله کارهایی هستند که پیروی از آن‌ها جایز نیست، چون مشروع نیست مگر آنچه که خداوند متعال مشروع کرده است و کسی که - اگر مجتهد باشد - استحسان می‌کند جایز است که خودش به آن عمل کند و خداوند به خاطر آن مؤاخذه‌اش نمی‌کند، اما اینکه مردم آن را شریعت و سنت قرار دهند، پس نه و سپس نه! چگونه و بعضی از آن‌ها مخالف با سنت عملی است؟ همان طور که این شاء الله تعالی به آن اشاره خواهد شد.

چهارم: عادات و خرافاتی که شرع بر آن‌ها دلالت نمی‌دهد و عقل آن‌ها را قبول نمی‌کند، هرچند بعضی از نادانان به آن عمل کرده‌اند و آن را برای خود شریعتی قرار داده‌اند و تأیید کنندگان آنان - و هرچند در بعضی از آن کارها- از کسانی که ادعای علم دارند و لباس آنان [یعنی لباس علما] را می‌پوشند، معدوم نشده‌اند.

پس باید دانست که خطر این بدعت‌ها یکسان نیست، بلکه درجات مختلفی دارد، که بعضی از آن‌ها شرک و کفر صریح است همان گونه که خواهید دید و بعضی از آن‌ها کمتر از آن؛ اما واجب است بدانید که انجام دادن کوچک‌ترین بدعتی که یک شخص بعد از علم به بدعت بودن آن انجام دهد، حرام است. و از بدعت‌ها چیزی که فقط در رتبهٔ مکروه باشد - همان گونه که بعضی گمان می‌برند- نیست، چگونه؟ و پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «هر بدعتی ضلالت و گمراهی است و هر گمراهی و ضلالتی در آتش است»؛ یعنی: صاحب آن بدعت.

امام شاطبی: این مسأله را در کتاب بزرگش الاعتصام به طور دقیق و کامل تحقیق کرده است.

به همین خاطر امر بدعت بسیار خطرناک است، ولی خیلی از مردم از آن غافل هستند و کسی بجز تعدادی از علما این مسأله را نمی‌داند. و برای خطرناک بودن بدعت همین بس که پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «خداوند توبه را از هر صاحب بدعتی منع کرده است، تا اینکه بدعتش را رها کند». (روایت طبرانی و ضیاء مقدسی در الاحادیث المختارة و دیگران با سند صحیح. و منذری آن را حسن دانسته است^(۱)).

این کلمات را با نصیحت امام بزرگی از علمای قدیم مسلمانان، شیخ حسن بن علی بریهاری، از اصحاب امام احمد رحمه الله متوفی سال (۳۲۹ قمری) خاتمه می‌دهم؛ او: تعالی می‌گوید: «از بدعت‌های کوچک بر حذر باش! چون بدعت‌های کوچک همچنان تکرار می‌گردد تا اینکه بزرگ شود و همچنین هر بدعتی که در این امت ایجاد شده است در اوّل کوچک بوده که مثل حق به نظر می‌رسیده است، و کسانی که وارد آن شدند فریب خوردند و بعد نتوانستند راه فراری بیابند، در نتیجه بزرگ شد و به دینی تبدیل شد که به چشم دیانت به آن نگاه می‌شود!

۱- تخریج این حدیث در سلسله الأحادیث الصحیحة (۱۶۲۰) ذکر شده است.

پس نگاه کن - رحمک الله - هر گفته‌ای از هر کسی که می‌شنوی به ویژه از اهل زمانه‌ات، عجله مکن و در چیزی از آن وارد مشو، تا اینکه سؤال و تحقیق کنی که آیا کسی از صحابه پیامبر ﷺ یا کسی از علما راجع به آن صحبت کرده است؟ و اگر اثری از آنان یافتی، آنگاه به آن متمسک شو و برای چیزی از آن چشم پوشی مکن و بر روی آن چیز دیگری را انتخاب مکن مبادا روانه آتش شوی!

و بدان - رحمک الله - که اسلام یک بنده کامل نمی‌شود مگر اینکه پیرو و تصدیق کننده و تسلیم شده باشد؛ پس کسی که ادعا کند چیزی از امور اسلام باقی مانده است که صحابه محمد ﷺ ما را از آن کفایت نکرده‌اند، [خداوند و پیامبرش] وی را تکذیب کرده‌اند و برایش این افتراق و طعنه کافی است که او مبتدع، گمراه، گمراه کننده، پدید آورنده کاری است که در اسلام وجود ندارد».

گویم: خداوند امام مالک را رحمت کند که می‌گوید: «آخر این امت درست نمی‌شود، مگر به آنچه اول این امت درست شدند، پس آنچه که در آن روز دیانت نبوده است، امروز نیز دین نیست».

و صلوات خداوند بر پیامبرمان باد که می‌فرماید: «هیچ چیزی که شما را به خداوند نزدیک کند ترک نکرده‌ام، مگر اینکه شما را به آن امر کرده‌ام و هیچ چیزی که شما را از خداوند دور کند و به آتش نزدیک کند ترک نکرده‌ام، مگر اینکه شما را از آن نهی کرده‌ام».

والحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات: «و حمد و شکر خداوندی که با نعمت‌هایش اعمال صالح تمام و کامل می‌شود»^(۱).

اینک در زیر بدعت‌های نماز سنت بیان می‌شود:

۱- نمازی که در اواخر رمضان برای تکفیر نمازهای فوت شده سال گذشته می‌خوانند. (السنن والمبتدعات، ص ۱۷).

۱- سخنی که از جمله اول: "و به نظرم رسید به این کتاب قسمتی را اضافه کنم ... " بین دو گروه قرار گرفته است تا اینجا، از سخنان علامه محدث آلبنی در کتابش حجة النبي (ص ۱۰۰-۱۰۵) و کتابش مناسك الحج والعمرة (ص ۴۳-۴۷) با اندکی تصرف است تا با موضوع این کتاب مناسبت داشته باشد.

- ۲- نماز دعای حفظ قرآن. (السنن والمبتدعات، ص ۱۲۴).
- ۳- نماز حاجت: کسی که حاجتی نزد خداوند داشته باشد... (السنن والمبتدعات، ص ۱۲۴).
- ۴- بدعت بودن خواندن سوره انعام در یک رکعت در رمضان یا غیر از رمضان، چه روزی را مشخص کنند یا نکنند؛ همان گونه که بعضی از مردم انجام می‌دهند: در آخرین رکعت نماز آن را قرائت می‌کنند، که برای مردم طولانی می‌شود و آن را به شکل سریع و بد می‌خوانند. (مختصر الفتاوی المصریة، ص ۸۱).
- ۵- جمع شدن در مساجد برای خواندن نمازی که صد رکعت است و در آن هزار بار: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ به طور مستمر خوانده می‌شود؛ و این بدعتی است که هیچ کس آن را مستحب ندانسته است. (مختصر الفتاوی المصریة، ص ۸۱).
- ۶- نماز به خاطر فرار کردن برده و برای گمشده. (السنن والمبتدعات، ص ۱۲۷).
- ۷- نماز برای کسی که قصد سفر دارد. (السنن والمبتدعات، ص ۱۲۹).
- ۸- نماز اوّابین که بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود. (السنن والمبتدعات، ص ۱۳۰؛ صحیح الترغیب والترهیب، ۱/۲۸۰).
- ۹- نماز غفلت که بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود. (السنن والمبتدعات، ص ۱۳۰).
- ۱۰- نماز کفایت. (السنن والمبتدعات، ص ۱۳۲).
- ۱۱- نماز رؤیت و دیدن پیامبر ﷺ. (السنن والمبتدعات، ص ۱۳۲).
- ۱۲- نماز عاشورا. (السنن والمبتدعات، ص ۱۳۴ - ۱۸۰).
- ۱۳- نماز شب معراج.
- ۱۴- نماز هر شب از ماه رجب. (السنن والمبتدعات، ص ۱۴۰، ۱۴۳).
- ۱۵- نماز رغائب در ماه رجب. (السنن والمبتدعات، ص ۱۵۶؛ علم أصول البدع، ص ۱۴۹ - ۱۵۱).

- ۱۶- نماز برائت در شب نیمه ماه شعبان. (السنن والمبتدعات، ص ۱۴۴؛ علم أصول البدع، ص ۱۱۵، ۱۴۹ - ۱۵۰).
- ۱۷- نماز دفع بلا. (السنن والمبتدعات، ص ۱۴۵).
- ۱۸- نماز هر شب از ماه شعبان. (السنن والمبتدعات، ص ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۵۶).
- ۱۹- نماز لیلۃ القدر. (السنن والمبتدعات، ص ۱۵۶).
- ۲۰- نماز در شب و روز عید فطر و قربان [مثل خواندن نماز تسبیح با جماعت در مسجد در شب عید فطر]. (مختصر الفتاوی المصرية، ص ۷۹؛ السنن والمبتدعات، ص ۱۶۱، ۱۷۲، ۱۸۰).
- ۲۱- نماز روز عرفه. (السنن والمبتدعات، ص ۱۷۲).
- ۲۲- نمازهای روزهای هفته. (مختصر الفتاوی المصرية، ص ۷۸؛ السنن والمبتدعات، ص ۱۷۹).
- ۲۳- نمازهای سالانه. (مختصر الفتاوی المصرية، ص ۷۸).
- ۲۴- نماز هزار رکعتی در اوّل ماه رجب و نیمه ماه شعبان. (مختصر الفتاوی المصرية، ص ۷۸؛ السنن والمبتدعات، ص ۱۷۹؛ علم أصول البدع، ص ۸۶).
- ۲۵- نماز دوازده رکعتی در اولین جمعه ماه رجب.
- ۲۶- نماز شب بیست و هفتم ماه رجب. (مختصر الفتاوی المصرية، ص ۷۸؛ السنن والمبتدعات، ص ۱۸۰).
- ۲۷- نماز سه ماه از سال. (مختصر الفتاوی المصرية، ص ۷۸-۷۹).
- ۲۸- دو رکعت نماز بعد از سعی [در صفا و مروه]. (ملحق بدع الحج والعمرة والزيارة آخر کتاب حجة النبي كما رواها جابر، ص ۱۲۱).
- ۲۹- احیا کردن همه شب [یعنی: به درازی شب نماز خواندن]. (علم أصول البدع، ص ۸۶، ۱۰۸).
- ۳۰- مداومت در نماز سنت با جماعت. (مختصر الفتاوی المصرية، ص ۸۱).

۳۱- بدعت بودن نماز مشخصی که در مساجد برای آن جمع شوند. (مختصر الفتاویٰ المصریة، ص ۸۱).

تم والحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات: «تمام شد و حمد و شکر خداوندی که با نعمت‌هایش اعمال صالح تمام و کامل می‌شود».

اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم إنك حميد مجيد، و بارك على محمد وعلى آل محمد كما باركت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم إنك حميد مجيد.

سبحانك اللهم و بحمدك، أشهد أن لا إله إلا أنت، أستغفرك و أتوب إليك.

مكة المكرمة - العزيزية الجنوبية

صبح دوشنبه ۲۲ رمضان ۱۴۱۳ هـ

محمد بن عمر بازمول

فهرست مصادر و مراجع^(۱)

- قرآن کریم.^(۲)

(الف)

- الإحسان بترتيب صحيح ابن حبان، علاء الدين بن بلبان فارسی (ت ۷۳۰هـ)، تحقيق شعيب أرنؤوط، چاپ اول ۱۴۰۸هـ، مؤسسة الرسالة، بيروت.
- أحكام الأحكام شرح عمدة الأحكام، أبوالفتح تقى الدين بن دقيق العيد (ت ۷۰۲هـ)، دار الكتب العلمية، با تعليق محمد منير آغا الدمشقي.
- أحكام الجنائز وبدعها، محمد ناصرالدين آلبناني، منشورات المكتب الإسلامي، چاپ اول ۱۳۸۸هـ.
- أحكام العيدين، ابوبكر جعفر بن محمد الفريابي (ت ۳۰۱هـ) و همراش كتاب سواطع القمرين فى تخريج أحاديث أحكام العيدين، ابوعبدالرحمن مساعد بن سليمان بن راشد، مكتبة العلوم والحكم، مدينة نبوية، چاپ اول ۱۴۰۶هـ.
- أحكام العيدين فى السنة المطهرة، على حسن على عبد الحميد، چاپ مكتبة إسلامية أردن، چاپ اول ۱۴۰۵هـ.

۱- در ذکر مصادر و مراجع راههای زیر را در پیش گرفته‌ام:

(الف) در ترتیب عناوین (ال) تعریف را در نظر نگرفته‌ام.

(ب) این فهرست شامل کتاب‌هایی است که در حاشیه این کتاب به آن‌ها اشاره کرده‌ام، چه چاپ شده و چه مخطوط.

(ج) فهرست را بر حسب حروف الفبا: (الف، ب، ت... إلخ) مرتب کرده و با قرآن کریم که کلام الله و بزرگ‌ترین کتاب‌هاست، آغاز کرده‌ام.

(د) علامت (=)؛ به معنای: نگاه شود.

۲- به روایت حفص از عاصم، چاپ مجمع ملک فهد در مدینه نبویه و شماره آیات بر اساس شمارش کوفی‌هاست.

- الاختیارات الفقهية من فتاوى شيخ الإسلام ابن تيمية، علاء الدين ابوالحسن على البعلی (ت ۸۰۳هـ)، تحقیق محمد حامد الفقی، دار المعرفة للطباعة والنشر، بیروت.
 - الأذکار، شرف الدین ابوزکریا یحیی بن شرف النووی (ت ۶۷۶هـ)، همراه با شرح الفتوحات الربانیة، محمد بن علان (ت ۱۰۵۷هـ)، المكتبة الإسلامية، دار إحياء التراث، بیروت.
 - إرواء الغلیل فی تخريج أحادیث منار السبیل، محمد بن ناصر الدین آلبنی، المكتب الإسلامي، چاپ اول ۱۳۹۹هـ.
 - اقتضاء الصراط المستقیم مخالفة أصحاب الجحیم، ابن تیمیه (ت ۷۲۸هـ)، تصحیح محمد علی صابونی، مطابع المجد التجارية، ۳۹۰هـ.
 - الاقناع، ابوبکر محمد بن إبراهیم بن المنذر (ت ۳۱۸هـ)، تحقیق د. عبدالله بن عبدالعزيز الجبرین، مطابع الفرزدق التجارية، ریاض، چاپ اول ۱۴۰۸هـ.
 - الأم، محمد بن إدريس الشافعی، تصحیح محمد زهری النجار، دار المعرفة، بیروت.
 - الإيمان، شیخ الإسلام ابن تیمیه، المكتب الإسلامي، چاپ سوم ۱۳۹۹هـ.
- (ب)
- بدائع الفوائد، ابن قیم الجوزیه (ت ۷۵۱هـ)، إدارة الطباعة المنيرية، ناشر دار الكتاب العربی.
 - بلوغ المرام من أدله الأحكام، علی بن أحمد ابن حجر العسقلانی (ت ۸۵۲هـ)، تصحیح وتعلیق محمد حامد الفقی، دار الفكر.
- (ت)
- تحفة الأحوذی شرح جامع الترمذی، محمد عبدالرحمن بن عبدالرحیم مبارکفوری چاپ حجری، دار الكتاب العربی، بیروت.^(۱)

۱- هنگام ارجاع دادن به سنن ترمذی از طریق او با ذکر شماره جلد کتاب و صفحه آن با کلمه "تحفة" اشاره می‌کنم.

- تحفة الأشراف بمعرفة الأطراف، مزى (ت ۷۴۲هـ)، همراهش النكت الطراف على الأطراف، ابن حجر العسقلاني، تحقيق عبدالصمد شرف الدين، المكتب الإسلامي، الدار القيمة، چاپ دوّم ۱۴۰۳هـ.
- تحفة الذاكرين بعده الحصن الحصين من كلام سيد المرسلين ﷺ، محمد بن علي الشوكاني (ت ۱۲۵۰هـ)، دار الكتب العلمية.
- تعجيل المنفعة بزوائد رجال الأئمة الأربعة، ابن حجر العسقلاني (ت ۸۵۲هـ)، چاپ دار الكتاب العربي.
- تفسير زجاج: = معاني قرآن و اعرابش.
- تفسير طبري: = جامع البيان (حرف جيم).
- تفسير قرطبي: = الجامع لأحكام القرآن (حرف جيم).
- تقريب التهذيب، أحمد بن علي بن حجر العسقلاني (ت ۸۵۲هـ)، تحقيق محمد عوامة، چاپ دار البشائر الإسلامية، دار الرشيد حلب، چاپ اوّل ۱۴۰۶هـ.
- تمام المنة في التعليق على فقه السنة، محمد ناصرالدين آلبناني، المكتبة الإسلامية، أردن، دار الراية، رياض، چاپ دوّم ۱۴۰۸هـ.
- التنقيح لما جاء في صلاة التسبيح، جاسم بن سليمان الدوسري، دار البشائر الإسلامية، چاپ دوّم ۱۴۰۷هـ.
- تهذيب وترتيب الإتقان، محمد بن عمر بازمول، دار الهجرة، الظهران، الثقبه، چاپ اوّل ۱۴۱۲هـ.
- تهذيب التهذيب، تأليف أحمد بن علي بن حجر العسقلاني (ت ۸۵۲هـ)، مطبعة مجلس دائرة المعارف در حيدرآباد، دکن، چاپ اوّل، چاپ دار صادر.
- تهذيب تهذيب سنن ابوداود، شمس الدين ابوعبدالله محمد بن ابى بكر الزرعى (ابن قيم الجوزية) (ت ۷۵۱هـ)، تحقيق: احمد شاکر و محمد حامد الفقى، چاپ دار المعرفة ۱۴۰۰هـ.
- تهذيب السنن: = تهذيب تهذيب سنن ابوداود که به آن اشاره شد.
- تهذيب الكمال في أسماء الرجال، جمال الدين ابوالحجاج يوسف المزى (ت ۷۴۲هـ) (از عکس و تصوير مخطوط)، دارالمأمون للتراث، توزيع مكتبة الغرباء مدينة نبوية، چاپ دوم ۱۴۰۳هـ.

- التوحيد ومعرفة أسماء الله عز وجل و صفاته على الاتفاق والتفرد، ابو عبدالله محمد بن إسحاق ابن منده (ت ۳۹۵هـ)، تحقيق د. علي بن محمد الفقيهي، مطابع الجامع الإسلامي در مدينة نبويه، سلسلة عقائد السلف.

(ج)

- جامع الأصول في أحاديث الرسول ﷺ، مبارك بن محمد بن الأثير (ت ۶۰۶هـ)، تحقيق: عبد القادر أرناؤوط، دار الفكر، چاپ دوّم ۱۴۰۳هـ.

- جامع البيان عن تأويل القرآن، محمد بن جرير الطبري (ت ۳۱۰هـ)، دار الفكر ۱۴۰۵هـ، بيروت، لبنان.

- الجامع الصحيح، محمد بن إسماعيل البخاري (ت ۲۵۶هـ)، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، چاپ همراه با فتح الباري، مطبعة سلفية.

- الجامع الصحيح، مسلم بن حجاج النيسابوري (ت ۲۶۱هـ)، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربي.

- الجامع لأحكام القرآن، محمد بن أحمد القرطبي (ت ۶۷۱هـ)، تصحيح أحمد عبدالعليم البردوني و همكارانش، چاپ دوّم ۱۳۷۲هـ.

- الجرح والتعديل، عبد الرحمن بن محمد الرازي (ابن ابی حاتم) (ت ۳۲۷هـ)، تحقيق عبدالرحمن المعلمي، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، حيدرآباد، دکن، هند ۱۲۷۱هـ.

- جزء رفع اليدين، محمد بن إسماعيل البخاري (ت ۲۵۰هـ)، همراه با جلاء العينين بتخريج روايات البخاري في جزء رفع اليدين، ابو محمد بديع الدين السندی الراشیدی السندهی، چاپ اوّل ۱۴۰۳هـ، إدارة العلوم الأثرية، فيصل آباد، پاکستان.

- جلاء العينين، = جزء رفع اليدين.

- الجوهر النقي على سنن البيهقي، ابن التركماني = السنن الكبرى، بيهقي.

(ح)

- حاشية السندی على سنن ابن ماجه، ابوالحسن نورالدين بن عبدالهادی السندی (ت ۱۱۳۸هـ)، دار الجيل بيروت.

- حاشية السندی على سنن النسائي، ابوالحسن نورالدين بن عبدالهادی السندی (ت ۱۱۳۸هـ)، همراه با سنن النسائي = سنن النسائي.

- حجة النبي كما رواها عنه جابر رضي الله عنه، محمد ناصر الدين آلبناني، المكتب الإسلامي، چاپ پنجم ١٣٩٩هـ.
- الحوادث والبدع، ابوبكر الطرطوشي (ت ٥٢٠هـ)، تحقيق عبدالحميد التركي، چاپ اول ١٤١٠هـ، دار الغرب الإسلامي.
- (د)
- الدراري المضية شرح الدر البهية، محمد بن علي الشوكاني (ت ١٢٥٠هـ)، دار المعرفة، بيروت ١٤٠٦هـ.
- الدر المنثور في التفسير بالمأثور، جلال الدين السيوطي (ت ٩١١هـ)، دار الفكر، بيروت، چاپ دوم ١٤٠٣هـ.
- دليل الفالحين لطرق رياض الصالحين، محمد بن علان (ت ١٠٥٧هـ)، همراه با رياض الصالحين، المكتبة العلمية، بيروت ١٤٠٢هـ.
- (ذ)
- ذخائر المواريث في الدلالة على مواضع الحديث، عبد الغني نابلسي (١١٤٣هـ)، انتشارات اسماعيليان، تهران، ناصر خسرو، پاساژ مجیدی.
- ذيل طبقات الحنابلة، ابوالفرج عبدالرحمن بن رجب (ت ٧٩٥هـ)، دار المعرفة.
- (ر)
- رياض الصالحين، ابوزكريا يحيى بن شرف نووي (ت ٦٧٦هـ) = دليل الفالحين.
- (ز)
- زاد المعاد في هدى خير العباد، محمد بن ابوبكر الزرعي ابن قيم الجوزية (ت ٧٥١هـ)، تحقيق شعيب وعبد القادر أرناؤوط، مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ هفتم ١٤٠٥هـ.
- الزهد، عبدالله بن مبارك (ت ١٨١هـ)، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، دار الكتب العلمية.
- (س)
- سبل السلام شرح بلوغ المرام، محمد بن إسماعيل الأنصاري (ت ١١٨٢هـ)، مكتبة الرسالة الحديثة، عمان، چاپ پنجم ١٣٩١هـ.

- سلسله الأحادیث الصحیحة، محمد ناصرالدین آلبنی، جلد اول و دوّم المکتب الإسلامی، جلد سوّم و چهارم المکتبة الإسلامیة.
- السموط الذهبیة الحاویة للدرر البهیة، أحمد بن محمد الشوکانی (ت ۱۲۸۱هـ)، تحقیق إبراهیم عبد المجید، مؤسسة الرسالة، چاپ اول ۱۴۱۰هـ.
- سنن دار قطنی، علی بن عمر الدارقطنی (ت ۳۸۵هـ) و با ذیلش التعلیق المغنی، الآبادی، با تصحیح وتنسیق وترقیم وتحقیق عبدالله هاشم یمانئ المدنی (ت ۱۳۸۶هـ)، دار المحاسن للطباعة، قاهرة.
- سنن دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن الدارمی (ت ۲۲۵هـ)، چاپ با عنایت محمد أحمد طهمان، دار إحياء السنة النبویة.
- سنن ابوداود، سلیمان بن أشعث السجستانی (ت ۲۷۵هـ)، جمع آورئ وتعلیق: عزت عبید الدعاس، دار الحدیث، چاپ اول ۱۳۸۸هـ.
- سنن ترمذی، محمد بن عیسی الترمذی (ت ۲۷۹هـ)، تحقیق أحمد شاکر (۲ و ۱) و محمد فؤاد عبدالباقی (۳) و إبراهیم عطوة (۵ و ۴)، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
- سنن نسائی، أحمد بن شعیب النسائی (ت ۳۰۳هـ)، دار إحياء التراث العربی.
- سنن ابن ماجه، محمد بن یزید القزوینی ابن ماجه (ت ۳۷۵هـ)، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربی ۱۳۹۵هـ.
- السنن الکبیر (الکبری)، أحمد بن الحسین البیهقی (ت ۴۵۸هـ) و در حاشیه اش الجوهر النقی، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامیة ۱۳۴۴هـ.
- السنن والمبتدعات، محمد عبدالسلام الشقیری، دار الکتب العلمیة ۱۴۰۰هـ.
- سواطع القمرین = أحكام العیدین، فربابی.
- السیل الجرار المتدفق علی حدائق الأزهار، محمد بن علی الشوکانی (ت ۱۲۵۰هـ) تحقیق محمود إبراهیم زاید، دار الکتب العلمیة، چاپ اول کامل ۱۴۰۵هـ.

(ش)

- شرح الأذکار، ابن علان: = الأذکار.

- شرح ابن رجب: بر صحیح بخاری (کتاب وتر) نسخه‌ای از مخطوطه با خط بعضی از برادران، تصویری از آن نزد من می‌باشد، آن را توسط برادر: محمد بن ناصر العجمی - جزاه الله خیراً - به دست آوردم.
 - شرح السنة، حسین بن مسعود البغوی (ت ۵۱۶هـ)، تحقیق: شعیب أرناؤوط و محمد زهیر شاویش، المکتب الإسلامی، چاپ دؤم ۱۴۰۳هـ.
 - شرح مسلم، نووی: = المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج (حرف میم).
 - شرح معانی الآثار، ابوجعفر احمد بن محمد بن سلامه الطحاوی (ت ۳۲۱هـ)، تحقیق وضبط وتنسيق وتصحيح: محمد زهری النجار، دار الکتب العلمیة، چاپ اوّل ۱۳۹۹هـ.
 - الشمائل (الشمائل المحمدیة)، ابو عیسی محمد بن سوره الترمذی (ت ۲۷۹هـ) تعلیق محمد عقیف الزعبی، چاپ اول ۱۴۰۳هـ.
- (ص)
- صحیح بخاری: = الجامع الصحیح، بخاری (حرف جیم).
 - صحیح الترغیب والترهیب، حافظ المنذری، محمد ناصرالدین آلبنی، المکتب الإسلامی، چاپ اوّل ۱۴۰۲هـ.
 - صحیح الجامع الصغیر، محمد ناصر الدین آلبنی، المکتب الإسلامی، چاپ دؤم ۱۳۹۹هـ.
 - صحیح ابن حبان: = الإحسان بترتیب صحیح بن حبان^(۱) (حرف ألف).
 - صحیح ابن حبان: = موارد الظمان^(۲) (حرف میم)
 - صحیح ابن خزیمه، محمد بن إسحاق بن خزیمه (ت ۳۱۱هـ)، تحقیق محمد مصطفی الأعظمی، المکتب الإسلامی ۱۳۹۰هـ.
 - صحیح ابو عوانه (مسند ابو عوانه، مستخرج ابو عوانه)، ابو عوانه یعقوب بن إسحاق (ت ۳۱۶هـ)، دار المعرفة للطباعة والنشر.

- ۱- اگر به صحیح ابن حبان ارجاع داده باشم با ذکر الإحسان به اینکه از خلال الإحسان می‌باشد به آن اشاره می‌کنم.
- ۲- اگر به صحیح ابن حبان ارجاع داده باشم با ذکر موارد به اینکه از خلال موارد الظمان می‌باشد به آن اشاره می‌کنم.

- صحیح سنن ابن ماجه با اختصار سند: با تصحیح أحادیث، محمد ناصرالدین آلبنی، نشر مكتب التربية العربی لدول الخلیج، توزیع المکتب الإسلامی، چاپ سوّم ۱۴۰۸هـ.
- صحیح سنن ترمذی با اختصار سند: با تصحیح أحادیث، محمد ناصرالدین آلبنی، نشر مكتب التربية العربی لدول الخلیج، توزیع المکتب الإسلامی، چاپ اوّل ۱۴۰۸هـ.
- صحیح سنن ابوداود با اختصار سند، محمد بن ناصرالدین آلبنی، نشر مكتب التربية العربی لدول الخلیج، توزیع المکتب الإسلامی چاپ اوّل ۱۴۰۹هـ.
- صحیح سنن نسائی با اختصار سند: با تصحیح أحادیث، محمد ناصرالدین آلبنی، نشر مكتب التربية العربی لدول الخلیج، توزیع المکتب الإسلامی چاپ اوّل ۱۴۰۹هـ.
- صحیح مسلم: الجامع الصحیح، مسلم (حرف جیم).
- صلاة التراویح، محمد ناصرالدین آلبنی، المکتب الإسلامی، چاپ دوّم ۱۴۰۵هـ.
- صلاة العیدین بالمصلی هی السنة، محمد ناصرالدین آلبنی، المکتب الإسلامی. (ط)
- طبقات الشافعیه الكبرى، تاج الدین عبد الوهاب ابن سبکی (ت ۷۷۱هـ) تحقیق محمود الطناحی و همکارش، دار إحياء الكتب العربیة ۱۳۸۳هـ. (ع)
- عارضة الأحوذی بشرح صحیح الترمذی، ابن العربی المالکی (ت ۵۴۲هـ)، دار الكتب العلمیة.
- علم أصول البدع، علی حسن عبد الحمید، دار الراية، ریاض، چاپ اول ۱۴۱۳هـ.
- عمل اليوم والليلة، أحمد بن شعيب النسائي (ت ۳۰۳هـ)، تحقیق د. فاروق حمادة، مؤسسة الرسالة، چاپ دوّم ۱۴۰۶هـ.
- عمل اليوم والليلة، ابوبکر احمد بن محمد ابن السنی (ت ۳۶۴هـ)، تحقیق بشیر محمد عیون، نشر مكتبة دار البيان، توزیع مكتبة المؤید، چاپ اوّل ۱۴۰۷هـ.

- عون المعبود بشرح سنن أبي داود، شمس الحق عظيم آبادی، دار الكتاب العربی.^(۱)
- (غ)
- غوث المكدود منتقى ابن جارود، ابواسحاق الحوينی و همراه آن المنتقى، ابن جارود، دار الكتاب العربی، چاپ اول ۱۴۰۸هـ.
- (ف)
- فتح الباری بشرح صحيح البخاری، أحمد بن علی بن حجر العسقلانی (ت ۸۵۲هـ)، تحقیق عبدالعزیز باز (۱-۳) ترتیب و ترقیم محمد فؤاد عبد الباقي، چاپ المكتبة السلفية.
- الفتوحات الربانية على الأذکار النووية، ابن علان = الأذکار.
- فیض القدیر بشرح الجامع الصغیر، محمد عبد الرؤوف مناوی، دار المعرفة، چاپ دوّم ۱۳۹۱هـ.
- كشف الاستار عن زوائد البزار على الكتب الستة، نورالدين علی بن ابی بکر الهیثمی (۸۰۷هـ)، تحقیق حبيب الرحمن الأعظمی، مؤسسة الرسالة، چاپ اول ۱۳۹۹هـ.
- (ل)
- لسان العرب، ابوالفضل جمال الدين محمد بن مكرم بن منظور الإفريقي المصری (ت ۷۱۱هـ)، دار صادر، بیروت.
- (م)
- مجمع البحرين فی زوائد المعجمین، علی بن ابی بکر الهیثمی (ت ۸۰۷هـ)، تحقیق عبد القدوس بن محمد نذیر، مكتبة الرشید، ریاض، چاپ اول ۱۴۱۳هـ.
- مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، علی بن ابی بکر الهیثمی (ت ۸۰۷هـ)، دار الكتاب العربی، چاپ سوّم ۱۴۰۲هـ.

۱- در هنگام ارجاع به سنن ابوداود از طریقش با ذکر شماره جلد و صفحه آن و با کلمه "عون" مشخص می‌کنم.

- المجمع شرح المذهب، یحیی بن شرف النووی (ت ۶۷۶هـ) و همراه با حاشیه شرح الوجیز و التخلیص الحبیر، دار الفکر.
- مجموع الفتاوی، أحمد بن عبدالحلیم ابن تیمیة الحرانی، جمع عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مطبعة الرسالة، سورية، چاپ اول ۱۳۹۸هـ.
- المحرر فی الفقه (الحنبلی)، مجدالدین ابن تیمیة (ت ۶۵۲هـ) و همراهش التکت والفوائد السنیة تألیف ابن مفلح، مطبعة السنة المحمدیة ۱۳۶۹هـ.
- المحلی، علی بن حزم (۴۵۶هـ)، تحقیق أحمد شاکر، دار الفکر.
- المختار من کنوز السنة، محمد عبد الله دراز، با اعتنای به چاپ آن توسط عبدالله ابن إبراهيم الأنصاری، چاپ سوّم.
- مختصر الشمائل المحمدیة للترمذی، محمد ناصرالدین آلبنانی، المكتبة الاسلامیة، أردن، چاپ اول ۱۴۰۵هـ.
- مختصر فتاوی ابن تیمیة، بدر الدین ابو عبدالله محمد بن علی البعلی (ت ۷۷۷هـ)، با اشراف عبدالمجید سلیم بر تصحیح آن، دار الکتب العلمیة ۱۴۰۵هـ.
- مختصر قیام اللیل و قیام رمضان و کتاب الوتر تألیف مروزی، احمد بن علی المقریزی (ت ۸۴۵هـ)، تصویری از چاپ حجری، عالم الکتب، چاپ سوّم ۱۴۰۳هـ.
- مختصر المستدرک، ذهبی با حاشیه المستدرک، ن.ک: المستدرک علی الصحیحین تألیف الحاکم.
- المستدرک علی الصحیحین، ابو عبد الله محمد بن عبدالله الحاکم نيسابوری (ت ۴۰۵هـ)، نشر دار الکتب العربی، بیروت.
- المسند، أحمد بن حنبل (ت ۲۴۱هـ)، المیمیة و با حاشیه اش منتخب کنز العمال، المكتبة الإسلامی، بیروت، چاپ دوم ۱۳۹۸هـ.^(۱)
- مشکاة المصابیح، الخطیب التبریزی، تحقیق محمد ناصرالدین آلبنانی، المكتبة الإسلامی، چاپ دوّم ۱۳۹۹هـ.

۱- و نیز به مسند أحمد با تحقیق أحمد شاکر مراجعه کرده‌ام، چاپ دار المعارف در مصر (۱۳۷۷هـ/۱۹۵۸م) و هنگام ارجاع به این چاپ به آن اشاره می‌کنم.

- المصنف فى الأحاديث والآثار، عبدالله بن محمد بن ابي شيبة (ت ۲۳۵هـ)،
الدار السلفية، هند، بمبى، چاپ دوّم ۱۳۹۹هـ.
- المصنف، عبدالرزاق بن همام الصنعانى (ت ۲۱۱هـ)، تحقيق حبيب الرحمن
الأعظمى، منشورات المجلس العلمى كراتشى پاكستان، چاپ اوّل ۱۳۹۰هـ و از
المكتب الإسلامى درخواست مى شود، بيروت.
- معالم السنن، ابوسليمان الخطابى، همراه با مختصر المنذرى بر سنن ابوداود و
تهذيب تهذيب السنن، ابن القيم، تحقيق احمد شاکر ومحمد حامد الفقى، دار
المعرفة.
- معانى القرآن وإعراجه، ابواسحاق الزجاج (ت ۳۱۱هـ)، تحقيق عبدالجليل عبده
شلبى، عالم الكتب، چاپ اوّل ۱۴۰۸هـ.
- معجم فقه السلف عترة و صحابة و تابعين، محمد المنتصر الكتانى، جامعة أم
القرى، المركز العالمى للتعليم الإسلامى، مطابع الصفا ۱۴۰۵هـ.
- معجم مقاييس اللغة، ابوالحسين احمد بن فارس (ت ۳۹۵هـ)، تحقيق عبد
السلام هارون، دار الكتب العلمية، اسماعيليان نجفى، إيران.
- المعجم الكبير، سليمان بن أحمد الطبرانى (ت ۳۶۰هـ)، تحقيق حمدى عبد
المجيد السلفى، چاپ دوّم.
- المغنى فى الفقه، ابن قدامة (ت ۶۲۰هـ)، تقديم محمد رشيد رضا، نشر مكتبة
الجمهورية العربية، مصر، مكتبة الكليات الأزهرية.
- المفردات فى غريب القرآن، ابوالقاسم حسين راغب الاصفهانى (ت ۵۰۲هـ)،
تحقيق محمد سيد الكيلانى، دار المعرفة.
- مناسك الحج والعمرة، محمد ناصرالدين آلبنابى، المكتب الإسلامى، چاپ دوّم
۱۳۹۷هـ.
- المنتقى، ابن جارود = غوث المكدود.
- المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، محيى الدين يحيى بن شرف النووى
(ت ۶۷۶هـ)، با تصحيح محمد عبد اللطيف، چاپ دوّم ۱۳۹۲هـ، دار إحياء
التراث.
- موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان، نورالدين على بن ابو بكر الهيثمى
(ت ۸۰۷هـ)، با تحقيق ونشر محمد عبد الرزاق حمزة، دار الكتب العلمية.

- موسوعة الإجماع فی الفقه الإسلامی، سعدی ابوجیب، دار العربية.
- موطأ مالک، مالک ابن انس الاصبیحی (ت ۱۷۹هـ)، تحقیق وترقیم محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربی (۱۴۰۶هـ)^(۱)
- میزان الاعتدال فی نقد الرجال، أحمد بن محمد الذهبي (ت ۷۴۸هـ)، تحقیق علی محمد البجاوی، دار المعرفة، بیروت، چاپ اول ۱۳۸۲هـ.

(ن)

- نصب الراية في تخريج أحاديث الهداية، جمال الدين عبدالله بن يوسف الزيلعي (ت ۷۶۲هـ)، همراه با حاشیه اش بغية الأملعي، نشر المكتبة الإسلامية، چاپ دوّم ۱۳۹۳هـ.
- النهاية في غريب الحديث و الأثر، مجد الدين ابوالسعدات المبارك بن محمد الجزري (ت ۶۰۶هـ)، تحقیق طاهر الزواوی و محمد الطناحي، نشر المكتبة الإسلامية.
- نيل الأوطار شرح منتقى الأخبار، محمد بن علی الشوكاني (ت ۱۲۵۰هـ)، دار الجیل، بیروت، چاپ ۱۹۷۳م، از چاپ منیریه.

(و)

- وفاء الوفاء باخبار دار المصطفى، نورالدين علی بن احمد السمهودی (ت ۹۱۱هـ) با تحقیق و تعلیق حواشی محمد محیی الدین عبد المجید/ دار إحياء التراث الاسلامی - بیروت / چاپ سوّم ۱۴۰۱هـ.

با حمد و شکر خداوند متعال به اتمام رسید

وصلی الله وسلم علی سیدنا محمد وعلی آله واصحابه

نوشتۀ

محمد بن عمر بن سالم بازمول

و ترجمۀ

۱- این بنا به روایت یحیی بن یحیی اللیثی است، و به الموطأ با روایت محمد بن الحسن الشیبانی نیز مراجعه کرده‌ام، تحقیق عبد الوهاب عبد اللطیف، المكتبة العلمية ۱۳۹۹هـ. و در جاهایی به روایت یحیی اللیثی از خلال تنویر الحوالک شرح موطأ مالک تألیف سیوطی ارجاع داده‌ام. دار الکتب العلمیة، بیروت.

صلاح الدين جوهرى